

ظهور اعمال در قیامت از دیدگاه قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی*

اشاره

یکی از مباحث مهم «معاد»، «پاداش و کیفر اعمال» است. پرسش مهم این است که بین اعمالی که انسان‌ها انجام می‌دهند و پاداش‌ها و مجازات‌هایی که می‌بینند، چه رابطه‌ای وجود دارد؟ در این باره سه دیدگاه مهم وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. رابطه اعتباری؛ ۲. رابطه تکوینی و علت و معلولی؛ ۳. رابطه عینی یا تجسم خود اعمال و این‌همانی. این نوشتار پس از توضیح مختصر دیدگاه‌های سه‌گانه، به بررسی دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازد.

رابطه میان اعمال و پاداش و عقاب اخروی

همان‌گونه که اشاره شد، سه نوع رابطه میان اعمال و پاداش و عقاب اخروی مطرح شده است که در اینجا به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. رابطه اعتباری و قراردادی

بر اساس این دیدگاه، همان‌طور که قانون‌گذاران دنیوی بر اساس قرارداد و قانون برای کارهای بد و خوب، مجازات‌ها و جوایزی تعیین می‌کنند، خداوند متعال نیز برای اعمال نیک و بد، پاداش‌ها و کیفرهایی را در آخرت مشخص کرده است؛ یعنی ارتباط ثواب و عقاب و بهشت و جهنم با اعمال خوب و بد، رابطه‌ای قراردادی است که خداوند بر اساس عدل خود مقرر کرده است.^۱ هرچند این دیدگاه اشکالی ندارد، با بررسی آیات و روایات روشن می‌شود رابطه رفتار ما با مجازات‌ها و پاداش‌ها چیزی بیشتر از یک اعتبار و قرارداد است.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
۱. ر.ک به: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. رابطه تکوینی

برابر دیدگاه دوم، ارتباط میان اعمال و جزا به شکل علی و معلولی است که با وضع و اعتبار تغییر نمی‌کند؛ یعنی «اعمال نیک، علت ثواب و بهشت» و «کارهای بد علت عذاب و جهنم» هستند.^۱ ما در دنیا فقط علل (اعمال) را مشاهده می‌کنیم، اما از معلول‌ها (پاداش‌ها یا کیفرهای آخرت) معمولاً بی‌خبریم. خداوند و اولیای خدا ما را از کم‌وکیف معلول‌ها آگاه می‌کنند و آثار اعمال را به ما می‌آموزند. بنابراین وقتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «صوموا تَصِحُّوا»؛^۲ روزه بگیرید تا تندرست بمانید؛^۳ یعنی روزه عامل سلامت جسمی و روحی است. بر اساس این دیدگاه بین گفتار، رفتار و کردار ما با ثواب و عقاب اخروی نیز همین رابطه علت و معلول برقرار است. نظامی در این باره گوید:

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات
مگر نشنیدی از فراش این راه که هر کو چاه کند افتاد در چاه
این دیدگاه نیز اشکالی ندارد؛ ولی با مراجعه به آیات و روایات مشخص می‌شود رابطه رفتار، گفتار و کردار ما با ثواب و عقاب اخروی حتی از رابطه علت و معلولی هم بالاتر است.

۳. رابطه عینی و ظهور اعمال

در مقابل دو دیدگاه گذشته، نظریه بسیار دقیق‌تری وجود دارد؛ یعنی نظریه «تجسم اعمال» یا «ظهور اعمال در قیامت» که با نام‌های «تمثل عمل»^۳ و «تجسد عمل»^۴ از آن یاد شده است. بر اساس این نظریه هیچ دوگانگی و انفکاک میان عمل و جزای آن وجود ندارد، بلکه «جزا» و «عمل» عین یکدیگر هستند.^۵

بنابراین هر عمل انسانی اعم از نیک یا بد، دارای دو چهره است: الف) چهره دنیوی؛ ب) چهره اخروی. برای مثال «نماز مقبول» در چهره دنیوی خود به شکل ظاهری‌اش دیده می‌شود، اما در چهره اخروی و حقیقت نماز، بسیار زیبا و نورانی و از قبر تا قیامت همراه فرد نمازگزار است. اعمال بدی مانند دروغ، ظلم، خیانت و بی‌توجهی به حقوق دیگران نیز در چهره اخروی

۱. ر.ک به: همان، ج ۴، ص ۸۰۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۹.

۵. ر.ک به: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۳۰.

بسیار زشت و ظلمانی هستند و عذاب‌های جهنم را به همراه دارند.

برای درک بهتر حقیقت تجسم و ظهور اعمال، می‌توان به خشم و غضب اشاره کرد. هنگامی که غضب و خشم در وجود انسان شعله‌ور می‌شود، هرچند این احساس در حقیقت به روح و بعد ملکوتی (غیرمادی) او مرتبط است، اما آثار آن به روشنی در بدن مادی او نمایان می‌گردد، چهره‌اش سرخ می‌شود و حرارت فوق‌العاده‌ای بدنش را می‌سوزاند. همین صفت ناپسند در جهان دیگر نیز به صورت آتش دوزخ تجسم می‌یابد و فرد غوطه‌ور در خشم را می‌سوزاند.^۱ ای دریده پوستین یوسفان گریه بر خیزی ازین خواب گران گشته گرگان یک به یک خواهای تو می‌درانند از غضب اعضای تو

منظور مولوی این است: ای کسی که پوستین بندگان نیک را می‌دری و به مؤمنان و مقبولان الهی که همچون حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ پاک و پرهیزکارند، آزار می‌رسانی، روزی از این خواب گران دنیوی بیدار خواهی شد و این صفت‌های زشت تو، همانند گرگ درنده به تو آسیب می‌رسانند.

در ادامه پس از یادآوری آثار تجسم اعمال، ظهور اعمال را از دیدگاه قرآن و روایات و در پایان در کشف و شهود عارفان بررسی می‌کنیم.

ظهور اعمال از دیدگاه قرآن

در آیات قرآن با تعبیرهای گوناگونی به تجسم اعمال اشاره شده است که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. دیدن اعمال

بر اساس برخی از آیات، هر انسانی در آخرت خود اعمال نیک و بد (و حقیقت آن) را می‌بیند. خداوند در سوره «زلزله» پس از یادکردن از روز قیامت می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»^۲ در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج شده، در عرصه محشر وارد می‌شوند، تا اعمالشان به آنها نشان داده شود». منظور از جمله «لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»، تجسم اعمال و مشاهده خود اعمال است.

خداوند در آیه بعد به سرانجام کار هر یک از این دو گروه مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار

۱. صدرالمتألهین، شواهد الربوبیه، ص ۳۹۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۲۸.

اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱. این آیات نیز تأکید دوباره‌ای بر مسئله «تجسم اعمال» و مشاهده خود عمل است که حتی اگر سرسوزنی کار نیک یا بد باشد، در برابر صاحب آن مجسم می‌شود و آن را مشاهده می‌کند.

مولوی گوید:

چون رکوعی یا سجودی مرد کِشت	شد در آن عالم سجود او بهشت
چون که پرید از دهانش حمد حق	مرغ جنت ساختش رب الفلق
چون زدستت رست ایثار و زکوة	گشت این دست آن طرف نخل و نبات

۲. نشان دادن اعمال

خداوند در قرآن اشاره می‌کند ظالمان در روز قیامت با مشاهده عذاب الهی، با حسرت فراوان به گناهکاری خود اعتراف می‌کنند و تقاضای بازگشت به دنیا را دارند: «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»^۲ این چنین خداوند اعمالشان را به صورت مایه حسرت به آنها نشان می‌دهد و آنها هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد».

بر اساس این آیه، خداوند خود عمل را در روز قیامت به آنها نشان می‌دهد؛ چنان‌که می‌فرماید: «يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» و نمی‌فرماید: «یریهم الله جزاء اعمالهم»؛ در نتیجه حور و قصور یا مار و مور قیامت، همین اعمال انسان‌هاست.

آب صبرت آب جوی خلد شد	جوی شیر خلد مهر تست و ود
چون ز دستت ظلم بر مظلوم رست	آن درختی گشت از آن زقوم رست
آن سخن‌های چو مار و کژدمت	مار و عقرب گردد و گیرد دمت

۳. دیدن تلاش‌ها

خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره مبارکه «نجم» به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که از دیدگاه اسلام تلاش و کوشش بسیار مهم است. انسان هرچند گاهی با تلاش و کوشش به مقصد و مقصودش نرسد، اگر نیتش خیر باشد، خدا پاداش خیر به او می‌دهد. در آیه بعدی به نکته مهم دیگری اشاره می‌فرماید: «وَ أَنْ سَعَيْهِ سَوْفَ يُرَى»^۳ [آیا خبر ندارد که] سعی و کوشش او به‌زودی

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. بقره: ۱۶۷.

۳. نجم: ۴۰.

دیده می شود؟».

بنابراین نه تنها نتیجه سعی و تلاش چه در مسیر خیر باشد یا شر، بلکه خود اعمال او در آن روز در برابرش آشکار می شود. خداوند در آیه چهل و یکم نتیجه دیدن عمل را بیان می کند و می فرماید: «نَمُّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى؛ سپس در برابر عملش به او جزای کافی داده می شود».

۴. یافتن عمل

از دیگر تعبیرهای قرآن درباره ظهور اعمال، تعبیر «وجدان و یافتن عمل» است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا؛^۱ روزی که هر کسی هر کار نیکی که کرده حاضر بیابد و هر کار بدی که کرده، دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش جدایی دوری می بود».

در آیه ای دیگر پس از اشاره به نامه عمل انسان ها در قیامت آمده است که مجرمان اعمالی را می یابند که انجام داده اند: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ... وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا».^۲ مقصود از این آیه، یافتن عمل به صورت متناسب با آن است.^۳

۵. آوردن عمل

تعبیر قرآنی دیگر در این باره، «آوردن اعمال» است: «إِنَّ تَكُّ مَثَقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ... يَأْتِ بِهَا اللَّهُ».^۴ این آیه نیز به روشنی ثابت می کند اعمالی که انسان ها در زندگی انجام می دهند، پس از مرگ باز می گردد.^۵

در این باره آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری شد.^۶

ظهور اعمال از دیدگاه روایات

در احادیث متعددی از اهل تسنن و شیعه به تجسم اعمال اشاره شده است؛ برای نمونه شخصی

۱. آل عمران: ۳۰.

۲. کهف: ۴۹.

۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۴. لقمان: ۱۶.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۹۹؛ محمود بن عمر زمشیری، الکشاف، ج ۳، ص ۴۹۶.

۶. ر.ک به: دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۷، ص ۲۴۹.

به نام قیس بن عاصم با گروهی از قبیله بنی تمیم در محضر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور داشتند. او از پیامبر خواست موعظه‌ای برای آنان بیان کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن موعظه جامع و کاملی فرمودند: «ای قیس، عزت‌های دنیوی پایدار نیستند و زندگی دنیا با مرگ و آخرت توأم است. هر عملی که انسان انجام می‌دهد، حساب‌کشی دارد و زندگی هر فرد پایانی دارد. وقتی تو از این عالم به عالم دیگر منتقل می‌شوی، یک همراه که زنده است، با تو خواهد بود و در کنار تو دفن می‌شود و تا قیامت همراه توست. اگر این همراه نیکو باشد، موجب عزت تو خواهد شد؛ اما اگر پست باشد، تو را رها خواهد کرد. بنابراین باید تلاش کنی که آن همراه، صالح و شایسته باشد؛ آن همراه، "عمل تو" است»^۱.

گوشت بین دندان

زنی کوتاه‌قد نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و پرسشی از او کرد. عایشه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در آنجا حضور داشت. هنگامی که زن برگشت، همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست به او اشاره کرد که او کوتاه‌قد است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «خلال کن». عایشه در پاسخ گفت: «یا رسول الله، چه چیزی خورده‌ام که خلال کنم؟!». ولی وقتی دستور پیامبر را اجرا کرد، تکه گوشت کوچکی بین دندان‌هایش یافت.^۲

به نوشته علامه مجلسی این واقعه نشان می‌دهد به معجزه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکه‌ای گوشت در میان دندان‌هایش عایشه پدیدار شد تا بداند که غیبت، همان خوردن گوشت مردم است.^۳ در صحیفه سجادیه نیز آن حضرت از روزی که صحیفه اعمال گشوده گردد، شکوه می‌کند و می‌فرماید: «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْتَاقِ؛^۴ و اعمال همچون طوقی بر گردن حلقه زند».

نمونه‌ها

با مراجعه به قرآن و روایات می‌توان به حقیقت و صورت واقعی برخی از اعمال در قیامت دست یافت:

۱. نماز اول وقت با حفظ شرایط، به صورت دوست و همراهی مهربان و خوش‌رو؛^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. احمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۴۶۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۶۱.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۰؛ ج ۱۱، ص ۱۳۷.

۲. ولایت‌پذیری به شکل بهترین و آراسته‌ترین همراه انسان؛^۱
۳. اذکاری نظیر تسبیحات اربعه به صورت درخت‌های بهشتی؛^۲
۴. خوردن مال یتیم همانند خوردن آتش؛^۳
۵. غیبت به مثابه خوردن گوشت میت؛^۴
۶. حسد به صورت صورت مار و عقرب؛^۵
۷. تکذیب آیات الهی به صورت میمون و خوک؛^۶
۸. شرابخواری به شکل نوشیدن زهر افعی؛^۷
۹. متکبران به مورچه‌های لگدمال‌شده؛^۸
۱۰. عجب و خودپرستی به صورت طاووس؛
۱۱. شهوت‌پرستان به شکل خروس؛
۱۲. تمسخرکنندگان به صورت میمون؛
۱۳. صاحبان نیت‌های ناپاک به شکل روباه.^۹

ظهور اعمال و کشف و شهود عارفان

در کشف و شهود عارفان نیز حقیقت رفتار، صفات و گفتار آدمی آمده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

سگی بر روی جنازه

شهید دستغیب از دکتر حسین احسان که از افراد باصفا و نیک بود، نقل می‌کند که به ظهور اعمال اشاره دارد. او سفر خود به کاظمین را این‌گونه روایت می‌کند: «در کنار شط دجله،

۱. احمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۲۸۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۹.

۳. نساء: ۱۰.

۴. حجرات: ۱۲.

۵. فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۷۷.

۶. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۱۲.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

۸. محمدحسین کاشف‌الغطا، الفردوس الاعلی، ص ۲۷۰.

۹. فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

جنازه‌ای را دیدم که با ماشین آورده بودند و بر دوش گرفتند تا به حرم مطهر امام کاظم و امام محمدتقی علیه‌السلام ببرند. من نیز به دنبال جنازه حرکت کردم. ناگهان متوجه شدم که یک سگ سیاه و وحشت‌انگیز بر روی جنازه نشسته است. تعجب کردم و با خود گفتم چرا این سگ بر روی جنازه نشسته است؟ اما نمی‌دانستم که آن سگ، تجسم برزخی صاحب جنازه است و فقط من قادر به دیدن آن هستم».

از دیگران پرسیدم که روی جنازه چیست و آنها پاسخ دادند: «چیزی نیست، فقط پارچه‌ای است که می‌بینید». در این لحظه فهمیدم آن سگ، شکلی مثالی و ظهور اعمال صاحب جنازه است. پس از اینکه جنازه به صحن مطهر رسید، سگ از تابوت پایین پرید و در گوشه‌ای ایستاد. وقتی جنازه را طواف کردند و بیرون آوردند، دوباره آن سگ بر روی تابوت پرید و با جنازه همراه شد.^۱

سگی در قبر

علامه شیخ بهاء‌الدین عاملی رحمه‌الله روزی به دیدار یکی از مردان وارسته رفت که در حجره یکی از قبرستان‌های اصفهان زندگی می‌کرد. آن عارف زاهد به شیخ بهاء گفت: روز گذشته در این قبرستان حادثه عجیبی را مشاهده نمودم. جنازه‌ای را دفن کردند، پس از ساعتی بوی بسیار خوشی به مشام رسید که از بوهای این عالم نبود. حیران بودم و به راست و چپ نگاه می‌کردم تا بدانم این بو از کجاست؟ ناگاه دیدم جوان زیباچهره‌ای که لباس جالب و فاخر در تن داشت، عبور کرد و تا کنار قبر رفت، ناگاه دیدم مفقود شد، گویا وارد آن قبر گردید. پس از مدتی ناگاه بوی بسیار ناراحت‌کننده و بدی به مشام رسید که از هر بوی بد این عالم پلیدتر بود؛ نگاه کردم دیدم سگی به کنار همان قبر رفت و همان جا پنهان شد. تعجب کردم و در همین حال بودم، ناگاه دیدم آن جوان زیباچهره، مجروح و ناراحت از قبر بیرون آمد، من به دنبال او رفتم و خواستم حقیقت حال را برای من بگویند. گفت: من عمل نیک این مُرده بودم و مأمور بودم که تا قیامت همراه او باشم. این سگ اعمال ناصالح او بود، من خواستم او را از قبر بیرون کنم و از صاحبم دفاع نمایم؛ ولی آن سگ بر من غالب شد و نگذاشت که من با صاحبم در قبر بمانم.

شیخ بهاء‌الدین به او گفت: راست گفتی، چراکه ما اعتقاد داریم اعمال انسان به صورت‌های مناسب خود مجسم می‌گردد.^۲ شیخ بهایی تأکید دارد: مارها و عقرب‌ها یا حتی آتشی که در

۱. شهید دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۲۲۹.

۲. محمدی اشتهااردی، عالم برزخ در چند قدمی ما، ص ۱۶۷.

قیامت است، عین همان اعمال قبیح، اخلاق مذموم و عقاید باطلی است که بدین صورت و با این پوشش ظهور پیدا می‌کند؛ چنان‌که روح، ریحان، حور و میوه‌های بهشتی نیز همان اخلاق پاک، اعمال صالح و اعتقادات حقی است که در آن عالم این‌گونه آشکار می‌گردد.^۱ امام خمینی علیه السلام نیز بر مطلب فوق تأکید کرده است.^۲

آثار تربیتی عقیده به تجسم اعمال

عقیده به تجسم اعمال دارای آثار تربیتی عمیقی است؛ از جمله:

۱. اگر انسان مطمئن باشد اعمالش از بین نمی‌روند و از او جدا نخواهند شد، با دقت و حساب‌شده عمل خواهد کرد. او می‌داند که مسئولیتش سنگین است و روزی اعمال زشتش در برابر چشمانش ظاهر می‌شود.
۲. تجسم حقیقت اعمال و ظهور آن در قیامت برای نیکان بهترین پاداش و برای گناهکاران بدترین نوع کیفر به شمار می‌آید.^۳
۳. تجسم اعمال در روز جزا بهترین شاهد و گواه بر جرم و گناه است و راه هرگونه اعتراض و بهانه‌جویی را بر گناهکاران می‌بندد.^۴

جمع‌بندی

از مجموع آنچه گذشت، روشن می‌شود همه اعمالی که ما انجام می‌دهیم، ظاهر و باطن یا حقیقتی دارد. ظاهر آن اخلاق، گفتار و رفتار ماست؛ ولی حقیقت و واقعیت آن موجودی ملکوتی است که همیشه همراه ما خواهد بود. البته جزای اخروی منحصر در تجسم اعمال نیست،^۵ بلکه در جهان پس از مرگ دو نوع جزا تحقق دارد: یکی حاصل از تجسم اعمال انسان و دیگری ناشی از جزای الهی به صورت جداگانه. در این میان، ملکوت و حقیقت ولایت و عشق به سرور و سالار شهیدان، همچون اکسیری است که سبب شستشوی گناهان و هم‌راستاشدن با معصومان می‌شود؛ چنانکه در روایت امام رضا علیه السلام بدان اشاره شده است.^۶

۱. شیخ بهایی، الأربعون حدیثاً، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. سیدروح‌الله خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۶۲.

۳. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۳.

۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ ش.
۲. بهایی، محمد بن حسین، الأربعون حديثاً قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
۴. خمینی، سیدروح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۵. دستغیب، عبدالحسین، داستان های شگفت، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۶. زمخشری، جارالله، الکشاف، قم: بلاغت، ۱۴۱۵ ق.
۷. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، القاهرة: دارالشروق، ۱۴۰۰ ق.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۹. _____، عیون اخبار الرضا، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین فی اصول الدین، قم: بیدار، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. کاشف الغطا، محمد حسین، الفردوس الاعلی، تبریز: مطبعة الرضایی، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. محمدی اشتهاردی، محمد، عالم برزخ در چند قدمی ما، تهران: نبوی، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ ق.

راه‌های افزایش ایمان در زندگی

فرج‌الله میر عرب*

اشاره

ایمان که امری قلبی است، قابل افزایش و کاهش و قوت و ضعف است. «ایمان» از واژه اَمِنَ، به معنای آرامش خاطر و زوال دلهره است.^۱ ایمان را به تصدیق قلبی و اعتقاد در دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان (اعضا و جوارح) تعریف کرده‌اند.^۲ ایمان در تعریفی دیگر عبارت است از: اعتقاد به خداوند، جهان آخرت، نبوت و رسالت پیامبر خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. این سه رکن، تشکیل دهنده ایمان‌اند و دیگر عقاید به گونه‌ای به آنها باز می‌گردد.^۳

پس از فهمیدن معنای ایمان، باید بدانیم که ایمان دارای درجاتی است و کم و زیاد می‌شود. خدای متعال پس از آنکه گروهی را دارای حقیقت ایمان معرفی می‌کند، آنان را صاحب درجات می‌شمارد: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛^۴ مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی نزد پروردگارشان است».

اولین مرتبه ایمان این است که جمیع درون‌مایه‌های وحی الهی که بر همه پیامبران نازل شده است و نیز جمیع مضامین شریعت اسلام و آنچه بر پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده را بدون کم‌وکاست و بدون هیچ قید و شرطی بپذیریم تا از کفر خارج شویم. بالاترین مرتبه ایمان هم این است که ایمانی همانند ایمان رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست آید. پس، ایمان ممکن است لِرِزَانِ باشد یا لِرِزَانِ، چنان‌که حافظ می‌گوید:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۵.

۲. عبدالرحمان بن احمد عضدالدین ایجی، مواقف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳. جعفر سبحانی، مرزهای توحید و شرک در قرآن، ص ۱۷.

۴. انفال: ۴.

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم که دل به دست کمان ابرویی‌ست کافرکیش^۱
می‌ترسم از خرابی ایمان که می‌برد محراب ابروی تو حضور نماز من^۲

در مقابل، ممکن است ایمان کسی در بالاترین مرتبه قرار داشته باشد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد خودش می‌فرماید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اُزْدَدْتُ يَقِينًا»^۳؛ اگر همه پرده‌ها کنار رود، ذره‌ای بر ایمان من افزوده نخواهد شد». در این نوشتار به عوامل افزایش ایمان پرداخته می‌شود.

راه‌های افزایش درجات ایمان

اگر ایمان مراتب و پله‌هایی دارد، راه تعالی بخشیدن به ایمان و رسیدن به مراتب عالی آن چیست؟

۱. تقویت علم و معرفت

اولین عامل رسیدن به ایمان، علم و شناخت است. تا ندانیم و نشناسیم، نمی‌توانیم به کسی یا چیزی ایمان بیاوریم. دستیابی به علم به آسانی امکان‌پذیر نیست و انسان باید پیش‌نیازهایی از جمله عقل، حلم، قدرت درک و روحیه بردباری برای فراگیری دانش را داشته باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اولین مرحله ایمان را که به کسی «مؤمن» گفته شود و نیز موجب قرارگرفتن او در مسیر رسیدن به ایمان کامل باشد، علم می‌داند و می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَلَا يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اقْتِبَاسُ الْعِلْمِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَتَرْفُّقُ فِي الْمَعَاشِ»^۴؛ مؤمن، مؤمن نیست و ایمان را به کمال نمی‌رساند مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: فراگیری دانش، شکیبایی بر گرفتاری‌ها، و اعتدال در معاش».

امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَّلَ إِيْمَانَهُ: الْعَقْلُ، وَالْحِلْمُ، وَ الْعِلْمُ»^۵؛ سه چیز را هرکسی داشته باشد، ایمانش کامل است: خرد، بردباری و دانش». بر همین اساس خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضَى

۱. حافظ، غزلیات، غزل ۲۹۰.

۲. همان، غزل ۴۰۰.

۳. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. علاء‌الدین علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۸۲۸.

۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۸۸.

إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا^۱ به [تلاوت] قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود و بگو: پروردگارا، علم مرا افزون کن^۲. پس اگر معدن علم را خدا برای پیامبر ﷺ فرستاد، او باید در کمال آرامش بردبارانه گوش کند، تأمل کند تا وحی و پیام الهی را دریافت کند. با وجود این رفتار حلیمانه، می‌تواند از خدا بخواهد که بر علمش بیفزاید.

همین رهنمود در کلام امام رضا علیه السلام برای کامل شدن ایمان با تعبیر «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»^۲ یعنی تلاش برای فهم دین و کسب دانش دینی آمده است؛ به همین دلیل، تحصیل علم ارزشی فوق‌العاده دارد.

۲. اراده بر پذیرش و پایبندی به علم

پس از عالم‌شدن و روشن‌شدن حقیقت، روحیه پذیرش و تسلیم در برابر آن نیز باید در انسان وجود داشته باشد و بنا را بر این بگذارد که لوازم آن را بپذیرد و در عمل به لوازم جدی و محکم باشد. دانش خوب و علم ارزشمند، انسان را به سوی خدا بالا می‌برد؛ ولی عمل شایسته و درست این علم را ارزشمند می‌کند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۳ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد^۴. بسیاری اوقات انسان با وجود پی‌بردن به حقیقت، در مقابل آن موضع انکار می‌گیرد و زیر بار آن نمی‌رود. فرعونیان به حق بودن دعوت حضرت موسی علیه السلام ایمان داشتند، ولی به لوازم علم خود پایبند نبودند؛ در قرآن می‌خوانیم: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛^۴ و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی سرکشی و ستمگری آن را انکار کردند».

اگر دانستیم و مراتب اولیه ایمان را کسب کردیم، ولی پایبند نبودیم، ممکن است خلاف علم و ایمان عمل کنیم و روح ایمان از قلب ما خارج شود. امام باقر علیه السلام گناهای مانند زنا، دزدی، شرب خمر را بر می‌شمارد که سبب می‌شوند روح ایمان از قلب مؤمن خارج شود: «خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ». پس برای رفتن به مراتب بالاتر باید ایمان به دست آید و با عمل بدان حفظ شود.

۱. طه: ۱۱۴.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۴.

۳. فاطر: ۱۰.

۴. نمل: ۱۴.

۳. پایبندی عملی به لوازم ایمان

برای افزایش ایمان باید به لوازم آن ملتزم بود و با انجام اعمال نیکو آن را رشد و تکامل بخشید. در ادامه به برخی از اعمال مهم بیان می‌شوند که موجب افزایش ایمان می‌شود.

۳-۱. تداوم ذکر الهی

یکی از بهترین راه‌های تقویت ایمان و باورهای دینی، یاد و ذکر مداوم خداوند است؛ زیرا یاد خداوند موجب اطمینان قلب‌ها می‌شود و هرگاه انسان به مقام اطمینان قلبی برسد و به اصطلاح صاحب «قلب مطمئن» شود، باورهای دینی او چون فولاد آب‌دیده محکم و پرتوان می‌شود. خدای سبحان فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام] است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

منظور از یاد خدا، تنها ذکر زبانی نیست، اگرچه ذکر زبانی یکی از مصادیق روشن یاد خداست؛ زیرا مهم به یاد خدا بودن در تمام حالت‌ها به‌ویژه هنگام گناه است که انسان به یاد خداوند بیفتد و از ارتکاب گناه پرهیز کند.

۳-۲. مقاومت در برابر دشمنان خدا

اگر ایمان با علم و شناخت حاصل شد، پایبندی به لوازم آن و انجام اعمال خاصی سبب رشد ایمان در قلب می‌شود. نترسیدن از لشکرکشی دشمنان دین خدا و ایستادن در برابر آنان از این نوع اعمال است. خدای متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۲ کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنان بترسید. و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکوحمایتگری است». خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۳ و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند، و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان

۱. رعد: ۲۸.

۲. آل‌عمران: ۱۷۳.

۳. احزاب: ۲۲.

نیفزود». این آیه درباره جنگ «احزاب» است. پس از ظهور اسلام، مشرکان و دشمنان اسلام توطئه‌های مختلفی را تدارک دیدند تا بساط اسلام را برچینند. یکی از مهم‌ترین توطئه‌ها و برنامه‌های آنان، به‌راه‌انداختن جنگ احزاب بود. در این جنگ تمامی دشمنان اسلام از مشرکان و بت‌پرستان گرفته تا یهودیان و مسیحیان و منافقان با هم متحد شدند و با فرماندهی واحد، دست به دست هم دادند که کار اسلام را یکسره کنند. آنان در این جنگ تمامی امکانات و نیروهای خود را بسیج کردند؛ همچنین از تکنیک جنگ روانی بهره بردند. آنان برای خالی کردن دل مسلمانان و ترساندن آنان، شایع کردند که سپاه و تجهیزاتشان بسیار قوی و فراوان است و شکست اسلام و مسلمانان قطعی است. این شایعه دهان به دهان پخش می‌شد و همه جا این سخن شنیده می‌شد که این روزها، روزهای آخر عمر محمد ۹ است و پیغمبر به‌زودی به دست لشکر دشمن کشته خواهد شد؛ ولی مسلمانان در برابر این شایعات نه تنها ترسیدند و روحیه آنان کم نشد که بر ایمانشان افزوده شد: «فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». نتیجه نهایی این جنگ نیز با پایداری مسلمانان و امدادهای غیبی پیروزی شد: «فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»^۱ پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، درحالی‌که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خوشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است».

۳-۳. تمسک به قرآن و تقویت رابطه با آن

رابطه با قرآن و تلاوت واقعی آن به ازدیاد ایمان کمک اساسی می‌کند؛ خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»^۲ مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بلرزد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید».

کسانی که شاید گناهی از آنان سر بزند، با آمدن نام خدا به یاد نافرمانی‌هایی می‌افتند که در برابر خدا روا داشته‌اند و اضطراب وجودشان را می‌گیرد؛ اما کسانی که مقام و معرفت بالاتری دارند، با آمدن نام خدا از توجه به عظمت الهی حالت خاصی به آنها دست می‌دهد. همه ما کم‌وبیش این حالت را تجربه کرده‌ایم: هنگامی که در مقابل شخصیت بزرگی قرار می‌گیریم،

۱. آل عمران: ۱۷۴.

۲. انفال: ۲.

هیبتش ما را می‌گیرد، قلبمان به طپش می‌افتد، دست‌وپایمان را گم می‌کنیم و زبانمان به لکنت می‌افتد که همه این موارد تحت تأثیر عظمت و بزرگی آن فرد ایجاد می‌شود. آن بزرگ نه ما را تویخی کرده است و نه تهدید نموده است و هیچ مشکلی با او نداریم، فقط هیبت و عظمت شخصیت اوست که این‌گونه بر ما تأثیر می‌گذارد. چنین مؤمنی چون آیات او برایش خوانده شود، بر ایمانش می‌افزاید. در پایان آیه یادآور می‌شود که ایمان این مؤمن به اندازه‌ای می‌رسد که بر خدا تکیه می‌کند و همه زندگی خود را به او واگذار می‌کند: «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».^۱

روشن است که تمسک به قرآن کریم و بهره‌برداری از فیوضات ابدی آن، با تمسک به عترت نبی‌گرامی اسلام کامل خواهد بود؛ به همین دلیل پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی با این عبارت و گاهی با عباراتی نزدیک به این می‌فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَإِنَّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۲ همانا من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل‌بیتم را. تا زمانی که به این دو چیز گرانبها تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا اینکه روز قیامت در کنار حوض کوثر نزد من برگردند». «ثَقَل» یعنی شیء نفیس و گرانبها یا هر امر باعظمت و ارزنده.

۴-۳. خوف از خدا و داشتن دغدغه و محبت برای دیگران

از دیگر کارهای مهمی که سبب افزایش ایمان می‌شود، خوف از خدا و دغدغه‌مندی در برابر برادران ایمانی است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَحَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مِرَاجِهِ وَجِدِّهِ»^۳ بنده خدا به کمال ایمان نمی‌رسد مگر آنکه آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد و در شوخی و جدی از خدا بترسد». این حدیث نشان می‌دهد رشد ایمان در سایه عمل و اخلاق محقق می‌شود. رسیدن انسان به مرتبه‌ای که هر چه برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و خدا را بر کسی ترجیح ندهد، مقام بلندی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نشان حرکت به سمت کمال ایمان دانسته‌اند.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، به سوی او، ص ۲۳۶.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابوصادق سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ج ۲، ص ۶۴۷.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰۶.

نشانه‌های ایمان کامل

نیل به مراتب بالای ایمان، امری واقعی است که زحمت فراوانی می‌طلبد و با ادعای صرف به دست نمی‌آید. رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَحُقُّ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَغْضَبَ لِلَّهِ وَيَرْضَى لِلَّهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ»^۱ بنده آن‌گاه به ایمان حقیقی دست می‌یابد که خشمش برای خدا باشد و خوشنودی‌اش برای خدا. پس هرگاه چنین باشد، شایستگی ایمان حقیقی را دارد».

کسانی که به این مراحل بالا رسیده باشند، ویژگی‌هایی دارند که در احادیث به آنها اشاره شده است؛ از جمله پیامبرگرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاءٌ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْعَضْبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ»^۲ سه خصلت است که هر کس دارا باشد، خصلت‌های ایمان را به کمال رسانده است: کسی که چون دل خوش و از زندگی راضی شود، رضایتش او را به گناه و باطل نکشانند؛ و چون خشمگین شود، خشم او را از حق به در نبرد؛ و هرگاه قدرت یابد، چیزی را که از او نیست به زور نستانند».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در سخنی مشابه فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاؤُهُ إِلَى الْبَاطِلِ، وَإِذَا قَدَرَ عَفَا»^۳ سه چیز در هرکه باشد، ایمانش کامل است: کسی که وقتی خشمگین شد، خشمش او را از حق بیرون نبرد؛ و هرگاه خرسند شد، رضا و خوشنودی‌اش او را به سوی باطل نکشانند؛ و هرگاه توانا شد، عفو کند».

این ویژگی‌های اخلاقی در حفظ سلامت جامعه و آرامش آن بسیار مؤثر هستند. کسی که به شرایط رضایت‌مندی از زندگی می‌رسد، ممکن است مغرور شود و به هر گناهی دست بزند؛ اگر در چنین شرایطی بتواند نفس خود را مهار کند و در دایره تقوای الهی بماند، نشان قدرت ایمان اوست. همچنین کسی که در حال خشم و غضب، قدرت تسلط بر خود را داشته باشد یا در شرایط قدرت به مال و حریم دیگران تجاوز نکند یا بتواند ببخشد، از درجات کامل ایمانی برخوردار است.

۱. همان، ح ۹۹.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۶.

بنابراین، ایمان که اساسش امری قلبی است و نمودش در گفتار و عمل، درجاتی دارد و مؤمنان طبقات متفاوتی دارند. انسان پس از کسب اولین مراتب ایمان باید بکوشد از پلکان آن بالا رود و با کسب معرفت، جدیت و پابندی به لوازم ایمان، مقاومت و ایستادن در برابر دشمنان خدا و جلب امداد الهی در بهره‌مندی از آرامش و در کنار همه این مراحل با تمسک به قرآن درجات ایمان را طی کند تا به جایی برسد که همانند امام متقین علی علیه السلام اگر همه پرده‌ها کنار روند، چیزی بر یقین ایمانی او افزوده نشود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ایچی، قاضی عضدالدین، المواقف، تحقیق: عبدالرحمن العمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ ق.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۵. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. سبحانی، جعفر، مرزهای توحید و شرک در قرآن، مترجم: مهدی عزیزان، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۹. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۱ ش.
۱۱. مولوی، جلال‌الدین، دیوان شمس تبریزی، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.

رهنمودها و نگرانی‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

اشاره

حدیث عشق و ایمان است قرآن صفابخش دل و جان است قرآن
گلی از گلشن فیض لهی نه تنها گل، گلستان است قرآن

شناخت عمیق قرآن برای هر مسلمانی از آنجاکه منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه اوست، ضرورتی انکارناپذیر است زیرا آنچه به زندگی او حرارت و معنی و روح و حرمت می‌دهد، قرآن است؛ همچنین ریسمان الهی است که تمسک به آن و اهل بیت علیهم السلام سبب نجات امت است. دانستن برخی اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌ها برای انسان در جایگاه موجودی با ایمان و صاحب عقیده ضروری است؛ همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظام‌های اجتماعی و خانوادگی برای انسان لازم است که این موارد را قرآن بیان کرده است و توضیح، تفسیر و تشریح و گاهی تطبیق اصول بر فروع را بر عهده سنت یا اجتهاد گذاشته است.^۱

شناخت دقیق از جایگاه و عظمت کتاب آسمانی قرآن، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهره‌جستن و عمل به آموزه‌های آن دارد؛ زیرا آگاهی بیشتر از ارزش هر چیزی، سبب قدرشناسی بیشتر آن می‌شود. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین راه‌دستیابی به شناخت از قرآن، رجوع به سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام است؛ کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام او فرمود: «**عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ**»^۲ علی با قرآن و قرآن با علی است، آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه [در روز قیامت] در کنار حوض کوثر به نزد من آیند». بر این اساس، نویسنده

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴۱، ص ۲۴-۲۵.

۲. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۳۶.

در این نوشتار کوشیده است بعضی از رهنمودها و نگرانی‌های آن حضرت درباره قرآن را ارائه دهد.

رهنمودهای امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره قرآن

رهنمودهای امیرمؤمنان علی علیه السلام را می‌توان در چند قسمت بیان کرد که عبارت‌اند از:

۱. تأثیرگذاری قرآن

«تأثیرگذاری» از اساسی‌ترین ویژگی‌های قرآن است. امیرمؤمنان ۷ درباره تأثیرگذاری قرآن بر دل‌های اهل تقوا فرمودند: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ، تَالِينَ لَأَجْرَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيْقَهَا فِي أَصْوَلِ آذَانِهِمْ؛^۱ اما شب‌هنگام بر پای خود [به نماز] می‌ایستند و آیات قرآن را شمرده و با تدبر و ترتیل می‌خوانند. به وسیله آن، جان خویش را محزون می‌سازند و داری درد خود را از آن می‌طلبند. هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که در آن تشویق است [تشویق به پاداش‌های بزرگ الهی در برابر ایمان و عمل صالح] با اشتیاق فراوان بر آن تکیه می‌کنند و چشم‌جانشان با علاقه بسیار در آن خیره می‌شود و گویی آن بشارت را در برابر چشم خود می‌بینند. و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند و گویا صدای برهم‌خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین‌افکن است».

در تاریخ افراد زیادی تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفته‌اند و بدین ترتیب مسیر زندگی خود را تغییر داده‌اند؛ این مسئله از زمان نزول قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد؛ برای مثال مرد عربی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «عَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ؛ از آنچه خدا به تو آموخته به من بیاموز». پیامبر او را به یکی از یارانش سپرد تا آیات قرآن را به او تعلیم دهد. او سوره «زلزال» را به وی تعلیم داد؛ وقتی آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ...»^۲ و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده است، آن را می‌بیند» را خواند، آن مرد از جا برخاست و گفت: «همین مرا کافی است». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رَجَعَ فَقِيْهَا؛^۳ او فقیه شد و بازگشت».

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. زلزال: ۷.

۳. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵.

۲. قرآن درمان‌کننده دردها

خداوند درباره درمان‌کنندگی قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱ ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان، اندرزی؛ و برای آنچه در سینه‌هاست، درمانی؛ و برای مؤمنان، رهنمون و رحمت آمده است.» «شفاء» از نظر معنا همانند داروست که برای برطرف کردن بیماری به کار می‌رود. بیماری جهل و نادانی زیان‌بخش‌تر از بیماری جسم است و درمانش نیز دشوارتر و طیب آن نیز کمتر است؛ به همین نسبت شفای از این بیماری هم مهم‌تر خواهد بود. سینه هم که جایگاه دل است، به دلیل شرافت دل، شریف‌ترین جایگاه بدن است.^۲

امام علی عليه السلام درباره شفا دادن قرآن فرمود: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ»^۳ پس شفای دردهای خود را از آن بخواهید و در سختی‌هایتان از آن کمک بجوید؛ زیرا در قرآن، درمان بزرگ‌ترین دردهاست و آن درد کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است.»

۳. پندآموز بودن

از دیگر کارکردهای قرآن از دیدگاه امیرمؤمنان علی عليه السلام، پندآموزی آن است و در این باره می‌فرماید: «به‌راستی که نیکوترین داستان و رساترین پند و سودمندترین اندرز، کتاب خداوند بزرگ و شکست‌ناپذیر است.»^۴ خداوند در چند آیه از انسان می‌خواهد از آیات قرآن پند گیرند؛ از جمله خطاب به رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرموده است: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا هَؤُلَاءِ لِعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۵ ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا آنها متذکر شوند و پند گیرند.» با اینکه محتوای قرآن فوق‌العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، با این وجود ساده، روان، همه‌کس‌فهم و قابل استفاده برای همه قشرهاست، مثال‌هایش زیبا، تشبیهاتش طبیعی و رسا، داستان‌های واقعی و آموزنده، دلایزش روشن و محکم، بیانش ساده و فشرده و پرمحتوا و با این وجود حال شیرین و

۱. یونس: ۵۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵، ح ۱۹۴.

۵. دخان: ۴۴.

جذاب تا در اعماق قلوب انسان‌ها نفوذ کند، بی‌خبران را آگاه و دل‌های آماده را متذکر سازد.^۱ در سوره «قمر» نیز در چند آیه به این مسئله اشاره و فرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟^۲ ما قرآن را برای تذکر و پندگرفتن سهل و آسان کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود».

۴. توجه به قرآن و فراگیری آن

درباره آثار آموختن قرآن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است: «قرآن را فراگیرید؛ زیرا فراگرفتن قرآن مایه خرمی دل‌هاست».^۳ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سخنی فرمودند: «ای علی، قرآن را بیاموز و آن را به مردم آموزش بده؛ زیرا به ازای هر حرفی، ده ثواب برای توست و اگر بمیری، شهید مُرده‌ای. ای علی، قرآن را بیاموز و آن را به مردم آموزش بده؛ زیرا اگر [در آن حال] بمیری، فرشتگان به زیارت قبر تو می‌آیند، همچنان‌که مردم به زیارت خانه کهن خدا می‌روند».^۴

عبدالرحمان سلّمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره «حمد» را آموخت. وقتی کودک در حضور پدر سوره «حمد» را خواند، حضرت حسین علیه السلام افزون بر پول نقد و پارچه‌ای که از راه حق‌شناسی به معلّم طفل داد، دهان آموزگار را از دُر پُر کرد. کسانی از این همه عطا تعجب کردند و در این باره از حضرت پرسیدند. امام علیه السلام در جواب فرمود: «کجا پاداش مالی من با عطای آموزش این معلّم برابری می‌کند»؛ یعنی خدمت تعلیم سوره حمد، از عطای مالی من ارزنده‌تر است.^۵

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حق فرزند بر پدر نیز فرموده است: «از جمله حقوق فرزند بر پدر، این است که قرآن را به او بیاموزد».^۶ امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در انجام این وظیفه پدری خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود: «وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ...»^۷ پس در آغاز تربیت،

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۱۷.

۲. قمر: ۱۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۱.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷.

۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷.

۷. شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم».

غالب بن صعصعه نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و فرزندش نیز همراهش بود. آن حضرت به او فرمود: «تو کیستی؟». غالب گفت: من غالب بن صعصعه مجاشعی هستم. فرمود: «همان صاحب شتران بسیار؟». غالب گفت: آری، فرمود: «از شترهایت، چه خبر؟». گفت: [شماری از] آنها را حوادث روزگار، از بین برد و [شماری را] حقوق [و بدهکاری‌ها] پراکنده کرد. فرمود: «این، بهترین راه آنهاست [که در راه خدا رفتند]». سپس فرمود: «ای ابواخطل، این جوان همراه تو کیست؟». گفت: پسر من که شاعر است. فرمود: «قرآن را به او تعلیم ده؛ زیرا قرآن برای او بهتر از شعر است». این سخن در دل فرزندش بود تا آنکه خودش را به زنجیر بست و سوگند یاد کرد که تا یک سال زنجیر از خود نگشاید تا قرآن را از حفظ کند و این بیت او به همین مطلب اشاره دارد:

پایم در زنجیر مجاشع نرفت مگر به اندازه نیازی که داشتم^۱

۵. تلاوت قرآن

از دیگر رهنمودهای امیرمؤمنان درباره قرآن، توصیه به تلاوت قرآن است که فرمود: «هرکس قرآن را قرائت کند، گویا نبوت در جان او قرار گرفته است؛ با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود».^۲

درباره مقدار تلاوت قرآن سقف خاصی تعیین نشده است و خدای متعال فرمود: «فَأَقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۳ آنچه برای شما امکان دارد قرآن بخوانید». هر شخص باید احوال و شرایط خود را بسنجد و از مقدار کم شروع کند و اگر توانست اضافه کند؛ چون به حسب آنچه در روایات آمده است، کمی که انسان بر آن مداومت کند، بهتر از زیادی است که انسان از آن خسته شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ، أَوْ جَمٌّ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ»؛ کار کم همیشگی، امیدآورتر از زیادی خستگی‌آور است».

خداوند متعال در قرآن مقدار خواندن قرآن را به امکان مقید می‌کند و می‌فرماید: «آنچه برای

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۱.

۳. مزمل: ۲۰.

۴. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۷۸.

شما امکان دارد، قرآن بخوانید».^۱ از وصایای رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ و مسلمانان، تلاوت مستمر قرآن است.^۲ همچنین فرموده‌اند: «بر شما باد آموختن قرآن و تلاوت زیاد آن».^۳ در بعضی از روایات درباره استمرار تلاوت بعضی از آیات و سوره‌های قرآن در هر شب و روز توصیه شده است؛ برای نمونه درباره سوره «نور» آمده است که امام صادق عَلِيٌّ در فضیلت تلاوت سوره نور فرمود: «اموال و دامان عفت خود را با تلاوت سوره "نور" محفوظ دارید، و نیز به وسیله آن همسران خود را [از سقوط در دامان فساد] حفظ کنید. هرکس هر شب یا هر روز این سوره را بخواند، هیچ‌یک از خانواده او گرفتار بی‌عفتی نخواهد شد».^۴

درباره زمان تلاوت قرآن از آیات قرآن کریم و احادیث استفاده می‌شود که قرائت قرآن و ذکر خدا در همه اوقات خوب است؛ ولی برخی زمان‌ها و مکان‌ها فضیلت بیشتری دارند؛ مانند بعد از نماز صبح، هنگام غروب، شب قبل از خواب، نیمه‌های شب و سحرگاهان به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، در محل نماز، مساجد، حرم اولیا، ائمه هدی: و انبیاء: مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسجدالحرام.

امام رضا عَلِيٌّ درباره قرائت قرآن در صبحگاهان می‌فرمایند: «شایسته است که انسان هر روز بعد از تعقیبات نماز صبح [دست‌کم] پنجاه آیه از قرآن را قرائت نماید».^۵ زمان مناسب دیگر، دل شب است. امروزه سبک زندگی‌ها طوری شده است که همت بسیاری می‌خواهد در دل شب برخیزند؛ ولی قرآن کسانی را ستایش می‌کند که در سحرگاهان تلاوت می‌کنند: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْاءَ اللَّيْلِ».^۶ خداوند به پیامبر می‌فرماید: «قُمِ اللَّيْلَ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^۷ شب برخیز و قرآن را شمرده تلاوت کن».

از زمان‌های مورد تأکید و تشویق ائمه: بر تلاوت در آن، ماه مبارک رمضان است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تشویق مردم به تلاوت در این ماه عزیز فرمودند: «از خداوند بخواهید تا شما را این

۱. فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ (مزمّل: ۲۰).

۲. قاضی نعمان بن محمد مغربی، دعایم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹.

۴. حسن بن فضل طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۲.

۵. محمد بن حسن طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۸.

۶. آل‌عمران: ۱۱۳.

۷. مزمّل: ۴.

ماه موفق به تلاوت قرآن نماید»^۱ و همچنین فرمود: «کسی که در ماه مبارک رمضان یک آیه قرآن بخواند، پاداش او همانند کسی است که قرآن را در ماه‌های دیگر ختم کرده است».^۲ درباره کیفیت تلاوت قرآن هر چند زیاد قرآن خواندن و ختم قرآن، یک فضیلت است و پیشوایان دین چنین می‌کرده‌اند، اما از آداب باطنی آن است که به کیفیت بیش از کمیت توجه شود. «چگونه خواندن»، مهم‌تر از «چقدر خواندن» است. امامان معصوم با وجود آنکه کثرت تلاوت داشتند، تدبیر در آیات هم داشتند و قرآن با دل و جانشان هم‌نوا و عجین می‌شد.

نگرانی‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام

با توجه به اینکه قرآن در دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، سیراب‌کننده تشنگی دانشمندان و بهاری بر دل‌های فقیهان و راه‌هایی واضح برای طرق صالحان و دوایی برای دردها و نوری برای ظلمت‌هاست،^۳ آن حضرت درباره قرآن نگرانی‌هایی را مطرح می‌کنند؛ مانند نگرانی از مهجور ماندن قرآن میان مسلمانان و نیز نگرانی از عمل نکردن به قرآن که در اینجا تنها به همین نگرانی می‌پردازیم.

عمل نکردن به قرآن

از نگرانی‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره قرآن، عمل نکردن به آموزه‌های نجات‌بخش آن است. حضرت این نگرانی را در آخرین لحظات عمرش این‌گونه ابراز کرد: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَيَّ الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۴ خدا را خدا را در مورد قرآن [در نظر بگیرید]، مبادا دیگران در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند».

آری، امیرمؤمنان علی علیه السلام به دلیل همین نگرانی‌هایش درباره عمل به قرآن در توصیه‌ای به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «پسرم، بر تو باد به قرائت قرآن و عمل به محتوای آن و التزام به واجبات شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن...؛ زیرا قرآن پیمان‌نامه خداوند متعال با بندگان اوست و بر هر مسلمان بایسته است که هر روز در پیمان‌نامه خدا بنگرد و بخواند...».^۵ همچنین

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۹۳.

۲. همان.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۷۷.

۵. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۸.

درباره آثار عمل به قرآن خطاب به طلحة بن عبیدالله فرمود: «اگر به آنچه در قرآن است، عمل کنید، از دوزخ نجات خواهید یافت و به بهشت خواهید رفت».^۱ به حارث همدانی درباره عمل به قرآن نیز فرمود: «تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَأَحْلَلَ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ»^۲ به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن پند بگیر، حلالش را حلال شمر و حرامش را حرام».

نگرانی امیر مؤمنان علی علیه السلام در عصر ما مصادیقی فراوانی دارد؛ چراکه می‌توان مشاهده کرد مسلمانان با مهجور نمودن قرآن و عمل نکردن به آن چگونه به ستمکاران و مستکبران تمایل پیدا کردند و با هم‌کیشان خود فاصله گرفتند و با اینکه می‌بینند عده‌ای از برادران مسلمان چگونه زیر چکمه‌های ظلم در رنج و مشقت هستند، به یاری آنها نمی‌شتابند. آنها باید بدانند قرآن در فردای قیامت از آنها شکایت خواهد کرد؛ همان‌گونه که شاعر شکایت قرآن را به شعر درآورده است و این‌گونه می‌سراید:

در قیامت از شما قرآن شکایت می‌کند	حق مجازات شما را در قیامت می‌کند
آخر این قرآن همه وحی خدای اکبر است	آخر این آیات روشن معجز پیغمبر است
این کلام الله امانت از رسول اطهر است	هیچ کافر با امانت این خیانت می‌کند
روز محشر در میان انبیاء و اولیا می‌کند	قرآن شکایت در بساط کبریا
من چه کردم با شما این قسم خوارم کرده‌اید	پیش هر لامذهبی بی‌اعتبارم کرده‌اید
در میان کوچه پر گرد و غبارم کرده‌اید	هیچ کس با دین و آیین این شناعت می‌کند
... ای جماعت جامع احکام ربانی منم	در جهان بالاترین برهان ربانی منم
دفتر توحید و دستور مسلمانی منم	خلق را جز من به سوی حق که دعوت می‌کند ^۳

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۲. _____، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر الغفاری، قم: منشورات جماعة

۱. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. عبدالواحد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. شعر از اشرف‌الدین حسینی.

- المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۰۳ ق.
۳. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ ق.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، قم: بقیة الله، ۱۴۰۳ ق.
۵. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، مستدرک وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۹ ق.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ج ۱، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۹. حلّی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، تهران: اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ج ۵، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران: اسوه، [بی تا].
۱۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّه، قم: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت: مکتبه التراث، ۱۳۹۷ ق.
۱۷. مجلسی، محمّدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد، شناخت‌نامه قرآن بر پایه قرآن، تهران: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۹۵ ش.
۲۰. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، دعایم الاسلام، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم: مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۷ ق.

تحلیل و تبیین مؤلفه‌های آرمان‌شهر مهدوی با تأکید بر دعای افتتاح

حجت‌الاسلام والمسلمین محمود ملکی‌راد*

اشاره

امروزه که بشر با چالش‌های متعدد و پیچیده‌ای روبروست، به اندیشه آرمان‌شهر و جامعه مطلوب بیش از هر زمان دیگری توجه متفکران و پژوهشگران جلب شده است. در چنین شرایطی، بازگشت به اندیشه آرمان‌شهر و تلاش برای ترسیم جامعه مطلوب، نه تنها آرزویی دست‌نیافتنی، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای بقای بشر است. متفکران معاصر از حوزه‌های مختلف علمی، از جامعه‌شناسی و علوم سیاسی گرفته تا فلسفه و الهیات، هر کدام از دیدگاه تخصصی خود به دنبال ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود و حرکت به سمت جامعه‌ای مطلوب و آرمانی هستند.

در این میان، آموزه‌های مهدویت در جایگاه گنجینه‌ای غنی و الهام‌بخش در ترسیم جامعه آرمانی، جایگاهی بی‌بدیل دارد. این آموزه‌ها که برخاسته از تعالیم و حیاتی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است، نقشه‌ای جامع و همه‌جانبه از جامعه مطلوب ارائه می‌دهد که در آن به تمامی ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسان به شکلی متوازن و هماهنگ توجه شده است.

«دعای افتتاح»^۱ یکی از معتبرترین و عمیق‌ترین متون دعایی شیعه و گنجینه‌ای ارزشمند از معارف مهدوی است. این دعای شریف، افزون بر جنبه‌های عبادی و معنوی، دربردارنده مضامین عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که می‌تواند چراغ راه جوامع امروزی در مسیر حرکت به سوی جامعه مطلوب باشد. در این دعا، ویژگی‌های حکومت جهانی امام زمان علیه‌السلام و شاخص‌های جامعه موعود به شکلی دقیق و جامع ترسیم شده است.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۸.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. آرمان‌شهر

آرمان‌شهر از دو واژه ترکیب شده است: آرمان به معنای هدف، آرزو، مقصود و ایده‌آل؛ شهر به معنای مدینه، بلد و محل سکونت مردم. آرمان‌شهر یعنی شهر ایده‌آل و مطلوب، شهر آرمانی، مدینه فاضله (معین)، شهر خیالی که همه چیز در آن کامل و ایده‌آل است. آرمان‌شهر در معنای اصطلاحی یعنی جامعه‌ای خیالی که در آن همه چیز به طور کامل سازمان یافته است.^۱ فرایبی در متون خود از آن به «مدینه فاضله» و افلاطون به «جمهوری» تعبیر می‌کند. این مفهوم در تاریخ اندیشه بشری، همواره از سوی فیلسوفان، متفکران و مصلحان اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲. مهدویت

مهدویت در اصطلاح به معنای اعتقاد به وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که از اصول اعتقادی مذهب شیعه اثنی‌عشری به شمار می‌رود. لقب «مهدی» که به معنای هدایت‌شده از جانب خداست، نخستین بار از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امام مهدی علیه السلام به کار رفت؛ ایشان فرمودند: «المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی...»^۲.

امام مهدی علیه السلام از دیدگاه امامیه، دوازدهمین امام است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و با رهبری ایشان، مؤمنان و شایستگان در زمین به خلافت می‌رسند و زمین از عدل و داد پر می‌شود و سعادت و رفاه همگانی محقق خواهد شد.

مهدویت به لحاظ اعتقادی، از اصول مذهب تشیع و مرتبط با امامت و ولایت است. در بعد اجتماعی، آرمان عدالت جهانی و اصلاح جامعه بشری را مطرح می‌کند. از نظر تاریخی، تداوم نبوت و امامت و حلقه نهایی هدایت الهی را نشان می‌دهد. در بعد فرهنگی نیز تأثیر عمیقی بر فرهنگ و ادبیات شیعی دارد و نقش مهمی در شکل‌گیری هویت شیعی ایفا می‌کند. این مفهوم در منابع دینی مختلف از جمله قرآن کریم با اشاراتی به حکومت صالحان، روایات متعدد درباره ظهور و دعا‌های مخصوص فرج مورد توجه قرار گرفته است.

۱. لالاند آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ص ۳۳۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳-۱. دعای افتتاح

«دعای افتتاح» یکی از ارزشمندترین میراث‌های معنوی شیعیان است که از سوی امام زمان علیه السلام به محمد بن عثمان عمری - نایب دوم ایشان - روایت شده است. این دعا در منابع معتبری چون مصباح‌المتهدجد شیخ طوسی و اقبال‌الاعمال سید بن طاووس ذکر شده است. این دعای شریف که مخصوص شب‌های ماه مبارک رمضان است، گنجینه‌ای از معارف توحیدی و مضامین عرفانی را در خود جای داده است.

۲. مؤلفه‌های آرمان‌شهر مهدوی در دعای افتتاح

با توجه به مضامین دعای افتتاح، می‌توان مؤلفه‌های آرمان‌شهر مهدوی را در دسته‌بندی زیر خلاصه کرد:

۱-۲. مؤلفه‌های معنوی و اعتقادی

الف) دعوت به کتاب خدا و اقامه دین الهی: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ؛ خداوندا، او را دعوت‌کننده به کتابت و برپادارنده دینت قرار ده». این عبارت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنوی و اعتقادی آرمان‌شهر مهدوی را تبیین می‌کند و به دورکن اساسی رسالت امام زمان علیه السلام اشاره دارد: دعوت‌کننده به کتاب و دیگری برپادارنده دین. این عبارت، ابعاد گسترده‌ای از رسالت آن حضرت را آشکار می‌کند. دعوت به کتاب خدا در برگرفته دو بعد اساسی معرفتی و عملی است؛ در بعد معرفتی، تبیین حقایق و معارف قرآنی، کشف لایه‌های معنایی آیات، ارائه تفسیر صحیح و پاسخگویی به شبهات مدنظر است؛ همچنین در بعد عملی به پیاده‌کردن دستورهای الهی، اجرای عدالت و نهادینه‌سازی فرهنگ قرآنی در جامعه می‌پردازد. ای که قرآن را به تفسیری دگر معنا کنی دین حق را در جهان با عدل خود برپا کنی منتظر بودیم تا روزی که با تأویل خویش راز هر آیه ز قرآن مجید افشا کنی

به اقامه دین در جایگاه رکن دوم اشاره شده است. واژه «القائم» از ریشه «قوم» به معنای برپاداشتن و استوارکردن، اشاره به نقش محوری حضرت در احیا و استقرار دین دارد. اقامه دین در دو حوزه فردی و اجتماعی تجلی می‌یابد؛ در حوزه فردی، به احیای عبادات، تقویت معنویت، پرورش اخلاق و تعمیق باورهای دینی می‌پردازد. در حوزه اجتماعی نیز اجرای احکام اسلامی، برقراری عدالت، تحکیم روابط انسانی و اصلاح ساختارهای اجتماعی را دربر می‌گیرد.

ب) توحید خالص و عبادت بی‌شائبه خداوند: «يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا؛ تو را عبادت می‌کند و هیچ چیز را شریک تو قرار نمی‌دهد». این عبارت نورانی یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های

معنوی و اعتقادی جامعه مهدوی را به تصویر می‌کشد و به خلوص کامل در بندگی و نفی هرگونه شرک در پرستش خداوند اشاره دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره شناخت خداوند می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ؛^۱ سرآغاز دین، شناخت خداست و کمال شناخت او تصدیق اوست و کمال تصدیق او یکتادانستن اوست».

در جامعه موعود مهدوی، توحید در تمام مراتب آن تجلی می‌یابد. از توحید در عقیده که شامل باور قلبی به یگانگی ذات الهی، اعتقاد به وحدانیت در صفات و افعال، و ایمان به یکتایی خداوند در خالقیت و ربوبیت است، تا توحید در عبادت که نمود آن در پرستش خالصانه، نفی هرگونه بت و معبود غیر الهی و عبادت آگاهانه و عاشقانه متجلی می‌شود.

آثار و برکات این توحید خالص، هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی چشمگیر است. آرامش و سکینه قلبی، رهایی از اسارت نفس، کرامت و عزت نفس و رشد معنوی و اخلاقی از آثار فردی آن است. در سطح اجتماعی نیز استقرار عدالت، رفع تبعیض، وحدت امت و پیشرفت همه‌جانبه جامعه را به ارمغان می‌آورد.

چون به توحید حقیقی ره بری از همه اغیار یک‌باره ببری هرچه غیر دوست باشد، دشمن است گرچه شیرین همچو جان در تن است

ج) آشکارشدن حق و زدوده‌شدن باطل: «اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ مِلَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؛ خدایا، به وسیله او دین و آیین پیامبرت را آشکار ساز، تا آنجاکه هیچ بخشی از حق از ترس هیچ‌یک از مخلوقات پنهان نماند». این فراز به حاکمیت مطلق حق و زوال کامل باطل در عصر ظهور اشاره دارد.

در جامعه موعود مهدوی، حق در تمام ابعاد آن تجلی می‌یابد. این تجلی شامل آشکارشدن حقایق دین، تبیین معارف ناب اسلامی، رفع تحریف‌ها و انحراف‌ها و احیای سنت‌های فراموش شده است. در این دوران، دین الهی بدون هیچ پیرایه و کاستی عرضه می‌شود و هیچ مانعی برای بیان و عمل به حق وجود نخواهد داشت.

این آشکارسازی حق در دو حوزه فردی و اجتماعی نمود می‌یابد. در حوزه فردی، انسان‌ها با شجاعت کامل به بیان حق می‌پردازند، معرفت دینی‌شان تقویت می‌شود و بدون ترس از هیچ

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه اول، ص ۳۹.

قدرتی به وظایف دینی خود عمل می‌کنند. در عرصه اجتماعی نیز عدالت گسترش می‌یابد، آزادی بیان حقایق تضمین می‌شود و موانع هدایت از میان برداشته می‌شود.

نقش امام زمان علیه السلام در تحقق این مؤلفه بی‌بدیل است. ایشان با تبیین حقایق دین، اصلاح انحراف‌ها، احیای سنت نبوی و اقامه عدل الهی، زمینه‌ساز جامعه‌ای خواهند بود که در آن حق به طور کامل آشکار و باطل به کلی محو می‌شود.

آن زمان که مهر مهدی جلوه‌گر گردد عیان پرده‌های ظلم و باطل می‌درد از آسمان

(د) هدایت به صراط مستقیم: «اهْدِنَا بِهٖ لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». این فراز نورانی به یکی از محوری‌ترین کارکردهای حکومت جهانی امام زمان علیه السلام اشاره می‌کند که همانا هدایت بشر به سوی صراط مستقیم و رفع اختلافات در مسیر حق است. این مؤلفه اساسی نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری جامعه آرمانی مهدوی دارد.

صراط مستقیم در جایگاه راه روشن الهی، مسیری است که هیچ انحراف و کجی در آن راه ندارد. هدایت به این مسیر، به معنای راهنمایی و رساندن به مقصد نهایی است که به اذن الهی و توسط حجت خدا صورت می‌گیرد. در عصر ظهور، امام زمان علیه السلام اختلاف‌هایی را که در فهم و تفسیر حقایق دینی پدید آمده است، برطرف و راه مستقیم الهی را برای همگان روشن می‌کند.

این هدایت در ابعاد مختلف معرفتی، عملی و اجتماعی تجلی می‌یابد. در بُعد معرفتی، حقایق دینی بدون پیرایه تبیین می‌شود، شبهات و ابهام‌های اعتقادی برطرف می‌گردد و تفسیر صحیح از معارف الهی ارائه می‌شود. سنت‌های فراموش شده احیا می‌شوند و معارف ناب اسلامی در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

در بُعد عملی، سبک زندگی اسلامی آموزش داده می‌شود، رفتارهای فردی و اجتماعی اصلاح می‌گردد و نفوس انسانی بر اساس تعالیم الهی تربیت می‌شوند. الگوهای عملی برای هدایت ارائه می‌شود و مسیر سعادت برای همگان روشن می‌گردد.

در بُعد اجتماعی، وحدت در جامعه بشری شکل می‌گیرد، اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای از میان می‌رود و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود. امت واحده جهانی تشکیل می‌شود و همه انسان‌ها تحت پرچم توحید گرد هم می‌آیند.

البته امروزه موانعی بر سر راه این هدایت وجود دارد. جهل و ناآگاهی، تعصبات کورکورانه، هواهای نفسانی، تحریف‌ها و بدعت‌ها، نظام‌های فکری انحرافی و تبلیغات مسموم دشمنان از جمله این موانع هستند. امام زمان علیه السلام با تبیین معارف ناب اسلامی، پاسخگویی به شبهات،

اصلاح انحراف‌های فکری و عملی و ارائه الگوی کامل انسان متعالی، این موانع را برطرف می‌کند.

گر طالب راه حق شوی ره پیدااست او راست بود با تو، تو گر باشی راست^۱

۳. مؤلفه‌های سیاسی و حکومتی

الف) تشکیل دولت کریمه جهانی اسلام: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ». این فراز نورانی به یکی از محوری‌ترین آرمان‌های مسلمانان اشاره دارد که همانا تشکیل دولت کریمه جهانی اسلام است. این دولت که به دست باکفایت امام زمان علیه السلام تأسیس خواهد شد، عزت اسلام و مسلمانان را به ارمغان می‌آورد و عدالت را در سراسر گیتی گسترش خواهد داد.

«دولت» در این عبارت به معنای حاکمیت و قدرت سیاسی است و صفت «کریمه» اشاره به بزرگواری، شرافت و ارزشمندی دارد. این ترکیب به حکومتی اشاره می‌کند که بر اساس کرامت انسانی و ارزش‌های والای الهی بنا شده است. چنین دولتی با ویژگی‌های منحصر به فردی شکل می‌گیرد که آن را از دیگر حکومت‌های تاریخ بشری متمایز می‌کند.

در ساختار این دولت، حاکمیت مطلق از آن خداوند است و امام معصوم علیه السلام در جایگاه نماینده الهی، رهبری جامعه را بر عهده دارد. نظام حکومتی آن منسجم و کارآمد است و عدالت در تمام سطوح آن جریان دارد. این دولت، جهان‌شمول و فراگیر است و مرزهای جغرافیایی و نژادی را درمی‌نوردد.

کارکردهای دولت کریمه در ابعاد مختلف تجلی می‌یابد؛ در بعد سیاسی به وحدت امت اسلامی، استقرار امنیت جهانی و رفع استکبار می‌پردازد؛ در حوزه فرهنگی، موجب احیای فرهنگ اسلامی، گسترش علم و معرفت و تعالی اخلاقی جامعه می‌شود؛ در بعد اقتصادی نیز عدالت در توزیع ثروت، رفع فقر و تبعیض و شکوفایی اقتصادی را به ارمغان می‌آورد.

ارکان این دولت شامل رهبری معصوم، قانون‌گذاری الهی و نظام اجرایی کارآمد است. در رأس حکومت، امام معصوم علیه السلام قرار دارد و کارگزاران شایسته و متقی او را در اداره امور یاری می‌کنند. قوانین بر اساس شریعت اسلامی وضع و اجرا می‌شود و نظام اداری سالم و کارآمد، خدمت‌رسانی به مردم را بر عهده دارد.

۱. ابوسعید ابوالخیر، رباعی شماره ۶۰.

زمان علیه‌السلام اشاره دارد. «سلطان» در این عبارت به معنای حاکمیت و قدرت مشروع، «حق» به معنای مطابقت با واقع و عدالت و «ظهور» به معنای آشکار شدن و غلبه یافتن است که در مجموع تصویری از حکومتی الهی را ترسیم می‌کند که با رهبری معصوم علیه‌السلام به تحقق کامل عدالت و حقیقت خواهد پرداخت.

د) پیروزی بر دشمنان دین و مؤمنان: «وَ اَنْصُرْنَا بِهٖ عَلٰی عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّنَا اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمِيْنَ». این مؤلفه بیان می‌کند که در عصر ظهور، حضرت مهدی علیه‌السلام با یاری خداوند متعال، بر دشمنان دین و مؤمنان پیروز خواهد شد و حکومت جهانی اسلام را برپا خواهد کرد.

در آرمان‌شهر مهدوی، دشمنان دین و مؤمنان کسانی هستند که با حق و حقیقت دشمنی می‌ورزند و در برابر گسترش عدالت و معنویت مقاومت می‌کنند. اما با ظهور امام عصر علیه‌السلام، این دشمنان طاغوتی یکی پس از دیگری شکست می‌خورند و حکومت حق و عدالت در سراسر جهان گسترش خواهد یافت.

بنابراین دعا برای پیروزی بر دشمنان دین و مؤمنان در عصر ظهور، بیان‌کننده اشتیاق مؤمنان برای تحقق حکومت جهانی عدل و معنویت و ریشه‌کن شدن ظلم و فساد است. این دعا نشان از ایمان عمیق به وعده‌های الهی و اعتقاد راسخ به نصرت حضرت حق در نبرد نهایی حق و باطل دارد.

۴. مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی

الف) رفع نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی: «اللّٰهُمَّ اَلْمُمْ بِهٖ شَعَتْنَا وَ اَشْعَبَ بِهٖ صَدَعْنَا وَ اِزْتَقَّ بِهٖ فَتَقْنَا؛ خدایا، به وسیله او (امام عصر علیه‌السلام) پراکندگی ما را به هم پیوند بده، شکاف و تفرقه ما را جبران کن و پارگی‌های ما را ترمیم نما».

در جامعه کنونی، شاهد انواع نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی هستیم که ریشه در عوامل مختلفی مانند فقر، نابرابری، بی‌عدالتی، فساد، بی‌اخلاقی و دوری از معنویت دارد. این مشکلات سبب ایجاد شکاف‌ها و پارگی‌هایی در بنیان جامعه می‌شود و انسجام و یکپارچگی آن را از بین می‌برد.

اما در آرمان‌شهر مهدوی، با ظهور امام عصر علیه‌السلام، این نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی ریشه‌کن خواهد شد. حضرت مهدی علیه‌السلام با اجرای عدالت کامل، توزیع عادلانه ثروت و امکانات، ترویج معنویت و اخلاق و مبارزه با فساد و تبعیض، زمینه را برای ایجاد

جامعه‌ای سالم، منسجم و به‌هم‌پیوسته فراهم خواهد کرد. در چنین جامعه‌ای، شکاف‌های طبقاتی و قومی از بین خواهد رفت، تبعیض و نابرابری جای خود را به عدالت و برابری خواهد داد و مردم در کنار هم با صلح، صفا و همدلی زندگی خواهند کرد و جامعه به سوی رشد، تعالی و کمال حرکت خواهد کرد.

ب) عزت و کرامت مؤمنان در دنیا و آخرت: «وَتَرَوُنَّهَا كِرَامَةً الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ و به وسیله او (امام عصر علیه السلام) به ما کرامت دنیا و آخرت را روزی فرما». در نگاه اسلامی، عزت و کرامت انسان ارزشی والا و خدادادی است که در پرتو ایمان، تقوا و عمل صالح محقق می‌شود. اما در جوامع کنونی، عزت و کرامت انسانی پایمال می‌شود و مؤمنان و صالحان مورد ظلم، تحقیر و بی‌مهری قرار می‌گیرند. نظام‌های سلطه و استکباری با ترویج فرهنگ مادی‌گرایی، نژادپرستی و سکولاریسم، کرامت ذاتی انسان را نادیده می‌گیرند.

اما در آرمان‌شهر مهدوی، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عزت و کرامت مؤمنان در دنیا و آخرت تأمین خواهد شد. در بُعد دنیوی، جامعه مهدوی جامعه‌ای است که در آن ارزش‌های والای انسانی مانند ایمان، تقوا، علم، اخلاق و عمل صالح مورد تکریم قرار می‌گیرد و مؤمنان به دلیل پایبندی به این ارزش‌ها، از جایگاه و منزلت والایی برخوردار می‌شوند. در بُعد اخروی نیز مؤمنان و پیروان راستین امام عصر علیه السلام به مقام قرب الهی نایل می‌شوند و در بهشت برین از نعمت‌های جاودانه و رضوان الهی بهره‌مند خواهند شد. آنان به پاس ایمان، استقامت و مجاهدت در راه حق، به عزت و کرامت ابدی دست خواهند یافت.

ج) شفای دل‌ها و زدودن کینه‌ها: «أَشْفِ بِهٖ صُدُورَنَا وَ أَذْهَبِ بِهٖ غَيْظَ قُلُوبِنَا؛ به وسیله او (امام عصر علیه السلام) سینه‌هایمان را شفا بده و به وسیله او خشم دل‌هایمان را از بین ببر».

در جوامع کنونی به دلیل دوری از معنویت، ظلم و بی‌عدالتی، دل‌های مردم دچار کینه، حسد، بغض و انواع بیماری‌های روحی و معنوی شده است. این آسیب‌ها سبب تیرگی روابط اجتماعی، خصومت، نزاع و درگیری میان افراد و گروه‌ها می‌شود. اما در آرمان‌شهر مهدوی، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اقامه قسط و عدل، زمینه برای شفای دل‌ها و زدودن کینه‌ها فراهم می‌شود. در چنین جامعه‌ای، عدالت اجتماعی و اقتصادی برقرار است، فقر و محرومیت ریشه‌کن می‌شود و همه مردم به حقوق خود می‌رسند. این شرایط سبب می‌شود حسادت‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها که منشأ کینه‌ها هستند، از بین بروند.

همچنین در پرتو هدایت و رهبری امام عصر علیه السلام، معنویت و اخلاق در جامعه گسترش

می‌یابد. مردم به سوی ایمان، تقوا و انسانیت سوق پیدا می‌کنند. آموزه‌های اخلاقی مانند گذشت، ایثار، نوع‌دوستی و مهرورزی در میان مردم نهادینه می‌شود. قلب‌ها از آلودگی‌ها و زنگارها پاک می‌شود و محبت جایگزین کینه‌ها می‌گردد. در حدیثی به این نکته اشاره شده است: «... لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... ذَهَبَتِ الشَّحَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...»^۱ اگر قائم ما (امام مهدی علیه السلام) قیام کند، ... کینه و دشمنی از دل‌های بندگان می‌رود».

بر اساس این حدیث، با ظهور امام عصر و تحقق حکومت جهانی او، کدورت‌ها، بغض‌ها و کینه‌های میان مردم از بین می‌رود و دل‌ها به هم نزدیک و متحد می‌شود و محبت و دوستی جای خصومت و عداوت را می‌گیرد.

۵. مؤلفه‌های اقتصادی

رفع فقر و نیازمندی و گشایش در امور: «أَغْنِي بِهِ عَائِلَتَنَا وَ أَقْضِي بِهِ عَنْ مَعْرَمِنَا وَ اجْبُرُ بِهِ فُقْرَتَنَا وَ سُدِّ بِهِ خَلَّتَنَا وَ يَسِّرُ بِهِ عُسْرَتَنَا؛ به وسیله او (امام عصر علیه السلام) نیازمندان ما را بی‌نیاز کن، به وسیله او قرض‌های ما را ادا کن، به وسیله او فقر ما را جبران کن، به وسیله او کمبودهایمان را برطرف ساز و به وسیله او سختی‌های ما را آسان گردان».

در دوران غیبت و در جوامع کنونی، فقر و نابرابری اقتصادی یکی از معضلات اساسی است. شکاف طبقاتی، بیکاری، تورم، بدهی و مشکلات معیشتی گریبانگیر بخش زیادی از مردم است و سختی‌های فراوانی را به آنها تحمیل می‌کند. اما در آرمان‌شهر مهدوی، با ظهور امام عصر علیه السلام و تحقق وعده‌های الهی، وضعیت اقتصادی جامعه متحول می‌شود و فقر و نیازمندی ریشه‌کن می‌گردد.

در روایات آمده است که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، زمین برکات خود را آشکار می‌کند، نعمت‌های فراوانی نصیب مردم می‌شود و هیچ نیازمندی باقی نمی‌ماند. با تأکید برای مطلب در روایتی آمده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا ... أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّتْ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ ...؛^۲ هنگامی که قائم ما قیام کند ... زمین برکاتش را آشکار می‌کند و هر حقی به صاحبش بازگردانده می‌شود».

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۲. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۴.

در این دوران با عدالت اقتصادی امام عصر علیه السلام، ثروت‌های انباشته‌شده توزیع می‌شود، تمرکز ثروت از بین می‌رود و همه مردم از رفاه و آسایش برخوردار می‌شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱ زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است».

همچنین می‌توان دربارهٔ دیگر مؤلفه‌ها بحث کرد؛ مانند مؤلفه امنیتی به معنای حصول امنیت و آرامش در زمان حضرت: «أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا» ترس او را پس از [هر] بیمی به ایمنی و امنیت تبدیل کن».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ق.
۵. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، اصالت مهدویت، قم: دفتر نشر آثار حضرت الله‌العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ ش.
۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۱ ق.
۸. لالاند، آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، مترجم: غلامرضا وثیق، ج ۱، تهران: فردوسی، ۱۳۷۷ ش.

۱. محمد بن الحسن طوسی، الغیبة، ص ۱۷۹.

شناخت نفس و درمان بیماری آن

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

ماه مبارک رمضان، ماه تهذیب نفس و صفای دل و زدودن گناهان از وجود انسانی است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانُ لِأَنَّهُ يَرْمِضُ الدُّنُوبَ»^۱ این ماه را رمضان نامیده‌اند؛ چون گناهان را می‌زداید و شخص را پاک می‌کند».

این روایت هم با ریشه لغوی «رمضان» و هم با برکات و آثار آن مناسب است. در این فرصت برای استفاده بهتر خود و مهمانان سفره گسترده خدای متعال، از این ضیافت الهی چند نکته مهم را یادآور می‌شویم تا بهتر و بیناتر از این موقعیت عالی بهره‌مند شویم؛ چراکه اگر انسان نفس خود را بشناسد و دردهای روحی و معنوی را با معرفت کامل درمان کند و از سیره و سخن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و دستورالعمل‌های علمای اخلاق سود جوید، به یقین در تعالی شخصیت معنوی‌اش موفق خواهد بود.

آن‌که از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟ آن‌که زاغیاریا برد شکوه بر یار کجاست
باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک می‌زند بانگ منادی که گنه‌کار کجاست
سفره رنگین و خدا چشم به راه من و توست تا که معلوم شود طالب دیدار کجاست
آن‌خدایی که رحیم است و کریم است و غفور گوید ای سوته‌دلان^۲ عاشق دلداریا کجاست^۳

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد هادی بن محمد صالح المازندرانی، شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۳.

۲. سوخته‌دل و غمناک.

۳. ژولیده نیشابوری.

۱. مزایای شناخت نفس

معرفت نفس با همه اقسامش که در قرآن به آن اشاره شده است؛ از قبیل ملهمه،^۱ اماره،^۲ لوامه،^۳ مطمئنه،^۴ فانیه،^۵ راضیه و مرضیه^۶ به شناخت صحیح دارد و این معرفت از لازم‌ترین معرفت‌هاست. در ادامه به برخی از مزایای شناخت نفس اشاره می‌شود.

الف) تلاش برای تهذیب نفس

با شناخت نفس اماره می‌توان جهاد اکبر نمود و نفس سرکش را مدیریت کرد. امروزه انسان با اینکه طبیعت و عالم هستی را به تدریج می‌شناسد و مسخر خود می‌کند، از تسخیر خود عاجز و درمانده است؛ چون نفس اماره خود را نمی‌شناسد و درد ناشناخته را نمی‌توان درمان کرد. مولای متقیان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيِرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَازْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ؛^۷ هر کس خود را به غیر خویش مشغول کند، خود را در تاریکی‌ها سرگردان و در مهلکه‌ها قرار داده است و شیطان‌ها او را به سرکشی و طغیان کشانده است و کردار زشت او را در نظرش نیکو جلوه می‌دهد».

در این کلام نورانی توجه مداوم نفس انسان به غیر خود، سبب غفلت از خویش و اساس هر گرفتاری و گمراهی اعلام شده است. علی علیه السلام در کلام دیگری می‌فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ زَلَّتْهُ صَعْرَتٌ عِنْدَهُ زَلَّةٌ غَيْرُهُ؛^۸ هر که لغزش خود را ببیند، لغزش دیگران در نظرش کوچک آید». بنابراین اگر خود و بیماری‌های روحی‌اش را بشناسد، هرگز سراغ عیب‌های دیگران نمی‌رود.

بر این اساس انسان تا خود و نفس و مشکلات درونی خود را نشناسد، نمی‌تواند دردهای روحی خود را درمان نماید و به سوی سعادت حرکت کند؛ اساساً تهذیب نفس بدون شناخت نفس ممکن نیست. همچنان‌که نخستین گام برای درمان بیماری‌های جسمی شناخت

۱. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷).

۲. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳).

۳. «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت: ۲۱).

۴. «يَأْتِيئُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر: ۲۷).

۵. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵).

۶. «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرضِيَةً» (فجر: ۲۸).

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۸. عبدالواحد بن محمد التمیمی الآمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۳۴، ش ۴۷۰۶.

بیماری‌هاست و امروزه از طریق آزمایش‌های مختلف - اگر درست و مشفقانه انجام شود - می‌توان به وجود بیماری‌های گوناگون جسمی آگاه شد و راه درمان را آسان کرد، در بیماری‌های روحی و آلودگی‌های اخلاقی نیز مطلب دقیقاً همین‌گونه است. طیبِ عشق مسیحادَم است و مُشْفِق، لیک چو دَرَد در تو نبیند که را دوا بکُند؟

ب) درک بیماری‌های نفس

در بیماری‌های اخلاقی، غالباً خودخواهی و حبّ ذات مانع از شناخت صفات رذیله و پذیرفتن عیوب اخلاقی خویش و اعتراف به آن است. بسیار دیده می‌شود که گروهی از مردم در برابر صفات نکوهیده خود در مقام توجیه برمی‌آیند و خود را فارغ و پیراسته از عیوب و نقائص معرفی می‌کنند و با توجیه‌های نادرست راه درک واقعیت‌ها را بر خود می‌بندند. بنابراین مانع اصلی خودشناسی، حبّ ذات و خودبرتربینی است و تا زمانی که این پرده‌ها کنار نرود، خودشناسی ممکن نیست؛ همچنین تا زمانی که انسان خودشناسی نکند و از نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ، وَرَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛^۱ هنگامی که خدا اراده نیکی درباره بنده‌ای کند، او را در امور دین آگاه و در امور دنیا زاهد و به عیوبش آگاه می‌سازد».

انسان با معرفت نفس از خطرهای هوای نفس آگاهی می‌یابد و برای مقابله با آنها آماده می‌شود. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا؛^۲ هر که نفس خود را شناخت، به جهاد با آن برخاست و هر که آن را نشناخت، به حال خود رهائش کرد».

داستان مارگیر و اژدها در بغداد

مولوی در ضمن داستانی به‌زیبایی شناخت نفس و مراقبت از خطرهای آن را بیان می‌کند. او می‌گوید: مارگیری اژدهایی را به خیال اینکه مرده است، با سختی‌های فراوان از کوهسار به سوی شهر بغداد آورد تا در میدان شهر معرکه‌ای بگیرد و از مردم با عنوان اینکه این اژدها را من کشته‌ام، پول جمع‌آوری کند.

سوی بغداد آمد از بهر شگفت مارگیر آن اژدها را برگرفت

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. عبدالواحد بن محمد التمیمی الآمدی، غرر الحکم، ص ۷۸۵۵ - ۷۸۵۶.

کاژدهای مَرده‌ای آورده‌ام در شکارش من جگرها خورده‌ام

اما نمی‌دانست این اژدها از سردی هوا بی‌حال و افسرده است. او را در وسط شهر گذاشت و شروع به معرکه‌گیری و میدان‌داری کرد. به تدریج که آفتاب بالا آمد و مار بزرگ گرم شد، به جمعیت حمله کرد. در این بین عده‌ای از مردم و خود مارگیر را هلاک کرد.

مولانا بعد از این داستان نتیجه می‌گیرد که نفس انسانی هم همانند آن اژدهاست که تا زمینه فراهم نباشد، انسان فکر می‌کند که او هیچ خطری ندارد؛ ولی اگر زمینه مهیا باشد، نفس تربیت‌نشده خطرناک‌ترین ابزار برای نابودی سعادت آدمی است. پس انسان باید نفس خود را بشناسد و مراقبت کند؛ چون نفس هرکسی چنین ظرفیتی را دارد که اگر تربیت‌نشده باشد، در صورت وجود امکانات و مهیا شدن زمینه، اول صاحبش و بعد دیگران را به وادی سقوط و هلاکت می‌کشاند.

نفست اژدهاست او کی مرده است؟ از غم و بی‌آلتی افسرده است^۱

تا افسرده می‌بُود آن اژدهات لقمه اویی چو او یابد نجات

افرادی بسیاری را در تاریخ می‌شناسیم که انسان‌های خوب و شریفی به نظر می‌رسیدند؛ اما وقتی قدرت، شهرت، ثروت، ریاست، شهوت و علم به دستشان افتاد، تغییر بسیاری کردند؛ چون نفس مهذب و مدیریت‌شده نداشتند.

داستان ثعلبة بن حاطب

ثعلبه مرد فقیری بود که هر سه وقت را پشت سر پیامبر نماز جماعت می‌خواند. او بعد از نماز همواره با اصرار می‌خواست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق او دعا کند تا مال فراوانی پیدا کند. حضرت فرمود: «مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی و شکرش را انجام دهی، از مقدار فراوانی که توانایی [ادای حقش را] نداشته باشی بهتر است»^۲. ولی ثعلبه همچنان اصرار می‌کرد؛ حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق او دعا کرد و چیزی نگذشت که با دامداری ثروت خوبی به دست آورد؛ به گونه‌ای که به‌ناچار بیرون از مدینه زندگی می‌کرد و به نماز جماعت نمی‌رسید، حتی در نماز جمعه هم شرکت نمی‌کرد. بعد از مدتی مأموران زکات نزد او آمدند، او نه تنها زکات نداد، اصل تشریح آن را زیر سؤال برد. وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه شد، فرمود: «یاوِیْح ثعلبة یاوِیْح ثعلبة؛ وای بر

۱. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۲. قلیل تودی شکره خیر من کثیراً تطیقه.

ثعلبه، وای بر ثعلبه، و سرانجام مرتد از دنیا رفت».^۱ در قرآن درباره او می‌خوانیم: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲ از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود. اما هنگامی که خداوند از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی‌گردان شدند. این عمل [روح] نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار کرد؛ به این دلیل که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند. آیا نمی‌دانستند که خداوند اسرار و سخنان در گوش‌های آنها را می‌داند و خداوند از همه عیوب [و پنهانی‌ها] آگاه است».^۳

ج) شکوفایی ظرفیت‌های درونی

سومین امتیاز معرفت نفس، پی‌بردن به ظرفیت‌های درونی است که از سوی خداوند برای پیشرفت و ترقی در وجود انسان نهفته است. فرد باید برای پرورش این استعدادها بکوشد، ظرفیت‌های خود را شکوفا کند و در راه سعادت از آن بهره‌برد.

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست

د) نیل به کرامت انسانی

انسان وقتی نفس خود را شناخت، به کرامت نفس و عظمت خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی پی می‌برد که پرتوی از انوار الهی و نفع‌های از نفعات ربانی است. او درک می‌کند که این گوهر گرانبها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به‌آسانی از دست داد. علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۴ جان‌های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس آنها را جز به این بها مفروشید».

همچنین آن گرامی رابطه شناخت نفس و درمان بیماری‌های روحی را این‌گونه توضیح

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰.

۲. توبه: ۷۵-۷۸.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: هُوَ ثَعْلَبَةُ بْنُ حَاطِبِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ كَانَ مُحْتَاجًا فَعَاهَدَ اللَّهَ فَلَمَّا آتَاهُ اللَّهُ تَجَلَّى بِهِ؛ شان نزول این آیات درباره یکی از انصار به نام «ثعلبه بن حاطب» است (علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۱).

۴. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

می‌دهد: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ؛ کسی که [در سایه خودشناسی] برای خود کرامت و شخصیت قائل است، شهواتش در نظرش خوار و بی‌مقدار خواهد بود [و به‌آسانی بیماری‌های روحی را درمان می‌کند و به تهذیب نفس می‌پردازد]».

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت
صد هزاران مار و گه حیران اوست او چرا حیران شده‌ست و ماردوست؟

هـ) خداشناسی

خودشناسی بهترین مرحله خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق است؛ همچنین این معرفت قوی‌ترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و حضيض رذایل و رسیدن به اوج قله فضایل است. خداوند می‌فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۲؛ درون وجود شما آیات خداست، آیا نمی‌بینید؟». و این همان معنای حدیث معروف است که در کلام علی عليه السلام بدان اشاره شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»^۳ هرکس خود را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت».

درواقع هرکس خود را بشناسد، خدا را خواهد شناخت؛ زیرا خودشناسی راهی است به خداشناسی و به‌یقین خداشناسی، مهم‌ترین وسیله تهذیب اخلاق و پاک‌کردن روح و دل از آلودگی‌های اخلاقی است؛ چراکه ذات پاکش منبع تمام کمالات و فضایل است. از اینجا روشن می‌شود که یکی از مهم‌ترین گام‌های سیر و سلوک و تهذیب نفوس، خودشناسی است.^۴

۲. راه‌های درمان نفس

بعد از شناخت نفس و بیماری‌های نفسانی، انسان باید در پی درمان باشد. در ادامه به برخی از درمان‌ها اشاره می‌شود.

الف) ایمان به مبدأ و معاد

بی‌تردید تقویت ایمان به خدا، معاد، یاد مرگ و آخرت، بهترین راه تهذیب نفس به شمار

۱. همان، حکمت ۴۴۹.

۲. ذاریات: ۲۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۵۱.

۴. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۳۱.

می‌رود. در واقع انجام احکام و دستورات شرعی با ایمان عمیق به مبدأ و معاد در تمام مراحل زندگی، بهترین و کامل‌ترین روش برای مهار و غلبه بر هواهای نفسانی و پاک‌کردن نفس است.

ب) مراقبه و محاسبه نفس

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باهوش‌ترین افراد را انسان‌های محاسبه‌گر نفس می‌داند و می‌فرماید: «اَلْكَيْسِيُّ مِنَ حَاسِبِ نَفْسِهِ»^۱ زیرک‌ترین زیرکان کسی است که به محاسبه نفس خویش پردازد». بر اساس روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز یکی از شرایط شیعه کامل، محاسبه روزانه نفس است.^۲ محاسبه نفس یکی از مراحل چهارگانه است که از سوی بزرگان و عارفان برای پاک‌ماندن از گناه توصیه شده است. مراحل چهارگانه عبارت است از: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه. انسان حقیقت‌جو در ابتدای روز مشارطه می‌کند که مرتکب گناه و خلاف نشود؛ سپس در طول روز در حال مراقبه است تا بتواند به مشارطه خود عمل کند؛ در پایان روز به محاسبه نفس می‌پردازد که همان بررسی عملکرد او در آن روز است. اگر بعد از محاسبه برای کاستی‌ها و لغزش‌های در طول روز جریمه و مجازات تعیین شود و بعد به آن جریمه‌ها و مجازات‌ها عمل شود، در این صورت این محاسبه با معاتبه همراه خواهد بود؛ یعنی اگر انسان در محاسبه متوجه اشتباه‌هایی در رفتارش شد، خود را تنبیه کند تا لغزش‌هایش جبران شود؛ مثلاً خود را ملزم کند روز بعد را روزه بگیرد یا مبلغی انفاق کند یا قدری قرآن تلاوت نماید یا کار خیر دیگری انجام دهد تا مافات جبران شود.

۳. روش‌های عالمان برای تربیت نفس در ماه رمضان

الف) میرزا جواد آقا ملکی

میرزا جواد آقا ملکی اهل عبادت و تهجد و از بکائون زمان خویش بود. ایشان در سه ماه رجب، شعبان و رمضان به طور متوالی روزه می‌گرفت. ایشان توصیه‌ای به اهل علم دارند که می‌فرماید: «از کارهای مهم در این ماه برای اهل علم، امامت جماعت و وعظ است. آنچه به اختصار درباره این دو می‌توان گفت این است که اگر عالم، قوی و مجاهد بوده و از کسانی باشد که مدتی با نفس خود جهاد کرده و در طول جهاد راه‌های پنهان نفوذ شیطان و پوشش‌های هوای نفس را پیدا کرده، نباید امامت جماعت و وعظ را به کلی رها کند؛ زیرا این دو مورد اهتمام شرع است،

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۸.

۲. حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، ص ۷۸.

به خصوص وعظ؛ زیرا هیچ کدام از کارهای خوب فایده وعظ را نداشته و تمامی اعمال خیر نتیجه وعظ است»^۱.

ایشان روزه داران را به لحاظ نیت به چند نوع تقسیم می کند:

۱. عده ای برای غیر خدا روزه می گیرند، مثلاً برای ترس از مردم یا رسیدن به نفع آنان یا فقط به دلیل اینکه عادت مسلمانان است.
 ۲. بعضی در نیت خود موارد فوق را با ترس کمی از مجازات خدا و امید به پاداش آمیخته اند.
 ۳. عده ای فقط به دلیل ترس از مجازات یا رسیدن به پاداش روزه می گیرند.
 ۴. گروهی افزون بر نیت رهایی از مجازات و رسیدن به پاداش، با روزه خود قصد رسیدن به نزدیکی و رضایت الهی را دارند.
 ۵. دسته ای فقط برای رسیدن به رضایت و نزدیکی به خداوند روزه می گیرند.^۲
- باید بنگریم در کدام یک از این گروه های پنج گانه قرار داریم؟

ب) علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبایی شب های ماه رمضان تا صبح بیدار بود. ایشان درس تفسیر داشت، سپس مقداری مطالعه می کرد و بقیه را به دعا و قرائت قرآن و نماز و اذکار مشغول بود. علامه مقید بود دعای سحر را با افراد خانواده بخواند و پیش از ماه رمضان از همسایه ها اجازه می گرفت که اگر برای سحر خواب مانند، آنها را بیدار کند. ایشان در همان درس فرموده بود من در طول عمرم تا کنون به یاد ندارم که شب های ماه رمضان را خوابیده باشم. به آیت الله حسن زاده آملی سفارش نمود که دعای سحر حضرت امام باقر علیه السلام را فراموش مکن که در آن جمال و جلال و عظمت و نور و رحمت و علم و شرف است و حرفی از حور و غلمان نیست. اگر بهشت شیرین است، بهشت آفرین شیرین تر است.

آن عارف بزرگوار، روزه خود در ماه مبارک را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می کرد. ابتدا پیاده به حرم مشرف می شد و ضریح مقدس را می بوسید، سپس به خانه بر می گشت و غذا می خورد. شب های ماه رمضان در جاهایی که مجالس روضه بود، شرکت

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه المراقبات، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۰۲.

می‌کرد و ... گاهی با تمام وجود گریه می‌کرد؛ به طوری که بدنش می‌لرزید.^۱ حضرت علامه شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآنی احیا می‌کرد و تفسیرش در این شب فرخنده به پایان رسید.^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بلخی، مولانا جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد الین نیکلسون، چ ۲، تهران: طلوع، ۱۳۷۲ ش.
۲. تاجدینی، علی، یادها و یادگاراها، تهران: نشر پیام نور، ۱۳۶۹ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶. ریحان، علیرضا، آینه دانشوران، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله، ۱۳۷۲ ش.
۷. سبجانی تبریزی، جعفر و دیگران، رمز موفقیت استاد مطهری، ویژه‌نامه، قم: نشر امام عصر، ۱۳۸۱ ش.
۸. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان سعدی، تبریز: نشر فردوسی، ۱۳۵۵ ش.
۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم: نشر علمیه، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. _____، زاد المعاد، قم: پیام مقدس، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. مجمع عالی حکمت، یادنامه علامه طباطبایی، قم: نشر حکمت اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۱۶. محمدی ری‌شهری، محمد و دیگران، مراقبات ماه رمضان، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.

۱. روزنامه کیهان، ۲۳ آبان ۱۳۷۵، ص ۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۷۰؛ ویژه‌نامه. «رمز موفقیت استاد مطهری»، ص ۵۳-۵۴؛ یادنامه علامه طباطبایی، ص ۱۷۲-۱۷۴. یادها و یادگاراها، ص ۸۲-۸۳.

۲. تفسیر المیزان که در حدود سال ۱۳۷۴ قمری شروع و در شب قدر (۲۳ رمضان) ۱۳۹۲ قمری پایان یافت.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. _____، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. ملکی تبریزی، میرزاجواد، ترجمه المراقبات، قم: مؤمنین، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. نجفی، ابوالمجد محمدرضا، رساله امجدیه، تهران: نشر حروفیه، ۱۳۸۲ ش.

تحلیلی اجمالی از مقام رضا و تسلیم از منظر قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین میرتقی قادری*

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي»^۱

اشاره

یکی از منازل سیر و سلوک عرفانی که بخشی از آیات قرآن کریم، مستقیم یا غیر مستقیم، به آن اختصاص یافته است و عرفای بزرگی همچون حضرت امام خمینی علیه السلام در ذیل کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل،^۲ بطور مفصل به آن پرداخته‌اند، مقام رضا و تسلیم است. از آنجایی که آشنایی و معرفت به این مقام عرفانی و بکارگیری آن نقش مهم روحانی، اخلاقی و تربیتی در حیات طیبه دارد با تبیین چند نکته بهم پیوسته هریک زمینه ساز معرفت و شناخت نکته بعدی است، به شرح اجمالی این مرتبه از سلوک معنوی خواهیم پرداخت.

۱. هدف مندی نظام آفرینش

از آنجایی که به حکم عقل حق تعالی حکیم علی الاطلاق است، هیچ فعلی از افعال او از جمله آفرینش انسان و نظام هستی بدون غایت و هدف نیست، از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۳ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. فجر: ۲۷-۳۰: «هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره‌ی بندگان من در آی.»

۲. روح الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دفتر قم، ۱۴۰۰ ش.

۳. مومنون: ۱۱۵.

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»؛ آیا انسان گمان می‌کند مهمل آفریده شده و بیهوده رها می‌شود. همچنین در سوره دخان آمده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ»؛^۲ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازیچه خلق نکردیم.

۲. غایت و هدف خلقت انسان

غایت، غرض و هدف از خلقت انسان در بین همه پدیده‌های عالم هستی وصال و لقاء الهی است. به عبارت دیگر، همه عالم برای این غرض آفریده شده است تا زمینه و بستر رسیدن انسان به غایت خلقتش فراهم شود، از همین رو قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۳ ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

۳. مقام رضا و تسلیم راه وصول به درگاه الهی

هرچند از منظر قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در رسیدن به وصال و لقاء الهی که غایت و غرض نهایی خلقت انسان است راه‌های متعددی وجود دارد، ولی به سه دلیل، مقام رضا و تسلیم یکی از مهمترین راه‌هاست.

دلیل اول: آیاتی از سوره فجر است که راه برگشت و رسیدن به وصال و قرب الهی را رضای ذات حق تعالی دانسته و خطاب به بندگان الهی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛^۴ هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد که تواز او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره‌ی بندگان من در آی.

دلیل دوم: براینکه رضای حق تعالی راه رسیدن به قرب حق تعالی و نائل شدن به وصال الهی است، تمجید و تعریف حق تعالی از این دسته از سالکان است. خداوند در سوره مجادله در توصیف صاحبان مقام رضا می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^۵ خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند، اینان حزب

۱. قیامت: ۳۰.

۲. دخان: ۳۸.

۳. قیامت: ۶.

۴. فجر: ۲۷-۳۰.

۵. مجادله: ۲۲.

خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

همچنین در سوره بینه در توصیف صاحبان مقام رضا می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ»^۱؛ خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

دلیل سوم: روایاتی است که مقام رضا و تسلیم را نشانه کامل ایمان و حدّ اعلای یقین و شکر برشمرده‌اند. طبق این دسته از روایات از جلوه‌های شاکر بودن بنده آن است که در برابر خواست الهی تسلیم باشد. از همین روست که در حدیث قدسی می‌خوانیم: «مَنْ لَمْ يَرْض بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلْيَتَمِسَّ إِلَهًا غَيْرِي»^۲؛ هر کس به قضای من راضی نیست و به تقدیر من ایمان ندارد، پس در پی خدایی دیگر غیر از من باشد.

آنچه انسان را به مرحله «رضا به قضای الهی» می‌رساند، معرفت خداست. هر که خداشناس‌تر باشد، نسبت به خواست او تسلیم‌تر خواهد بود. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این نکته اشاره می‌فرماید: «أَحَقُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ بِالتَّسْلِيمِ لِمَا قَضَى اللَّهُ مِنْ عَرَفَ اللَّهَ»^۳؛ سزاوارترین خلق خدا به تسلیم در برابر قضای او، کسی است که خداشناس باشد.

۴. مراتب و منازل رضایت الهی

نکته مهم و کلیدی که نباید از آن غفلت کرد این مطلب است که هرچند راه رسیدن به مقام وصال و لقای الهی رضا و تسلیم است، اما آنچه که مهم است و باید بدان توجه داشت این است که سلوک در مقام رضا و تسلیم دارای مراتب و منازل است. از همین رو عارف و سالک الی الله حضرت امام خمینی علیه السلام در شرح حدیث جنود، مقام رضا و تسلیم را دارای سه مرتبه و سه منزل دانسته، معتقد است سالکی که این منازل و مقامات سه گانه را طی طریق کند به وصال و لقای الهی واصل خواهد شد:

منزل اول؛ رضا به ربوبیت الهی

منزل اول، منزل رضا به ربوبیت حق تعالی است. در این مرتبه و منزل سالک خود را از سلطنت

۱. بینه: ۸.

۲. محمد بن علی بن بابویه، توحید، ص ۳۷۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰.

شیطان خارج کرده و تحت ربوبیت حق تعالی قرار می‌دهد و بدان راضی و خشنود می‌شود.^۱ به عبارت دیگر، سالک در این مرتبه نه تنها حق تعالی را خالق و صانع عالم هستی می‌داند، بلکه ادامه حیات موجودات عالم هستی، از جمله انسان را از حق تعالی دانسته و به این باور و ایمان می‌رسد که همه امور با تدبیر حضرت حق استمرار دارد و به همین جهت نه تنها نسبت به تکالیفی که از ناحیه پیامبر و امام به وی رسیده، احساس مشقت نمی‌کند و راضی به آن است، بلکه با شوق و وصف ناپذیری از اوامر و نواهی حق تعالی تبعیت کرده و رفتارش را با دستورات الهی تنظیم می‌کند. به عبارت سوم، سالک راضی به رضای الهی است به صورتی که خدای متعال را به عنوان رب می‌پذیرد، بندگی او را می‌کند و عبادت غیر او را بد می‌شمارد. این رضا رکن اصلی اسلام است و با وجود آن سالک از شرک اکبر نجات می‌یابد.

صحت این درجه از رضا به چند چیز وابسته است:

اول اینکه در نزد سالک خدای عزوجل محبوب‌ترین کس باشد؛ دوم اینکه فقط حق تعالی را سزاوار پرستش بداند. از همین روست که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَاسِوَاهُ»^۲ ای مردم! همانا خدای بزرگ بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد، هنگامی که او را پرستش کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند.»

منزل دوم: رضا به قضا و قدر الهی

منزل دوم، راضی بودن به قضا و قدر الهی است. این منزل بدان معناست که سالک از پیش آمدهای گوارا و ناگوار و هر آنچه را که حق تعالی به بنده عطا فرموده است، راضی و خشنود باشد و همه را عطیه حق تعالی به شمار آورد. دستیابی به این مرتبه، در صوتی حاصل می‌شود که سالک به مقام رأفت و رحمت حق تعالی معرفت پیدا کند و ایمان داشته باشد که هرچه خداوند در این عالم به بنده خود عطا می‌کند، برای تربیت بندگان و حصول کمالات نفسانی آنها و فعلیت یافتن فطرت مخموره آنان است.^۳ از همین رو همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در حدیث

۱. روح الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۹.

۳. روح الله خمینی، همان، ص ۱۶۸.

قدسی آمده است: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلَيْتَمِسْ إِلَهَا غَيْرِي؛^۱ هر کس به قضای من راضی نیست و به تقدیر من ایمان ندارد، پس در پی خدایی دیگر غیر از من باشد.» در حدیث معراج نیز آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ رَبَّهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ، وَالرِّضَى بِمَا قَسَمْتُ؛^۲ امام علی عليه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگارش پرسید و عرض کرد: ای پروردگار من! کدام اعمال برتر است؟ خداوند عزوجل فرمود: هیچ چیز نزد من برتر از توکل کردن بر من و خشنود بودن به آنچه قسمتش کرده ام، نیست.»

منزل سوم: رضا برضای الهی

منزل سوم؛ مرضی به رضای خداوند است. این منزل بدان معناست که سالک با عبور از مرتبه اول و دوم، آنچنان فانی در حق تعالی می شود که دیگر خود را نمی بیند، بلکه به بیان عارف و سالک الی الله حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این مرتبه بنده از خود خشنودی ندارد و رضایت او تابع رضایت حق است؛ چنان که اراده او به اراده خداوند است.^۳

مصادیق قرآنی مقام رضا و تسلیم

در اینجا به چند نمونه قرآنی از مقام رضا و تسلیم اشاره می شود:

- حضرت ایوب عليه السلام، با آن همه بلاها و رنج‌ها که دچارش شد، حالت رضای خویش را از دست نداد و قرآن، او را به صبر و رضا ستود؛ «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛^۴ ما او را شکویا یافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود!»

- حضرت یعقوب عليه السلام وقتی به فراق یوسف عليه السلام دچار شد و فهمید که تقدیر الهی بر آن است، با گفتن «فصبرٌ جمیلٌ» تسلیم بودن خود را در برابر خدا و خواست او ابراز کرد؛ «وَجَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ؛^۵ و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوس‌های

۱. محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، توحید، ص ۳۷۱.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱-۳۱.

۳. روح الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۷.

۴. ص: ۴۴.

۵. یوسف: ۱۸.

نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبائی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می گوید، از خداوند یاری می طلبم!»

- حضرت ابراهیم علیه السلام، وقتی فرمان ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام را دریافت کرد و فهمید که باید در این آزمون الهی، مراتب ایمان و توحیدش را به اثبات برساند، فرزند عزیزش را به قربانگاه برد و کارد بر حلقومش نهاد؛ حضرت اسماعیل علیه السلام نیز، در آزمون یاد شده، همراه صبر و رضای پدر گام برداشت و چون فهمید که فرمان ذبح از سوی خداست، اظهار رضا و تسلیم کرد و گفت: ای پدر! آنچه را مأموری اجرا کن، مرا صابر خواهی یافت و چون هر دو تسلیم شدند و راضی گشتند و اسماعیل علیه السلام را بر زمین خواباند تا ذبح کند، فرمان خدا رسید و قربانی دیگری به جای او ذبح شد: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ، وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبرَاهِيمُ، قَدْ صَدَقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ، وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ؛^۱ پس وقتی هر دو تن دردادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که ای ابراهیم، رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم، راستی که این همان آزمایش آشکار بود، و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم.»

- امام حسین علیه السلام در آزمون سخت الهی در عاشورا، با فدا کردن همه عزیزانش در راه خدا، بر همه آن سختی ها صبر و شکیبایی نشان داد و در واپسین لحظات هم در قتلگاه، با جمله «الهی رَضِيَ بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ...»^۲ بارها! خشنودم به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم و معبودی غیر تو نیست ای فریادرس فریادجویان! سرود رضا و تسلیم سر داد.»

کتابنامه

قرآن کریم

۱. خمینی، سیدروح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۰ ش.
۲. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۱. صافات: ۱۰۳-۱۰۷.

۲. السید عبد الرزاق الموسوی المقرّم، مقتل الحسين، ص ۳۶۷.

تحلیلی اجمالی از مقام رضا و تسلیم از منظر قرآن کریم ■ ۸۹

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، توحید، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۴. _____، علل الشرایع، ج ۱، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ ش.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۷. مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ق.

نقش انفاق در تهذیب و تکامل مؤمن و جامعه ایمانی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی نصرتی*

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ»^۱

اشاره

انسان موجودی کمال طلب است و خداوند فطرت او را بر تعلق به کمال و تنفر از نقص آفریده است؛^۲ همچنین تمام انبیا برای تربیت انسان آمده‌اند؛ یعنی این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی ما فوق الطبیعه و ما فوق الجبروت برسانند.^۳

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تهذیب هم در فرد و هم جامعه، انفاق است. آموزه‌های قرآنی و سیره معصومان عليهم‌السلام آکنده از بیان اهمیت و رهنمود به این ویژگی اخلاقی پسندیده است. در این مقاله، پس از بررسی مفهومی انفاق، تهذیب و تکامل فردی و اجتماعی، نقش انفاق در تربیت و کمال فرد و جامعه بررسی می‌شود. گرچه تمرکز این نوشتار بر نقش انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی است، از آنجاکه جامعه همان حیات جمعی افراد است و مسئولیت‌ها و نتایج نیز بیشتر متوجه افراد است، باید نقش انفاق در تکامل و تهذیب فرد مؤمن نیز تبیین شود.

* سطح سه حوزه علمیه قم.

۱. بقره: ۲۷۴: «أَنَّهُمْ كَمَالٍ خُودِ رَ، شَبِ وَ رَوْزِ، پَنَهَانِ وَ أَشْكَارِ انْفَاقِ مِی‌کُنْدَنْد، مَزْدَشَانِ نَزْدِ پَرُورْدِگَارِشَانِ اسْتِ؛ نَه

تَرْسِی بَرِ آنَهَاسْتِ وَ نَهْ غَمْگِیْنِ مِی‌شُوند.»

۲. سیدروح‌الله خمینی، چهل حدیث، ص ۱۵۹.

۳. همو، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۵.

معناشناسی

«تهذیب»: در لغت به معنای پاکیزه کردن، پاک داشتن و پاک کردن اخلاق است.^۱ این واژه در بیان قرآنی به معنای تزکیه، پاک کردن و پیراستن نفس از کمبودها و صفات رذیله و آراستن آن به صفات پسندیده و کمالات نفسانیه است.^۲ خداوند متعال در قرآن کریم، راه رسیدن به فلاح و رستگاری و کمال را تزکیه نفس معرفی می‌کند: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۳ و آن‌که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده کرده، نومید و محروم شده است».

«انفاق»: این واژه در لغت از ماده نفق به معنای کم شدن، ناقص شدن، نابود شدن و از بین رفتن است.^۴ انفاق با توجه به حدود و قوانین و نیز تأثیر در اخلاق و شخصیت فردی یا آثار اجتماعی، هم در اخلاق و هم در فقه ابواب چشمگیری را به خود اختصاص داده است و از حیث گستره موضوعی، با بسیاری از موضوعات ربط مستقیم پیدا می‌کند. انفاق در علم اخلاق یکی از عواملی است که می‌تواند صفت رذیله بخل را از بین ببرد؛ همچنین با دل‌بستگی به دنیا که ریشه همه خطاها و بدی‌ها دانسته می‌شود، مقابله می‌کند. بنابراین بخشش مال و انفاق آن مرتبط با صفت جود و سخا در اخلاق است که دربرگیرنده اموری واجب و مستحب می‌شود.^۵ انفاق در فقه هم وجوه مختلفی پیدا می‌کند؛ از قبیل نفقه، زکات، صدقه و نذر که زکات، نذر و نفقه در جایگاه انفاق واجب هستند و صدقه یا کمک داوطلبانه به نیازمندان، مستحب است و موجب جلب رضایت و پاداش الهی می‌شود.

«کمال»: کمال انسان در اسلام، رشد برای قرب الهی و همراه با بندگی خداوند تحقق پیدا می‌کند. درحقیقت کمال انسان در آن است که رفتار جسمی و ظاهری و نیز رفتار عقلی و دانش وی، همسو با تمایلات و گرایش‌ها در جهت الهی قرار گیرند.

«تهذیب و کمال اجتماعی»: در اسلام بر زندگی اجتماعی تأکید بسیاری شده است. انسان مؤمن و کامل کسی است که هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی در پی تحقق آموزه‌های الهی باشد؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ، إِنَّمَا

۱. فرهنگ فارسی معین.

۲. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. شمس: ۹.

۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۰۸.

۵. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۲۴.

رَهْبَانِيَّةٌ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛^۱ خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر نفرموده است. رهبانیت امت من جهاد کردن در راه خداست». همچنین در تأکید همبستگی با اجتماع ضرورت اهتمام جدی به امور دیگر مسلمانان می فرماید: «مَنْ اَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِاُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۲ هرکس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هرکس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست».

نقش انفاق در تهذیب و تکامل فردی

انفاق چه با عنوان تربیت و تزکیه اخلاقی و چه در جایگاه یکی از احکام فقهی، پیامدها و و برکاتی دارد که به برخی از مهم ترین این موارد در ادامه اشاره می شود.

۱. آرامش و امنیت روانی

یکی از نتایج انفاق در شخصیت مؤمن، دستیابی به آرامش روانی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ اُجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۳ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند». در حقیقت انفاقی که برای خدا باشد، چنین دستاوردی را نیز به دنبال دارد.

وقتی مؤمن از مال دنیایی که با تلاش و زحمت فراوان کسب کرده است و حدود و قوانین فراوانی را در مسیر کسب آن رعایت می کند، دل می کند و آن را در راه خدا انفاق می کند، گویا روح و جان او از دلبستگی به دنیای فانی و زوال پذیر به وسعتی دل می بندد و به آن تکیه می کند که لایزال و فناپذیر است؛ بنابراین روح او در بی کران اعتماد به خدا آرامش می یابد.

۲. آموزش گناهان

قرآن کریم به برخی موارد مهم انفاق، یعنی قرض الحسنه و زکات اشاره می کند و آن را موجب مغفرت گناهان می داند: «وَقَالَ اللّٰهُ اِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ اَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْوَهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاَلَّا دُخِلَ لَكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. بقره: ۲۷۴.

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛^۱ و خداوند [به آنها] گفت: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید [= در راه او به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [= می‌بخشم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم».

۳. قرارگرفتن مؤمن در زمره ابرار

خداوند متعال به هنگام سخن گفتن درباره ابرار، در وصف آنها می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲ و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می‌دهند». همچنین در مقامی دیگر انفاق را شرط رسیدن به مقام برّ می‌داند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۳ هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است».

۴. برکت اموال

قرآن کریم تصریح می‌کند بر اینکه اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید که یکی از مصادیق انفاق است، خداوند آن را برای شما چندبرابر می‌کند: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴ کیست که به خدا [قرض الحسنه‌ای] دهد، [و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند] تا آن را برای او چندبرابر کند؟ و خداوند است [که روزی بندگان را] محدود یا گسترده می‌کند؛ [و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود]. و به سوی او باز می‌گردید [و پاداش خود را خواهید گرفت]».

درواقع آنچه در آیه پیش‌گفته آمده است، به معنای برکت حاصل از انفاق است. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: «وَالزَّكَاةُ تَرْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ وَنَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»^۵ زکات از یک‌سو سبب تزکیه نفس از آلودگی تعلق و اتکال به دنیا می‌شود و از دیگر سو اثر تکوینی و قابل محاسبه در رشد و فزونی رزق دارد».

۱. مائده: ۱۲.

۲. انسان: ۸.

۳. آل عمران: ۹۲.

۴. بقره: ۲۴۵.

۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

۵. رسیدن به رشد و کمال

قرآن کریم انفاق‌کنندگان را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که از آن هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه یکصد دانه است؛ خداوند این مقدار را برای هر کسی که بخواهد، دو یا چندبرابر می‌کند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد. و خداوند آن را برای هر کس بخواهد [و شایستگی داشته باشد]، دو یا چندبرابر می‌کند. و خدا [از نظر قدرت و رحمت]، وسیع و [به همه چیز] داناست».

البته انفاق آثار فراوانی در تهذیب و کمال مؤمن ایجاد می‌کند؛ همچون بهره‌مندی از پاداش الهی، شمول فضل الهی بر مؤمن، هم‌ترازی انفاق و اقامه نماز، رسیدن به ایمان حقیقی، بهره‌مندی از رزق کریم، دخول در رحمت الهی، نجات از ورطه‌های هلاک، برگشت کامل بهره انفاق به مؤمن، بهره‌مندی از اجر کریم، تزکیه نفس، قرارگرفتن در زمره محبتین و ... که این مختصر گنجایش بررسی همه این موارد را ندارد.

نقش انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی

جامعه ایمانی، عرصه و زمینه بسیار مهم در پرورش و حرکت کمالی انسان مؤمن است. بنابراین اگر از انفاق در جایگاه عامل مؤثر در تحصیل و تکامل مؤمن یاد می‌شود، بی‌شک ابزاری مؤثر در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی نیز به شمار می‌رود. انفاق اجتماعی دارای مصادیقی است؛ از جمله زکات، خمس، صدقه، وقف، کفاره، نفقه و تأمین معیشت افراد تحت تکفل، وصیت، هدیه و ...؛ همچنین آثار فراوانی در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی دارد که در این بخش تنها به چند مورد مهم‌تر از آن آثار اشاره می‌شود.

۱. عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت

انسان‌های جامعه در سطح واحدی از برخورداری قرار ندارند؛ برخی به هر دلیل ممکن است کمبودها و مشکلاتی داشته باشند و اصلاح زندگی‌شان خارج از توان شخصی آنهاست؛ بنابراین دیگر اعضای جامعه هم از باب نوع‌دوستی و هم اصلاح مجموعه‌ای که خود نیز عضوی از آن هستند، اقتضا می‌کند در پی رفع گرفتاری عضو دیگر جامعه برآیند. انفاق از یک دیدگاه، ابزاری

۱. بقره: ۲۶۱.

برای پرکردن حفره‌های اجتماعی و رفع فقر و ظلم در جامعه است؛ بنابراین اسباب برقراری عدالت اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ همان که یکی از اهداف اجتماعی بزرگ ارسال پیامبران است.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک انفاق]، خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». این آیه کریمه به خطرهای بی‌توجهی به نیازهای عمومی جامعه اشاره دارد؛ یعنی اگر ثروتمندان بخل ورزند و انفاق نکنند، افزایش فاصله طبقاتی جامعه را در خطر انفجار و نابودی قرار می‌دهد.

طبع اقتصاد آزاد، ایجاد طبقاتی از انسان‌هاست که جمعی ثروتمند و فزون‌طلب، همواره بر امکانات مالی و ثروت سلطه دارند و بر تمتعات دنیایی آنان افزوده می‌شود و در سویی دیگر، جمعی بسیار که به هر دلیل فرصت‌ها و زمینه‌های لازم را ندارند، در فقر و تنگدستی و محرومیت از نعمت‌های دنیایی به سر می‌برند. نظام‌های سوسیالیستی بهره‌مندی تنها کارگر از محصول و نه سرمایه را تحقق عدالت اجتماعی دانستند. اقتصاد سوسیالیستی با ناکارآمدی در ایجاد عدالت اجتماعی و رفاه مواجه شد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میدان رقابت خارج شد؛ ولی اقتصاد سرمایه‌داری به پشتوانه قدرت نظامی، رسانه‌ای و اقتصادی و با گسترش الگوی خود به سراسر جهان و بهره‌کشی از منابع، بازار کار و مصرف و ایجاد سازوکارهای کنترل ثروت در جهان توانسته است همچنان بقا و برتری خود را حفظ کند و هرچند با سهم‌کردن کارگران در سود حاصل از تولید و تجارت، توهم عدالت نسبی را ایجاد کرده است، ذات این نظام با عدالت منافات دارد؛ همچنان که فاصله بین طبقات برخوردار و کم‌برخوردار در دنیا به‌ویژه رژیم‌های سرمایه‌داری بسیار شدید است. اما نظام اقتصادی اسلام با مؤثر دانستن کار، سرمایه و نیاز در سود حاصل شده و بهره‌مندی از نتایج فعالیت اقتصادی، به گونه‌ای طراحی شده است که با قوانین و احکام اقتصادی و نیز اصول و قواعد اخلاقی می‌تواند ریشه فقر را بخشکاند و عدالت اقتصادی را تحقق بخشد. از جمله احکامی که چه از دیدگاه اخلاقی و چه از منظر فقهی می‌تواند برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی را عملی کند، "انفاق" است که با توجه به مصادیق فراوان آن به گونه شگفت‌آوری ثروت را تعدیل می‌کند و به فقیران کم‌توان و کسانی که به

۱. حدید: ۲۵.

۲. بقره: ۱۹۵.

هر دلیل از برخورداری مالی و رفاهی محروم هستند، امکان می‌دهد به سطح قابل قبولی از تأمین معیشت برسند.

۲. ایجاد امنیت اجتماعی

یکی از آثار انفاق در مقیاس جامعه اسلامی و ایمانی، ایجاد امنیت اجتماعی است؛ زیرا به بیان قرآن کریم، پرداخت نکردن انفاق در جامعه سبب هلاک آن جامعه می‌شود. معنای ضمنی آیه ۹۵ سوره «بقره» که می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید»، آن است که اگر انفاق نکنید، با دست خود در هلاکت می‌افتید. با دست خود، چون با انفاق می‌توانستید از هلاکت جلوگیری کنید. رهبر معظم انقلاب، با استشهاد به روایت ابویوب انصاری که گفته بود «معنای آیه این است که چون عده‌ای حاضر نبودند در راه خدا جان و مال بدهند، موجب هلاک جامعه می‌شد؛ بنابراین خداوند فرمود: "ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه"»^۱ می‌فرماید: «انفاق به معنای پرکردن خلأها و نیازها آن خرج کردنی است که خلأی را پر کند و نیازی را برآورده کند».^۲ ایشان مصادیق انفاق را تنها کمک به فقرا نمی‌دانند، بلکه می‌فرمایند: «این آیه مصادیق دیگری برای پرکردن خلأهای مالی جامعه دارد که عبارت است از مسئولیت عمومی به تناسب امکانات و به تناسب بهره‌مندی‌ها در مقابل نیازهای عمومی، در مقابل دفاع از کشور، دفاع از مرزها، دفاع از نوامیس، دفاع از نظام اسلامی و در مقابل بقیه تهاجم‌هایی که می‌شود».^۳ خداوند متعال می‌فرماید: «همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید، سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید».^۴ یکی از حکمت‌های اصلی جهاد، ایجاد امنیت در مقابل شرارت‌های دشمن برای جامعه ایمانی است و در این آیه جهاد با مال در کنار و هم‌ردیف جهاد با جان قرار داده شده است و این مسئله نشان‌دهنده نقش انفاق در ایجاد و حفظ امنیت جامعه ایمانی است.

۳. انفاق وسیله رشد اقتصادی جامعه

ظاهر و روال طبیعی زندگی انسانی این‌گونه است که وقتی از مالی و امکانی هزینه می‌کند، از آن

۱. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه اول، ایمان، ۱۳۵۳/۶/۲۸.

۳. همو، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۷/۲۴.

۴. توبه: ۴۱.

کم می‌شود. بر اساس همین تصور، وسوسه‌های شیطانی جلوی انفاق و صدقات را می‌گیرد و با به‌هم‌ریختن دستگاه محاسباتی، به انسان‌ها ترس و نگرانی از انفاق را القا می‌کند؛ درحالی‌که خداوند وعده می‌دهد و وعده او صادق است که انفاق موجب ازدیاد مال شما و نیز بهتر شدن حال شما می‌شود. خطاب جمع در آیه را می‌توان دربرگیرنده حال جامعه دانست؛ همچنین انفاق اجتماعی را ابزاری برای رشد اقتصادی تلقی کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ وَ الْقَرْضُ بِتَمَائِيَةِ عَشْرٍ»؛^۱ سپس چند برابر شدن را تبیین می‌فرماید و صدقه را که بخشیدن مال به نیازمند است، موجب برگشت ده‌برابری آن و قرض الحسنه را سبب برگشت هجده‌برابری آن می‌داند.

خلاصه و نتیجه

در این نوشتار به‌اختصار نقش انفاق در جایگاه یکی از آموزه‌های اساسی اسلام در تهذیب و تکامل انسان مؤمن و جامعه ایمانی بررسی شد؛ چراکه انفاق در مواردی هم‌ردیف نماز، زکات و جهاد آورده شده است. نقش‌هایی که انفاق در فرد مؤمن ایجاد می‌کند، عبارت‌اند از: امنیت و آرامش روانی؛ آموزش گناهان؛ قرارگرفتن مؤمن در زمره صالحان، متقین، محسنین، ابرار و هدایت یافتگان؛ برکت اموال؛ دخول در رحمت الهی؛ بهره‌مندی از اجر کریم و تزکیه نفس. همچنین آثار انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی به این ترتیب است: عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت؛ ایجاد امنیت اجتماعی، رشد اقتصادی جامعه. نکات مهمی که از این مبحث به دست می‌آید، عبارت‌اند از: انفاق باید برای خدا باشد؛ همچنین بدون منت‌گذاری و امید اجر و پاداش باشد. تأثیر مهم انفاق در فرد، دل‌کندن و نفی تعلق به مال و امکانات دنیایی است و در جامعه، شناخت خلأها و پرکردن آن بیشترین تأثیر را خواهد داشت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی‌النجفی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، قاهره: دار‌المعارف، [بی‌تا].

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۳. خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۷ ش.
۴. _____، ولایت و حکومت، تهران: مؤسسه صباح، ۱۳۹۱ ش.
۵. خمینی، سیدروح‌الله، چهل حدیث، [بی‌جا]: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۶. _____، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: روزنه، ۱۳۷۳ ش.
۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه: محمد مهدی برهانی، [بی‌جا]: انتشارات دار الصدر، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۴۸ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

دنیاه‌گرای و راهکارهای پیشگیری از آن از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده*

اشاره

هر انسان و جامعه‌ای زمانی می‌تواند به قرب الهی و پله‌های ترقی و تعالی انسانی صعود کند که از پیامدهای دنیاه‌گرایی در امان باشد و با کاربست راهکارهای پیشگیری از دنیاه‌گرایی خویش را از گزند آن بیمه کند. یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت پیامد دنیاه‌گرایی و راهکارهای پیشگیری از آن، عمل کردن به توصیه‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که با پرهیز از دنیاه‌گرایی مسیر رسیدن به بالاترین پله‌های معنویت را طی نموده است و آفت‌های آن را به بهترین شکل از سر راه خود برداشته است. در نوشتار پیش‌رو تلاش شده است با بهره‌جویی از آیات الهی و سخنان و سیره امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، عواقب و پیامدهای دنیاه‌گرایی و راهکارهای پیشگیری از آن بررسی می‌شود.

نقش دنیاه‌گرایی در انحراف جوامع اسلامی

یکی از آفت‌هایی که جوامع اسلامی را از صدر اسلامی اسلام تاکنون تهدید جدی کرده است، دنیادوستی و دنیاه‌گرایی است. در قرآن بسیار به فریبندگی این بیماری هشدار داده شده است و این خصلت از سوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ریشه تمام انحراف‌ها و خطاهای بشر معرفی شده است: «حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۱؛ همچنین در کلام امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز این پدیده خطرناک از بزرگ‌ترین خطاها دانسته شده است: «أَعْظَمُ الْخَطَايَا حُبُّ الدُّنْيَا»^۲ و عواقب سوء آن بارها از سوی آن حضرت در خطبه‌ها و نامه‌هایش یادآوری شده است. با بررسی عوامل انحراف و سقوط جوامع اسلامی نیز می‌توان به این نتیجه دست یافت که مهم‌ترین عامل آن دنیاه‌گرایی بوده است.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۸.

مفهوم‌شناسی دنیا

لغت‌شناسان لفظ دنیا را از ریشه «دُنُو» گرفته‌اند و برای آن چند معنا ذکر کرده‌اند؛ از جمله نزدیکی،^۱ نزدیکی به زمان حال،^۲ جهانی که در آن هستیم، عالم حاضر در مقابل آخرت؛^۳ اما عده‌ای دیگر دنیا را از ریشه دنائت گرفته‌اند و آن را به معنای پست‌تر^۴ در مقابل بهتر^۵ دانسته‌اند و دنیا یعنی چیزی که انسان را از خدا باز می‌دارد.^۶

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیده شد چرا دنیا را دنیا نامیده‌اند؟ حضرت فرمود: «دنیا، دنیا نامیده شده است؛ چون به هر چیزی بسیار نزدیک است».^۷

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علت نام‌گذاری دنیا پرسیده شد، حضرت فرمود: «چون دنیا پست و حقیر است».^۸

حقیقت دنیا در نگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد و دوم نهج البلاغه می‌فرماید: «چگونه توصیف کنم سرمنزلی را که ابتدای آن سختی و مشقت است و پایان آن فنا و نیستی، در حلال آن حساب است و در حرامش عقاب، ثروتمندش فریب می‌خورد و فقیر و گدایش محزون می‌گردد. چه بسیار کسانی که به دنبالش بدونند و به آن نرسند و چه بسیار کسانی که رهایش سازند و به آنها روی آورد. هرکس با چشم بصیرت و عبرت به آن بنگرد، به او بصیرت و بینایی بخشد و آن‌که چشمش به دنبال آن باشد و فریفته آن گردد، از دیدن حقایق نابینایش کند». آن حضرت در سخنی دیگر فرمود: «مَثَل دنیا مانند مار است که زیر دست انسان نرم و ملایم، ولی سمّ کشنده‌ای در درون با خود دارد. نادان بی‌خبر به آن علاقه پیدا می‌کند و هوشمند عاقل از آن پرهیز می‌نماید».^۹

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۰۳.
۲. محمد بن حسن طوسی، تبيان، ج ۴، ص ۴۴۷.
۳. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۶۶.
۴. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۰۳.
۵. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۷۲.
۶. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۶۶.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۵.
۸. همان، ج ۵۶، ص ۳۵۵.
۹. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۵.

دنیا در سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام بارها مذمت شده است و بی‌اعتباری و پستی آن در قالب مثل‌های زیبایی تبیین گردیده است؛ از جمله آن حضرت می‌فرماید: «دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه (آب بینی) بز ماده»؛^۱ «به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر [و بی‌ارزش‌تر] از استخوان بی‌گوشت خوک است که در دست بیماری جذامی باشد»؛^۲ «و همانا این دنیای شما نزد من خوارتر و پست‌تر است از برگی که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جود»؛^۳ «آیا آزادمردی نیست که این خرده‌طعام باقی مانده در میان دندان [دنیای پست] را برای اهلش واگذارد؟».^۴

این نگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام به دنیا معطوف به این نکته است که دنیا ابزاری برای آخرت قرار نگیرد، و گرنه دنیایی که وسیله رشد معنوی و سعادت اخروی انسان قرار گیرد، به‌یقین مورد ستایش است؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا مزرعه آخرت است».^۵

شیوه تعامل حضرت علی علیه السلام با دنیا

امیر مؤمنان علی علیه السلام در زمان حکومت خویش نیز درباره دنیاگرایی حاکمان، فرمانداران خویش را هشدار می‌دهد و در نامه‌ای به عثمان بن حنیف این‌گونه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَيَسْتَضَى بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاةٍ بِطُمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ؛ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا اَذْحَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا اَعْدَدْتُ لِبَالِي تَوْبِي طِمْرًا وَ لَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَ لَا اَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقَوَاتِ اَتَانٍ دَبْرَةً، وَ لَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَى مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ؛^۱ آگاه باش، هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است؛ بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره

۱. همان، حکمت ۲۳۶.

۲. همان، حکمت ۲۲۴.

۳. همان، حکمت ۲۲۴.

۴. همان، حکمت ۴۵۶.

۵. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸۳.

۶. شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است».

مراد از دنیاگرایی

مراد از دنیاگرایی، گرایش به دل‌بستگی‌های دنیوی و ترجیح‌دادن دنیا و لذایذ آن بر آخرت است. در قرآن هم برتری‌دادن زندگی دنیا بر آخرت، یکی از اوصاف انسان‌های کفرپیشه دانسته شده است: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۱ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند، آنها در گمراهی دوری هستند».

دنیاگرایی نقش مهم و کلیدی در ابتلای انسان به بیماری‌های مختلف روحی و روانی دارد. دنیاگرایی مفهومی متمایز از دنیاداری است که رویکردی مثبت را به دنبال دارد و از سوی منابع دینی از جمله قرآن پذیرفته شده است.

مقصود از دنیاگرایی که سرچشمه انحراف و لغزش‌ها و مهم‌ترین آفت معنویت‌گرایی معرفی شده است، آن است که انسان دنیا را منزل، معبود، معشوق و فرمانده زندگی خود قرار دهد و عبد و اسیر مرکب و نیروی تحت فرمان دنیا گردد؛ یعنی به گونه‌ای وابستگی به دنیا داشته باشد که ملاک و معیار او در همه صحنه‌های زندگی، منفعت دنیوی و مادی است. به تعبیر دیگر دنیایی مذموم است که مقابل آخرت و در تضاد با آن باشد و پرداختن به آن، غفلت یا تغافل از حیات ابدی را به دنبال داشته باشد. اما هرگاه دنیا تجارت‌خانه و بازار، مزرعه و محل کشت‌وکار، ممر و جاده‌ای به سوی ابدیت انسان و فرصتی دانسته شود که می‌توان از حیات همراه با آن، رستگاری و سعادت انسانی را تضمین کرد، بهترین نعمت خداست و اصلاً آخرت را در همین دنیا و به وسیله فرصت و امکانات موجود در آن می‌توان ساخت. بنابراین پس از سپری‌شدن دنیا و در صحنه قیامت و زمان برداشت حاصل و در یوم الحسرة، بیشتر انسان‌ها حسرت و افسوس از دست‌دادن دنیا را می‌خورند که چرا از این فرصت و نعمت بزرگ استفاده و بهره بیشتری نبردند؛ درحالی‌که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «این دنیا است که برای انسان خلق شده است و انسان نیز برای آخرت آفریده شده است».^۲ بر همین اساس حضرت علی عليه السلام پس از جنگ «جمل» در

۱. ابراهیم: ۳.

۲. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۱.

بصره به خانه علاء بن زیاد حارثی از یاران خویش به خانه او رفت. وقتی که خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود: «با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری! آری، اگر بخواهی، می‌توانی با همین خانه به ثواب آخرت برسی، در این خانه وسیع میهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوندی و حقوقی که بر گردن تو است را به صاحبان حق برسانی؛ پس آن‌گاه تو با همین خانه وسیع می‌توانی به ثواب آخرت دست یابی.»^۱

آیات بسیاری از قرآن به ارزش دنیا و استفاده بهینه از آن در مسیر آخرت اشاره دارند و به آن توجه داده‌اند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛^۲ با آنچه خدا به تو ارزانی داشته است، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا؛ مَسْجِدٌ أَحْبَبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطٌ وَحَى اللَّهِ وَ مُتَجَرِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛^۳ همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند؛ و خانه عافیت است برای آن‌که آن را فهمید؛ و محل توانگری است برای آن‌که از آن توشه گرفت؛ و جای پند است برای کسی که با آن پند گیرد. مسجد عاشقان خدا و جایگاه نماز فرشتگان و محل فرود آمدن وحی و تجارت خانه اولیای خداست که در آن کسب رحمت کردند و بهشت را سود بردند».

پیامد دنیاگرایی

دنیاگرایی خواه در مردم یا در مسئولان مملکتی، پدیده خطرناکی است که پیامد ناگوار دنیوی و آخروی را به دنبال خواهد داشت. در اینجا به بعضی از این پیامدها اشاره می‌شود.

۱. فراهم‌کننده زمینه ارتکاب گناه

در قرآن یکی از عوامل و زمینه‌های گناه، دوستی دنیا مطرح شده است: «إِنَّ السَّيِّئِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ، أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبه ۲۰۹.

۲. قصص: ۷۷.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغة، حکمت ۱۳۱.

كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ بر اساس فرموده رسول خدا ﷺ نیز دوستی دنیا، ریشه هر معصیت و ابتدای هر گناهی است.^۲

امیر مؤمنان علی علیه السلام در پیامد دنیا طلبی فرمود: «ای مردم، از خدا بترسید [به دنیا و کالای آن دل مبندید] چه بسا کسی امید دارد به چیزی که به آن نمی رسد و ساختمانی را می سازد که در آن ساکن نمی شود و ثروتی می اندوزد که به زودی آن را رها می کند و شاید آن را از راه نادرستی گرد آورده و از حق جلوگیری کرده است؛ [یعنی] از راه حرام به آن رسیده و به سبب آن زیر بار گناهان رفته است. پس در قیامت با بار گران آن باز می گردد و در پیشگاه پروردگارش [هنگام حساب] با حسرت و اندوه می آید. چنین کسی چنان که در قرآن کریم آمده است، در دنیا و آخرت زیان بار است و زیان او زیانی است که بر همه آشکار می باشد».^۳

۲. محروم شدن از محبت خداوند

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود خداوند در شب معراج فرمود: ... یا احمَد، لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَايِكَةِ، وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَارِي، ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سُمْعَتَهَا أَوْ رِيَّاسَتَهَا أَوْ حَلِيَّتَهَا أَوْ زِينَتَهَا، لَا يَجَاوِزُنِي فِي دَارِي، وَلَا نَزَعَنِّي مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي، وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي؛^۴ ... ای احمد، اگر بنده به اندازه نمازهای اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه روزه های اهل آسمان و زمین روزه بگیرد، و چون فرشتگان غذا نخورد، و مانند برهنگان جامه بپوشد، اما در دل او ذره ای حب دنیا یا شهرت آن یا ریاست آن یا زروزیور آن بینم، هرگز در خانه ام به جوار من در نخواهد آمد و محبت خود را از دل او برخواهم کند. سلام و محبت من، بر تو باد».

۳. خواری

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این پیامد دنیا دوستی خطاب به مردم دنیا دوست می فرماید: «اف بر شما ای مردم، از خطاب و توییح بر شما خسته شدم؛ آیا در عوض زندگانی همیشگی به زندگی

۱. یونس: ۷-۸.

۲. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۰.

ناپایدار دنیا راضی شدید؟ و به جای عزت، تن به ذلت و خواری داده‌اید؟^۱.

۴. اندوه فراوان و حسرت

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دوستی دنیا را پیشه خود سازد، خاطرش را پر از اندوه می‌کند که آن اندوه‌ها دل او را از اضطراب و نگرانی انباشته می‌کند»^۲. همچنین در سخنی دیگر فرمود: «کسی که تمام همتش دنیا باشد، به هنگام جدایی از آن حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود»^۳. در روایت دیگری فرمود: «با کسی که تمام همتش دنیا باشد، هنگام جدایی از آن حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود»^۴.

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ»^۵ پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «این آیه درباره کسی است که مال خود را ترک کند و از دنیا برود و بر اثر بخلی که دارد، آن را در اطاعت خداوند مصرف نکند و این مال را دیگری صاحب شود و این مال را در اطاعت خدا به کار برد یا در معصیت او؛ به هر حال صاحب مال در روز قیامت دچار حسرت و ندامت می‌گردد»^۶.

۵. فراموشی قیامت

خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»^۷ همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور کرد، امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم؛ همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند». امام علی علیه السلام نیز در این باره خطاب به دنیاپرستان فرمودند: «دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده و دنیازدگی، قیامت را از یادتان برده

۱. حبیب‌الله خویی، منهاج البراعه، ج ۴، ص ۷۰.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

۵. بقره: ۱۶۷.

۶. میرزا حسین نوری، المستدرک، ج ۷، ص ۶۴۶.

۷. اعراف: ۵۱.

است»^۱.

راه‌های پیشگیری از دنیاگرایی

در آموزه‌های نورانی اسلام به‌ویژه سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام برای پیشگیری و درمان دنیاگرایی و دنیاطلبی راهکارهای ارزشمندی ارائه شده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. تقویت ایمان

دستیابی به ایمان و یقین به وجود خداوند و عالم ابدی و نظارت خدا بر اعمال انسان یکی از مهم‌ترین راهکارهای درمان دنیاگرایی است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»^۲ بی‌رغبتی به دنیا ثمره یقین است». در سخنی دیگر فرمود: «زهد انسان در دنیای فانی به مقدار یقین او به چیزی است که باقی می‌ماند»^۳. بنابراین انسانی که به این درجه از یقین برسد که دنیا فناپذیر و آنچه باقی می‌ماند، فقط عالم ابدی است، تمام تلاش و همت خود را برای آن عالم به کار می‌گیرد و به هیچ‌وجه به این دنیای زودگذر دل نمی‌بندد.

۲. یادآوری قیامت

نگرش اجمالی به آیات قرآن مجید نشان می‌دهد میان مسائل عقیدتی، هیچ مسئله‌ای در اسلام بعد از ایمان به توحید به اهمیت معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و پاداش و کیفر و اجرای عدالت نیست.

وجود حدود ۱۲۰۰ آیه درباره معاد در مجموع قرآن مجید که نزدیک به یک‌چهارم آیات قرآن را شکل می‌دهد؛ همچنین اینکه تقریباً در تمام صفحات قرآن ذکری از معاد به میان آمده است بسیاری از سوره‌های اواخر قرآن به طور کامل یا عمده، درباره معاد و مقدمات و نشانه‌ها و نتایج آن سخن می‌گوید، شاهد گویای این ادعاست؛ به همین دلیل امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیانی می‌فرماید: «شکونده لذت‌ها [مرگ] را بسیار یاد کنید»^۴. در سخنی دیگر می‌فرماید: «هرکس فراوان یاد مرگ کند، از حيله‌های دنیا رهایی می‌یابد»^۵. همچنین حضرت فرمود: «کسی که

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۶۵.

۵. همان، ص ۱۶۲.

بسیار یاد مرگ کند، به مقدار کمی از دنیا راضی می‌شود»^۱.

۳. موعظه

موعظه و تذکر امور معنوی، اخلاقی و آخرتی از سوی عالمان عامل، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در علاج دنیاپرستی و دنیاگرایی دارد. بسیاری شواهد تاریخی که نشان می‌دهند افراد غرق‌شده در دنیاگرایی به دلیل نشستن پای موعظه انسان‌های صاحب نفس، دست از پرستش دنیا کشیدند و راه زهد را در پیش گرفتند و بعضی مثل همّام با شنیدن موعظه امیر مؤمنان علی علیه السلام جان را تسلیم حق کردند.^۲ بر همین اساس هر اندازه شخصیت معنوی و روحانی واعظ، فراتر و میدان موعظه‌اش پرجاذبه‌تر باشد، تأثیرش بر شنونده بیشتر است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در آثار موعظه می‌فرماید: «موعظه غفلت را از بین می‌برد»،^۳ «موعظه مایه زنده‌شدن دل‌ها می‌شود»^۴ و «موعظه سبب صیقل شدن نفس و جلای قلوب است»^۵.

با توجه به این آثار موعظه، خداوند نیز یکی از راه‌های دعوت و هدایت انسان‌ها را موعظه قرار داده است؛ همچنین در قرآن هم خود در مقام واعظ، انسان‌ها را موعظه می‌کند و هم به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توصیه می‌نماید که با موعظه، رسالت هدایت‌گری خود را انجام دهد.^۶

نیاز انسان به موعظه در حدی است که حتی پیامبران خود را از آن بی‌نیاز نمی‌دیدند؛ بنابراین وقتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل درخواست موعظه می‌کند، جبرئیل به ایشان عرضه می‌دارد: «یا محمد، هرچه می‌خواهی زندگی کن؛ ولی بدان که خواهی مرد و به هرچه می‌خواهی دل بیندی ببند، ولی روزی از آن جدا می‌شوی و هرگونه می‌خواهی عمل کن، ولی بدان روزی آن را ملاقات خواهی کرد»^۷.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۵۴۴.

۳. جمال خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۷۲.

۶. نحل: ۱۲۵.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۵.

کتابنامه

قرآن

۱. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، عوالی اللئالی، به کوشش عراقی، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، [بی تا].
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 ۵. خوانساری، جمال، شرح غرر الحکم، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
 ۶. خوئی، حبیب الله، منهاج البراعه، تهران: مکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ ق.
 ۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۲۱ ق.
 ۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
 ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۳. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.
 ۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۵. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، ج ۱-۲، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۶ ق.

توصیه‌های امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی

راضیه مرزانی*

اشاره

سخنانی که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی بیان فرمودند، به‌عنوان گنجینه‌ای از حکمت و معرفت در دینی عمیق و جامع، می‌تواند چراغ راهی برای انسان‌های جویای حقیقت و معنویت باشد. این کلمات، نه تنها معانی عمیق و بلندی از خود به جا می‌گذارند، بلکه در عین سادگی، دعوت به تأمل و اندیشه عمیق درباره زندگی و مسیر آن می‌کنند. در این سخنان، امام علیه السلام به ارائه اصولی فراگیر در مسیری می‌پردازد که نه تنها به عبودیت الهی و نزدیک شدن به خالق یکتا منجر می‌شود، بلکه برای زندگی در جامعه و برقراری روابط انسانی و اخلاقی نیز تأکید فراوانی دارد.

در دنیای امروز، با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک و فرهنگی، انسان‌ها هنوز هم در جستجوی معنا و هدفی والاتر در زندگی خود هستند. زندگی رحمانی، که به معنای زندگی با محوریت ارزش‌ها و اصول انسانی و الهی است، روشی است که نه تنها انسان را در برابر چالش‌های زندگی پیروز می‌سازد، بلکه او را به تعالی و رستگاری می‌رساند. سخنان امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی، بهترین الگوی این سبک زندگی را ترسیم می‌کند و می‌تواند به‌عنوان دستمایه‌ای برای بررسی اصول زندگی ارزشمند و متعالی در نظر گرفته شود.

در این نوشتار به بررسی محتوای کلام امام علیه السلام به کمیل خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد تا ابعاد مختلف زندگی رحمانی را که در این سخنان نهفته است، مورد تحلیل قرار دهیم.

کمیل بن زیاد کیست؟

کمیل بن زیاد نخعی از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و مرد شریف و با نفوذی در بین قومش و از

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

عباد کوفه بود.^۱ کمیل بن زیاد از اصحاب خاص علی علیه السلام بود که امام علیه السلام بسیاری از مسائل را با او در میان می گذاشت. روایات و دعاهای بسیاری از آن حضرت نقل می کند که یکی از آنها دعای معروف کمیل است.^۲

منابع روایت

این حدیث را ابن شعبه الحرّانی در کتاب «تحف العقول»، جلد اول، صفحه ۱۷۱، در باب «وصیت امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد» و در ذیل باب «ما روی عن امیر المؤمنین علیه السلام» آورده است. همچنین، علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله این حدیث را در کتاب «بحار الأنوار»، جلد ۷۴، صفحه ۴۱۲، در باب پانزدهم با عنوان «مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه و حکمت های ایشان» ذکر کرده است.

این نوشتار، بخشی از متن روایت را بیان کرده و در مورد آن توضیحاتی بیان می کند.

۱. معرفت مقدمه حرکت

«یا کَمیلُ ما مِنْ حَرَکَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحتاجٌ فیها إلی مَعْرِفَةٍ؛ ای کمیل! هیچ کاری نیست مگر اینکه تو در آن نیازمند شناخت هستی.»

شناخت به عنوان مهم ترین و ابتدایی ترین مولفه در مسیر رسیدن به اهداف، به ما این امکان را می دهد که درک عمیقی از خود، محیط، چالش ها و موانع پیدا کنیم. وقتی هدفی را تعیین می کنیم، مرحله اول، شناخت دقیق از آن هدف و دلایل دستیابی به آن است. این شناخت ما را قادر می سازد تا برنامه ریزی مؤثری داشته باشیم و منابع و توانمندی های خود را به درستی شناسایی کنیم. همچنین، آگاهی از موانع و چالش هایی که در مسیر وجود دارند، به ما این فرصت را می دهد که راهکارهای مناسبی برای غلبه بر آنها بیابیم. در نهایت، شناخت نه تنها ما را به هدف نزدیک تر می کند، بلکه باعث می شود در طول مسیر انگیزه و پشتکار لازم را حفظ کنیم. بنابراین، سرمایه گذاری در شناخت، کلید ورود به هر مرحله از سفر موفقیت است.

شاید این امر در ابتدا، یک امر بدیهی باشد که هر انسانی در رفتارها و زندگی خود این کار را انجام می دهد، ولی کفایت به رفتارهای افرادی که در کنارمان زندگی می کنند، دیده بیفکنیم تا فقدان این امر را مشاهده کنیم. چه افرادی که به راحتی هر هدفی را آینه راه خود می دهند، در

۱. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. عباس محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

حالی که اندک شناختی نسبت به آن هدف و نتیجه کار خویش ندارند. بنابراین باید از کسانی که اهل دانش هستند و هدف و مسیر را میدانند آموخت:

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر
گمراهی^۱

۲. آموزش شکرگزاری

یکی از موضوعاتی که اسلام بدان سفارش دارد، آموزش دیگران به رفتارهای مناسب است که این امر اگر غیر مستقیم صورت بگیرد، می‌تواند آثار بیشتری داشته باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعْدَ الْأَسْتِخْرَةِ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْاجْتِهَادَ وَالصَّدْقَ وَالْوَرَعَ»^۲؛ مردم را به غیر زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکو کاری دعوت کنید، مردم باید کوشش در عبادت و راست‌گویی و پرهیزکاری شما را ببینند.»

آموزش غیر مستقیم و تذکر عیب‌های دیگران به شیوه‌ای مؤدبانه و مناسب، در روایات اسلامی به عنوان یک روش اخلاقی و تربیتی تشویق شده است. دلایل و فواید این رویکرد به چند مورد کلیدی بستگی دارد:

آموزش غیر مستقیم و تذکر بدون اشاره مستقیم به عیوب فرد، می‌تواند به حفظ کرامت و عزت نفس او کمک می‌کند. این روش، به فرد احساس پذیرش و احترام می‌دهد و از ایجاد حس انسداد و شرم جلوگیری می‌کند.

جدای از آن روش‌های غیر مستقیم معمولاً باعث می‌شوند فرد به جای دفاع از خود و یا واکنش منفی، به درک و تحلیل عیب‌های خود پردازد. این رویکرد می‌تواند به یادگیری مؤثرتر و پذیرش بهتر منجر شود. امام علی علیه السلام خطاب به کمیل فرمود: «يَا كَمِيلُ إِذَا اسْتَوْفَيْتَ طَعَامَكَ فَأَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ وَارْفَعْ بِدَلِكِ صَوْتَكَ لِيَحْمَدَهُ سِوَاكَ فَيَعُظَّمَ بِدَلِكِ أَجْرُكَ؛ ای کمیل! چون غذایت را به پایان بردی با صدای بلند خدا را بر آنچه روزی‌ات ساخته شکر گوی تا غیر تو نیز خدا را شکر گویند و به این کار ثواب تو بیشتر گردد.»

امام علیه السلام در این بیان ارزشمند خود به کمیل از او می‌خواهند که شکر خدا را پس از هر طعام خود داشته باشند و این کار را نیز به دیگران به صورت غیر مستقیم آموزش دهند؛ بدین صورت که

۱. حافظ شیرازی.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

پس از به پایان رسیدن غذای خود، با صدای بلند حمد الهی را به جای آورند تا دیگرانی که با او هم سفره هستند، یاد بگیرند که این کار را انجام دهند.

۳. برکت در مال

برکت، به معنای فزونی در خیر است،^۱ علامه طباطبایی رحمته الله علیه برکت را به معنای ثبوت خیر فراوان در چیزی می‌داند مانند ثبوت آب در برکه،^۲ وی هم چنان آن را واژه‌ای نسبی دانسته که بر این اساس، خیر در هر چیزی، متناسب با ظرفیت و کارکرد آن است؛ مثلاً برکت در نسل، به فراوانی فرزندان، و برکت در وقت، اشاره به گستردگی کارهای انسان در زمانی خاص اشاره دارد.^۳

انسان‌ها به‌طور طبیعی به دنبال افزایش ثروت و دارایی‌های خود هستند. این امر به دلایل متعددی مانند تأمین نیازهای روزمره، بهبود شرایط زندگی، و ایجاد امن‌سازی مالی برای آینده صورت می‌گیرد. اما در این میان، نکته‌ای حائز اهمیت وجود وجود دارد و آن این است که بسیاری از افراد در تلاش برای افزایش ثروت خود، بیشتر بر روی جمع‌آوری سرمایه و دارایی متمرکز می‌کنند و کمتر به مفهوم عمیق‌تری به نام «برکت» توجه دارند.

در حالی که ثروت می‌تواند به سادگی با جمع‌آوری دارایی‌های مادی افزایش یابد، برکت به عمق رضایت، آرامش و مفید بودن آن دارایی‌ها برمی‌گردد. به عبارت دیگر، ممکن است فردی ثروت زیادی داشته باشد، اما احساس خوشبختی و آرامش نکند. در مقابل، فردی که دارای منابع کمتری است، اما برکت را تجربه می‌کند، ممکن است زندگی با معنا و رضایت‌بخش‌تری داشته باشد.

در این گفتگو، حضرت برای کمیل سه عامل مؤثر و مهم در افزایش برکت در مال را بیان می‌دارند:

«يَا كَمِيلُ الْبِرْكَهُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ؛ ای کمیل! مال کسی برکت دارد که زکاتش را بپردازد، مؤمنان را یاری رساند و صله رحم کند.»

۴. رسیدگی به خویشاوندان مؤمن

یکی دیگر از سفارشات که امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد دارند، توجه به خویشاوندان و نزدیکان

۱. علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۱۴، ۳۵۹.

۲. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۱.

با ایمان است. در فرازی امام المتقین، علی علیه السلام به کمیل بن زیاد این‌گونه می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ زِدْ قَرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَيَّ مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ وَ عَلَيْهِمْ أَغْظَفَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ الْمَسَاكِينَ؛ ای کمیل! به خویشان با ایمان بیش از دیگر مؤمنین بخشش کن و با آنان مهربانتر و بر آنان دلسوزتر باش و به تهی‌دستان صدقه بده»

توجه به خویشاوندان و حمایت از ایشان در فرهنگ‌های مختلف، و به‌ویژه در دین اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این موضوع نه تنها به‌عنوان یک الزام اخلاقی و اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای تقویت روابط انسانی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. یکی از ثمرات که توجه به خویشاوندان می‌تواند به‌همراه داشته‌باشد، تقویت روابط عاطفی و محبت میان افراد و نیز تقویت احساس تعلق به یک خانواده و جامعه است.

صله‌ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله رحم به‌شمار می‌رود.^۱ در سوره نساء نیز آمده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»؛^۲ و از خدایی پرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

تا که گردد مدت عمر تو بیش	رو به پرسیدن بر خویشان خویش
بی گمان نقصان پذیرد عمر او	هر که گرداند ز خویشاوند رو
جسم خود قوت عقارب می‌کند	هر که او ترک اقارب می‌کند
بدتر از قطع رحم چیزی مدان	گرچه خویشان تو باشند از بدان
نامش از روی بدی افسانه شد. ^۳	هر که او از خویش خود بیگانه شد

۵. زینت‌های مؤمن

یکی از زیباترین فرازهای این حدیث، در جایی است که امام علی علیه السلام برخی از ویژگی‌های مؤمن را برای کمیل بن زیاد بیان می‌داند. حضرت علیه السلام می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ أَحْسَنُ حَلِيَّةِ الْمُؤْمِنِ

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. نساء: ۱.

۳. فرید الدین عطار نیشابوری، پندنامه.

التَّوَّاضُعُ وَ جَمَالُهُ التَّعَنُّفُ وَ شَرَفُهُ التَّفَقُّهُ وَ عِزَّةُ تَرْكِ الْقَالِ وَ الْفَيْلِ؛ ای کمیل! نیکوترین زینت مؤمن فروتنی است و زیبایی مومن پاک‌دامنی و شرفش فهم عمیق دین و عزتش دوری از قیل و قال [مجادله] است.»

در اصل در این فراز امام علیه السلام به ۴ ویژگی مؤمن اشاره می‌کنند:

۱. **تواضع:** در لغت به معنای فرو نهادن^۱ و خویش را کوچک نشان دادن^۲ است، و در اصطلاح به معنای آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند.^۳ باید توجه داشت که مفهوم تواضع به معنای کوچکی کردن و به دیگران ارج نهادن است، نه خوار کردن خود و زیر بار ذلت رفتن، بنابراین تواضع آن است که انسان خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز به معنای افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حِلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا وَمَا حِلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَّاضُعُ؛^۴ چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع است!»

ابوطالب کلیم همدانی از شعرای قرن یازدهم و دوازدهم در وصف تواضع این‌گونه می‌گوید:
تواضع پایه اقبال مندوست
به قدر خاکساری سربلندیست
در او شاه جهان مسند نشین است
کدامین سربلندی بیش ازین است

۲. **پاک‌دامنی:** عفت از فضائل اخلاقی^۵ به معنای پاک‌دامنی و خویش‌داری، به ایجاد حالتی در نفس اشاره دارد که انسان به وسیله آن از غلبه شهوات^۶ و از انجام محرمات به‌ویژه شهوات حرام دوری می‌کند.^۷ واژه عفت بر حالت خویش‌داری زن در برابر نامحرم و حفظ آبرو

۱. حسن مصطفوی،، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۳۰۰.

۴. ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

۵. ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۸۵.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه عفت.

۷. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه عفت.

و پاک‌دامنی نیز به کار رفته است.^۱ عفت در معنایی عام بر دوری کردن از هر چیزی که حلال نیست (الْكَفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ) اطلاق شده است.^۲

عفت نزد علمای اخلاق، ملکه‌ای نفسانی است که قوه شهویه انسان را مطیع عقل قرار داده است.^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا عَيْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِقَّةِ بَطْنٍ وَفَرَجٍ؛^۴ خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه، عبادت نشده است.»

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَعْفَ بَطْنَهُ عَنِ الطَّعَامِ، وَفَرَجَهُ عَنِ الْحَرَامِ؛^۵ هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، شکمش را از خوراک [حرام] و شهوتش را از کار حرام پاک نگه دارد.»

۳. تفقه (فهم عمیق): تفقه به معنای تلاش و کوشش برای فهمیدن است.^۶ در سوره توبه این‌گونه آمده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛^۷ شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به‌هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آنها را بیم دهند! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

در اینجا قرآن می‌خواهد مسلمانان را به دو گروه تقسیم کند: گروهی به جهاد بروند و گروهی به آموزش تعالیم دین بپردازند. از نگاه همه مفسران، «تفقه» در این آیه شریفه به معنای «شناخت و یادگیری همه گزاره‌های دینی» است و نمی‌توان تنها فقه به معنای اصطلاحی را که تنها بخش احکام است، از آن فهمید. در زمان شأن نزول آیه، فقه به معنایی که بعدها پیدا شد، وجود نداشت.

۱. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه عفت.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه عفف.

۳. ملامهدی نراقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹، ۹۴.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۹.

۶. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۳.

۷. توبه: ۱۲۲.

۴. دوری از مجادله: جدل در لغت به معنای ستیزه‌جویی، سخت‌گیری در خصومت و قدرت داشتن بر آن، شدت یافتن دشمنی، مقابله حجت با حجت، نزاع، مناقشه و مناظره است.^۱ ابن‌ابی‌الحدید معتزلی نیز در معنای جدال می‌گوید: «گفت‌وگویی است که حق در آن قصد نشده باشد، بلکه هدف از آن اثبات رأی و نظر خود باشد که به مجادله و نزاع بینجامد.»^۲

مجادله مذموم یا همان مراء، مربوط به پافشاری بر اعتقاد شخصی هنگام گفت‌وگو و اصرار بر حقانیت خود و اثبات اشتباه طرف مقابل می‌شود. علت نهی از مجادله را بدبینی و خصومت میان فرد مجادله‌گر و برادران دینی بیان شده است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا»^۳ پارساترین مردمان، کسی است که مجادله را رها کند هر چند حق با او باشد. مجادله می‌تواند آسیب‌هایی زیادی به همراه داشته باشد که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. تخریب اعتماد: جدال‌های مداوم و طولانی مدت، اعتماد متقابل را بین افراد از بین می‌برد و باعث می‌شود که طرفین دیگر نتوانند به راحتی به یکدیگر اعتماد کنند؛

۲. ایجاد فاصله: اختلافات و جدال‌ها، فاصله عاطفی بین افراد را افزایش می‌دهند و به مرور زمان، روابط را سرد و بی‌روح می‌کنند؛

۳. تکرار چرخه منفی: جدال‌ها اغلب به یک چرخه معیوب تبدیل می‌شوند و هر بار با شدت بیشتری تکرار می‌شوند. این چرخه منفی، روابط را به سمت نابودی سوق می‌دهد؛

۴. کاهش کیفیت زندگی: زندگی در محیطی پر از تنش و جدال، می‌تواند به شدت بر کیفیت زندگی افراد تأثیر بگذارد و باعث ایجاد استرس، اضطراب و افسردگی شود؛

۵. تخریب روابط خانوادگی: جدال‌های خانوادگی، یکی از مهم‌ترین عوامل تخریب روابط خانوادگی و ایجاد مشکلات روانی برای اعضای خانواده است.

آنچه در این امر توصیه می‌شود آن است که بخش‌های دیگر این حدیث، توسط مخاطبان

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۸.

۳. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۴۱.

مورد مطالعه قرار گیرد و از مضامین عالی آن برای داشتن یک زندگی توحیدی بهره‌مند گردند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰ ش.
۵. ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۶. داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
۸. الله بی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. صدوق، علی بن محمد، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. عطار نیشابوری، فرید الدین، پندنامه، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ق.
۱۵. قرآتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان.

۱۹. محقق، محمدباقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۰. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. محمد شیرازی، شمس‌الدین، دیوان حافظ، تهران: ذهن آویز، ۱۳۸۵.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. مکارم‌شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، کتاب معراج السعاده، مقدمه محمد نقدی، قم: انتشارات هجرت، بی تا.
۲۵. نراقی، مهدی، جامع السعادات، مصحح محمد کلانتر، بیروت: مؤسسه الا علمی للمطبوعات، ۱۹۶۷ م.

اوصاف ماه رمضان در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین افشاری*

اشاره

ماه رمضان، ماه بندگی و رحمت الهی، فرصتی استثنایی است که خدای متعال در هر سال برای بندگان خود قرار داده است تا با خودسازی، تقویت معنویت و نزدیکی به خداوند، زمینه‌ای برای تغییر و تحول در زندگی خود فراهم کنند. مسلمانان در این ماه مبارک با روزه‌داری، دعا و عبادت، به تجدید عهد خویش با خالق یکتا و تقویت ارتباط خود با او می‌پردازند. رمضان نام یکی از ماه‌های قمری و تنها ماه قمری است که نامش در قرآن آمده است. در این ماه کتاب‌های آسمانی قرآن کریم، انجیل، تورات، صحف و زبور نازل شده است.^۱

در این راستا، صحیفه سجادیه که یکی از مهم‌ترین متون دعایی است، منبعی غنی از آموزه‌ها و مضامین روحانی درباره این ماه شریف به شمار می‌آید.

صحیفه سجادیه اثر گران‌بهای امام زین‌العابدین علیه السلام، نه تنها دربرگیرنده دعاهایی با مضامین عالی است، بلکه بینش عمیق و الهام‌بخشی درباره معانی و فلسفه عبادت نیز ارائه می‌دهد. در دعاهای این کتاب، مضامینی همچون رحمت، بخشش، توبه و برنامه‌ریزی برای خودسازی به روشنی مشاهده می‌شود. این دعاها به خوبی نشان‌دهنده جایگاه دعا به عنوان ابزاری برای نزدیک شدن به خداوند و درک معنای واقعی بندگی هستند.

امام خمینی علیه السلام از صحیفه سجادیه با عنوان قرآن صاعد یاد می‌کند و آن را زبور آل محمد صلی الله علیه و آله می‌نامد و می‌فرماید: «صحیفه کامله سجادیه، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگ‌ترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است؛ آن کتابی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری.
۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۸.

است الهی که از سرچشمه نورالله نشئت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم الشان را به اصحاب خلوتگاه الهی می آموزد.^۱

مضامین اصلی بیان توصیفات ماه رمضان را باید در دو دعای ۴۴ و ۴۵ صحیفه سجادیه جستجو کرد. این نوشتار به تبیین دعای چهل و چهارم این کتاب شریف و گران سنگ می پردازد. از این دعا در صحیفه سجادیه به نام دعای «به وقت فرارسیدن ماه رمضان» نام برده شده است. بر اساس مفاهیم عالی این دعا، ماه رمضان، فرصتی برای تقویت هویت دینی و معنوی و ایجاد پیوندهای نزدیک تر با دیگر مؤمنان است.

اوصاف ماه مبارک رمضان

امام سجاد علیه السلام در این دعا پس از حمد الهی از اینکه ایشان را در زمره شکرگزاران قرار داده است، به بیان ویژگی های این ماه عزیز می پردازد و در نهایت خواسته های خود را از خدای متعال می طلبد. در فراز ابتدایی این دعا می خوانیم: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطُّهُورِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ؛ وَ خَدَا رَا سِپَاسِ كِهْ اَزْ جَمَلِهْ اَن رَا هَا، مَاهِ خُودِ، مَاهِ رَمَضَانَ رَا قَرَارِ دَاد؛ مَاهِ رُوزِهْ وَ مَاهِ اِسْلَامِ، مَاهِ پَاك كُنِنْدِه، مَاهِ اَز مَایِش، مَاهِ قِیَامِ بِهْ عِبَادَتِ».

در فراز اول این دعا، پنج ویژگی برای ماه رمضان بیان شده است که در ادامه بررسی می شود.

۱. ماه رمضان ماه روزه داری: شَهْرُ الصِّيَامِ

یکی از احکام الهی و ویژگی هایی که برای این ماه بیان شده است و در دیگر ماه های سال قمری وجود ندارد، وجوب روزه داری است. خدای متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ ای اهل ایمان، روزه بر شما مقرر و لازم شده است؛ همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد تا پرهیزکار شوید».

حافظ منشین بی می و معشوقه زمانی که ایام گل و یاسمن و عید صیام است^۳ مفسران قرآن کریم با توجه به عبارت «لعلکم تتقون»، معتقدند روزه گرفتن عامل مهمی برای

۱. سیدروح الله خمینی، صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۲. بقره: ۱۸۳.

۳. حافظ شیرازی.

رسیدن به تقواست.^۱ شیخ صدوق رحمته الله در *عِلل الشرایع* روایتی را درباره علت وجوب روزه نقل می‌کند که فلسفه روزه، چشاندن سختی و رنج گرسنگی به ثروتمندان جامعه برای ترحم به فقیران است.^۲ در روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام در فلسفه وجوب روزه، به یادآوری روز قیامت و توجه به سختی آن اشاره شده است.^۳ برخی نیز سلامتی بدن را از دیگر فلسفه‌های وجوب روزه می‌دانند و آن را به روایت «صوموا تصحوا» (منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله) مستند می‌کنند.^۴ امام عسکری علیه السلام درباره چرایی وجوب روزه می‌فرماید: «تا ثروتمند درد گرسنگی را دریابد و به فقیر توجه کند».^۵ هشام از حضرت صادق علیه السلام علت روزه را پرسید، امام فرمود: «خداوند روزه را واجب کرد تا غنی و فقیر با هم مساوی باشند. و بدان جهت که غنی رنج گرسنگی را لمس نکرده تا به فقیر رحم کند و هرگاه چیزی خواست، قدرت به دست آوردن آن را داشته است؛ بنابراین خدا خواسته است میان بندگانش یکنواختی به وجود آورد و خواسته است ثروتمند طعم گرسنگی را بچشد، و اگر جز این بود، ثروتمند بر مستمند و گرسنه ترحم نمی‌کرد».^۶

رمضان شهر عشق و عرفان است	رمضان بحر فیض و احسان است
رمضان چلچراغ نورافشان	در شبستان قلب انسان است
ماه شب‌زنده‌داری عشاق	ماه بیدارباش وجدان است
ماه اشک و خروش و ناله و آه	راه برگشت هر پیشیمان است
رمضان چشمه عطای خدا	ماه عفو و گذشت و غفران است
رمضان شاخساری از طوبی	غرفه‌ای از بهشت رضوان است ^۷

۱. نک به: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۸؛ ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۶۲۳-۶۲۴.

۲. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. همو، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۱۶.

۴. حسین سوری لکی، «فلسفه وجوب روزه»، ص ۳۲-۳۳.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۰، ص ۸، باب ۱، ح ۱۲۷۰۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۶.

۶. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۳، ص ۳۷۱، باب ۴۶، ح ۵۳؛ شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۷۳، ح ۱۷۶۶.

۷. <https://roozaneh.net/fun/sms>.

۲. ماه اسلام: وَ شَهْرُ الْإِسْلَامِ

اسلام به معنای اطاعت کلی و بی قید و شرط و تسلیم محض بودن است.^۱ علامه طباطبایی دلیل نام گذاری دین اسلام را این گونه بیان می کند که انسان در این دین، تسلیم اراده خدای سبحان است.^۲ ماه رمضان، ماه تحقق اسلام، یعنی همان تسلیم شدن در درگاه الهی است؛ همچنین ماهی است که تسلیم شدن در برابر اراده الهی در آن بیشتر خودش را به نمایش می گذارد و یک رنگی بیشتری میان همه مسلمانان جهان اتفاق می افتد و صبغة الله در آن تحقق می یابد. در این ماه فقیر و غنی، دارا و ندار، سیاه پوست و سفید و ... همه به یک رنگ می شوند و عمل عبادی واحدی را همگان به نمایش می گذارند.

این ماه به حقیقت ماه اسلام است؛ چراکه انسان روزه دار در این ماه با تطهیر بیرون و درون خود تبدیل به مسلمانی واقعی می شود و امر تسلیم در درگاه الهی در او تحقق می یابد. رضا دادم به عشق او اگر غارت کند جانم که جان صد چو من بادا فدای عشق جانانم به زخم عشق او سازم که زخمش مرهم جانست به داغ درد او سازم که درد اوست درمانم.^۳

۳. ماه پاکی و پاکیزگی: وَ شَهْرُ الطَّهْوَرِ

ماه رمضان، ماهی است که انسان می تواند با تقوای در گفتار و عمل، درون و بیرون خویش را تطهیر کند. این ماه دارای ظرفیتی است که می تواند دل را نه تنها از گناهان، حتی از شرک خفی پاک کند. چنین زمینه ای در ماه مبارک رمضان برای فرد روزه دار فراهم است. بنابراین مراد از طهارت، خالی شدن و پاک شدن از هر چیزی است که موجب ناپاکی ها و کثافات ظاهر و باطن آدمی می گردد.^۴

اولین شرط نیل انسان به مراتب بالای سیروسسلوک معنوی، پاک کردن نفس از همه آلودگی ها و گناهان است و ماه مبارک رمضان این توفیق را برای انسان دست یافتنی تر می کند که با توبه و روزه داری و انجام عبادات، خود در مسیر کمالات الهی قرار دهد.

۱. توجیهی کو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۲۵۶.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۳. دیوان منصور حلاج، غزل ۱۴۷.

۴. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۹.

موانع تا نگردانی ز خود دور درون خانه دل نایدت نور^۱

اخلاق و رفتارهای بد انسان از جمله از آلودگی هاست. بنابراین اگر با خانواده، فامیل، همسایگان و دوستان و نزدیکان خود بدرفتاری کرده‌ایم و آنها رنجانده‌ایم، عذرخواهی کنیم و حلالیت بطلبیم. اگر در انجام وظایف شرعی خود کوتاهی کرده‌ایم، باید در این ماه نورانی جبران کنیم. ماه مبارک رمضان، ماه پاکی هاست و خداوند انسان‌های پاک را دوست دارد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^۲ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد».

۴. ماه تمحیص (آزمون الهی): وَ شَهْرُ التَّمْحِیصِ

«تَمْحِیص» به معنای پاک‌گرداندن از هرگونه عیب است. خداوند می‌فرماید: «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»^۳ و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند [و ورزیده شوند]؛ و کافران را به تدریج نابود کند».

رهبر معظم انقلاب در بیانات خویش در خطبه‌های نماز جمعه درباره مفهوم این فراز می‌فرماید: «این ماه، ماه تمحیص است. "تمحیص" یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم... این ماه، ماه خالص شدن است و اگر درست نگاه کنیم، خالص شدن در این ماه از راه‌های دیگر خالص شدن، آسان‌تر است. ما با همین روزه و مبارزه کردن با نفس، می‌توانیم خودمان را خالص کنیم»^۴.

۵. ماه قیام: وَ شَهْرُ الْقِيَامِ

ماه رمضان، ماه قیام علیه خواسته‌های نفسانی خواسته‌های مادی است که با گرفتن گریبان انسان، او را زمینی کرده است؛ از این رو باید علیه خواسته‌های نفسانی قیام کرد و با ابزار مجاهده علیه شیاطین به مبارزه برخاست. حکومت غرایز و شهوات بر انسان، خطرناک‌ترین حکومت هاست که آدمی را اسیر و بی‌اختیار می‌کند و به پستی و رذالت می‌کشاند. مبارزه با سلطه شهوات نفس که در اسلام آن را «جهاد اکبر» می‌نامند، به پایمردی و اراده‌ای استوار نیاز دارد.

۱. محمود شبستری، گلشن راز، ص ۶۵-۶۶.

۲. توبه: ۱۰۸.

۳. آل عمران: ۱۴۱.

۴. خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴.

انسان با روزه‌داری خویش که دوری از خوردن و آشامیدن و نیز خودداری از برخی تمتعات جنسی است، با خواهش‌های خویش می‌جنگد و در برابر غرایز خود مقاومت می‌کند. تمرین این عمل که اجتناب از حلال‌ها و حرام‌های است، می‌تواند اراده و تصمیم را در انسان نیرومند کند و جان او را از قید حکومت و سلطه‌ی هواها و خواهش‌ها رها کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ جَاهَدَ هَوَاهُ وَأَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ؛^۱ بهترین مردم کسی است که با هوای نفس مبارزه کند؛ و نیرومندترین آنان کسی است که بر آن پیروز شود».

برتری ماه رمضان بر دیگر ماه‌ها

در فراز دیگری از این دعا امام سجاد علیه السلام در توصیف این ماه عزیز این‌گونه بیان می‌دارند: «فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْخُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ، وَالْفَصَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُحِيزُ جَلًّا وَعَزًّا أَنْ يَتَقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يُقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ؛ پس برتری‌اش را بر ماه‌های دیگر بر اساس احترام‌های زیادی که برایش قرار داد و فضیلت‌هایی که بین مردم مشهور است، آشکار کرد؛ پس آنچه را در ماه‌های دیگر حلال بود، برای بزرگداشت این ماه حرام کرد و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را محض گرمی داشت آن ممنوع فرمود؛ و بر آن وقتی واضح و روشن قرار داد و آن نهمین ماه از ماه‌های قمری است که حضرتش -جلّ و عَزّ- اجازه نمی‌دهد از آن وقت معین، پیش افتد؛ و نمی‌پذیرد که از آن پس افتد».

حضرت در این بخش از دعا، به یکی دیگر از ویژگی‌های این ماه گرمی اشاره می‌کند که برتری این ماه در میان ماه‌های دیگر سال است. دلایل بسیاری را می‌توان برای برتری این ماه برشمرد؛ از جمله اینکه این ماه، ماه بخشش گناهان است.

«رمضان» در لغت از «رمضاء» به معنای شدت حرارت گرفته شده و به معنای سوزاندن است.^۲ چون در این ماه گناهان انسان بخشیده می‌شود، به این ماه مبارک، رمضان گفته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّمَضَانُ لِأَنَّهُ يَرْمَضُ الذُّنُوبَ؛^۳ ماه رمضان به این نام خوانده

۱. ابوالفتح تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۴۲، حدیث ۴۹۰۳.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۴۱.

شده است، زیرا گناهان را می‌سوزاند».

یکی دیگر از دلایل برتری این ماه می‌تواند آن باشد که این ماه در روایات اسلامی ماه خدا و میهمانی امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوانده شده است و خداوند متعال از بندگان خود در این ماه در نهایت کرامت و مهربانی پذیرایی می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ماه رجب ماه خدا و ماه شعبان ماه من و ماه رمضان، ماه امت من است؛ هرکس همه این ماه را روزه بگیرد، بر خدا واجب است که همه گناهانش را ببخشد، بقیه عمرش را تضمین کند و او را از تشنگی و عطش دردناک روز قیامت امان دهد»^۱.

فضیلت یک شب از ماه رمضان بر هزار شب

امام سجاده علیه السلام در فراز دیگری از این دعا بیان می‌دارند: «تُمْ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَيَّ لَيْالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامًا)، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ؛ پس یکی از شب‌هایش را بر شب‌های هزار ماه برتری داد و آن را شب قدر نامید. فرشتگان و روح در آن شب به دستور پروردگارش، برای تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی و حساب هر کاری نازل می‌شوند. شبی است آکنده از سلامت و رحمت، برکتش تا سپیده‌دم بر هر کس از بندگان که بخواهد، از طریق قضاییش که محکم و استوار کرده، پیوسته و دائمی است».

خدای متعال از باب مهربانی و لطفی که به بندگان خود دارد، شب قدر را که یکی از باعظمت‌ترین شب‌های سال است، در این ماه قرار داده است و ارزش عبادت در این شب را به اندازه‌ای بالا می‌برد که برابر با عبادت هزار شب است.

شاید در ابتدا این امر همچون شعار دانسته شود یا برخی آن را از سر احساس بدانند، درحالی‌که این کلام از سوی خدای متعال بیان شده است که نشان‌دهنده واقعیتی است در عالم که در بیان وحی ساری و جاری شده است. در واقع عظمت و مقام این شب به اندازه‌ای است که بهره معنوی و اجر اخروی آن از هزار شب بیشتر و بالاتر است.

در باره دلیل نام‌گذاری شب قدر، احتمال‌های متفاوتی بیان شده است؛ از نظر عده‌ای همچون علامه طباطبایی رحمته الله علیه، چون مقدرات انسان‌ها و اندازه و تقدیر رویدادهای یک‌سال در این

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۸.

شب تعیین می‌شود، آن را شب قدر می‌نامند.^۱ این دیدگاه از نظر بزرگانی دیگر هماهنگ با روایات و معروف‌تر و بهتر دانسته شده است.^۲

امام خمینی^{علیه السلام} درباره دلیل نام‌گذاری شب قدر سه احتمال را مطرح می‌کند:

نخست: چون صاحب شرف و منزلت است و قرآن صاحب قدر توسط ملک صاحب قدر بر رسول صاحب قدر و برای امت صاحب قدر نازل شد، آن را لیلۃ القدر گویند؛

دوم: چون در این شب تقدیر امور و ارزاق مردم انجام می‌گیرد، شب قدر نامیده شده است؛

سوم: زمین به دلیل حضور تعداد زیاد ملائکه تنگ شود؛ به همین دلیل آن را قدر گویند.^۳

امام خمینی^{علیه السلام} وجه دوم را بهتر می‌داند و می‌گوید شاید «لیلۃ القدر» برای آن صاحب «قدر»

شده است که شب وصال نبی خاتم و شب وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است.^۴

آن‌که قدر این شب را بدانند، پرشور و دلداده باید با عبادت و بیداری، با سوز و گداز، با تضرع

و زاری، خودش را به دامن معشوق برساند و هر آنچه برای دنیا و آخرتش می‌خواهد، از

محبوبش طلب کند؛ چراکه خدای متعال امید کسی را در این شب ناامید نمی‌کند.

شب قدر از حُرم توحید شرابم دادند تشنه لب بودم آب از می نابم دادند

العطش گفتم و نوشیدم از آن باده ناب تا نجات از عطش روز حسابم دادند

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: شهاب‌الدین ابوعمر، بیروت: دار الفکر،

۱۴۱۵ ق.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۳. ایزوتسو، توجیهی کو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۴ ش.

۴. تمیمی آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۵ ق.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۷.

۳. سیدروح‌الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۲۴.

۴. همان، ص ۳۲۶.

۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، قم: نشر کومه، ۱۳۸۶ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. خمینی، سیدروح‌الله، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸ ش.
۸. _____ صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۰.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. سوری لکی، حسین، «فلسفه وجوب روزه»، پاسدار اسلام، ش ۲۲۸، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. _____ من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. نصر، سیدحسین، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران: جامی، ۱۳۸۲ ش.

نگاهی به سلامت و بهداشت در سیره معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی*

اشاره

سلامت و بهداشت در امور زندگی از موضوعاتی است که افزون بر عقل، آموزه‌های نقلی دین نیز به آن توصیه و صفت‌ناپذیری دارند. اساساً احکام پنج‌گانه^۱ اسلامی برای سلامت و بهداشت جسم و جان بشر تشریح شده است^۲ و رعایت بهداشت نیز بخشی از ایمان برشمرده شده است.^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای سبحان هرگاه نعمتی به بنده‌ای داد، دوست دارد اثر آن را بر او ببیند. پرسیدند: چگونه؟ پاسخ داد: لباسش را پاکیزه، خودش را خوش‌بو، خانه‌اش را سفید و آستانه و حریم خانه‌اش را جارو و تمیز کند».^۴ در این نوشتار موضوع سلامت و بهداشت در سیره معصومان علیهم السلام در چند محور بررسی می‌شود.

مفهوم بهداشت

مقصود از واژه «بهداشت»، پاکیزگی و حفظ سلامت است.^۵ در زبان عربی از واژه «نظافت» نیز برای بهداشت به کار برده می‌شود.^۶ امروزه واژه سالم درباره پدیده‌های گوناگون به کار می‌رود و به فرد یا پدیده‌ای دارای سلامتی، تندرست یا سالم گفته می‌شود؛ برای نمونه این واژه درباره

* سطح چهار حوزه علمیه و مدرّس مرکز تخصصی تربیت مدرس حوزه علمیه قم.
۱. وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۲۱۰، ح ۱؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۳ - ۴۸۴، باب العلة التي من أجلها حرم الله تعالى...، ح ۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۱.

۵. مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، ص ۱۵۳.

۶. احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۲۰۵۷، واژه نظف.

انسان، فضا، محیط زیست، اقتصاد، صنعت، فرهنگ، اجتماع و ... به کار می‌رود و مقصود از این واژه در اینجا در مورد انسان است.

اهمیت بهداشت

بهداشت و حفظ سلامتِ نفس و مراقبت از بدن و نیز پرهیز از زیان‌رسانی به آن، اهمیت ویژه‌ای دارد که در آموزه‌های دینی به‌ویژه در روایات بر آن تأکید شده است؛ از جمله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَ عِنْدَهُ ثَلَاثٌ فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا: مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى مُعَافَى فِي بَدَنِهِ أَمِنًا فِي سَرِيهِ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ، فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ الرَّابِعَةُ فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ هُوَ الْإِسْلَامُ؛^۱ هرکه روز و شب را سپری می‌کند و سه نعمت را در اختیار دارد، نعمت دنیا بر او تمام است: سلامت بدن، امنیت و هزینه روزانه، و اگر چهارمین نعمت را نیز داشته باشد، تمام نعمت دنیا و آخرت را در اختیار دارد و آن اسلام است». همچنین امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سلامت را نعمتی پنهان می‌داند که آدمی برخوردار از آن اگر آن را فراموش کند و قدرش را نداند و هرگاه آن را از دست دهد، به پادش آرد؛ «الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ وَإِذَا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ».^۲

بنابراین، اهمیت پاکیزگی و سلامت به لحاظ عقل و نقل بسی روشن است و در اینجا سیره معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در این موضوع به دو حالت پیشگیری از بیماری و درمان آن مورد توجه است.

پیشگیری و شاخص‌های آن

پیشگیری از آلودگی و انواع بیماری و حفظ سلامت جسم و جان، از امور خردمندانه‌ای است که عقل بشری بر آن تأکید دارد و عقلای عالم به آن اهمیت می‌دهند. پیشگیری اصولی دارد و در مقایسه با درمان، مقدم است و آسیب‌های آن را ندارد؛ چراکه درمان هرچند چاره و راهکاری دارد، گاهی امکان‌پذیر نیست؛ همچنین هزینه‌هایش بیش از پیشگیری است و زیان اقتصادی فراوانی را در پی دارد که بیشتر افراد توان آن را ندارند؛ از این‌رو امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هیچ پیشگیری و بازدارنده‌ای قوی‌تر از بهداشتِ پیشگیرانه نیست».^۳ مبانی پیشگیری در سیره سلامت و بهداشت معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام، بر اساس آیاتی مانند «وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ»^۴ «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۸.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

۴. مدثر: ۴.

نگاهی به سلامت و بهداشت در سیره معصومان علیهم السلام ■ ۱۳۳

طیباً»^۱ و «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲ استوار است و به شاخص‌های پیش‌رو توجه ویژه داشتند؛ شاخص‌هایی به این ترتیب:

۱. مواد غذایی حلال، سالم، سودمند و کم‌هزینه؛^۳
۲. بهره‌گیری از میوه‌نو؛^۴
۳. رعایت مصرف غذای فصل که به دیگران نیز مصرف آن را توصیه می‌کردند؛ امام رضا علیه السلام فرمود: «به اندازه توان و میل خود در تابستان غذای با طبع سرد و در زمستان غذای با طبع گرم و در دو فصل دیگر غذای معتدل بخور»؛^۵
۴. درست غذا خوردن مانند جویدن و پرخوری نکردن. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هرکس غذای پاکیزه بخورد و به خوبی آن را بجود و پیش از سیرشدن از غذا دست بکشد و به هنگام تخلی خودداری نکند، جز به مرض مرگ بیمار نگردد»؛^۶
۵. مسواک‌زدن پیش از خواب و در میانه و پس از آن؛
۶. جای داشتن سبزی در سبد غذایی آنان؛ درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمده است که بر سفره آنان نان و سرکه و سبزی وجود داشت.^۷ درباره امام رضا علیه السلام و پدرش امام کاظم علیهما السلام^۸ نیز نقل شده است در کنار سفره‌ای که برای مهمان انداخته بودند و خدمتکار سبزی نیاورده بود،

-
۱. از آنچه در زمین است و [برای شما] حلال و دلپذیر است، بهره ببرید (بقره: ۱۶۸).
 ۲. از غذاهای دلپذیری که به شما عطا کرده‌ایم، بخورید (بقره: ۱۷۲).
 ۳. برای نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله به لحاظ خواص کدو، فراوان از آن استفاده می‌کرد (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۷۰، باب القرع، ح ۳).
 ۴. ابوالعباس مستغفری، طب‌النبی، ۹، ص ۲۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۶؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۸، باب نوادر ما يتعلق بأبواب الأط.
 ۵. منسوب به علی بن موسی امام هشتم علیه السلام، طب‌الرضا علیه السلام، الرسالة الذهبية، ص ۱۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.
 ۶. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۴۶.
 ۷. عن رجل من خثعم قال: رأيت الحسن والحسين يأكلان خبزاً و خلا و بقلاً (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۷۵).
 ۸. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۷۶.
 ۹. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۱۹ باب استحباب حضور البقل والخضر، ح ۳۰۹۴۷.

آن بزرگواران - با توجه به نقش سبزی در سلامت آدمی و برخورداری آن از مواد فیبری^۱ که امروزه برای دانشمندان تا حدی کشف شده است - فرمودند: «من از سفره‌ای که در آن سبزی نباشد غذا نمی‌خورم»؛

۷. حمام رفتن و شستشوی بدن؛^۲
۸. شستشوی موهای سر و صورت با سدر؛^۳
۹. استفاده از داروی نظافت؛^۴
۱۰. داشتن وضوخانه [دستشویی] پاکیزه؛^۵
۱۱. به‌کارگیری کفش راحتی برای دستشویی؛^۶
۱۲. جاروکردن متناوب خانه؛^۷
۱۳. استفاده از ابزار بهداشتی و آلوده‌نکردن محیط زندگی^۸ و رفتارهای مشابه اینها؛
۱۴. تحرک و سفر؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرمود: «سَافِرُوا تَصِحُّوا...»^۹ مسافرت کنید تا تندرست باشید»؛

۱۵. بهره‌گیری از بوی خوش؛^{۱۰} به فرموده امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام، بهره‌گیری از بوی خوش و عطرزدن از اخلاق پیامبران است؛^{۱۱} چنان‌که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بهره‌گیری را از سنت خود می‌داند و

۱. فیورها، موادی‌اند در سبزی‌ها و میوه‌های تازه که قابل هضم نیستند و سیستم دفاعی بدن را تقویت می‌کنند و در دفع سموم بدن از طریق جهاز دفعه نقش مهم دارند و ضد سرطان‌اند (حسین دردانه، تغذیه سالمندان، ص ۱۳۲).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴، بَابُ مَوْلِدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَام، ح ۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷، باب غسل يوم الجمعة، ح ۲۴۹.. وَ دَخَلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام الْحَمَّامَ ...

۳. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷، باب غسل يوم الجمعة و دخول الحمام، ح ۲۵۰ و ص ۱۲۰.

۵. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۲۶.

۶. همان، ص ۱۲۱.

۷. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

۸. همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴.

۹. همو، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱۰. همو، کتاب الخصال، ص ۱۶۵؛ محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۱. أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّطَيُّبُ... (رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۰).

می فرماید: «هرکس از سنت من روی گرداند، از من نیست». ^۱ پیامبر ﷺ در بهره‌گیری از بوی خوش، شهره خاص و عام بود و امام رضا علیه السلام، در این باره از آن گرامی نقل کرده است که جبرئیل به وی گفت: «یک روز در میان عطر بزن و در روز جمعه عطر لازم است و آن را ترک نکن». ^۲ آن حضرت به گونه‌ای عطر می‌زد که آثارش در فرق سرش مشاهده می‌شد ^۳ و خود را با بهترین عطر، خوشبو می‌کرد و آن، مُشک و عنبر است. ^۴

همه این کارها که در واقع ضد عفونی کردن محیط زندگی و پیشگیری بهداشتی دانسته می‌شود، سنت «تجمل» و سیره بهداشتی معصومان علیهم السلام را شکل می‌داد و در زندگی آنان مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که برای تأمین آنها به هزینه‌ای نیاز داشتند که بر اساس همین روایات در مخارج جاری آن گرامیان لحاظ می‌شد.

درمان و لزوم آن

درمان بیماری - که بخش دیگری از بهداشت را شکل می‌دهد - از امور لازمی است که در بهداشت جسم نقش اساسی دارد و در فقه به تناسب مراتب بیماری به لحاظ ضرر داشتن یا نداشتن یا ضرر کم و زیاد احکام متفاوت پنج‌گانه را دارند؛ پس اگر بیماری به حدی برسد که برای جسم و جان بیمار ضرر زیاد و خطرناک داشته باشد، درمان آن واجب است؛ ^۵ چون اضرار به نفس در این حد حرام است. ^۶ به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام «مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَّاءَ مَرَضَهُ حَانَ بَدَنُهُ» ^۷ هر که بیماری خود را در مراجعه به پزشک کتمان کند، به بدنش خیانت کرده است». درمان راه‌های مادی و معنوی دارد که در ادامه به این دوا راه و ابعاد هر کدام اشاره می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۹۶، باب کراهیه الرهبانیه، ح ۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۱۱، باب الطیب، ح ۱۲.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ج ۱، ص ۷۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۴، باب المسک، ح ۲؛ محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۹، باب استحباب التّطیب بالمسک، ح ۱۷۷۰.

۴. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۴.

۵. «يجب التداوي من الأمراض الخطيرة لوجوب دفع الضرر» (محمد آصف محسنی، الفقه و مسائل طبیة، ج ۱، ص ۹).

۶. سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۲۴؛ سید عبدالاعلی سیزواری، مهذب الاحکام فی الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۲۶.

۷. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۴۸۴.

اول: درمان مادی و راه‌های آن

درمان هر بیماری متناسب و در هر دوره‌ای به تناسب پیشرفت علوم، راه‌های گوناگونی دارد. امروزه انواع درمان‌ها و داروهای پیشرفته جز در مواردی که شیوه درمان یا مواد دارویی حرام باشد،^۱ در فقه بیان شده است و با احکام شرع هماهنگ است. اما در دوران معصومان علیهم‌السلام درمان‌های متفاوتی وجود داشت که در منابع به برخی از درمان‌های اهل بیت علیهم‌السلام اشاره شده است. در ادامه برای نمونه به چند درمان مادی اشاره می‌شود:

۱. **درمان تغذیه‌ای:** مانند استفاده از مواد تغذیه‌ای مناسب با نوع بیماری از قبیل سیب، برخی روغن‌ها، آب جوشانده و... پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سردرد خود را با روغن جِلْجِلان (کنجد^۲) درمان می‌کرد. درباره امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است بیماری «تب» خود را در فصل تابستان با استفاده از سیب سبز درمان کرد.^۳ نیز ایشان فرمود: «ما اهل بیت [در بیماری] از خرما پرهیز می‌کنیم...؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را در بیماری‌اش از خوردن خرما پرهیز داد».^۴ همچنین حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود: «آب جوشانده برای هر چیزی مفید است و هیچ زیانی ندارد».^۵ البته گفتنی است هر یک از این شیوه‌ها امروزه در توصیه‌های پزشکی هم مطرح است.

۲. **درمان دارویی:** مانند ترک کردن بدن با آب سرد برای درمان «تب».^۶ این نوع درمان و درمان تغذیه‌ای، روش رایج همه آنان شمرده می‌شد.^۷

۳. **درمان با جراحی:** مانند حجامت که نوعی جراحی سبک و متناسب با آن زمان است. معصومان علیهم‌السلام در فرصت‌های متفاوت از آن بهره می‌گرفتند؛ چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را انجام

۱. «أَيَسُّ فِي حَرَامِ شِفَاءً» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۹۳).

۲. جِلْجِلان به دانه کنجد گویند (آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، واژه جلجل) و روغن جِلْجِلان همان روغن کنجد است.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵، باب التفاح، ح ۳؛ محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۶۱، باب التداوی بالتفاح، ح ۳۱۵۲۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۱.

۵. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷.

۶. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۱، باب التفاح، ح ۸۹۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۶، باب التفاح، ح ۹.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵، باب التفاح، ح ۳.

می‌داد.^۱ درباره امام صادق علیه السلام هم نقل شده است در روز چهارشنبه بعد از عصر حجامت می‌کرد؛^۲ امام کاظم علیه السلام نیز «تب» را با حجامت درمان کرد.^۳

۴. درمان با استراحت: استراحت از راه‌های تاثیرگذار در درمان بیماری است و امروزه دانش پزشکی بر آن تأکید دارد. معصومان علیهم السلام از این روش در سیره خود بهره می‌گرفتند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم امام باقر علیه السلام هرگاه بیمار می‌شد؛ حتی برای وضو و دستشویی راه نمی‌رفت، بلکه به کمک دیگران به دستشویی منتقل می‌شد و درباره حکمت آن می‌فرمود: راه رفتن در این وضعیت، بیماری دوباره و فروافتادن است».^۴

خواب هم یکی از انواع استراحت است که در سلامت و تجدید قوا نقش اساسی دارد؛ امام رضا علیه السلام در این باره فرمود: «خواب [به موقع و به اندازه] به تن، قدرت و نیرو می‌بخشد».^۵

۵. پرهیز و رژیم غذایی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «معدة، حوض بدن است و رگ‌ها به آن پیوسته‌اند؛ پس هرگاه معده سالم باشد، عروق سلامت صادر می‌کنند و هرگاه معده بیمار باشد، رگ‌ها بیماری صادر می‌کنند»؛^۶ همچنین فرمود: «معدة، خانه هر دردی و پرهیز پایه هر درمانی است؛ پس چیزی بخور که با تو سازگار باشد».^۷ امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «اساس پرهیز [و رژیم غذایی]، مدارا کردن با بدن است».^۸

۱. همان، ج ۵، ص ۱۱۶، باب کسب الحجام، ح ۲ (سند روایت معتبر است؛ ر.ک به: سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۹ - ۳۴۱)؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ص ۶، ص ۳۵۵، ح ۱۳۱؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، جزء ۱، ص ۵۲.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۸۶، ما جاء في يوم الأربعاء، ح ۷۱؛ محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱۵، باب استحباب الحجامه و وقتها، ح ۲۲۱۲۸ (سند حدیث به لحاظ اینکه مبنای فتوای به استحباب حجامت است، اعتبار دارد).

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۱، ح ۴۴۴؛ محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۱۳، باب کراهة مشي المريض.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۶. علی بن حسام‌الدین هندی متقی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۸.

۷. ابوالعباس مستغفری، طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۹.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۱.

دوم: درمان معنوی

یکی از عوامل ناکامی‌ها و بیماری‌های گوناگون به‌ویژه بیماری‌های روانی نسل بشر، ناامیدی و اضطراب است که دل‌مردگی، پریشانی، تنبلی، سرخوردگی و بی‌هویتی از پیامدهای آن است. همه این موارد در ردیف آسیب‌های گوناگون زندگی جای دارد و از راه‌های اساسی بازداری از این آسیب‌ها و درمان آن، پیوند با مبدأ هستی از طریق پیدایش امید و عوامل معنوی است که دل و روح انسان را همانند قطره به اقیانوس بی‌پایان متصل می‌کند. آدمی افزون بر آگاهی و بیداری دل و اندیشه، به نوعی آرامش واقعی دست می‌یابد و احساس می‌کند در همه امور از جمله درمان بیماری پشتیبان دارد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»^۱. انسان با خودباوری و احساس توان، راه‌های مادی درمان را می‌پیماید و بر تلاشش می‌افزاید و وضعیت خود را بهبود می‌بخشد. برای شفافیت بیشتر نقش مبنایی درمان معنوی در سلامت آدمی مناسب است به نکته‌ای از رازها و حکمت‌های این موضوع اشاره شود.

انسان بر اساس جهان‌بینی توحیدی، ترکیبی از جسم و جان است که جسم از عالم ماده و طبیعت و روح از عالم ملکوت مجرد است و این دو، دو مرتبه از مراتب وجود هستند؛ بنابراین لازمه شناخت او، معرفت به این دو مرتبه از هستی است؛ پس شناخت عوالم هستی، مقدم بر انسان‌شناسی است و لازمه هستی‌شناسی، شناخت مبدأ است. در بینش اسلامی، میان این سه امر یعنی مبدأشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پیوند وثیقی وجود دارد که شناخت هر یک بدون دیگری کار دشواری است. اگر انسان مطالعات خود را در علوم تجربی به طور افقی و بدون هیچ‌گونه ارتباطی با مبدأ هستی ادامه دهد، شاید همچون جوامع بشری معاصر به پیشرفت‌های ظاهری دست یابد؛ ولی آثار ویران‌کننده آن به سبب درک‌نکردن جایگاه انسان بسیار زیاد خواهد بود. چنانچه بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، حقیقت انسان را جان ملکوتی او بدانند، در معالجه او هرگز وی را با حیوان یکسان نپندارد و همواره از بیماری‌های مشترک انسان و دام سخن نگوید و برای شناسایی راه درمان انسان، فقط به حیوانات آزمایشگاهی روی نیاورد و هر داروی حلال و حرام را برایش تجویز نخواهد کرد؛^۲ زیرا به این نکته توجه دارد که امور حرام، در قوس نزول تنزل می‌کند و در نسل او اثر می‌گذارد و فرزندانی ناصالح به وجود می‌آورد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام مال حرام را در نسل‌های آینده انسان مؤثر می‌داند و فرمود: «آثار کسب

۱. او هر جا که باشید، با شماست (حدید: ۴).

۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۷۳ - ۷۵.

حرام در نسل های آینده هویدا خواهد شد.^۱ در قوس صعود نیز از خوردنی ها و نوشیدنی های حرام و نامشروع برهان عقلی و عرفان نظری بر نمی خیزد، بلکه اندیشه ای مانند مغالطات، شبهات، موهومات، رسومات و رسوبات جاهلی بر می خیزد؛ از این رو عالمان و دانش ورانی چون بوعلی سینا متعهد شدند هرگز برای درمان بیماری، از شراب استفاده نکنند.^۲

با توجه به این مطالب می توان گفت معصومان علیهم السلام پاره ای از عوامل معنوی و راه های درمان را معرفی کرده اند و خود نیز به آنها ملتزم بوده اند؛ کارهایی مانند رعایت حلال و حرام الهی، توکل، احسان، صدقه و انفاق، نذر، گشاده رویی، خیر خواهی، شکر نعمت الهی، طهارت و مشابه اینها که برای افزایش سلامتی و امید، طول عمر و نظیر آن، به تناسب موارد نقش دارند. در ادامه به برخی از نمونه های یافت شده در سیره معصومان علیهم السلام اشاره می شود:

۱. صدقه و کار نیک: به نقل امام صادق علیه السلام، امام سجاد علیه السلام سه مرتبه بیمار شد و در هر سه مرتبه برای درمان خود به انجام دادن کار نیکی سفارش و تعهد می کرد و پس از خوب شدن، به تعهد خود عمل می کرد.^۳ همچنین در روایات فراوانی به صدقه دادن در چنین شرایطی توصیه شده است.^۴

۲. توسل و دعا. امام هادی علیه السلام برای درمان بیماری خود ضمن بهره گیری از درمان مادی، به درمان معنوی می پرداخت. ایشان با تأمین هزینه سفر یکی از یارانش وی را به کربلا فرستاد تا برای ایشان در کنار مرقد سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. او در پاسخ این پرسش که تو خود مستجاب الدعوه هستی و چه نیازی به دعا در حائر حسینی داری؟! فرمود: «مگر پیامبر صلی الله علیه و آله با احترامی که داشت و از خانه خدا برتر بود، به بوسیدن حجرالاسود و دعای در موقف عرفه مأموریت نیافت. کنار مرقد سیدالشهداء علیه السلام نیز از جمله مواردی است که خدا دوست می دارد در آنجا یاد شود و من نیز دوست می دارم در آنجا برای من دعا شود».^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴ - ۱۲۵، باب المكاسب الحرام، ح ۴ کسب الحرام بین فی الذریة". به گفته محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۸۹، سند این روایت موثق کالصحیح است.

۲. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۳ - ۲۵؛ محمدربیع میرزایی، «مبانی درمان معنوی در اسلام»، ماهنامه معارف، ش ۹۰، اسفند ۱۳۹۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۷.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۱۶.

۵. جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۳، باب التسعون.

جمع‌بندی

سلامت و بهداشت در امور زندگی به‌ویژه بهداشت جسمانی از اموری است که لازمه زندگی سالم و همراه با آرامش و آسایش است و عقل و نقل بر آن تأکید دارند. این موضوع در سیره معصومان علیهم‌السلام دارای اهمیت بوده است و آنان به دو شیوه پیشگیری و درمان، بهداشت جسمانی را تأمین می‌کردند و برای هر یک از این دو شیوه شاخص‌ها و راهکارهایی داشتند که برخی از آنها در این نوشتار بررسی شدند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌سعد، محمد، ترجمة الإمام الحسن علیه‌السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق: سیدعبدالعزیز طباطبایی، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، چ ۱، قم: نشرالفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۳. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف علی اصغر فیضی، چ ۱، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: سیدمهدی رجایی، چ ۲، قم: المجمع العالمی لأهل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶ ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، چ ۸، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۷. _____، صورت و سیرت انسان در قرآن، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، چ ۳، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

نگاهی به سلامت و بهداشت در سیره معصومان علیهم السلام ■ ۱۴۱

۱۳. _____، علل الشرایع، ج ۱، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. _____، عیون أخبار الرضا، تصحیح: سیدمهدی لاجودی، قم: دار العلم، ۱۳۷۷ ق.
۱۵. _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۱، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، ج ۲، نجف: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق و تصحیح: صفوة سقا - بکری حیانی، بیروت: مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. _____، مرآة العقول، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. محسنی، محمد آصف، الفقه و مسائل طبیة، قم: بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. مستغفری، ابوالعباس، طب‌النبی ﷺ، قم: رضی، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی، تهران: سروش، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، طب الإمام الرضا علیه السلام، (الرسالة الذهبیة)، تحقیق و تصحیح: محمد مهدی نجف، ج ۱، قم: دار الخیام، ۱۴۰۲ ق.
۲۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۴. قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

عوامل تحکیم خانواده در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی زارع*

اشاره

خانواده، اولین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که سنگ بنای جامعه بر آن استوار است. این نهاد مقدس نه تنها محل پرورش جسمانی انسان، بلکه محیطی برای شکل‌گیری شخصیت، انتقال ارزش‌های اخلاقی و تربیت نسل‌های آینده به شمار می‌رود. اهمیت خانواده تا آنجاست که دوام و استحکام آن تأثیر مستقیمی بر سلامت و پایداری جامعه دارد؛ از این‌رو شناسایی عواملی که موجب تقویت و تحکیم این نهاد می‌شوند، همواره از دغدغه‌های اساسی انسان بوده است. دین اسلام در جایگاه دینی کامل و جامع، راهکارهایی عملی و عمیق برای رشد و شکوفایی خانواده ارائه داده است؛ همچنین سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگویی جامع برای زندگی خانوادگی و اجتماعی به شمار می‌رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زندگی خود در جایگاه یک همسر، پدر و سرپرست خانواده، نمونه‌ای کامل از زندگی سالم و هدفمند خانوادگی را به بشر عرضه کردند. سیره ایشان سرشار از آموزه‌هایی است که نشان‌دهنده اهمیت والای خانواده در اندیشه و رفتار اسلامی است. خانواده در دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، جایی است که محبت، مهربانی و احترام متقابل میان اعضا جریان دارد و نیازهای مادی و معنوی افراد در آن تأمین می‌شود.

امروزه با گسترش چالش‌هایی همچون گسست عاطفی میان اعضای خانواده، افزایش طلاق و کاهش تعامل سالم در محیط خانواده، الگوگیری از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌تواند راه‌حلی عملی و مؤثر دانسته شود. پیامبر صلی الله علیه و آله با ارائه الگویی از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و محبت‌آمیز در

* سطح چهار حوزه علمیه قم، فارغ‌التحصیل ارشد مدیریت فرهنگی.

محیط خانواده، نشان دادند که چگونه می‌توان با رعایت اصول انسانی و اخلاقی، بنیانی مستحکم برای زندگی خانوادگی و اجتماعی بنا نهاد.

۱. محبت و مهربانی

محبت و مهربانی یکی از عوامل مهم تحکیم خانواده شناخته می‌شود و نقشی کلیدی در تقویت پیوندهای خانوادگی و ایجاد محیطی پایدار و سالم ایفا می‌کند. محبت اساس ایجاد صمیمیت و تقویت روابط خانوادگی است. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رفتار و گفتار خود الگویی بی‌نظیر از مهر و محبت در روابط خانوادگی به‌ویژه در ارتباط با همسران و فرزندان ارائه دادند. این محبت و مهرورزی نه تنها در کلمات که در اعمال و رفتارهای روزمره ایشان نیز نمود داشت.

یکی از نمونه‌های معروف، احترام و محبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دخترشان حضرت فاطمه زهرا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بود. هرگاه ایشان وارد خانه می‌شدند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به استقبال می‌رفتند، دست ایشان را می‌بوسیدند و او را در جای خود می‌نشاندند. این رفتار نشان‌دهنده میزان اهمیت ابراز محبت و تکریم اعضای خانواده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فَاطِمَةٌ قَامَ لَهَا، فَقَبَلَ يَدَهَا، وَأَجْلَسَهَا فِي مَكَانِهِ»^۱.

به طور طبیعی هر انسانی همسر خود را دوست دارد، هر چند میزان علاقه انسان‌ها به همسرانشان متفاوت است. دوستی همجنس دیگر همانند علاقه‌های انسان به مال و خانه و ماشین نیست؛ چراکه همسر دارای درک و شعور و عواطف بسیار لطیف و حساس است؛ از این رو دانستن هر دو طرف به وجود و شدت علاقه، تداوم بخش زندگی زناشویی و سبب تحکیم خانواده است و کیفیت زندگی مشترک را چندبرابر می‌کند.

محبت گـر بود شمع شبانه	فروغ آرد به هر گوشه ز خانه
ز مهر و مهربانی در دل و جان	شود خانه بهشت جاودانه
ز لبخندی که بر لب می‌نشانی	گل افشان می‌شود هر آشیانه
به فرزند و به همسر عشق ورزیم	که این باشد چراغ راه و نشانه
اگر مهر و وفا باشد به یکدیگر	نماند هیچ غمی اندر میانه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تأیید این سخن می‌فرمایند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ، لَا يَذْهَبُ مِنْ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

قَلْبِهَا أَبَدًا؛^۱ [این] سخن مرد به همسرش که من تو را دوست دارم، هرگز از قلبش بیرون نخواهد رفت».

برخی باورمندند زن داری فقط در تأمین رفاه و پول خلاصه می شود، در حالی که به یقین رفاه و پول کافی نیست و زن نیازهای عاطفی نیز دارد که شوهرش باید آنها را برطرف کند، وگرنه زندگی آنها به سردی و دلزدگی می گراید و می تواند آسیبی جدی برای بنیان خانواده باشد. پس اینکه مرد علاقه اش را به همسرش با زبان اعلام کند، اهمیت بسیاری دارد. در گام بعدی باید علاقه را در رفتار خود نشان دهد. پیامبر گرامی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجْهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظْرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا؛^۲ هرگاه بنده ای به همسرش [از سر محبت] نگاه کند و همسرش نیز به چهره او بنگرد، خداوند [متعال] نگاهی از سر رحمت به آنان می افکند. و اگر دستان همدیگر را بگیرند، گناهان آنان فرومی ریزد».

نگاه محبت آمیز و اظهار محبت زن و شوهر به یکدیگر، عبادت خدا به شمار می آید. چنین رفتار ساده ای چنان اجر والایی نزد خدای متعال دارد که رحمت و نظر خدای متعال را جلب می کند و از آن ساده تر فشردن دست های همدیگر، آن اندازه نزد خدای والا مرتبه ارزشمند است که گناهان آنان را می بخشد. این آموزه از نکات درخشان دین ماست که نشان دهنده لطافت و ظرافتی است که در نگاه آن به جنبه های مختلف زندگی انسان وجود دارد.

۲. خوش رویی و خوش رفتاری

اصل دوم در تحکیم خانواده، خوش رویی و خوش رفتاری است. خوش رویی یکی از مهم ترین عوامل تحکیم خانواده در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به معنای رفتار همراه با لبخند، ملامت و برخورد گرم با اعضای خانواده است. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با خوش رفتاری، ارتباطی عاطفی و پایدار با خانواده ایجاد می کردند و همیشه به گونه ای رفتار می کردند که همسران و فرزندان ایشان احساس محبت و امنیت داشته باشند. خوش رویی نه تنها سبب ایجاد آرامش در محیط خانواده می شود، بلکه زمینه را برای حل اختلاف ها و افزایش دوستی میان اعضای خانواده فراهم می کند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره خوش رویی می فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ؛^۳ خوش اخلاقی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲. محمد محمدی ری شهری، خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۸.

دوستی را استوار می گرداند». در روایت دیگری می فرمایند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِيهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛^۱ مؤمن ترین مردم، خوش اخلاق ترین آنها و مهربان ترینشان به خانواده اش است، و مهربان ترین شما با خانواده اش، من هستم».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در محیط خانواده همواره با مهربانی و لبخند با اعضای خانواده رفتار می کردند. ایشان به همسران و فرزندان خود توجه ویژه ای داشتند و با نرمی و محبت با آنها صحبت می کردند. از امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دائم البشر، سهل الخلق، لين الجانب، ليس بفظ ولا غليظ؛^۲ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همواره گشاده رو، خوش خلق و نرم خوب بود. او هرگز خشن یا سخت گیر نبود».

۳. همکاری

همکاری در امور خانه یکی از ویژگی های بارز سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. پیامبر در خانه نه تنها وظایف خود را در جایگاه پدر و همسر انجام می داد، بلکه در کارهای خانه نیز مشارکت می کرد. این رفتار ایشان سبب ایجاد محبت و صمیمیت بیشتر در خانواده می شد. کمک مرد به همسر در امور خانه، بیان کننده علاقه و محبت مرد در برابر خانواده است. در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که با در کار خانه شرکت می فرمود. ایشان به دست مبارک خویش گوسفندان را می دوشید و جامه و کفش خود را می دوخت؛ در خانه را بر روی مراجعان می گشود و در این کار از دیگران سبقت می گرفت؛ شترانش را عقال می بست و شیرشان را می دوشید؛ خانه را جارو می کرد و چون خادمش از کار آسیاب خسته می شد، به او کمک می کرد و گندم و جو آسیاب می کرد.^۳ به حیوانات خود آب و غذا می داد و گاه بارهای خدمتکار خسته اش را به دوش می کشید و به دست خود گوشت برای همسرانش خرد می کرد.^۴ حیا مانع نمی شد که حضرت نیازمندی های خانه خود را از بازار تهیه نکند و بضاعت خود را با دست مبارک به منزل نبرد.^۵ ایشان در انجام امور منزل، خود دست به کار می شد و حتی از خدمتکارانش نیز توقع و انتظاری نداشت. انس می گوید: نه سال خدمت گزاری حضرت را کردم و هرگز یاد ندارم که در این مدت به من فرموده

۱. محمدحسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغة، حکمت ۲۳۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۲۲۶.

باشد چرا فلان کار را نکردی و هرگز در کاری از من ایراد نگرفت.^۱ در حدیثی از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ، أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲ ای علی، به خانواده خود خدمت نمی‌کند مگر انسان راستگو یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او بخواند». در حدیث دیگری فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ؛^۳ مرد هرگاه به همسرش آبی بنوشاند، پاداش می‌برد». همچنین می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ يُؤَجَّرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ؛^۴ به مؤمن برای هر چیزی پاداش داده می‌شود، حتی برای لقمه‌ای که در دهان همسرش می‌گذارد».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره یاری رساندن زن به همسر خود در زندگی فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةً خَدَمْتَ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ، غَلَّقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ، وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، تَدْخُلُ مِنْ أَيِّنَمَا شَاءَتْ؛^۵ هر زنی که شوهرش را هفت روز یاری دهد، خداوند هفت درِ دوزخ را به روی او می‌بندد و هفت درِ بهشت را به رویش می‌گشاید تا از هر دری که می‌خواهد، وارد شود».

۴. قناعت

قناعت اصلی مهم در پایداری و تحکیم زندگی افراد به شمار می‌آید؛ چرا که مانعی محکم در برابر زیاده‌خواهی‌های افراد قرار است تا انسان به آنچه خداوند به او داده است، رضایت قلبی داشته باشد؛ هر چند متأسفانه امروزه عمل به این اصل بسیار کم‌رنگ شده و رنگ باخته است. با وجود قناعت، بسیاری از مشکلات در زندگی امروز انسان‌ها برطرف می‌شود. چشم و هم‌چشمی عامل از بین رفتن قناعت است. با نگاهی به زندگی افراد می‌توان به راحتی به این نکته پی برد که چشم و هم‌چشمی در جایگاه اصلی مهم در مقابل قناعت ایستاده است و موجب برهم‌زدن توازن در زندگی مشترک افراد می‌شود؛ بنابراین صفت ناپسند چشم و هم‌چشمی در هر جایی قرار داشته باشد، سبب نابودی قناعت می‌شود.

آموزه‌های دینی، مسلمانان را در به دست آوردن صفت قناعت تشویق می‌کند. قناعت یکی از

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۶.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹.

۳. علی بن حسن متقی هندی، کنز العمال، ح ۱۶۳۸۰.

۴. ملا محسن فیض کاشانی، المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۷۰.

۵. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۷۵.

اصول اخلاقی مهم در سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ البته این صفت نه تنها به معنای زندگی فقیرانه یا نداری نیست، بلکه نشانه‌ای از توکل، مدیریت منابع و رضایت از داشته‌هاست. این اصل می‌تواند نقش مهمی در تحکیم خانواده داشته باشد و از بسیاری تنش‌ها و مشکلات ناشی از زیاده‌خواهی و تجمل‌گرایی جلوگیری می‌کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى»^۱ قناعت گنجی تمام‌نشده است.

ارزش قناعت در اسلام چنان عظیم و رفیع است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قناعت‌پیشگان را سعادتمند معرفی می‌کند و می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ هَدَى لِلْإِسْلَامِ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَ قِنَعٌ»^۲ خوش آن‌که با اسلام هدایت شود و معیشت او به حد کفاف باشد و قناعت پیشه کند. آن‌که ده درم دارد و قانع است به ز آن‌که صد گنج دارد و هراس

۵. دیدن زحمات یکدیگر و تشکر

یکی دیگر از اصول مهم در تحکیم روابط خانوادگی، دیدن زحمات و تلاش‌های دیگران و تشکر و قدردانی از آنهاست. این موضوع در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جایگاه یکی از اصول بنیادین روابط انسانی به‌روشنی دیده می‌شود. قدردانی از زحمات اعضای خانواده به‌ویژه میان همسران، والدین و فرزندان، سبب افزایش محبت، تقویت اعتماد متقابل و ایجاد حس ارزشمندی در طرف مقابل می‌شود. شوهری که زحمات همسرش را ببیند، از نظافت منزل، تهیه غذا، بچه‌داری و دیگر کارهایی که زن انجام می‌دهد، تشکر می‌کند. تشکر زبانی به همسر انرژی مثبت می‌دهد و او را به تلاش بیشتر ترغیب می‌کند و کانون زندگی را روزبه‌روز گرم‌تر می‌کند؛ از سوی دیگر ناشکری مرد و ندیدن زحمات چه بسا موجب سست شدن زن در کارش و کاستن شیرینی زندگی شود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اهمیت تشکر می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^۳ کسی که از انسان‌ها تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است.

حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نخستین همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار محبت و خدمت کرد و تمام اموال سرشار خود را در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذاشت و آن حضرت همه آن اموال را در راه گسترش اسلام مصرف نمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پاس خدمات خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا همواره از او یاد می‌کرد، از

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. صادق احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۴۶۵.

خدمت‌های او قدردانی و تشکر می‌نمود و بر او درود می‌فرستاد، از درگاه خدا برای او طلب آمرزش می‌نمود و می‌فرمود: «خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ وقتی به من پیوست که همه از من دور می‌شدند. او در راه اسلام هرگز مرا تنها نگذاشت و همواره از من حمایت نمود. خدا او را رحمت کند که بانوی پربرکتی بود»^۱.

۶. وقت گذاشتن برای گفتگو

وقت گذاشتن برای گفتگو و تعامل مؤثر، از دیگر عوامل کمک‌کننده به تحکیم روابط خانوادگی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که الگوی عالی در زندگی خانوادگی است، به اهمیت گفتگو و ارتباط مؤثر با اعضای خانواده توجه ویژه داشتند. ایشان به‌ویژه وقت گذاشتن برای همسران و فرزندان خود، در گفتگوهای خود به آنها احترام می‌گذاشتند و همین رفتار سبب تقویت روابط و ایجاد محیطی محبت‌آمیز در خانواده می‌شد.

گفتگو و وقت گذاشتن برای همدیگر به‌ویژه در خانواده، از ابزارهای کلیدی برای تحکیم روابط و پیشگیری از بروز مشکلات است. این فرایند موجب ایجاد فضایی برای درک متقابل، حل مسائل و مشکلات و تقویت پیوندهای عاطفی میان اعضای خانواده می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ایجاد چنین فضایی نشان دادند که زمان اختصاص داده‌شده به اعضای خانواده به‌ویژه همسران و فرزندان، چقدر در بهبود روابط و تقویت انس و الفت خانواده اهمیت دارد.

توجه مرد به همسر و هم‌سخنی با او، روشی پسندیده برای استحکام بنای خانواده است. مردان باید به این نکته کلیدی توجه کنند که زنان علاقه‌مند به ارتباط کلامی و گفتگو با شوهر خود هستند و این کار نوعی توجه و اظهار محبتی است که سبب گرمی زندگی می‌شود. گرم‌ترین و محکم‌ترین زندگی برای همسرانی است که دوستی و محبت‌شان برای خدا باشد و یکدیگر را برای خداوند متعال دوست بدانند. نگاه دینی افزون بر سفارش به تلاش و کار، به انس و در کنار هم بودن سفارش می‌کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا»^۲ در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب‌تر است». اگر به فضیلت اعتکاف در مسجد آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجه کنیم، آن‌گاه به ارزش

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ عزالدین ابن‌اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲. وزام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲-۱۲۲.

بالای انس و الفت و نشستن مرد در کنار همسر خود بیشتر پی خواهیم برد. زن به طور طبیعی نیاز دارد که همسرش ساعت‌هایی را در کنار او باشد، با او هم‌صحبت شود، به سخن او گوش کند و کارهای روزمره او را از این مهم باز ندارد.

متأسفانه با فراگیری فضای مجازی و فناوری، ارتباط کلامی خانواده به کمترین اندازه نزدیک می‌گردد. به عبارت بهتر خانواده از حالت صمیمی و دوستانه، تبادل افکار و حل مسائل به گذراندن اوقات در زیر یک سقف تبدیل شده است.

۸. احترام متقابل

یکی دیگر از عوامل تحکیم پیوند خانوادگی، احترام متقابل اعضای این نهاد به یکدیگر است. احترام زن و شوهر به یکدیگر در سلامت روحی، افزایش محبت و تحکیم خانواده تأثیر بسزایی دارد. دایره این احترام شامل ارج نهادن به شخصیت یکدیگر، احترام به دیدگاه‌ها، افکار و سلیقه همدیگر می‌شود و تمام شئون زندگی آنها را تحت تأثیر نیکوی خود قرار می‌دهد. هرگاه فردی به دیگران احترام گذارد، در واقع به خودش احترام گذاشته است؛ زیرا با این رفتار به دیگران آموزش می‌دهد که با وی این‌گونه رفتار کنند. احترام متقابل در خانواده به معنای احترام به شخصیت، احساسات و حقوق دیگر اعضای خانواده است. وقتی اعضای خانواده یکدیگر را با احترام و عزت نفس برخورد کنند، روابطشان مستحکم‌تر می‌شود و مشکلات و سوءتفاهم‌ها کمتر بروز می‌کند. در سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احترام متقابل نه تنها در خانه که در جامعه نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همیشه بر این نکته تأکید می‌کردند که در روابط خانوادگی، احترام و محبت باید متقابل باشد.

در روایات اسلامی توصیه‌های فراوانی درباره لزوم احترام و اکرام متقابل زن و شوهر بیان شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا؛ هرکس همسری اختیار کرد، باید او را گرامی بدارد». در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ، وَمَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَئِيمٌ؛ آ زن را کسی گرامی نمی‌دارد مگر انسان بزرگوار، و کسی به آنان اهانت نمی‌کند مگر انسان پست». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه می‌کردند مرد وقتی وارد خانه می‌شود، به خانواده خود سلام کند: «إِذَا

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۱۵۲۰.

دَخَلَتْ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ؛ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ؛^۱ هرگاه وارد خانه ات شدی، بر خانواده ات سلام کن؛ زیرا خیر و برکتِ خانه ات زیاد می شود».

۹. رَفْقٌ وَ مَدَارَا

عشق، محبت و گذشت از لغزش های اعضای خانواده و مدارا با آنان از دیگر عوامل مهم تحکیم پایه های خانواده و تداوم زندگی است. از سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خوبی برمی آید که زندگی با صبر، عفو و گذشت از خطاهای یکدیگر پایدار می ماند. آن حضرت همان گونه که در برخورد با دشمنان و معاندان با رفق و مدارا رفتار می کرد، در خانه و خانواده به آن اهمیت بیشتری می داد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «الرَّفْقُ يُمِّنُ، وَالْخُرْقُ سُؤْمٌ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدَخَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ، فَإِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ، وَإِنَّ الخُرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ»^۲ ملایمت مبارک است و خشونت شوم. هرگاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد، ملایمت را وارد آن خانواده می کند؛ زیرا ملایمت هیچ گاه با هیچ چیز همراه نمی شود مگر اینکه آن را زینت ببخشد و خشونت هرگز با چیزی همراه نمی شود مگر اینکه آن را زشت بگرداند».

فرازونشیب های زندگی، حالت های مختلف آدمی و اختلاف نظرها به طور طبیعی منجر به بد اخلاقی و ناسازگاری می شود؛ از این رو خانواده ای که از عنصر رفق، مدارا، ملایمت و تغافل برخوردار نباشد، نمی تواند پایدار بماند. مرد با اندک کج خلقی زن تصمیم به جدایی می گیرد؛ همچنین زن با ملاحظه بد اخلاقی شوهر درخواست جدایی می نماید. روایات اسلامی با تأکید بر قداست خانواده، با وعده به پاداش های بزرگ اخروی، زوجین را به صبر و مدارا دعوت می کنند و به زن می فرمایند: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ»^۳ هرکس بر بد اخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند همانند پاداش آسیه دختر مُزاحم [همسر فرعون] به او عطا می فرماید». به مرد نیز می فرمایند: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاتِهِ»^۴ هر مردی برای [رضای] خدا در برابر بد اخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و

۱. شیخ صدوق، النخصال، ص ۱۸۱.

۲. محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

۴. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۳۳۹.

شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب عَلَيْهِ السَّلَام در قبال گرفتاری‌اش داد».

روبروشدن با مشکلات و سختی‌ها و کمبودهای مادی و معنوی ممکن است ناراحتی‌هایی در زندگی به وجود آورد یا اشتباه‌ها و خطاهایی از یکی از زن و شوهر سر بزند؛ بنابراین اگر زندگی بر اساس محبت استوار باشد و پشتوانه‌ای محکم چون گذشت داشته باشد، تحمل مشکلات آسان و چشم‌پوشی از خطاها و اشتباه‌ها آسان خواهد بود. در این میان گذشت و مدارا از جانب مردها به دلیل اقتدار بیشتر، زینده‌تر خواهد بود. بر همین اس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دربارهٔ مدارا در خانواده بیشتر مردان را خطاب قرار می‌دادند و سفارش به مدارا می‌کردند و نیز بر تحمل و صبر بر بداخلاقی‌ها و حرف‌های ناراحت‌کنندهٔ همسر وعده ثواب و پاداش داده است؛ از جمله فرمودند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي؛^۱ بهترین فرد شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من بهترین شما در برابر خانوادهٔ خودم هستم».

۱۰. صداکردن با بهترین نام

صداکردن اعضای خانواده با بهترین نام‌ها و القاب محبت‌آمیز یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در ایجاد و تقویت روابط عاطفی و تحکیم بنیان خانواده است. این رفتار ساده تأثیر عمیقی بر افزایش محبت، احترام و ارزش قائل‌شدن برای شخصیت اعضای خانواده دارد. در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز انتخاب بهترین واژگان برای صداکردن دیگران یکی از اصول ارتباطی بوده است. این رفتار نه تنها در خانواده، بلکه در تعامل‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود. به عبارت دیگر یکی از راه‌های ابراز محبت و ایجاد صمیمیت در خانواده، خطاب همسر با بهترین و زیباترین نام‌هاست. این عمل نشانه‌ای از محبت، احترام و توجه به جایگاه همسر در خانواده است. صداکردن همسر با نامی که بیشتر دوست دارد، در ایجاد انس و الفت میان زوجین تأثیر بسزایی دارد.

اگر خواهی صفا گیرد سرایت	محبت کن به اهل خانه جایت
هر آن نامی که زیبا و عزیز است	صدا کن با همان نامی، رهایت
لبت لبخند و آوایت به مهر است	به هر دل می‌رسد نوری ز آوایت

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

به فرزند و به همسر نام زیبا بگو تا پر شود از عشق، جای
در این خانه که مهرش پایه‌دار است صفا جاری شود تا انتهایت

پیامبرگرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسلمانان توصیه می‌کردند که برای افزایش مهر و صفا همدیگر را با نام زیبا و محترمانه خطاب کنند: «ثَلَاثٌ يُصْفَيْنَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ، وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ، وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ؛^۱ سه چیز دوستی انسان را برای برادر مسلمانش خالص و یک‌رنگ می‌سازد: الف) هرگاه او را دید، با گشاده‌رویی با او دیدار کند؛ ب) هرگاه در مجلسی کنارش نشست، برایش جا بگشاید؛ ج) و او را با محبوب‌ترین نام‌هایش بخواند». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را با القاب محبت‌آمیز و زیبا خطاب می‌کردند؛ یکی از معروف‌ترین القاب حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام که پیامبر استفاده می‌کردند، «ام اییها» به معنای «مادر پدرش» بود.^۲ همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوه‌هایشان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را با عبارات محبت‌آمیز مانند «ریحانتی: دو گل خوشبوی من» خطاب می‌کردند. این شیوه خطاب کردن، محبت پیامبر را به آنان نشان می‌داد و الگویی برای تعامل با کودکان و اعضای خانواده بود.^۳

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. پاینده، ابوالقاسم (مترجم)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳ ش.
۳. حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: شریف رضی، ۱۴۰۶ ق.
۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ترجمه: محمدباقر بهاری همدانی، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ ش.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰.

۱۵۴ ■ ره‌توشه فصلنامه علمی – تخصصی ویژه مبلغان

۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۸. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده در نگاه قرآن و حدیث، مترجم: محمدرضا شیخی، چ ۱۰، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۲ ش.

اصول و روش‌های تربیتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره دعوت به نماز فرزندان

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی *

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ
يُرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱

اشاره

نماز عبادتی فردی و اجتماعی در دین اسلام که نقشی اساسی در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌کند. این عبادت نه تنها وظیفه دینی و عبادی است، بلکه ابزار برای نزدیکی به خداوند، تقویت ارتباط فردی با خالق و شکل‌دهی به اخلاق و رفتار انسان‌ها نیز شناخته می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که الگوی برجسته انسانیت است، در دعوت به نماز و تربیت فرزندان خود روش‌های متنوع و مؤثری به کار بردند که هم‌زمان با توجه به نیازهای روحی، جسمی و روانی کودکان، آنها را به سوی پذیرش نماز و اهمیت آن سوق می‌دادند.

روش‌های تربیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت به نماز، فراتر از آموزش خشک و دستوری بود. ایشان با بهره‌گیری از زبان محبت، تشویق و مهارت‌های روان‌شناختی، می‌کوشیدند در دل فرزندان خود محبت به نماز و روح عبادت را نهادینه کنند. این فرآیند نه تنها در دوران کودکی آغاز می‌شد، بلکه تا رسیدن به سنین بلوغ و درک کامل، همواره با رشد تدریجی و احترام به شخصیت کودک همراه بود.

در این نوشتار، به بررسی و تحلیل برخی از مهم‌ترین روش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تربیت دینی و دعوت فرزندان به نماز پرداخته می‌شود. این روش‌ها به‌ویژه در زندگی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام

* دانش آموخته دکترای قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه.

۱. احزاب: ۲۱: «به‌یقین برای شما در زندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به روشنی مشاهده می شود و می تواند الگوی عملی و الهام بخشی برای تربیت نسل های بعدی به شمار آید. هدف اصلی این نوشتار، کشف و تحلیل آموزه های تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله است که همچنان می تواند در دنیای امروز منبعی غنی برای تربیت فرزندان و تقویت باورهای دینی در نسل جدید استفاده شود.

اصول تربیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

همان گونه که بیان شد، پیامبر اسلام اصولی تربیتی را برای تشویق به نماز به کار می بردند. در ادامه به مهم ترین این موارد اشاره می شود.

۱. اصل محبت و عطوفت

یکی از اصول برجسته تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوت به نماز، استفاده از محبت و عطوفت بود. پیامبر با مهربانی و رفتار محبت آمیز، زمینه پذیرش نماز را در کودکان ایجاد می کردند. ایشان معتقد بودند عشق و محبت، بهترین ابزار برای تربیت و اثرگذاری بر روح کودک است؛ بر همین اساس، از یک سو با پرهیز از سرزنش و اجبار و از سوی دیگر مهربانی، فضایی به وجود می آوردند که خود کودک به نماز علاقه مند شود. محبت موجب ایجاد حس تعلق و امنیت در کودک می شود و او را به ارزش های والدین علاقه مند می کند. این روش، اساس هر نوع تربیت موفق است.

همراهی امام حسن و امام حسین علیه السلام در نماز

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بودند. هنگام سجده، یکی از آنان بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شد. پیامبر نماز خود را طولانی کردند و بعد از نماز با لبخند و محبت فرمودند: «فرزند نام مرکب خوبی دارند و سواران خوبی هستند»^۱. این رفتار سبب علاقه مندی کودکان به عبادت می شد.

۲. اصل تدریج در آموزش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفاوت های سنی و ظرفیت فهم کودکان توجه ویژه ای داشتند؛ به همین دلیل از آموزش تدریجی برای ایجاد آمادگی روحی و جسمی در کودکان بهره می بردند. آموزش

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۰؛ همچنین: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۸۳.

تدریجی، از خستگی و دل‌زدگی کودک جلوگیری می‌کند و به او فرصت می‌دهد تا آرام‌آرام با مفاهیم دینی آشنا شود.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مُزُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ»^۱ فرزندان خود را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید و در ده‌سالگی اگر ترک کردند، آنان را متوجه اهمیت آن کنید». این روش نشان‌دهنده اهمیت آموزش تدریجی و رعایت ظرفیت کودکان است.

۳. اصل الگوسازی

یکی از مهم‌ترین روش‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الگوسازی عملی بود. کودکان همواره والدین و بزرگان خود را الگوی زندگی خود قرار می‌دهند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رفتار و عبادات خود، عشق به نماز را در دل فرزندان ایجاد می‌کردند. ایشان در همه امور به‌ویژه عبادات، خود الگو و نمونه عملی بودند. فرزندان و اطرافیان با دیدن عبادت و خضوع ایشان، به نماز علاقه‌مند می‌شدند.

اقامه نماز در حضور کودکان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز را با آرامش و خشوع به جا می‌آوردند و فرزندان را در کنار خود قرار می‌دادند. در روایتی آمده است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را در مسجد می‌دیدند، ایشان را در کنار خود می‌نشاندند و به نماز تشویق می‌کردند.^۲

۴. اصل رعایت ویژگی‌های سنی کودکان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت به نماز، با در نظر گرفتن ویژگی‌های سنی کودکان و نیز نداشتن سخت‌گیری، آنان را تشویق به عبادت می‌کردند. کودکان از طریق داستان‌ها مفاهیم را بهتر درک می‌کنند و شخصیت‌های داستانی برای آنان الگو می‌شوند؛ به همین دلیل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از داستان‌های پیامبران گذشته برای بیان اهمیت نماز استفاده می‌کردند. این روش به دلیل جذابیت، برای کودکان بسیار مؤثر بود.

بازی و تشویق همراه با نماز

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام نماز، اگر امام حسن یا امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام گریه می‌کردند، با کوتاه کردن نماز خود،

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۳، حدیث ۱۹۸.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۸۶؛ محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹.

ابتدا به کودک رسیدگی می‌کردند. این رفتار سبب تقویت حس محبت در کودکان و علاقه آنان به عبادت می‌شد.^۱

۵. اصل همراهی و همدلی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تربیت فرزندان خود، به جای امر و نهی مستقیم، همراهی و همدلی می‌کردند و خود نیز همراه آنان نماز می‌خواندند. این رفتار سبب تقویت حس تعلق در کودکان به عبادت می‌شد.

همراهی امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام در مسجد

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی به مسجد می‌رفتند، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را نیز همراه خود می‌بردند. ایشان کودکان را تشویق به شرکت در نماز جماعت می‌کردند و به آنان اجازه می‌دادند در فضای مسجد بازی کنند. این همراهی، نماز را برای کودکان به تجربه‌ای شیرین و مثبت تبدیل می‌کرد.^۲

۶. اصل ایجاد انگیزه با داستان‌سرایی

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با استفاده از داستان‌ها و روایات زیبا، اهمیت نماز و ارتباط با خدا را به کودکان آموزش می‌دادند. این روش در ذهن و قلب کودکان اثر ماندگاری می‌گذاشت. داستان‌ها به طور طبیعی سبب جلب توجه و علاقه کودکان می‌شوند و از آنجاکه حافظه کودکان بیشتر به داستان‌ها و تصاویر ذهنی مرتبط است، این روش می‌تواند پیام‌ها و آموزه‌های دینی را به شیوه‌ای جذاب و ماندگار منتقل کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بهره‌گیری از این روش، داستان‌هایی درباره آثار نماز، اهمیت آن یا ویژگی‌های انسان‌هایی که به نماز اهمیت می‌دهند، نقل می‌کردند.

داستان نماز پیامبران

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از جلسات خانوادگی، داستانی از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را برای کودکان تعریف کردند و فرمودند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ يُقِيمُ الصَّلَاةَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»^۳ حضرت ابراهیم نماز را در میان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۲؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷؛ محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱۵،

حدیث ۴.

اهل خانه‌اش اقامه می‌کرد». در واقع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این داستان، کودکان را به الگوگیری از پیامبران دیگر تشویق می‌کردند.

۷. اصل تشویق عملی و استفاده از نمادها

اصل تشویق عملی و استفاده از نمادها یکی از مهم‌ترین روش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تربیت عبادی فرزندان است. این روش با تأکید بر ایجاد انگیزه و استفاده از ابزارهای ملموس، تأثیر عمیقی بر کودکان دارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی از ابزارها و نمادهای جذاب از جمله هدیه‌دادن برای تشویق کودکان به نماز استفاده می‌کردند.

هدیه‌دادن لباس نماز

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام در کودکی لباس‌های کوچک نماز تهیه می‌کردند و به آنان هدیه می‌دادند و می‌فرمودند: «این لباس‌ها برای نماز است و با پوشیدن آن به خدا نزدیک می‌شوید».^۱ این روش، حس علاقه و احترام به نماز را در کودکان تقویت می‌کرد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عادت داشتند قبل از نماز عطر بزنند و لباس تمیز بپوشند و این عمل الگویی برای کودکان بود؛ در روایتی آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الصَّلَاةَ تَطَيَّبَ وَتَجَمَّلَ»^۲ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام نماز، خود را خوشبو کرده و آراسته می‌کردند. این رفتار به کودکان نشان می‌دهد که نماز عملی ارزشمند است که به آماده‌سازی و توجه ویژه نیاز دارد. می‌توان از جانماز یا تسبیح مخصوص برای کودکان استفاده کرد تا انگیزه بیشتری پیدا کنند.

۸. اصل تشریح فلسفه و اهمیت نماز

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرزندان خود توضیح می‌دادند که نماز چه جایگاهی در زندگی دارد و چگونه سبب قرب الهی می‌شود. بیان فلسفه و هدف عبادات، حس عقلانی و معنوی کودک را تقویت می‌کند و او را به انجام عمل علاقه‌مند می‌سازد.

نماز، ستون دین است

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام فرمودند: «الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ، مَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۲.

الدَّيْنِ؛^۱ نماز ستون دین است؛ هرکس آن را به‌پا دارد، دین را برپا داشته است». ایشان با این بیان، جایگاه محوری نماز را به فرزندان خود آموزش می‌دادند.

۹. اصل ارتباط با معنویت از طریق دعا

پیامبر ﷺ به فرزندان خود یاد می‌دادند که نماز افزون بر عبادت، فرصتی برای درخواست نیازها از خداوند است. این امر، حس نزدیکی به خدا را در کودکان تقویت می‌کرد.

آموزش دعای نماز

پیامبر ﷺ به فرزندان خود می‌فرمودند: «وقتی نماز می‌خوانید، با خداوند صحبت کنید و از او بخواهید هر چه نیاز دارید به شما عطا کند».^۲ این آموزش سبب می‌شد کودکان نماز را فرصتی برای گفتگو با خدا بدانند.

۱۰. اصل انعطاف در شرایط خاص

پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دادند که انعطاف‌پذیری در تربیت دینی، اهمیت دارد و سخت‌گیری در سنین پایین می‌تواند اثر معکوس داشته باشد. انعطاف‌پذیری، موجب ایجاد فضایی آرام و مثبت برای کودکان می‌شود و آنان را به عبادت علاقه‌مند می‌کند..

کوتاه کردن نماز برای کودک

روایت شده است که پیامبر ﷺ وقتی صدای گریه کودکی را به هنگام نماز می‌شنیدند، نمازشان را کوتاه می‌کردند و می‌فرمودند: «مبادا مادر کودک دچار نگرانی شود».^۳ این رفتار به فرزندان و اطرافیان نشان می‌داد که نماز با محبت و آرامش همراه است.

۱۱. اصل دعوت به تفکر در آثار نماز

پیامبر ﷺ به کودکان می‌آموختند که آثار نماز تنها در آخرت نیست، بلکه در زندگی دنیا نیز تأثیرگذار است. ایشان افزون بر اینکه خود به نماز اهمیت فراوان می‌دادند، به آموزش آثار معنوی، روحی، اجتماعی و حتی جسمی نماز نیز توجه ویژه‌ای داشتند. این رویکرد سبب می‌شود که نماز نه تنها تکلیفی شرعی، بلکه ابزاری برای رشد فردی و اجتماعی شناخته شود. از

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۷۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۳۶.

جمله آثار رشد فردی و اجتماعی نماز، آرامش قلب است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرزندان خود فرمودند: «نماز، قلبها را آرام می کند و از غم و نگرانی می کاهد».^۱ این آموزش سبب می شد کودکان به آثار مثبت نماز در زندگی خود پی ببرند.

۱۲. تشویق به همراهی در نماز جماعت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کودکان را به حضور در مسجد و همراهی در نماز جماعت تشویق می کردند. ایشان حتی در مسجد در برابر کودکان رفتار محبت آمیزی داشتند. حضور کودکان در مسجد و نماز جماعت از یک سو موجب آشنایی آنها با فضاهای عبادی می شود، از سوی دیگر این حضور نوعی تمرین اجتماعی و دینی برای آنهاست. به همین دلیل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز جماعت را طولانی نمی کردند تا کودکان اذیت نشوند: «إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَخْفَفُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ بِهِ؛^۲ هنگام نماز، قصد طولانی کردن آن را داشتم، اما صدای گریه کودکی را شنیدم و نماز را کوتاه کردم تا مادرش از شدت ناراحتی رها شود».

کتابنامه

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۱۲ ق.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
۴. _____، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۵. _____، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به کوشش محمدجواد فقیه و یوسف بقاعی، بیروت: [بی تا]، ۱۴۱۳ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۸.
۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۴۴.

نقش حمایتی خانواده در کاهش آسیب‌های اجتماعی فرزندان از دیدگاه آیات و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا صیادمنش*

اشاره

حمایت خانواده از فرزند، نوع خاصی از حمایت است که بر شناخت، عواطف، رفتارها و زیست‌شناسی انسان اثر می‌کند. فرزندى که در چنین خانواده‌ای تربیت و حمایت می‌شود، سبک زندگی، گرایش و نگرش متفاوتی در برابر افرادی دارد که در خانواده فروپاشیده یا متزلزل زندگی می‌کنند. ارتباط حمایتی خانواده از فرزند سبب نشاط و شادابی، مثبت‌نگری به افراد پیرامونی، امیدواری و خوش‌بینی می‌شود؛ همچنین زمینه‌های بروز فساد و رذیلت‌های اخلاقی را از بین می‌برد و آسیب‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد تربیت دینی خانواده‌ها، نقش اساسی در سلامت روان و سازگاری اجتماعی دارد؛ همچنین پژوهش‌ها بیان‌کننده این مطلب هستند که مذهب می‌تواند خویشتن‌داری را افزایش دهد که عنصری اساسی در تربیت است. بنابراین خانواده می‌تواند اصلی‌ترین و اساسی‌ترین عنصر تربیت دینی دانسته شود.^۱

باتوجه به آنچه بیان شد، به دسته‌بندی انواع حمایت والدین می‌پردازیم و هر کدام را معنا می‌کنیم و توضیح می‌دهیم تا مشخص شود خانواده‌ها چگونه می‌توانند از فرزندان خود حمایت کنند؟

۱. حمایت دینی و معنوی

حمایت دینی و معنوی شامل آگاهاندن، خوبی و خیرخواهی، آرزوی سرفرازی، زمینه‌سازی

* سطح سه حوزه علمیه قم.

1. <https://qunoot.net> =3329.

رشد معنوی و فکری، توصیه به انجام امور نیک و اجتناب از امور زشت می‌گردد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید». همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ؛^۲ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی به ایمانشان بیفزایند».

اولین برداشت از آیه این است که بدون ایمان، آرامش روحی و روانی وجود ندارد. به طور طبیعی وقتی آرامش روحی و روانی نباشد، فرد در منجلاب آسیب‌های اجتماعی گرفتار می‌شود. بر این اساس ایمان‌افزایی مهم‌ترین حمایتی معنوی است که والدین باید از فرزندان خود داشته باشند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛^۳ حقّ فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او گذارد، او را نیکو تربیت کند و بدو قرآن آموزد».

بر این اساس یکی از حقوق و وظایف والدین، آموختن قرآن به فرزندان و آشناکردن آنان با معارف قرآن است؛ زیرا کودکانی که از ابتدا با آشنایی به خدا و فراگیری کتاب آسمانی تربیت می‌شوند، اراده‌ای قوی دارند و نتایج درخشان ایمان و انس با قرآن، از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود است. به طور کلی کسی که معارف حق را بیاموزد؛ به یقین کمتر در دام بلا و آسیب اجتماعی گرفتار می‌شود؛ به همین دلیل در گزاره‌های دینی به زودآموزی تربیت و تربیت صحیح فرزندان تأکید شده است؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْفِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَشْتَوْ قَلْبُكَ؛^۴ دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد؛ بنابراین من پیش از آنکه دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو شتافتم».

انواع حمایت‌های دینی و معنوی که نقش بسزایی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند، عبارت‌اند از:

۱. تحریم: ۶.

۲. فتح: ۴.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغة، حکمت [۴۰۷] ۳۹۹، ص ۵۴۶.

۴. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغة، نامه ۳۱، ص ۵۲۳.

۱-۱. تشویق اعضای خانواده به نماز

نماز امری معنوی است که آثار و برکت‌های فردی و اجتماعی بسیاری دارد؛ همچنین مؤثرترین عمل عبادی و معنوی در کنترل اجتماعی و پاک‌کردن جامعه از انواع زشتی‌ها و پلیدی‌هاست: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ و نماز را برپا دار که نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد». تشویق اعضای خانواده به اقامه نماز و ایجاد زمینه اقامه این فریضه الهی و درخواست از خداوند برای اقامه آن از حمایت‌های دینی و معنوی است. نماز در جایگاه عملی عبادی و دستور الهی در ایجاد و تعالی رشد فردی و اجتماعی تأثیر شگرفی دارد و انسان نمازگزار در پرتو نور نماز به زندگی آرام و مطمئنی دست می‌یابد. رعایت حقوق دیگران و حتی دیگر جانداران از جمله تأثیر نمازهای حقیقی آن یگانه عالم خلقت است؛ بنابراین نماز، نفس سرکش را مؤدب به آداب الهی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی دیگران می‌نماید. در بررسی آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، باید به علل اجتماعی انحراف‌ها نگریسته شود. در این باره عوامل متعددی نقش دارند؛ عواملی چون پایبند نبودن خانواده‌ها به آموزه‌های دینی و آشفته‌گی کانون خانواده. در این میان یکی از عوامل مهم اجتماعی در بروز آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی، پایبند نبودن خانواده‌ها به آموزه‌های دینی و معنوی است. برای جلوگیری از این امر در خانواده‌ها، می‌توان با تقویت اعتقادات و حمایت فرزند به‌ویژه در کودکی و نوجوانی، در کنار پایبندی عملی خود والدین به آموزه‌های دینی و معنوی به‌ویژه به فریضه بسیار مهم نماز گام‌های عملی محکمی برداشت که این مهم در کاهش آسیب‌های اجتماعی بسیار مفید و کارساز است.^۲

یکی از نوه‌های امام خمینی علیه السلام می‌گوید: وقتی بچه بودم، یک مرتبه که امام مشغول نماز خواندن بود، من هم رفتم پشت سر ایشان ایستادم و همان کارهایی را که ایشان انجام می‌دادند، من هم تکرار می‌کردم. [پس از اتمام نماز] امام چند جلد کتاب کودکان که همان‌جا بود، برداشتند [به عنوان هدیه] به من دادند. بعدها هر موقع من به اتاق امام می‌رفتم یا ایشان مرا می‌دید، از من می‌پرسید [آیا نمازت را خوانده‌ای یا نه؟] اگر می‌گفتم بله، می‌گفتند: آفرین.^۳

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. حسن اسماعیل‌زاده، «نگرشی بر آثار و نقش بنیادین نماز در اعتلای جامعه و کاستن آسیب‌های اجتماعی»، ص ۱۰۶.

۳. <https://hawzah.net/3280/5974/61>.

۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر

امر کردن به کارهای نیک و پسندیده و بازداشتن از کار و فعل بد و مذموم، از نکات بسیار مهم حمایتی خانواده از اعضای خود است که در آیات و روایت هم بدان تأکید بسیاری شده است. ایجاد احساس مسئولیت اجتماعی از دعاهای انبیا برای خانواده است: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱ ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکبیا باش». خداوند در این آیه با کلیدواژه‌های نماز، امر به معروف و نهی از منکر «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، به والدین توصیه می‌کند که فرزندان خویش را با سفارش به نماز، مؤمن و خدا‌باور تربیت کنند؛ همچنین با سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، مهم‌ترین عامل کنترل اجتماعی و بازدارنده انواع آسیب‌ها و جرایم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی است. اسلام معتقد است سرنوشت انسان‌ها با یکدیگر گره خورده است؛ به همین دلیل در جوامعی که انسان‌ها کارهای نیک انجام می‌دادند، با این وجود به کارهای بد دیگران بی‌توجه بودند، عذاب الهی آنها را هم در خود فرو برده است و به اصطلاح «تر و خشک را با هم سوزانده است». اخبار و روایات فراوانی وجود دارد که انسان‌ها تبعات اعمال سوء دیگران را متحمل می‌شوند؛ زیرا با سکوت خود رفتار آنان را تأیید می‌کنند. در متون دینی برای تفهیم این مطلب از تشبیهات بسیار رسایی استفاده شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسان‌های یک جامعه را به مسافران کشتی تشبیه می‌کند که سلامت آنها در گرو سلامت کشتی است و هیچ‌کس نمی‌تواند به سلامت و ایمنی کشتی بی‌توجهی کند.^۲

۲. حمایت عاطفی

از مجموعه نیازهای آدمی، شاید هیچ‌کدام به اهمیت و اعتبار نیازهای عاطفی و نیاز به مهر و محبت نباشند. به جرئت می‌توان ادعا کرد نقش این‌گونه نیازها در ادامه حیات متعادل انسان، از نقش نیازهای اقتصادی و معیشتی کمتر نیست؛ به گونه‌ای که روان‌شناسان آن را از جمله نیازهای اساسی آدمی برشمرده‌اند و محرومیت آن را سبب‌ساز بروز عوارض و آسیب‌های روانی و ریشه

۱. لقمان: ۱۷.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۸۲.

نقش حمایتی خانواده در کاهش آسیب‌های اجتماعی فرزندان از دیدگاه آیات و روایات ■ ۱۶۷

بسیاری از نابهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها دانسته‌اند.^۱ در آموزه‌های دین اسلام هم به مسائل روانی و عاطفی فرزندان توجه ویژه‌ای مبذول شده است.

از جمله نیازهای کودکان، محبوب‌بودن و مهربانی است. اسلام با توجه به این نیاز، پدران و مادران را به محبت‌ورزی در برابر فرزندان توصیه می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَايَهُ؛^۲ خداوند به بنده‌اش به دلیل محبت زیاد بنده به فرزندش رحم می‌کند». همچنین در روایت آمده است: «کودکان را دوست داشته باشید و با آنان مهربان باشید». ^۳ آموزه‌های اسلام چنان بر مهربانی با کودکان تأکید دارد که پدر و مادر را از بی‌توجهی به وعده‌ای که به کودک داده‌اند، منع می‌کند.^۴ در نگاه اسلام حتی بوسیدن فرزندان بر کمال معنوی پدر و مادر می‌افزاید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به نقش بوسه در تأمین بخشی از نیازهای عاطفی و روانی کودک، فرمود: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ وَكَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعَى بِالْأَبْوَيْنِ فَبِكُسَيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضَىءُ مِنْ نَوْرِهِمَا وَجُوهَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛^۵ هر کسی فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می‌نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کسی قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می‌شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می‌شود که از نور آنها، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌گردد».

بنابراین عواطف است که زندگی فرزندان را صفا و جلا می‌بخشد. مولوی نیز گفته است:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد
او ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشقِ خوش سودای ما
ای طیبِ جمله علت‌های ما^۶

شهید سلیمانی خطاب به فرزندش چنین اظهار محبت می‌نماید:

بارها در طول مسیر چهره‌های پر از محبت‌تان را یکی یکی جلوی چشمانم مجسم کرده و بارها قطرات اشکی به یادتان ریخته‌ام. دلتنگ‌تان شده‌ام، به خدا سپردم‌تان. اگر چه کمتر فرصت ابراز محبت یافته‌ام و نتوانستم آن عشق درونی خودم را به شما

۱. علی قائمی، خانواده و مسائل عاطفی کودک، ص ۱۶۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۴۹، ح ۳.

۴. همان.

۵. همان.

برسانم؛ اما عزیزم هرگز دیده‌ای کسی جلوی آئینه خود را ببیند و به چشمان خود بگوید دوستتان دارم؛ کمتر اتفاق می‌افتد، اما چشمانش برایش باارزش‌ترینند. شما چشمان منید. چه بر زبان بیاورم و چه نیاورم، برایم عزیزید.^۱

از مصادیق حمایت عاطفی که در کاهش آسیب‌های اجتماعی سهم بسزایی دارند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۲-۱. الگو شدن برای اعضا

خداوند در قرآن، اصل الگوپذیری فرزندان از والدین را نوعی سنت می‌داند و بر دو نوع الگوپذیری تأکید می‌کند؛ از الگوپذیری منفی، نهی و منع می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۲ و چون کفار را گویند پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آنها تابع پدران باشند گرچه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؛ اما از سوی دیگر بر الگوپذیری مثبت تأکید می‌کند: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۳ شما کی و کجا حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب در رسید و به فرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من که را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اویم».

بنابراین باید گفت به یقین نماز خواندن یا نخواندن والدین و اعضای خانواده، نوع نگاه و ارزش‌گذاری و چگونگی اهتمام آنان به نماز و حتی نوع برخورد آنان با افراد نمازخوان برای فرزندان اهمیت دارد و در بینش، نگرش و اقدام آنان به نماز و روزه تأثیر می‌گذارد. می‌توان گفت نمازخوان شدن یا نشدن و روزه گرفتن یا نگرفتن فرزندان تا حد بسیاری وابسته به الگویی است که خانواده در اختیار کودکان قرار می‌دهد. تحقیقات مختلفی درباره میزان پایبندی به نماز و روزه در ایران، همین نظر را تأیید می‌کند.^۴

1. <https://www.balagh.ir/content/20687>.

۲. بقره: ۱۷۰.

۳. بقره: ۱۳۳.

4. <https://neraconf.ir/Areas/7/330a858d-2d>.

۲-۲. احترام و محبت

محبت تأثیر فراوانی در تعادل روح فرزند در محیط خانواده دارد. کودکی که در محیط گرم محبت پرورش می‌یابد، دارای روانی شاد است و به زندگی دلگرم بوده و خود را در این جهان تنها نمی‌داند. در پرتو محبت، صفات عالی انسانیت، عواطف و احساسات کودک نیز به‌خوبی پرورش می‌یابد و نتیجه‌اش پرورش انسانی متعادل خواهد بود. فرزندی که در دوران کودکی و نوجوانی به مقدار کافی از محبت والدین بهره‌مند بوده‌اند، دارای اراده قوی و روان سالم هستند؛ اما افرادی که در خانواده‌های خشن زندگی می‌کنند، در بزرگسالی با مشکلات روحی مواجه می‌شوند و احساس حقارت می‌کنند؛ در نتیجه به انواع آسیب‌های اجتماعی گرفتار می‌شوند.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام رابطه عاطفی خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را این‌گونه توصیف می‌فرماید:

کودکی خردسال بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله من را بر دامان خود می‌نشاند، در آغوشم می‌گرفت و به سینه خود می‌چسباند. گاه مرا در بستر خود می‌خوابانید و از محبت و دوستی، صورت خویش را بر صورت من می‌گذاشت و مرا به استشمام بوی لطیف خود وامی‌داشت. برای من هر روز از سجایای پسندیده خود پرچمی می‌افراشت و امر می‌فرمود که در عمل از اخلاق آن حضرت پیروی کنم.^۲

یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز عاطفی است؛ بدین معنا که دوست دارد مورد مهر و محبت و علاقه دیگران واقع شود؛ از این رو وجود رابطه عاطفی بین خانواده و اعضای آن همواره مورد تأکید بوده است. مهر و محبت در تکوین شخصیت افراد نقش انکارناپذیری دارد؛ اما از سوی دیگر، محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر فرد از سوی خانواده احساس محبت نکند، ممکن است برای جبران آن در صدد انتقام جویی برآید و اعمال خطرناکی برخلاف قانون و هنجارهای اجتماعی مرتکب شود؛ اما اگر خانواده با فرزندان رابطه عاطفی برقرار کنند، می‌توانند در قلب فرزندان نفوذ کنند و آنها را در مسیر صحیح قرار دهند.

نقش مهر و محبت از سوی خانواده به اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر فرزندان از محبت خانواده سیراب نشوند و احساس کمبود محبت داشته باشند و خانواده را تکیه‌گاهی امن و مورد اطمینان برای خود به شمار نیاورند، ممکن است جذب کسانی شوند که به آنها اظهار محبت و

۱. محمدعلی احمدوند، بهداشت روانی، ص ۲۲۵.

۲. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۹۹.

علاقه کاذب می‌کنند و این نقطه آغاز انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی بعدی است.^۱

۳. حمایت معیشتی و اقتصادی

دنیای کودک، دنیای ضعف و ناتوانی است. در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که نوزاد انسانی ضعیف‌ترین موجود است؛^۲ از این رو برای برآوردن نیازهای اولیه زیستی خود، نیازمند حمایت و مراقبت پدر و مادر است. از نگاه اسلام، اداره فرزندان از نظر خوراک و پوشاک و مسکن، از وظایف پدر و مادر دانسته شده است.^۳ بسیاری از والدین فکر می‌کنند وظیفه تربیتی و حمایتی از فرزندان فقط در حمایت از پوشش، رفتار و گفتار خلاصه می‌شود؛ در حالی که اگر از فرزندان تربیت و حمایت اقتصادی مناسبی انجام نگیرد، در زندگی با مشکلات بسیاری روبرو خواهند شد؛ از جمله مشکلات می‌توان به فقر اشاره کرد که فقر با آسیب‌های اجتماعی همبستگی دارد؛ از این رو دین اسلام بر رفع فقر در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأکید فراوانی می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر در رفع آن اقدام و حمایت مناسبی انجام نگیرد، جامعه به معضلات، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای مبتلا خواهد شد؛ از جمله ضعف شخصیت، بی‌ارزش شدن در اجتماع، تحقیر و ایجاد عقده‌های روحی برای فرد که هر کدام از این عوامل می‌توانند در بالارفتن میزان جرایم و کجروی‌ها و آسیب‌های اجتماعی نقش بسیاری ایفا کنند.^۴

بنابراین از کارهای مهم خانواده، حمایت و تنظیم امور اقتصادی و حساب دخل و خرج فرزندان و اعضای خانواده است. هر خانواده‌ای که با عقل و تدبیر باشد، از فرزند و اعضای خود حمایت معیشتی و اقتصادی انجام دهد، به مقدار درآمدش خرج کند و بداند پول را در چه راهی به مصرف می‌رساند، کمتر نیاز به قرض و وام و نسیه پیدا می‌کند و به فقر و ورشکستگی گرفتار نخواهد شد و زندگی نسبتاً آرامی خواهد داشت.^۵

۱. استادان طرح جامع آموزش خانواده، خانواده و فرزندان در دوره دبیرستان، ص ۶۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۹۳.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۴. سعید فراهانی فرد، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، ص ۳۷.

۵. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۱۹۷.

کتاب‌نامه

قرآن

۱. احمدوند، محمدعلی، بهداشت روانی، چ ۱۰، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.
۲. استادان طرح جامع آموزش خانواده، خانواده و فرزندان در دوره دبیرستان، چ ۱۵، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴.
۳. اسماعیل‌زاده، حسن، «نگرشی بر آثار و نقش بنیادین نماز در اعتلای جامعه و کاستن آسیب‌های اجتماعی»، مجله معارف فقه علوی (ویژه‌نامه همایش ملی نماز، تعالی فردی و اجتماعی)، اردیبهشت ۱۳۹۷.
۴. امینی، ابراهیم، تربیت، چ ۱۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، ۱۳۹۳.
۶. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاة، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۹۸.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۶۷.
۸. شریف‌الرضی، محمد بن‌الحسین، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۹. شیلت، وندی و نانسی لی‌دموس، دختران به عفاف روی می‌آورند، ترجمه سمانه مدنی و پریسا پورعلمداری، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸.
۱۰. فتحی، یوسف، «رابطه حمایتی خانواده و سرمایه اجتماعی و تأثیر آنها بر کنترل اجتماعی از منظر قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۸، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۶.
۱۱. فراهانی‌فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، چ ۲، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
۱۲. قائمی، علی، خانواده و مسائل عاطفی کودک، چ ۲، تهران: امیری، ۱۳۷۳.
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۲، تهران: انتشارات قائم آل محمد علیه‌السلام، ۱۳۸۵.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۱۵ق.

جامعه مؤمنان و ازدواج جوانان

دکتر راضیه علی اکبری*

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

اشاره

امروزه جوامع با تغییر و تحولات چشمگیری روبرو هستند که همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را دارای تحول کرده است. فرآیند جهانی شدن، رشد چشمگیر تکنولوژی، روند روبه افزایش فضای مجازی و به تبع آن رشد فردیت انسان امروزی^۲ از مسائلی است که سبب تغییرهای عظیمی در زندگی اجتماعی، فردی و حتی سیاسی شده است. این تحولات، منجر به دگرگونی نهادهای اصلی جوامع نیز شده است. در این راستا مهم‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده نیز دستخوش تغییر و تحولات اساسی شده است.^۳ کشور ما نیز بر اثر فرآیندهای مذکور از این تغییرات مصون نمانده است و هرچند دیرتر، اما به شکلی ناموزون دچار تغییرات اساسی در همه وجوه به‌ویژه نهاد خانواده و ازدواج شده است. این نوشتار می‌کوشد جامعه مؤمنان را برای کمک به ازدواج جوانان تشویق کند.

* کارشناس ارشد روان‌شناسی اسلامی مثبت‌گرا، دکترای کلام اسلامی.

۱. نور: ۳۲: «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید؛ همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.»

۲. محمدصادق مهدوی، «تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی»،

ص ۴.

۳. باقر ساروخانی، «تجددگرایی و همسرگزینی؛ تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران»، ص

۴۳-۷۶.

۱. دلایل ازدواج نکردن جوانان

برای طراحی راهکارهای ازدواج جوانان، ابتدا باید عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی عدم یا تأخیر ازدواج جوانان را شناخت تا مطابق آن بتوان بهترین راهکارها را ارائه کرد. بر اساس مطالعات انجام شده، یکی از مسائل مطرح در بازداشتن جوانان از ازدواج، نداشتن شغل است که سبب کاستی در اطمینان به توانایی اداره زندگی پس از ازدواج می‌شود. ناتوانی خانواده در حمایت از ازدواج فرزندان و همچنین چشم و هم‌چشمی، مقایسه‌ها، انتظارات بی‌جا و بیش از اندازه، اختلاف‌های فرهنگی، مادی و طبقاتی شدت مسئله را چندبرابر می‌کند.^۱ ترس از محدود شدن آزادی و در مواردی ناآشنایی با ازدواج و زندگی متأهلی و در نتیجه سردرگمی در چگونگی راهبری و مدیریت آن، از موانع دیگر ازدواج جوانان دانسته می‌شود.

از دیگر دلایل تمایل نداشتن به ازدواج، تجربه‌های منفی دیگر افراد از ازدواج است. بسیاری از افراد به دلیل مشاهده ازدواج‌های ناموفق نزدیکان و دوستان یا بررسی آمار طلاق در رسانه‌ها، پیش‌زمینه ذهنی منفی درباره ازدواج پیدا می‌کنند و تمایل نداشتن به ازدواج در آنها بیشتر می‌شود و می‌گویند «بهتر است سری که درد نمی‌کند را دستمال نبندیم».

به واسطه نقشی که خانواده در مدیریت ازدواج فرزندان دارد و حمایتی که لازم است از آنها در این مسیر داشته باشد،^۲ ناتوانی خانواده در تأمین هزینه‌های ازدواج، می‌تواند بازدارنده‌ای برای ازدواج فرزندان باشد. ترس جوان‌ها از ازدواج به دلیل آن است که اگر خانواده به آنها کمک نکند، نمی‌توانند ازدواج کنند.

۲. قرآن و مسئولیت جامعه در قبال ازدواج جوانان

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، اگر بر جوانی ازدواج واجب شد، فراهم کردن شرایط ازدواج هم واجب می‌شود: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».^۳ دستور خداوند تنها به جوانان نیست، بلکه به جامعه مؤمنان فرمان می‌دهد که شرایط ازدواج جوانان را فراهم کنند. بنابراین وظیفه‌ای همگانی است که برای تسهیل در امر ازدواج جوانان اقدام کنند؛ البته والدین قبل از همه باید به موقع برای ازدواج

۱. زهرا میرباقری، «بررسی میزان هنجارشکنی ازدواج و علل مؤثر بر آن»، ص ۳۳۹-۳۵۸.

۲. سید محسن بنی‌جمالی، «ازدواج و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعین: مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان: مورد مطالعه شهر تهران»، ص ۱۶۷-۱۹۲.

۳. نور: ۳۲.

فرزندان خود اقدام کنند؛ همچنین از سختگیری‌های بی‌مورد، رسومات و سنت‌های غلط و انتظارات نابخردانه از فرزندان دست بردارند و زمینه ازدواج به‌موقع آنان را فراهم کنند و به مسئولیت دینی و اخلاقی خود عمل نمایند. همان‌گونه که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «از حقوق فرزند بر پدرش این سه چیز است: نام نیکو بر او بنهد، به او سواد بیاموزد و هنگامی که بالغ شد، او را همسر بدهد».^۱ شاید فرزندان به دلیل کم‌تجربگی، تنگ‌دستی، آرزوهای طولانی و اندیشه‌های رؤیایی در امر ازدواج، دچار انحراف یا تردید شوند؛ بنابراین بر پدران است که آنها را در انتخاب صحیح و مناسب همسر یاری رسانند و مقدمات این امر مقدس را برای آنان فراهم کنند. در روایتی دیگر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «هرکس فرزندش به سن ازدواج برسد و توان ازدواج دادن او را داشته باشد [ولی این کار را نکند] و از فرزندش لغزشی سرزند، گناهِش به گردن اوست».^۲

وقتی ازدواج واجب است، تسهیل ازدواج هم بر همگان واجب می‌شود و باید زمینه‌های شکل‌گرفتن ازدواج جوانان را همه فراهم آورند. هیچ مسلمانی در این باره بی‌مسئولیت نیست و باید در زمینه‌های شکل‌گرفتن ازدواج جوانان کمک کنند.

۳. روایات و مسئولیت جامعه در قبال ازدواج جوانان

جامعه مؤمنان باید درباره امر ازدواج جوانان حساسیت داشته باشند و برای آن اقدام کنند. در روایات توصیه‌های بسیاری در این باره وارد شده است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود.

- پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هرکس دختری را همسر دهد، خداوند در روز رستاخیز، تاج شاهی بر سر او می‌نهد».^۳

- پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هرکس در راه به ازدواج درآوردن دو مؤمن بکوشد تا آن دورا به هم برساند، ... برای هر قدمی که در این راه برمی‌دارد یا برای هر سخنی که در این راه می‌گوید، عمل یک سال [عبادت] که شب‌های آن را به نماز بگذراند و روزهایش را به روزه‌داری، برایش نوشته می‌شود».^۴

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲، ح ۹؛ فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۱.

۴. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۴۵۷؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۳۴۰.

- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هرکس برادر مؤمن خود را به ازدواج زنی درآورد که همدم و کمک‌یار و مایه آسایش او باشد، خداوند از حورالعین به همسری وی درمی‌آورد و او را با هر یک از صدیقان اهل بیت پیامبرش - که دوست داشته باشد - و برادرانش مأنوس می‌کند و آنان را هم با او همدم می‌گرداند»^۱.

- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «هرکس بی همسری را همسر بدهد، از کسانی است که خداوند در روز قیامت، به او نظر [لطف] می‌افکند»^۲.

- امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام: «در آن روزی که سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست، سه فرد در سایه عرش خدا هستند: مردی که برادر مسلمانش را همسر بدهد، یا به او خدمت کند، یا رازی از او را پوشیده بدارد»^۳.

- حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام: «از بهترین شفاعت‌ها، شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است تا اینکه خداوند آنان را مجذوب یکدیگر گرداند»^۴.

۴. تأکید رهبر معظم انقلاب بر تزویج جوانان

آیت‌الله خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام برای تشویق وساطت در ازدواج می‌فرماید: «در گذشته معمول بود که برای ازدواج، افراد خیر و مؤمنی پیدا می‌شدند، واسطه‌گری می‌کردند، دخترهای مناسب را، پسرهای مناسب را معرفی می‌کردند، ازدواج‌ها را راه می‌انداختند؛ این کارها باید انجام بگیرد؛ باید واقعاً در جامعه یک حرکتی در این زمینه به وجود بیاید»^۵. ایشان در بیانات دیگری تأکید می‌فرمایند: «یکی از مسائل مهم این است که رسم خواستگاری رفتن و وساطت کردن برای ازدواج دخترها، متأسفانه کمرنگ شده؛ این چیز لازمی است. افرادی هستند - سابق‌ها همیشه معمول بود، حالا هم با کثرت نسل جوان در جامعه ما باید این رواج داشته باشد - پسرهایی را می‌شناسند، به خانواده دختر معرفی می‌کنند؛ دخترهایی را می‌شناسند، به خانواده پسر معرفی می‌کنند؛ تسهیل می‌کنند و آماده‌سازی می‌کنند ازدواج را؛ این کارها را بکنند. هرچه که ما بتوانیم در جامعه مسئله مشکل جنسی جوان‌ها را حل کنیم، این به نفع دنیا و آخرت جامعه ماست»^۶.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۴۱.

۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵.

۵. بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱/۵/۱۳۹۳.

۳. فرهنگ‌سازی جامعه مؤمنان

رهبر معظم انقلاب دربارهٔ وظیفه مردم در زمینه ازدواج می‌فرماید: «بروید افکار عمومی را درست کنید، یعنی یک کار بزرگ این است. کار مردمی هم - که اشاره شد کارهای مردمی و اینها - کاملاً درست است. باید کار از دست مردم گرفته نشود، اگرچه دستگاه حکومت مسئولیت دارد، ما هم مسئولیت [داریم]، در مورد مسائل خانواده ما مسئولیت داریم، دولت‌ها مسئولیت دارند، همهٔ دستگاه‌های مختلف حکومتی مسئولیت دارند و باید به وظایفشان عمل کنند؛ لکن این پویش مردمی و حرکت عمومی مردمی نبایستی متوقف بشود؛ کار اساسی را این می‌کند و دولت‌ها بایستی کمک کنند».^۱

بنابراین مهم‌ترین وظیفه جامعه مؤمنان، عطای بینش به جوانان و خانواده‌ها در جهت تلاش برای رفع موانع ازدواج است.^۲ در این راستا ابتدا باید خود جوان را به این باور رساند که با تعلل و تأخیر انداختن ازدواج، فرصت جوانی را از دست می‌دهد؛ پس باید برای رفع موانع بکوشد و خانواده‌اش را راضی کند که از انتظارات بی‌جای خود دست بردارند. همچنین والدین باید با گفتگوی صمیمانه و ارائه تجارب خود با زبانی مهربان و دلسوزانه از فرزندان خود نظرخواهی کنند و از ازدواج‌های تحمیلی پرهیزند.^۳

اگر فرهنگ‌سازی به‌درستی انجام گیرد و نگرش افراد به امر ازدواج تصحیح شود و معیار ازدواج بر اساس آموزه‌های اسلام باشد، به‌یقین آمار ازدواج افزایش می‌یابد؛ اما اگر جامعه مؤمنان معیارهای مادی را هدف قرار دادند، اوضاع دگرگون خواهد شد؛ همان‌گونه که امام صادق^۷ فرمود: «هنگامی که کسی برای مال و جمال فردی با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه برای دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌کند سازد».^۴ زیرا زندگی بر اساس اهداف مادی، بعد از فروکش کردن هیجان‌ها، خسته‌کننده می‌شود و احتمال فروپاشی آن می‌رود. بنابراین باید جامعه مؤمنان در تعیین ملاک‌های ازدواج بر اساس دین عمل کنند؛ بدین ترتیب با اصلاح معیارهای انتخاب همسر، به رفع موانع ازدواج کمک بسیار زیادی

۶. بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از فعالان حوزه خانواده، ۱۳۹۸/۵/۲۴.

۲. بهرام محمدیان و آسیه رحیمی، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۳. احمد صافی، خانواده متعادل، ص ۳۹ - ۴۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶۳.

می‌شود.

بسیاری از کسانی که مدعی اسلام و مثلاً از مذهبی‌های معتقد هستند، با سخت‌گیری در ازدواج و کوتاه‌نیامدن از آداب و رسوم اشتباه و پرهزینه ازدواج، عامل انحراف جوانان می‌شوند. جامعه مؤمنان اگر کمی انتظارهای خود را از همسر آینده فرزندشان پایین آورند، می‌توان این مشکل را کنار گذاشت؛ مثلاً برای حل مشکل مسکن، زوج‌های جوان می‌توانند در سال‌های اولیه زندگی در منزل والدین یکی از زوجین زندگی کنند یا اجاره‌نشین شوند تا صاحب مسکن گردند.^۱

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت نداشتن مشکلات اقتصادی در ازدواج می‌فرماید: «انگیزه برای ازدواج، باید تبدیل بشود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحقق پیدا بکند. اینکه خدای متعال می‌فرماید: "إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ"؛^۲ این یک وعده الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه وعده‌های الهی که به آن وعده‌ها اطمینان می‌کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده است و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند».^۳

مشکل تحصیل هم اگر زوجین توافق داشته باشند اصولاً مشکلی نیست و افراد بسیاری توانسته‌اند بعد از ازدواج ادامه تحصیل داده‌اند و به مدارج عالی علمی نیز رسیده‌اند.^۴ لازم است جامعه مؤمنان فضای جامعه را به سمتی سوق دهند که اشتیاق به ازدواج فرهنگ‌سازی شود و مثلاً فواید تسریع در ازدواج و زیان تأخیر آن را بیان کنند؛^۵ همچنین باید با تشریفات و تجملات در ازدواج مقابله کنند. «امیدبخشی» به جوانان، وظیفه دیگری است که همواره در آیات و روایات و همچنین دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بدان تأکید شده است.^۶ در این مسیر هم تشویق به ازدواج مؤثر است و هم ترس از عواقب عدم ازدواج؛ برای مثال جامعه مؤمنان در

۱. سیدجواد مصطفوی، بهشت خانواده، ص ۸۷.

۲. نور: ۳۲.

۳. بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱/۵/۱۳۹۳.

۴. علی‌اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۴۸-۳۹.

۶. بیانات رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۴۰۳.

مساجد و حسینیه‌ها و اماکن عمومی مثل مغازه‌ها می‌توانند برخی احادیث درباره این موضوع را به دیوار نصب کنند؛ از جمله اینکه پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بیشترین اهل جهنم انسان‌های بی‌همسر هستند»^۱.

۵. وظایف نهادهای تبلیغی در امر ازدواج جوانان

نهادهای تبلیغی موظف‌اند درباره ازدواج آسان جوانان اقداماتی انجام دهند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- برگزاری حلقه‌های مهارت‌افزایی هفتگی در مساجد از سوی مبلغان دینی با برگزاری کارگاه‌هایی در زمینه اهمیت و ارزش و لزوم ازدواج و همچنین دوره‌های اخلاق‌مداری در زندگی خانوادگی و همسرمداری برای عموم مردم در مساجد یا جلسات روضه خانگی؛ همچنین تقاضای تهیه بسته‌های آموزشی برای دختران و پسران در شرف ازدواج.

- فرهنگ‌سازی تعهدپذیری در ازدواج و برگزاری نشست‌هایی در زمینه تشکیل خانواده با محوریت آرامش در ازدواج؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۲. همچنین تبیین این مسئله که افراد ازدواج می‌کنند تا منزلشان به مسکن آرام‌بخش تبدیل شود؛ این آرامش با مودت و رحمت و تعهدی و الزامی که زن و شوهر به حقوق هم دارند، پایدار می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بنی‌جمالی، سیدمحسن؛ سهیلا صادقی فسایی؛ تقی‌آزادارمکی و سیدحسن حسینی، «ازدواج و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعین: مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان: مورد مطالعه شهر تهران»، رساله دکتری تخصصی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ ش.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ترجمه: سلگی، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۶ ش.

۴. ساروخانی، باقر و مریم مقربیان، «تجددگرایی و همسرگزینی؛ تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. روم: ۲۱.

- مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران»، مطالعات فرهنگ، ارتباطات، ش ۱۲ (۱۵)، ۱۳۹۰ ش.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶. _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالرضی، ۱۴۰۶ ق.
۷. _____، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری، [بی‌تا].
۸. _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه‌المدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۹. صافی، احمد، خانواده متعادل، چ ۴، تهران: انتشارات اولیا و مریمان، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف‌الرضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به کوشش: محمدجواد فقیه و یوسف بقاعی، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کوه‌کمره‌ای، چ ۲، تهران: اسوه، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، حیدرآباد دکن: [بی‌نا]، ۱۳۶۴ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. محمدیان، بهرام و آسیه رحیمی، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مریمان، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. مصطفوی، سیدجواد، بهشت خانواده، قم: دار الفکر، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مظاهری، علی‌اکبر، جوان و انتخاب همسر، چ ۲۰، قم: انتشارات پارسایان، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مهدوی، محمدصادق و شهرزاد مشیدی، «تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران (جامعه‌شناسی معاصر سابق)، ش ۲ (۴)، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. میرباقری، زهرا و مرضیه ابراهیمی، «بررسی میزان هنجارشکنی ازدواج و علل مؤثر بر آن»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ش ۳ (۷)، ۱۳۹۲ ش.

تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی بر تربیت فرزندان

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد غلامی*

اشاره

امروزه یکی از مهم‌ترین ساحت‌هایی که به شدت تحت تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد، تربیت فرزندان است. باید این نکته را پذیرفت که اینترنت با راه پیدا کردن به حوزه استحفاظی خانواده‌ها، ارتباط محکمی را بین رسانه‌ها و فرزندان ایجاد کرده است. کودک و رسانه به دلایل فراوانی ارتباط دوسویه، مؤثر و مستمر دارند؛ به این معنا که هم کودکان و نوجوانان از جدی‌ترین متقاضیان فضای جدید ارتباطی هستند و هم رسانه‌ها تمایل فراوان به سرمایه‌گذاری برای تولید برنامه‌های خاص کودک و نوجوان و جذب نسل‌های جدید دارند.^۱ در چنین شرایطی می‌توان والدین را در مواجهه با فضای مجازی و تکنولوژی‌های جدید در دسترس فرزندان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول: کاملاً به رسانه‌ها اعتماد می‌کنند و بدون کمترین کنترلی کودکان را تنها رها می‌نمایند؛ در چنین خانواده‌هایی عنان تربیت فرزندان به فضای مجازی سپرده می‌شود. دسته دوم: برخورد افراطی سخت و خشن را انتخاب می‌کنند و به گمان خود می‌کوشند ارتباط بین رسانه و فرزندان را قطع نمایند؛ البته این نوع مدیریت نیز با شکست روبرو می‌شود. دسته سوم: با تدبیر و مدیریت درست، ضریب نفوذ رسانه‌های جدید در فضای خانواده را در حد اعتدال نگه می‌دارند و مراقبت می‌کنند تا آسیب‌های آن به کمترین میزان کاهش یابد. به نظر می‌رسد دسته سوم در این میدان پیروز می‌شوند و خانواده را سالم به سر منزل مقصود خواهد رسانند.

این پژوهش ضمن بررسی ابعاد تأثیر فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید مثل ماهواره در تربیت فرزندان، درصدد بیان راهکارهای مواجهه درست با فضای مجازی

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

۱. شرام و دورکیم، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ص ۱۲۱.

و پیروزی در میدان جنگ فرهنگی آن است تا از این رهگذر شیوه‌های درست و منطقی مواجهه با انحراف احتمالی تربیتی فرزندان شناسایی شود و کمبودها و ضعف‌های شیوه‌های قدیمی تربیتی نمایان گردد.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت عبارت است از «ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادها، مخاطبان به‌خصوص کودکان در ابعاد عقلانی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، هنری و جسمانی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این طریق آنان در مسیری تدریجی و مستمر با اراده‌ای آزاد و فعال به شکل درونی، به سوی کمال مطلق (خداوند) رهنمون شوند».^۱

واژه تربیت در ادبیات دینی و قرآنی گاهی با عبارت تزکیه و گاهی با عبارت تأدیب آمده است. قرآن کریم در برخی از مواضع، تربیت را قبل از تعلیم خاطر نشان می‌کند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».^۲

تعبیر به تزکیه، عالی‌ترین و فراگیرترین کلمه را درباره تربیت اسلامی به کار می‌برد که مخصوص مقام بالاتر و مرتبه خاص بندگان است. مقصود از تربیت فرزندان در دنیای کنونی، نهادینه کردن مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و نوع رفتار مبتنی بر آن در وجود کودک است که موجب می‌شود هماهنگی و سازگاری با هنجارهای جامعه و فرهنگ اسلامی در او شکل گیرد. باید توجه داشت این تربیت باید به موقع و به جا باشد تا تأثیر خاص خود را داشته باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «بَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يُشَسَّوْا قَلْبَكَ...»^۳ پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول گردد، به تربیت تو پرداختم.

اساساً پیوندهای نسبی یا سببی در جامعه اسلامی، مشروط به حفظ باورها و ارزش‌های دینی است؛ به این معنا که واژه مقدس خانواده در سایه رعایت این ارزش‌ها توجیه‌پذیر می‌شود. قطع پیوند اعتقادی و مذهبی پسر حضرت نوح علیه السلام با پدر، زمینه انفصالش را از نهاد خانواده فراهم

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳.

۲. جمعه: ۲.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۷۰.

کرد: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»^۱ ای نوح، کنعان دیگر دیگر از اهل تو نیست؛ زیرا او عمل غیر صالح است».
امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «... هُوَ ابْنُهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ نَفَاةٌ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ»^۲
کنعان پسرش بود؛ ولی خداوند وقتی با دینش مخلفت کرد، او را از پدرش جدا کرد».

۲. رسانه‌ها و فضای مجازی و شگردهای آنها

خانواده‌ها در عصر کنونی با رسانه‌هایی رودررو هستند که به دلیل جذابیت و تنوع فوق‌العاده‌ای که برای کودکان و نوجوانان دارند، آنان را به سوی خود جذب می‌کنند. بنابراین کیفیت مواجهه والدین و نیز مبلغان دینی با این مسئله، تعیین‌کننده مسیر تربیت فرزندان خواهد بود. مقصود از رسانه‌های جدید در اینجا کامپیوتر و شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای هستند که عنان ارتباطات را تقریباً از رسانه ملی و کتاب و سینما و رادیو گرفته‌اند و وارد فضای خانواده‌ها شده‌اند. هر اندازه سطح آگاهی و اطلاعات و سواد رسانه‌ای خانواده‌ها در این حوزه پایین‌تر باشد، به همان اندازه میزان آسیب‌دیدگی هم به لحاظ تربیتی و هم به لحاظ دینی بیشتر خواهد بود.

این رسانه‌ها با ویژگی منحصر به فرد و با انواع جذبه‌هایی که دارند، به سرعت هم‌نشین کودکان و نوجوانان شده‌اند و سمت و سوی زندگی و اخلاقی و تربیتی آنان را تغییر داده‌اند و به دلخواه خود جهت‌دهی می‌کنند. ابزارهای ارتباطی جدید، کودکان و نوجوانان را از بند عاطفی پدر و مادرشان جدا کرده‌اند و با کشش فوق‌العاده تبدیل به پناهگاه و مونس روحی و روانی آنها می‌شوند. کم‌کم مخاطب با استفاده از این ابزارها، اختیار خود را از دست می‌دهد و تحت خط فکری و عملی آنها حرکت می‌کند. از دیگر ویژگی‌های رسانه‌های جدید این است که چیدمان فکری مخاطب را به گونه‌ای تنظیم و مهندسی می‌کنند که اطلاعات را افزون بر اینکه از عمق جان باور می‌کند، برای دیگران نیز انتقال می‌دهد و تبلیغ می‌نماید.

رسانه‌ها به نوجوانان طرح‌واره‌هایی در زمینه چگونگی تعامل متناسب در موقعیت‌های ناآشنا ارائه می‌کنند و در نهایت بر اساس «تئوری ابرهمتا»^۳ رسانه گاهی همچون یک دوست مؤثر و

۱. هود: ۴۶.

۲. محمباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

۳. یک تئوری در عرصه یادگیری و آموزش در فضای رسانه و فضای مجازی است که بر مبنای آن مجموعه‌ای از مطالب خشونت‌آمیز و بیگانه از فطرت کودک، با طرح‌هایی خوشایند و باب میل او آمیخته شود.

قدرتمند می‌تواند رفتارهای پرخطر را برای فرد طبیعی جلوه دهد.^۱

۳. آثار منفی رسانه‌ها و فضای مجازی در تربیت کودکان و نوجوانان

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های احتمالی تربیت دینی، رسانه‌ها و فضای مجازی است که در صورت مقابله و مدیریت بهنگام می‌تواند به فرصت تبدیل شود و در این مسیر به تحقق اهداف تربیتی کمک کند. پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات جدید، شیوه‌ها و چارچوب‌های تربیتی را نیز به چالش کشیده است و چون تکنولوژی با روان و ذهن و فکر فرزندان سروکار دارد، والدین و مربیان باید در این مسیر همراه آنان باشند و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کنند. فیلم‌ها و شبکه‌های مختلف و پویانمایی‌هایی که برای فرزندان جذابیت دارند، منبع انتقال پیام برای مخاطب هستند که تأثیر زیادی بر اخلاق و رفتار و گرایش‌های کودکان دارد؛ مدیریت صحیح والدین و مربیان در این عرصه نقش بسزایی در آینده فرزندان دارد و سبب می‌شود استعدادها و فرزندان در مسیر درست به کار گرفته شوند؛ بنابراین از فضای مجازی و ارتباطات جدید نه با نهی کامل برخورد شود و نه آزادی مطلق داده شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کونوا دُعاة النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»^۲ با غیر زبان خویش مردم را دعوت به نیکی‌ها کنید.

در مرتبه بعدی باید ببینیم محتوایی که امروزه از سوی رسانه‌ها به فرزندان ارائه می‌شود تا چه اندازه با آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی ما تناسب دارد. در جهان کنونی بخش عمده‌ای از کنترل فضای مجازی در اختیار استکبار جهانی است که با هدف انحراف دینی و اخلاقی و نابودکردن هویت جوانان کشور ما فعالیت می‌کنند. درحقیقت با تفکیک سبک زندگی از اعتقادات و دین، نوعی زندگی سکولاریزه مستقر می‌شود که خواسته غرب است. هانتینگتون در چالش‌های هویت در آمریکا، موفقیت نظام سیاسی آمریکا را در هویت‌سازی با وجود حضور افراد متعدد خارجی با رسوم، اعتقادات و فرهنگ‌های متفاوت و گاهی متضاد با تمامی جهان خاکی و در یک کلمه «آمریکایی‌کردن» (Americanization) آنها می‌داند؛ به این معنا که ما با کمیت شما کاری نداریم، بلکه فقط آمریکایی زندگی کنید، حتی اگر مسلمان هستید. تداوم جامعه آمریکا در پرتو فرآیند آمریکایی‌کردن ممکن می‌شود.^۳ جوزف نای نظریه‌پرداز «قدرت

۱. مریم طاهریان، «تأثیر مخاطره‌انگیز رسانه‌های اجتماعی بر کودکان و نوجوانان»، ص ۳۵.

۲. محمد بت یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. ساموئل هانتینگتون، چالش‌های هویت در آمریکا، ص ۲۷۶.

نرم» معتقد است آمریکا در دیپلماسی عمومی خود با دو بازوی رسانه‌ای و آموزشی، رؤیاهای و انتخاب‌های جهانیان را می‌سازد؛ موفقیتی که آمریکایی‌ها نتوانستند با قدرت نظامی و سیاسی خود به آن دست یابند.^۱ می‌توان گفت خانواده‌ها و فرزندان، از سوی برنامه‌های وارداتی رسانه‌های غربی مورد هجوم قرار گرفته‌اند که ارزش‌ها و هنجارهای آنان را ترویج می‌دهد و با فرهنگ ایرانی و اسلامی ما سازگاری ندارد. پیام‌هایی که ماهواره‌ها می‌فرستند، بازتابی از تفکر، آرا، ارزش‌ها و بینش تولیدکنندگان و اشاعه‌دهندگان آنهاست.^۲

برخی از آثار منفی رسانه‌ها عبارت‌اند از:

الف) تشدید گسست و درگیری بین نسلی: زمانی که در یک خانواده وقت فراغت فرزندان در تلویزیون یا بازی رایانه‌ای بگذرد، ناخواسته ارتباط و گفتگو بین والدین و فرزندان به کمترین میزان ممکن می‌رسد. کاهش ارتباط موجب عمیق‌تر شدن شکاف‌های بین نسلی و افزایش تفاوت‌ها در ذائقه‌ها و حتی نوع تغذیه و طرز تکلم یا تغییر در طرز پوشش و سبک زندگی می‌شود که می‌تواند عاملی هشداردهنده در فروپاشی ارزش‌های خانواده و جامعه گردد.

ب) کاهش اقتدار والدین در خانواده‌ها: طرز معاشرت و شیوه رفتار والدین در نتیجه آموزه‌های رسانه‌های جدید، موجب تزلزل جایگاه والدین در فضای خانواده و عدم کنترل فرزندان و به‌هم‌ریختگی شیوه زندگی و درنهایت جرئت فرزندان و اطاعت نکردن آنان از والدین می‌شود و به‌مرور دلبستگی‌ها و ارتباطات عاطفی و محبت‌آمیز از بین می‌رود و جایگاه و احترام پدر و مادر نیز از سوی فرزندان به فراموشی سپرده می‌شود.

ج) تغییر سبک زندگی: ثمره وابسته شدن فرزندان به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای، تغییر رفتار و سبک زندگی حتی در زمان خواب و استراحت است. فضای مجازی به‌طور کاملاً تهاجمی اصول اخلاقی را در خانواده تضعیف می‌کند و سبب می‌شود حتی سبک صحبت کردن فرزندان با والدین خود که باید جایگاه و حرمت آنان حفظ شود، دگرگون و به تحکم تبدیل شود. عفو و گذشت، صبر و استقامت، میانه‌روی در مراحل مختلف زندگی و مسئولیت‌پذیری، امانت‌داری و وفای به عهد، قناعت و عزت نفس به تدریج جای خود را به خشونت و خیانت و ستیزه‌جویی می‌دهند.

برخی دیگر از پیامدهای رسانه‌ها و فضای مجازی در زندگی عبارت‌اند از:

۱. نای جوزف اس، قدرت نرم، ص ۱۲۰.

۲. احمد مختار امبو، مسائل جهان و دورنمای آینده، ص ۷۹.

- (الف) ترویج اسراف و تجمل‌گرایی؛
- (ب) نهادینه‌شدن رذیلت‌های اخلاقی؛
- (ج) کاهش ارتباطات و تعاملات و قطع رحم؛
- (د) اوج‌گرفتن خشونت و پرخاشگری بین کودکان و نوجوانان؛
- (ه) رواج بی‌حرکی بین کودکان به واسطه تغییر شیوه بازی‌ها به بازی‌های رایانه‌ای و بدون تحرک.

۴. راهکارهای مواجهه با رسانه‌ها و فضای مجازی بر تربیت فرزندان

نقش محیط و خانواده در شکل‌گیری شخصیت و تربیت فرزندان بسیار قابل توجه است که خداوند این اهمیت را در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱ به خوبی بیان کرده است؛ یعنی فرزندان محل امتحان والدین هستند که اگر در طریق تربیت و مهرورزی به آنان از جانب اعتدال و راه مستقیم خارج شوند، در آزمون الهی مردود خواهند شد.

خانواده هم در مرحله شکل‌دهی به باورهای دینی و هم در مرحله تثبیت و نهادینه‌سازی تربیت، نقش مهمی بر عهده دارد. کودک تحت تربیت خانواده، با توجه به یافته‌های خویش از محیط زندگی و والدین و مربی به درونی‌سازی این باورها می‌پردازد.

گر از انسان ملک‌سازی تو سازی
پر افشان بر فلک‌سازی تو سازی
خدایش بی‌غش و عیب‌آفریده
دغلکار و کلک‌سازی تو سازی^۲

در ادامه به بیان چند نکته اساسی پرداخته می‌شود:

۱. توجه خانواده به تهاجم فرهنگی

اصل اول در مواجهه با همهٔ حمله‌های رسانه‌های بیگانه، توجه خانواده و متولیان امر تربیتی به نقش خود در قبال تهاجم دشمن است. خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۳ در این آیه خداوند نقش اصلی خانواده را نجات‌دادن خود و فرزندان‌شان از آتش دردناک جهنم معرفی می‌کند که عاقبت درست تربیت‌نشدن و

۱. انفال: ۲۸.

۲. عباسعلی کامرانیان مهابادی.

۳. تحریم: ۶.

منحرف شدن از صراط مستقیم آموزه‌های دینی و اخلاقی است. مریبان باید توجه کنند امروزه فضای مجازی و تکنولوژی ارتباطی مثل شمشیر دولبه است که هم می‌توان از آن به‌درستی استفاده کرد و هم می‌تواند زیان‌بار باشد.

۲. تکریم و اعتماد به فرزندان

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَبَهُمْ يُغْفَرُ لَكُمْ»^۱ فرزندان خود را گرامی بدارید و نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید». تکریم و اعتماد به فرزندان موجب می‌شود آنان با اعتماد به نفس و عزیز تربیت شوند و عزت نفس خود را در مسیر زندگی محترم بشمارند و به ارزش والای شخصیتی خویش پی ببرند.

۳. اعتماد به فرزندان

خانواده‌ها باید در مسیر تربیتی فرزندان از تجسس و کنجکاوی زیاد در حریم شخصی فرزندان به‌جد پرهیزند و به حریم خصوصی آنان احترام بگذارند و این احترام را نیز به‌خوبی نشان دهند. در چنین شرایطی فرزندان از والدین دوری نمی‌کنند و آنان را نامحرم نمی‌شمارند.

۴. محبت به فرزندان

والدین نباید رابطه محبت‌آمیز، قلبی و دوستانه خود را تحت هیچ شرایطی با فرزندان خود قطع کنند؛ بنابراین در صورت مشاهده استفاده نادرست از فضای مجازی از سوی فرزندان باید از تندخویی و خشونت پرهیز شود. والدین نباید اجازه دهند فضای مجازی جای آنان را برای فرزندان پر کند. محبت سبب درونی‌سازی رفتار فرزند می‌شود تا اندازه‌ای که او را به درجه بندگی و اطاعت بکشانند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ»^۲ پس به برکت رحمت الهی بر مردم مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند». بر مبنای این آیه، محبت از طرف والدین و مریبان، سلاح کارآمد تربیتی و اخلاقی است که نقش مهمی در پیشبرد اهداف تربیتی، تقویت ارتباط عاطفی و شکل دادن به روحیات و افکار و شخصیت مترقی ایفا می‌کند. البته نباید محبت ساختگی باشد که موجب دل‌سردی فرزندان می‌شود، بلکه باید با فرزندان واقعی و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۶.

۲. آل‌عمران: ۱۵۹.

هم‌سطح آنان رفتار کرد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ؛^۱ هر کسی فرزندی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند».

۵. آگاهی‌دادن به فرزندان

والدین باید آثار منفی و پنهان رسانه‌های جدید را در موقعیت‌های مناسب به فرزندان خود توضیح دهند. خداوند فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».^۲ تذکر دادن نکات منفی از سوی والدین، به‌یقین نوع مواجهه آنان با دنیای مجازی را از رفتار انفعالی به رفتار کنشگرانه بدل خواهد کرد.

بسا روزگارا که سختی برد	پسر چون پدر نازکش پرورد
خردمند و پرهیزگارش برآر	گرش دوست داری به نازش مدار
به خردی درش زجر و تعلیم کن	به نیک و بدش وعده و بیم کن ^۳

نتیجه

در دنیای کنونی دو کارکرد برای رسانه‌های جدید و فضای مجازی می‌توان متصور شد: الف) رسانه‌هایی که در مسیر اصلی خود در جایگاه عنصر آگاهی‌بخش در مسیر ارتقای شأن انسان و ویژگی‌های اخلاق و معنویت گام برمی‌دارند.

ب) بسترهای مجازی، پیام‌رسان‌ها و رسانه‌هایی که مجرای تمایلات و خواسته‌های نفسانی زرسالارانی است که کمترین ارزشی به اخلاق انسانی قائل نیستند و شرافت، شخصیت، فطرت و هویت انسانی را فدای منافع شخصی و حکومتی خود می‌کنند. در چنین شرایطی داشتن سواد رسانه‌ای و شناخت کارکردهای فضای مجازی برای مریبان و خانواده‌ها لازم است.

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. نحل: ۱۲۵.

۳. بوستان سعدی، بیت ۳۱۵۸.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. احسانی، حمیده، نقش و تأثیر رسانه‌ها در تربیت اجتماعی و دینی کودکان، تهران: بشری، ۱۳۷۶ ش.
۲. امبو، احمد مختار، مسائل جهان و دورنمای آینده، ترجمه: محمدرضا صالح‌پور، چ ۱، تهران: نشر وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶ ش.
۳. برک، لورا، روانشناسی رشد، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، چ ۴۹، تهران: ارسباران، ۱۴۰۲ ش.
۴. جوزف اس، نای، قدرت نرم، ترجمه: سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۵. شرام و دورکین، ک، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه: م، حقیقت کاشانی، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما، ۱۳۷۷ ش.
۶. طاهریان، مریم، «تأثیر مخاطره‌انگیز رسانه‌های اجتماعی بر کودکان و نوجوانان»، روزنامه‌نگاری الکترونیک، س ۲، ش ۶، ۱۳۹۶ ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چ ۴۱، تهران: صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. هانتینگتون، ساموئل، چالش‌های هویت در آمریکا، ترجمه: حسن سعیدکلاهی خیابان و محمودرضا گلشن‌پژوه، چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۸ ش.

ازدواج سفید و آسیب‌های آن^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین زهیر احمدی*

اشاره

واژه «ازدواج سفید» چند سالی است در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران رواج یافته است. در این سبک زندگی مشترک، زن و مرد بدون انجام عقد شرعی و قانونی، زندگی زناشویی خود را آغاز می‌کنند. آنها بر این عقیده هستند که ازدواج سفید می‌تواند به عنوان راهکاری برای رفع نیازهایشان و رهایی از مشکلات ازدواج رسمی باشد. این نوشتار به بیان پیامدهای ازدواج سفید از نگاه روانشناسی می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد پدیده ازدواج سفید، هرچند در ظاهر راحتی و آسایش خاصی را به زن و مرد القا می‌کند، اما آسیب‌های متعددی به فرد و جامعه وارد می‌کند که شاید جبران آن بسیار سخت باشد.

مفهوم شناسی

ازدواج سفید به معنای هم‌خانگی، هم‌باشی و هم‌زیستی مشترک است که شامل پیوندی می‌باشد بین زن و مرد به مدت نامعلوم که فاقد مشروعیت شرعی و حقوقی بوده و دارای عشق رمانتیک و رابطه جنسی است.

آسیب‌ها و پیامدهای ازدواج سفید

ازدواج سفید پیامدهای ناگوار فردی و اجتماعی در پی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. این نوشتار برگرفته از کتاب سفیدسیاه (تحلیل و بررسی پدیده نوظهور ازدواج سفید با رویکرد دینی و روانشناختی) از انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۹۹ است.
* کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، مربی، دانشگاه پیام نور تهران، واحد اسلامشهر.

۱. بی‌قیدوبندی و هرج و مرج در روابط

هر انسانی، مسئولیتی در برابر جامعه دارد که در منابع مختلف دینی و غیردینی به آن اشاره شده است. رعایت قوانین رانندگی، کیفری، حقوقی، شهروندی، اجتماعی، شغلی و خانوادگی همگی جزو مسئولیت‌های اجتماعی فرد است که وظیفه رعایت و اجرای آن را دارد.

برخلاف ازدواج رسمی، در ازدواج سفید و همباشی مسئولیتی وجود ندارد. این موضوع (نپذیرفتن دغدغه‌های مالی شریک زندگی، هماهنگی امور خانه یا یکدیگر، هماهنگی با همسر، تأمین نیاز جنسی و...) در ابتدا امر خوبی به نظر می‌رسد، مخصوصاً برای آقایان؛ اما بدون شک، آنها ضربه‌ای سخت بر پیکره سیستم خانواده وارد می‌کنند. زن و مرد با قبول نکردن نوعی چارچوب در امور خانه و شریک خود، باعث به هم ریختگی زندگی و برهم خوردن تعادل هسته مهم اجتماعی می‌شوند و آسیب جدی و جبران‌ناپذیری بر روابط عاشقانه، عاطفی و صمیمانه خود وارد می‌سازند. «برقراری پیوند دو جنس در طول تاریخ، برای مردان مسئولیت فراهم‌کنندگی و حفاظت‌کنندگی از زنان و فرزندان را به وجود می‌آورد. بنابراین معاشرت‌های خارج از چارچوب، نه تنها موجب تخریب فرایند پیوند میان زن و مرد می‌شود، بلکه مشکلات اساسی اجتماعی را پدید می‌آورد» (زارعی توپخانه، ۱۳۹۴).

حال جای این سؤال است که آیا زندگی با شخصی که سعادت، آرامش، نیک‌بختی و رشد همسرش برای او مهم نیست و تنها به منافع خود اهمیت می‌دهد، صحیح است؟ آیا شروع زندگی مشترک با فردی که عشق رمانتیک دارد و نه عشق کامل، عاقلانه است؟ آیا می‌توان در کنار او احساس آرامش کرد و زندگی شیرینی داشت؟

خانم بیست و یک‌ساله می‌گوید: گاهی می‌شود دو هفته از او خبری نیست. اصلاً به نیازهای من توجهی نمی‌کند. پیش خودش نمی‌گوید من هم وجود دارم، دل دارم. خسته شدم. دوست دارم جدا شوم، ولی وابسته هستم. انگار هر وقت نیاز دارد، می‌آید خانه، و من بیشتر وقت‌ها تنها هستم. الان چند روز است که نیست. من هم مجبورم نیازم را جایی دیگر برطرف کنم، هر چند دوست دارم فقط با او باشم (تحقیق میدانی).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد احتمال اینکه زوج‌هایی که ازدواج سفید کرده‌اند فقط با همسر خود ارتباط جنسی برقرار کنند بسیار کمتر از زوج‌هایی است که ازدواج رسمی داشته‌اند، هر چند اکثر آنها می‌گویند که از طرفشان چنین انتظاری دارند. در ازدواج سفید شخص خود را مسئول حفظ زندگی مشترک نمی‌داند، او هنوز در حال و هوای مجردی است، با این تفاوت که یک شریک جنسی و عاطفی هم دارد که می‌تواند به آسانی هیجانانگیز خود را تخلیه کند.

۲. دستیابی به شناخت معیوب

تشخیص میزان همسانی و سازگاری زن و مرد با یکدیگر در زندگی مشترک، یکی از دلایل مهم افرادی است که هم‌خانگی را برمی‌گزینند تا بعدها در صورت وجود تشابه، با هم ازدواج کنند یا در صورت بروز اختلاف، قبل از شروع زندگی، از یکدیگر جدا شوند؛ درحالی‌که «برحسب مطالعات متعدد، هم‌خانگی تأثیری بر سازگاری و خشنودی زناشویی ندارد و زوج‌هایی که قبلاً هم‌خانگی را تجربه کردند، در مقایسه با دیگران، از شانس کمتری برای کسب موفقیت زناشویی برخوردار بوده و خشنودی کمتری به ازدواج، و تعهد کمتری به آن دارند» (بستان، ۱۳۹۴). «زنانی که ابتدا با زوج خود هم‌خانه بودند و سپس با وی ازدواج کردند، در یک رنج ده‌ساله از یکدیگر طلاق گرفته بودند» (کندال، ۲۰۱۰). «یک بررسی در امریکا و سوئد نشان داده است که میزان طلاق در میان افرادی که قبلاً یک دوره هم‌خانگی را گذرانده‌اند، هشتاد درصد بیشتر از میزان طلاق در میان افرادی است که قبلاً تجربه هم‌خانگی را نداشتند» (همان).

ازدواج سفید نتوانست سطح رضایتمندی و شناخت را حتی در امریکا و اروپا در بین افراد افزایش دهد؛ تا جایی که نتایج به‌دست‌آمده، ناکارآمدی این شیوه زندگی را نمایان کرد. «اکثر پژوهش‌هایی که در استرالیا و سایر کشورهای غربی درباره این موضوع انجام شد، نشانگر روندی کاملاً معکوس بود؛ یعنی ازدواج‌هایی که با زندگی مشترک غیررسمی همراه بود، اغلب در مقایسه با ازدواج‌های مستقیم و بدون زندگی قبلی، از عمر کوتاه‌تری برخوردار بودند» (روث وستون، ۱۳۸۳). مطالعات محققان عرصه علوم انسانی نشان‌دهنده آن است که شناخت درستی برای زن و مرد در هم‌خانگی حاصل نمی‌شود تا ضامن دوام و تفاهم در زندگی مشترک بعدی باشد. لذا این خیالی بیش نیست که ما هم‌خانگی را انتخاب کردیم تا یکدیگر را در زندگی مشترک بشناسیم و در صورت هم‌کفو نبودن، از یکدیگر جدا شویم.

خانم بیست‌وهشت‌ساله می‌گوید: ما سه سال با هم دوست بودیم و یک سال هم‌خانه بودیم. بعد از گذشت چهار سال، ازدواج کردیم. وقتی ازدواج کردیم، فهمیدم شوهرم از لحاظ اقتصادی شخصیت مستقلی ندارد و به والدینش وابسته است و من او را نه در آن سه سال دوستی، و نه در یک سال هم‌خانگی نشناخته بودم (تحقیق میدانی).

از سوی دیگر، این شناخت اگر بعد از ازدواج اتفاق بیفتد، کارایی لازم را ندارد. زیرا در این صورت توان جدایی برای بسیاری از دختران به دلیل شدت وابستگی وجود ندارد و آنها محکوم به

شکست عاطفی هستند.

«تحقیقات نشان می‌دهد زن و شوهری که بر پایه احساس و تصورات عشق ظاهری ازدواج می‌کنند، کمتر مصلحت را در نظر می‌گیرند. آنها بعد از ازدواج و فروکش شدن تب عشقشان، تازه متوجه عیب و ایراد طرف مقابل خود می‌شوند» (کاکیا، ۱۳۸۳). زن و مرد در روابط هم‌خانگی، مصلحت زندگی فعلی و آینده خود را فدای لذت زودگذر و عشق خیالی می‌کنند. مطالعات اخیر نشان داده که افرادی که قبل از ازدواج قانونی، مدتی با یکدیگر هم‌خانه بودند، پایداری ازدواجشان تضمین شده نیست. (کندال^۱، ۲۰۱۰)

در اینجا می‌توان پرسش مهمی را مطرح کرد: امروزه که بسیاری از جوانان ما درگیر روابط دوستانه با جنس مخالف در محیط دانشگاه و اجتماع هستند و زمانی را با یکدیگر دوست بوده و به گمان خود، شناخت خوبی نسبت به یکدیگر پیدا کرده اند، چرا با گسترش این روابط عاطفی و بعضاً داشتن زندگی مشترک قبل از ازدواج، طلاق کاهش نیافته و بالعکس روزبه‌روز در حال افزایش است؟ افزایش طلاق در کلان‌شهرهایی چون تهران، اصفهان، خراسان و کرمان^۲، نشان‌دهنده آن است که ازدواج سنتی و روستایی به مشکل جدی برنخورده است؛ زیرا اگر اقتصاد عامل اصلی بود، آمار طلاق در افراد روستایی که سطح زندگی مالی آنها بسیار پایین‌تر از مرفهین شهرنشین است، بیشتر بود. پس سبک‌های نوظهوری که در شهرها رایج شده، مشکل‌آفرین بوده است. اگر هدف از همبازی و دوستی با جنس مخالف و به طور کلی روابط قبل از ازدواج، شناخت همدیگر است، چرا شاهد کاهش طلاق در اجتماع نیستیم؟ آیا با دوستی‌های چندین‌ساله شناخت نسبی حاصل نمی‌شود؟

افزایش طلاق حاکی از آن است که دوستی‌های عشقی، حتی شناخت نسبی هم به دنبال ندارد تا رضایت نسبی را از ازدواج به همراه داشته باشد. به‌راستی اگر دوستی و زندگی قبل از ازدواج می‌تواند ما را در شناخت بهتر از طرف مقابلمان کمک کند، چرا شاهد تأثیر آن در جامعه نیستیم؟ چرا از دهه هشتاد به بعد، که ابزارهای ارتباطی در ایران گسترش یافت، طلاق رشد چشمگیری داشته است؟ بنابر گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در کل کشور ۹۴۰۳۹ مورد بوده، در حالی که تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در سال ۱۴۰۰، ۲۰۳۹۰۴ مورد بوده^۳ که بیش از دو برابر افزایش داشته است. این رشد چشمگیر نشانگر آن

1. Kendall

2. <https://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/t-96.pdf>

3. <https://www.sabteahval.ir/tab-19.aspx>

است که روابط دوستانه در قبل از ازدواج نتوانسته است طلاق را کاهش دهد. حتی آن را ثابت نگه نداشته، بلکه افزایش داده است.

۳. تخریب جایگاه زن نزد مردان

پروفسور ریک می‌گوید: «مردها از زنی که بیش از یک مرد در زندگی‌اش وجود داشته باشد، بدشان می‌آید» (مطهری، ۱۳۶۹). «همچنین براساس تحقیقات طولی در امریکا، مردان بیشترین عشق و علاقه خود را نسبت به زنان دوشیزه و عقیفه گزارش داده‌اند» (زارعی توپخانه، ۱۳۹۴).

اینکه زن باید خود را وقف یک مرد کند، ارتباطی به دین اسلام و سبک ازدواج سنتی و مدرن ندارد و این نگرش تبعیض جنسیتی از طرف اسلام نیست. همان‌طور که بیان کردیم، این خصلت یک ویژگی روانی فراگیر است که بنا بر نظر یونگ، روان‌شناس سوئیسی، «ناهمیشار جمعی یا کهن‌الگو نامیده می‌شود» (شولتز، ۱۳۹۴) و مربوط به نوع انسان‌هاست نه یک فرد یا یک دین. در تمام دنیا این ویژگی برای مردان شناخته شده است که مردها به زنانی عشق می‌ورزند که دوشیزه و عقیفه بوده یا یک مرد در زندگی آنان باشد نه چندین مرد و از زنی که با چندین مرد ارتباط عاطفی و نزدیک داشته باشد دوری می‌کنند. این در حالی است که چنین محدودیتی را برای خود قائل نیستند و «میزان روابط جنسی‌شان با بیش از یک زن بیشتر است» (اوحدی، ۱۳۸۳).

بنابراین بیشترین آسیب را در هم‌خانگی، زنان متحمل می‌شوند؛ به دلیل اینکه مردان به زنانی که حدودمرزی در روابط عاطفی و جنسی خود قائل نیستند، علاقه ندارند و تنها برای رفع نیاز، آنها را برمی‌گزینند. این کهن‌الگوی روانی در ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در فرهنگ ایرانی - اسلامی باکره بودن، اصلی مهم است و قابل چشم‌پوشی نیست و خانواده‌ها و مردان اندکی هستند که حاضر شوند با چنین دخترانی زندگی کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد مردان رابطه جنسی را بر عشق مقدم می‌دارند و انتخاب شریک فعلی خود را به عنوان همسر آینده قطعی ندانسته و حتی برخی از مردان، در این خصوص شک دارند؛ درحالی‌که زنان هر لحظه به شریک خود وابسته‌تر می‌شوند» (ر.ک: مهدیه، ۱۳۹۴).

جامعه‌شناسان در تحلیل روابط زن و مرد در ایران می‌گویند: «در جامعه ما به بکارت و دست‌نخورده‌گی زن اهمیت داده می‌شود و زن نمی‌تواند وارد رابطه‌های متعدد شود. این کار، هم از نظر اجتماعی و هم از نظر روحی به او لطمه می‌زند»^۱. در چنین وضعی، برای زن ممکن

1. <https://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930625000589>

نیست هم وارد سبک هم خانگی شود و هم آینده زناشویی خود را حفظ کند؛ در حالی که مرد می‌تواند همسرش را به طور قانونی داشته باشد و زندگی و فرزندانش را حفظ نماید و هم دختری را مدتی ملعبه دست خود کند، بی‌آنکه برای او خطایی بی‌بازگشت به شمار آید.

۴. روابط زودگذر و بی‌دوام

کسانی که هم‌خانگی را تجربه می‌کنند، احتمالاً به جای زندگی پایدار، یک ماجرای عاشقانه زودگذر دارند. روابط در زمان شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند و حفظ می‌شوند، ولی ماجرای عاشقانه بدون رابطه پایدار، در بهترین حالت، یک مواجهه لذت‌بخش، کوتاه است. در جامعه مصرفی امروز، ماجرای عشقی به سرعت ایجاد می‌شود و به آسانی با اولین نشانه تعارض از بین می‌رود. همانطور که در جلسات مشاوره دختران و پسران از روابط متعدد خود گزارش می‌دهند، عشق‌های فست فودی به شدت در حال افزایش است.

روابط خوب و بادوام، از بودن در کنار یکدیگر در همه سطوح زندگی ساخته می‌شود، نه فقط در سطح عواطف و غریزه جنسی. «تحقیقات نشان داده افرادی که قبل از ازدواج، با یکدیگر زندگی مشترک غیررسمی دارند، حتی اگر ارزش‌های مذهبی و جنسی خود را رعایت کنند، باز هم احتمال خطر خیانت زناشویی تا ۳۹ درصد افزایش می‌یابد» (نژادکریم، ۱۳۹۵) و سطح رضایت از زندگی آنها به میزان قابل توجهی پایین تر است (موریس^۱، ماکالوسو^۲، و اشفورد^۳، ۲۰۱۹).

۵. بهم ریختگی ذهنی از خاطرات زندگی گذشته

یکی از کارکردهای مهم و اساسی حافظه انسان، ذخیره‌سازی خاطرات گذشته و یادآوری آن است. انسان‌ها خاطرات خوب و بد گذشته را در حافظه خود ذخیره می‌کنند و از آنها تجربه به دست می‌آورند و به مناسبت‌ها و علت‌های مختلف، آنها را مرور، و یادی از گذشته می‌نمایند. یکی دیگر از پیامدهای مهم همبستگی، خاطراتی است که در ذهن فرد از زندگی گذشته او ثبت می‌شود. این خاطرات، چه خوب و چه بد، موجب ناآرامی زندگی هر شخص می‌شود. یادآوری یادگارهای تلخ و شیرین، احساسات و هیجانات خوب و بدی را در درون آدمی زنده می‌کند. احساس خشم، نفرت، شرم، غم، افسردگی، پشیمانی برای شکست‌ها، و احساس شادی و لذت برای موفقیت‌ها، با یادآور شدن خاطرات گذشته نمایان می‌شوند. لذا نمی‌توان

1. Morris
2. Macaluso
3. Ashford

نمایان شدن خُلق منفی را در آن زمان نادیده گرفت و از تأثیرات استرس و اضطراب بر رفتار انسان چشم‌پوشی کرد.

خاطرات روابط شیرین عاطفی و جنسی گذشته، سبب بر هم خوردن آرامش روحی می‌شود. این مسئله به طور ناخودآگاه فرد را می‌رنجانند؛ به این دلیل که دائم در حال مقایسه رابطه قبلی با رابطه فعلی یا سرزنش کردن عملکرد و انتخاب اشتباه خود در گذشته یا حال است. در نتیجه ازدواج و عشقی که باید سکون و آسودگی به همراه داشته باشد، تهدیدکننده آرامش می‌شود.

هرچند در ازدواج رسمی هم طلاق و جدایی وجود دارد، اما در هم‌خانگی به دلیل اینکه رابطه از دو طرف آزاد است، ممکن است در عین وجود علاقه و نبود مشکل، جدایی صورت گیرد، یا ممکن است در هنگام جدایی، هنوز یکی از طرفین وابستگی شدید به طرف مقابل داشته باشد و با جدایی، دچار افسردگی مزمن و شکست عاطفی شود؛ زیرا از طرفی، فرد کماکان علاقه‌اش را از دست نداده و خواهان ادامه رابطه است، و از طرف دیگر، به دلیل دل‌سردی، امکان ادامه آن وجود ندارد.

خانم چهل‌ساله می‌گوید: دانشجو بودیم و رؤیاهای زیادی در سر داشتیم. با یکی از دانشجویان دوست شدم و به خاطر مشکلاتی که در خوابگاه داشتم و بی‌پولی، مرا دعوت کرد که با او زندگی کنم. یک خانه یک‌خوابه با پول پدرش اجاره کرده بود و هر وقت والدینش می‌آمدند، باید به خوابگاه می‌رفتم. روزها با هم نقشه می‌کشیدیم که بعد از اتمام تحصیل، چه کارهایی خواهیم کرد، اما همه اینها خواب بود. من بعد از تحصیل، کاری پیدا کردم و مورد‌های احتمالی ازدواج را از خود راندم، اما او وقتی موقعیت شغلی خوبی پیدا کرد، بعد از هفت سال، به دنبال یک دختر پاک رفت. حالم به هم می‌خورد وقتی یاد می‌آید که گفت: «خانواده‌ام می‌خواهند با یک دختر پاک و نجیب ازدواج کنم»^۱.

گفته می‌شود در هم‌خانگی، دو طرف نباید به هم وابسته شوند و ادعا می‌شود انتخاب این مسیر آگاهانه است، ولی این ادعا در عمل امکان‌پذیر نیست و زن و مرد به یکدیگر وابسته می‌شوند؛ کما اینکه در تحقیقاتی که در ایران شده، وابستگی بین زن و مرد هم‌خانه مشهود است. از این رو آنان دچار نوعی ناراحتی می‌شوند و به بن‌بست می‌رسند.

۶. ابهام آینده زندگی در میان‌سال‌ی و کهن‌سال‌ی

انسان‌ها در حال رشد هستند و روزبه روز بر سن و عمر آنها افزوده می‌شود. افراد روزی از

1. <https://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930625000589>

کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی عبور می‌کنند و به کهن‌سالی می‌رسند و سطح عملکردهای ذهنی و جسمی آنها کاهش می‌یابد و قابلیت‌های آنها محدود می‌شود. «این دوره بنا بر نظر اریکسون، دوره یک‌پارچگی در برابر پریشانی و رکود» (برگ، ۱۳۹۳) نام‌گذاری شده است، که در صورت عدم موفقیت در گذشته، احساس تباهی خواهند داشت.

ماهیت سست و ناپایدار هم‌خانگی، آینده یک زندگی مشترک را نامعلوم می‌کند. فردایی که به دلیل بالا رفتن سن و کاهش قوای فکری، جسمی و جنسی، نیاز به آرامش بیشتری دارد، یا آینده‌ای که نیاز بیشتری به همدم و همراه دارد، پایان مجهول و مبهمی خواهد داشت. گروهی زندگی را تنها دوران جوانی می‌بینند که از توان زیستی و روانی بالا، و ظاهری زیبا و جذاب برخوردارند، درحالی‌که فراموش کرده‌اند زندگی تنها دوران بیست تا چهل سالگی نیست و روزی قرار است سن پنجاه و شصت‌سالگی را تجربه کنند. اگر با کمال خوش‌بینی، هم‌خانگی چندسالی ادامه داشته باشد، اگر بعد از گذشت سال‌ها در کنار هم بودن، در میان‌سالی یا کهن‌سالی از یکدیگر جدا شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چه ضمانتی بر استمرار رابطه تا پایان عمر وجود دارد؟ چند رابطه را باید تا پایان عمر تجربه کرد تا به آرامش رسید؟ آرامش آن زمان چگونه تأمین می‌شود؟ به چند نفر باید عشق ورزید؟

از آنجا که در ازدواج سفید فرزندان شدن از اهداف هم‌خانه‌ها نیست و همچنین مدت زندگی مشترک محدود است، و از سوی دیگر، با پیشرفت علم، متوسط عمر افراد تا حدود هشتادسالگی رسیده است، چه کسی در این سن نیاز عاطفی، جسمی، امنیت و اجتماعی وی را تأمین می‌کند؟ دورانی که به دلیل فرسایش قوای فیزیولوژی، شناختی و هیجانی انسان، سطح نیازهای او گسترش می‌یابد و بیشتر از هر زمانی به شخص دیگری در کنار خود محتاج است. لذا نمی‌توان با چشمی بسته و شناختی محدود وارد سبک زندگی غربی شد.

نتیجه‌گیری

ازدواج سفید یا به عبارت بهتر هم‌خانگی، به عنوان رابطه زناشویی زن و مرد با یکدیگر بدون عقد رسمی و شرعی، بعد از انقلاب جنسی در غرب ایجاد شد و در ایران نیز از اواخر دهه ۸۰ شروع شد. گروهی از جوانان، هم‌خانگی را به عنوان مقدمه‌ای برای ازدواج می‌دانند و عده‌ای به عنوان گزینه‌ای بجای ازدواج آن را می‌خوانند. آنها بر این عقیده هستند که ازدواج سفید می‌تواند کاستی‌ها و مشکلات ازدواج رسمی را جبران کند. از این رو آن را راهکاری برای آسیب‌های ازدواج شرعی می‌دانند. در حالی‌که تحقیقات متعدد در سراسر جهان و حتی ایران نشان

می‌دهد، هم خانگی نتوانسته رضایت از زندگی را در میان زوجین افزایش دهد و این افراد پایداری ازدواجشان تضمین شده نیست (موریس، ماکالوسو، و اشفورد، ۲۰۱۹). (کندال، ۲۰۱۰) (روث وستون، ۱۳۸۳)، (بستان، ۱۳۹۴).

پژوهش حاضر نشان داد گمان برخی جوانان مبنی بر اینکه هم خانگی می‌تواند گزینه مناسبی برای رفع نیازهای آنها باشد، صحیح نیست. آسیب‌هایی چون: هرج و مرج در روابط، دستیابی به شناخت معیوب، تخریب جایگاه زن، روابط زودگذر، بهم ریختگی ذهنی، آینده مبهم نشان می‌دهد که جوانان نباید فریب ظاهر جذاب چنین روابط بدون تعهد و رسانه‌ای معاند را بخورند. هرچند که آسیب‌های دیگری در زمینه‌های خانوادگی، سیاسی، اجتماعی مانند: کاهش فرزندآوری و تولید نسل، افزایش بیماری‌های جنسی، نسل بی هویت و... را می‌توان برای هم خانگی برشمرد.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. گلچین، مسعود و سعید صفری، ۱۳۹۶، کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد: مطالعه زمینه‌ها، فرایند و پیامدهای هم‌خانگی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم، ش ۱، بهار، ص ۲۹-۵۷.
۲. مهدیه، مهسا و فریبا سیدان، ۱۳۹۴، «تحلیل جنسیتی روابط هم‌خانگی مشترک در زنان و مردان ایرانی (زوج‌های تهرانی)»، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، مؤسسه سفیران فرهنگی مبین، استانبول، دسترسی در: پایگاه سیویلیکا: https://www.civilica.com/Paper-ARTHUMAN01-ARTHUMAN01_161.html.
۳. کریمیان، نادر و همکاران، ۱۳۹۳، «تبیین تعهد زناشویی زنان و مردان متأهل بر اساس سبک‌های هویتی و ترس از صمیمیت»، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، سال سوم، ش ۱۱.
۴. کریمیان، نادر و اقبال زارع، ۱۳۹۵، بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای روابط هم‌خانگی با جنس مخالف، فصلنامه علمی-پژوهشی زنان و جامعه، سال هفتم، ش ۲، تابستان.
۵. زارعی توپخانه، محمد، ۱۳۹۴، بازگشت غرب به عفاف (بر اساس پژوهش مؤسسه رشد امریکا «IYD»)، انتشارات تلاوت آرامش، کرج.
۶. فولی، دنیس و آلین نیچس، ۱۳۹۰، دایرةالمعارف زنان، ترجمه غلامعلی صبوری، انتشارات

ترانه، مشهد.

۷. سهرابزاده، مهران؛ نوروزی، میلاد؛ عسکری کویری، اسماء، ۱۳۹۶، ازدواج سفید؛ انگیزه‌ها و زمینه‌ها، فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال سوم، ش ۹، بهار و تابستان.
۸. رسولی، الهام، ۱۴۰۰، نگرش جوانان درباره ازدواج سفید، ماهنامه آفاق علوم انسانی، سال پنجم، شماره پنجاهم.
۹. برگ، لورا، ۱۳۹۳، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویراست چهارم (۲۰۰۷)، انتشارات ارسباران، تهران.
۱۰. بستان، حسین، ۱۳۹۴، جامعه‌شناسی خانواده بانگاهی به منابع اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۱. روث وستون، لیکسیاکو و دیوید دواوس، ۱۳۸۳، تأثیر زندگی مشترک پیش از ازدواج بر فروپاشی ازدواج، ترجمه علی گل محمدی، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده، ش ۲۵، پاییز.
۱۲. زارعی توپخانه، محمد، ۱۳۹۰، روابط آزاد زن و مرد از دیدگاه آموزه‌های دینی و روان‌شناختی، نشریه معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^[۱]، سال بیستم، ش ۱۶۳.
۱۳. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۹۰، سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوم، ش ۲، پاییز و زمستان.
۱۴. کاکیا، لیدا، ۱۳۸۳، عشق و ازدواج: معنا و مبنای عشق در ازدواج، ترجمه جعفر جوانبخت، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران.
۱۵. عباسی، مهدی، ۱۳۹۶، الگوی تنظیم رفتار جنسی با رویکرد اسلامی، انتشارات دار الحدیث، قم.
۱۶. کالات، جیمز، ۱۳۹۳، روان‌شناسی فیزیولوژی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، نشر روان، تهران.
۱۷. نژادکریم، الهه و همکاران، ۱۳۹۵، نقش معاشرت‌های قبل از ازدواج در مشکلات عاطفی بعد از ازدواج، مجله سلامت اجتماعی، دوره سوم، ش ۴.
۱۸. آقایی، علی اکبر؛ تیمورتاش، حسن، ۱۳۸۹، بررسی رابطه و فرایند آسیب اجتماعی و امنیت اجتماعی، نشریه دانشنامه، شماره ۷۸.
۱۹. شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، نشر ارسباران،

تهران، ۱۳۹۴.

۲۰. اوحدی، بهنام، تمایلات و رفتارهای جنسی طبیعی و غیرطبیعی انسان، انتشارات صادق هدایت، اصفهان، ۱۳۸۳.

۲۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۹.

22. Kendall, Diana, *Sociology in Our Times*, Wadsworth Publishing, Canada, 2010.

23. Morris, Heidi & Macaluso, Suzie & Ashford, Prentice, *The Rise and Impact of Premarital Cohabitation: Implications for Christian Higher Education*, *Growth: The Journal of the Association for Christians in Student Development*, vol 18, number 18, 2019

24. Barlow, A. and et al., *Cohabitation marriage and the law*, (axford. Hart), 2005.

25. <https://www.sabteahval.ir>

26. <https://www.farsnews.com>.

مسئولیت والدین در برابر فرزندان

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محبوب‌زاده*

اشاره

انسان بر اساس آیات قرآن کریم، موجودی مختار آفریده شده است. ویژگی اختیار در انسان، سبب شده است در مقابل تمام اعمالش در برابر خود و دیگران مسئولیت داشته باشد و پاسخگو باشد. اصولاً فلسفه ارسال رسل برای هدایت بشر و قیامت و حسابرسی نیز وجود همین مسئله است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ؛^۱ به یقین، از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند، سؤال خواهیم کرد». همچنین درباره حسابرسی قیامت بیان می‌دارد که انسان در روز قیامت متوقف می‌شود و حساب پس می‌دهد؛ چراکه در برابر اعمال خود مسئول است: «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ»^۲ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند».

این موضوع در روایات متعددی نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ»^۳ من بازخواست می‌شوم و شما نیز بازخواست می‌شوید». امیرالمؤمنین علی عليه السلام: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ وَإِلَيْهِ تَصِيرُونَ»^۴ شما را درباره آنچه نسبت بدان بازخواست می‌شوید و به سوی آن می‌روید، به پروا داشتن از خدا سفارش می‌کنم».

همچنین در روایت آمده است: «بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیر

* کارشناس در حوزه مطالعات اجتماعی.

۱. اعراف: ۶.

۲. صافات: ۲۴.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۴۶.

۴. عمادالدین طبری، بشارة المصطفی عليه السلام لشعبة المرتضى عليه السلام، ج ۱، ص ۸۱.

دستانتان بازخواست می‌شوید. آن امیری که بر مردم فرمان می‌راند، سرپرست است و نسبت به رعیتش بازخواست می‌شود. مرد سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها باید پاسخگو باشد و زن سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد.^۱

یکی از مسئولیت‌های جدی مورد تأکید در اسلام، مسئولیت‌های والدین در برابر فرزندان است؛ مسئولیتی که از مدت‌ها پیش از تولد یعنی از زمان انتخاب همسر آغاز می‌شود. بر همین اساس، یکی از معیارهای انتخاب همسر، تأثیر او بر آینده و تربیت فرزندان است. امروزه تأثیر پدر و مادر در روحيات، حالات و اندام مناسب کودک و در جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و روانی کاملاً اثبات شده است؛ والدین صفات اثری خویش را به کودک منتقل می‌کنند و کودک باید یک عمر با آن صفات و عادات زندگی کند.^۲

مسئولیت والدین در برابر فرزندان

وظایف والدین در قبال فرزندان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخشی مربوط به آغاز تولد و بخش بعدی موارد مربوط به تربیت در کودکی و نوجوانی است.

بخش اول: مسئولیت والدین در آغاز تولد

والدین باید هنگام تولد فرزند به امور زیر پردازند:

۱. اذان گفتن در گوش نوزاد

اولین وظیفه والدین در بدو تولد فرزند، قرائت اذان و اقامه در گوش نوزاد است. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «مَنْ وَلَدَ لَهُ مَوْلُودًا فَلْيُؤَدِّهِ فِي أذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَلْيُثِّمَ فِي أذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۳ کسی که فرزندی برای وی به دنیا می‌آید، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بخواند که موجب مصونیت از شیطان رجیم است.»

۲. تحنیک

مستحب است تحنیک (کام‌برداری) نوزاد با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد و اگر این دو نباشد، با آب باران و اگر آن هم نباشد، با هر آب پاکیزه یا کمی خرما و عسل. البته

۱. محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ج ۷، ص ۲۶۸.

۲. عبدالکریم پاک‌نیا، تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۴۰.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

حمایت علمای شیعه از فلسطین ۲۰۵ ■

کسی که عهده‌دار چنین کاری می‌شود، باید از بندگان شایسته‌ی خداوند باشد. روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اولاد خود را با تربت امام حسین علیه السلام تحنیک کنید که موجب امان است»^۱.

۳. نام نیک

اسلام اهمیت زیادی برای اسم نیک فرزندان قائل است. امروزه تا حدی حکمت تأکید اسلام در این باره مشخص شده است و تأثیر بسزایی در آینده اخلاقی فرزند دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ آدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ»^۲ حق فرزند بر پدر آن است که اسم نیک بر وی بگذارد، نیک ادبش کند و قرآن تعلیمش دهد».

خاطره حجت‌الاسلام استاد قرائتی درباره نام‌گذاری فرزندان

مدتی در زیمباوه آفریقا بودم. علی‌رغم مسلمانان زیاد در آنجا، فقط یک زن و شوهر شیعه بودند. در دیدار با آنها اسم فرزندان‌شان را پرسیدم، گفتند: «صادق، باقر و کاظم». گفتم: «بارک‌الله». آنها در آفریقا اسم امام را زنده می‌کنند، اما متأسفانه بعضی شیعه‌ها اسم فرزندان‌شان را میلیانی می‌گذارند، اسم یک نوع تیغ در آفریقا.^۳

داستان سکونی از یاران امام صادق علیه السلام

یکی از یاران امام صادق علیه السلام در دیدارش با امام به ایشان خبر می‌دهد که صاحب فرزند دختری شده است. امام می‌پرسد: «او را چه نامیدی؟». گفتم: «فاطمه». فرمود: «آه، آه!». سپس دست خود را بر پیشانی‌اش گذاشت و فرمود: «حق فرزند بر پدر این است که اگر پسر است، مادرش را گرامی دارد و نام نیکو بر او نهد و کتاب خدا را به او آموزش دهد و او را پاک گرداند. شنا به او یاد دهد. و اگر دختر است، مادرش را گرامی دارد و نام نیک بر او نهد و سوره نور را به او آموزش دهد». سپس فرمود: «هان، چون او را فاطمه نامیده‌ای، مبادا دشنامش دهی یا نفرینش کنی و او را کتک بزنی»^۴.

۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۸.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱.

۳. گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، «اهمیت انتخاب نام نیک برای فرزندان»، ره‌توشه ماه رمضان، قم ۱۴۰۰.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸.

۴. عقیقه و...

از دیگر مسئولیت‌های (مستحب) والدین هنگام تولد، عقیقه کردن برای فرزند است؛ حتی اگر پدر و مادر به هر دلیلی (فراموشی یا نداشتن استطاعت مالی و...) این کار را انجام ندهند، خود فرد می‌تواند بعد از بلوغ انجام دهد. عقیقه درحقیقت هم شکر است و هم بیمه کردن فرزند از بلاها.

ختنه کردن پسران نیز در همان روزهای اول مستحب است که البته امروزه از نظر علمی مزایای این عمل برای کودک به خوبی اثبات شده است.

بخش دوم: مسئولیت والدین در تربیت فرزندان

مسئولیت اساسی والدین در برابر فرزندان، تربیت صحیح است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خود بپردازد، برای او نیکوتر از آن است که هر روز نیمی از درآمد خود را در راه خدا صدقه بدهد».^۱ امام علی علیه السلام: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءَ الْأَدَبُ؛^۲ بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به میراث می‌گذارند، ادب است».

امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق، ضمن بررسی حقوق مختلفی که مسئولیت‌های انسان در برابر تمام موجودات و افرادی است که با آنها در ارتباط است، به حق فرزند اشاره می‌کند و برخی از مسئولیت‌های مهم والدین به‌ویژه پدر را مورد توجه قرار می‌دهد.

۱. مهر و محبت

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و اما حق فرزندت این است که بدانی او از توست و خوب و بدش در این جهان شتابنده به تو می‌رسد». سپس می‌فرماید: «میان خود و فرزندت رابطه‌ی زیبایی باید به پا داری». مولا علی علیه السلام در نامه به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌نویسد: «تورا جزئی از خودم، بلکه همه وجودم یافتم».^۳ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دخترش فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرمود: «فاطمه، پاره‌ای از جان من است؛ هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است».^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۹۹.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

حمایت علمای شیعه از فلسطین ۲۰۷ ■

روایات بسیاری درباره بازی پیامبر صلی الله علیه و آله با فرزندان خود امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دوران کودکی نقل شده است؛ از جمله اینکه آن دو را بر پشت خود سوار می کرد و می گفت: چه مرکب خوبی دارید و چه بارهای خوبی هستید؟ هنگام سجده، بر پشتش سوار می شدند، هنگامی که دیگران می خواستند آن دو را از این کار باز دارند، می فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید؛ پدر و مادرم فدایشان باد.^۱

لزوم مهر و محبت به ویژه برای فرزندان، اساس زندگی است و نباید از این اصل مهم غفلت کرد. کودکی که از محبت اشباع شده باشد، احساس محرومیت نمی کند و [در برابر دیگران] همواره خوش بین، خوش قلب و با اعتماد خواهد بود.

مولانا می سراید:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود وز محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود وز محبت دردها شافی شود

دفتر خاطرات دختری شانزده ساله

در بخشی از دفتر خاطرات نازنین شانزده ساله درباره اثر کم محبتی والدینش آمده است:
برنامه مامان و بابا این است که با هم بگویم و مگو کنند یا با دوستانشان بنشینند یا منزل نباشند. من هم تا شب در مدرسه ام و چه بسا چند روز می گذرد که پدر را ندیده ام که به او سلام کنم ...
معلم ادبیات ما یک روان شناس است. امروز سر کلاس از نقش پدر در زندگی دختر حرف می زد، چقدر حرف هایش به دلم نشست. به دل همه ما نشست. راست می گفت؛ من امروز که به نظر همه دختر بزرگی شده ام، بیش از همیشه حس می کنم که به پدرم، به راهنمایی ها و توانایی های یک مرد فهمیده و مهربان احتیاج دارم. راست می گویم؛ به نوازش های قشنگ پدرم بیش از چند سال پیش محتاجم. دلم می خواهد گاهی مرا روی زانویش بنشاند و برایم قصه بگوید به من این اجازه را بدهد که از همه کس و همه چیز با او حرف بزنم. بگذار صمیمیتی را که تا اعماق جانم نسبت به او حس می کنم، ابراز کنم ...^۲
پدر و مادر باید بدانند همان اندازه که اصل محبت برای پرورش کودک ضروری است، افراط در آن نیز عواقب بسیار بدی دارد و موجب می شود فرزند در آینده به استبداد، سلطه طلبی و

۱. مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۱۰۱-۱۰۲.

خودپسندی مبتلا شود و در آینده فردی از خودراضی و نازپرورده بار بیاید که موجب کم‌شدن محبوبیت او بین مردم خواهد شد. یکی از مشکلات افراد نازپرورده این است که در تأسیس زندگی زناشویی و پذیرش مسئولیت ازدواج نیز چندان موفق نیستند؛ زیرا عادت کرده‌اند حرف، حرف خودشان باشد و این ویژگی سرآغاز اختلاف‌های بزرگ می‌شود.

۲. هدایت به معرفت و پرستش خداوند

امام سجاد علیه السلام از جمله حقوق فرزندان بر والدین را هدایت به سوی پروردگار برمی‌شمرد و می‌فرماید: «وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ [به] مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدِلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ؛^۱ در سرپرستی وی مسئولیت داری که ادب او را نیکو کنی و به سوی پروردگارش رهنمون‌سازی و در فرمان‌برداری از او به وظایف تو و خودش، یاری‌اش دهی». یعنی پدران و مادران افزون بر رهنمایی و راهبری، باید با فرزندان‌شان همدل و همراه باشند و با کارهای صحیح و مفید و نیز با عبادت‌های خالصانه، آنان را به سوی مقاصد عالی و اهداف متعالی رهنمون گردند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، [به طور کامل] اجرا می‌نمایند». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۳ خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش».

والدین باید افراد خانواده را به خداپرستی وادار کنند؛ چراکه اساس همه نیکی‌ها و راستی‌ها و درستی‌هاست؛ همچنین در این راه صبر و شکیبایی داشته باشند تا کوششان به ثمر برسد.^۴ پدر و مادر وظیفه دارند محیط مناسبی برای فرزند خود به وجود آورند تا عقایدی که در فطرت او نهاده شده است، ظهور و بروز پیدا کند و پرورش و تکامل یابد.^۵

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۳.

۲. تحریم: ۶.

۳. طه: ۱۳۲.

۴. احمد بهشتی، اسلام و حقوق کودک، ص ۱۲۸.

۵. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۲۴۸.

۳. آموزش قرآن، نماز و سواد

اهمیت تعلیم قرآن از کودکی بسیار روشن است و اگر انس با قرآن از کودکی آغاز شود، برکت‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت. وظیفه والدین این است که هم خود با این کتاب بزرگ آشنا شوند و هم فرزندان خود را به قرائت، تفسیر و تدبر و حفظ قرآن ترغیب کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شایسته است مسلمان پیش از مرگ قرآن را بیاموزد یا در حال آموختن آن باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آموزش نماز فرمود: «به فرزندان خود نماز بیاموزید و در هشت سالگی خواندن نماز را از آنها بخواهید».^۱ همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما اهل بیت هنگامی که اطفال مان به پنج سالگی رسیدند، دستور می‌دهیم نماز بخوانند؛ پس شما کودکان خود را از هفت سالگی امر به نماز کنید».^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: «حقوقی که فرزند بر پدرش دارد، سه حق است: نام نیکویی به فرزندش نهد؛ فرزندش را نوشتن بیاموزد؛ وقتی که رشد یافت، به ازدواجش بپردازد».^۳ بر اساس این روایت، سواد خواندن و نوشتن از حقوق اولیه‌ای است که امکان آن باید فراهم شود.

۴. تغذیه حلال

دین اسلام به کیفیت و سلامت تغذیه انسان اهمیت می‌دهد و بسیاری از احکام حلال و حرام ریشه در این مسئله دارد؛ برای مثال امروزه اثبات شده است در گوشت خوک - که در اسلام حرام است - انگل‌های مضر برای بدن وجود دارد. یکی دیگر از مسائل مورد تأکید اسلام، مسیر کسب روزی است که باید از راه حلال به دست بیاید تا بهترین اثر را بر روح و روان و اعتقادات فرد بگذارد.

امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند: «در امر دایه و شیردادن کودک دقت کنید و بهترین و سالم‌ترین افراد را انتخاب کنید، همچنان‌که در انتخاب همسر دقت می‌کنید؛ زیرا شیردادن طبیعت کودک را تغییر می‌دهد».^۴

۱. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۰.

۴. سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

مادر شیخ انصاری

گفته شده است وقتی از مادر شیخ انصاری علت زهد و نبوغ علمی او را جویا می‌شوند، می‌گویند چیزی نشده است؛ زیرا با آن زحمتی که در پرورش او به کار بردم، انتظار داشتم که به کمالات بیشتری برسد. گفتند: مگر چه کرده‌ای؟ جواب داد: من در تمام مدت دو سال شیرخوارگی‌اش هیچ‌گاه او را بی‌وضو شیر ندادم؛ بنابراین با چنین مراقبتی که من از او به عمل آوردم، رسیدن به چنین مرتبه‌ای بعید نیست.^۱

نشانه لقمه حلال، چه لقمه غذای جسم باشد و چه خوراک روح و جان ما، آن است که نتیجه‌اش گرمی و روشنایی و کمال و امید و عشق و محبت به مردم است. شیخ بهایی درباره لقمه حرام و شبهه‌ناک چنین می‌سراید:

در حریم کعبه، ابراهیم پاک	لقمه نانی که باشد شبهه‌ناک
ور به گاو چرخ کردی شخم آن	گر، به دست خود فشاندی تخم آن!
ور به سنگ کعبه‌اش، دستاس کرد	ور، مه نو در حصادش داس کرد
مریم آیین بیکری از حور عین	ور به آب زمزمش کردی عجین
فاتحه، با قل هوالله احد	ور بخواندی بر خمیرش بی‌عدد
ور شدی روح الامین هیزم کشش	ور بود از شاخ طوبی آتشش
بر سر آن لقمه پر ولوله	ور تو برخوانی هزاران بسمله
نفس از آن لقمه تو را قاهر شود	عاقبت، خاصیتش ظاهر شود
خانه‌ی دین تو را ویران کند ^۲	در ره طاعت، تو را بی‌جان کند

۵. ازدواج

یکی دیگر از وظایف پدر و مادر، فراهم کردن زمینه ازدواج فرزند است؛ هم به این لحاظ که فرزندشان را به گونه‌ای تربیت کنند که آمادگی پذیرش مسئولیت زندگی و خانواده را داشته باشد و هم زمینه و امکان ازدواج آنان را مهیا کنند تا به سلامت جسم و روان فرزندان کمک شود؛ چراکه ازدواج آثار تربیتی فراوانی دارد و جوانان به وسیله آن از بسیاری از انحراف‌ها و مفسد فردی و

۱. شکیباسادات جوهری، «مسئولیت‌پذیری در خانواده»، مجله طوبی، ش ۴، فروردین ۸۵.

۲. شیخ بهایی، مثنوی نان و حلوا.

اجتماعی محفوظ می ماند. خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْفُرُونَ»^۱ و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

متأسفانه امروزه شرایط زندگی به گونه ای شده است که بسیاری از جوانان سراغ ازدواج نمی روند یا دیرنگام به این امر مقدس اقدام می کنند که باید برای این مشکل چاره اندیشید. یکی از بهترین راه ها، کمک والدین به فرزندان است؛ همچنین مؤمنان و خیرین محترم باید با همکاری هم جوانان عزیز را به امر ازدواج یاری رسانند.

نتیجه

مسئولیت تربیت فرزند از مهم ترین مسئولیت هایی است که به عهده هر پدر و مادری گذاشته شده است و چنانچه والدین این مسئولیت را به خوبی بشناسند و به آن عمل کنند، خانواده و در نتیجه جامعه ای سالم و موفق تشکیل خواهد شد؛ البته یکی از نکات مهم در این باره، عملکرد و نقش الگویی والدین است. در بررسی زندگی بزرگان، به نمونه های فراوانی بر می خوریم که فرزندان اذعان دارند با الگوگرفتن از رفتار پدر یا مادر، بسیاری از ارزش های دینی، اخلاقی و اجتماعی را فراگرفته اند.

دختر حضرت امام خمینی علیه السلام نقل می کند: امام آن چنان جذبه ای داشتند که ما خود به خود از ایشان حساب می بردیم و مواظب رفتارمان بودیم؛ در صورتی که ایشان تغییری نداشتند و کتکی نمی زدند. گاهی اوقات یک تشری می زدند یا تندی می کردند و همان برای چندین روز کافی بود. امام به جز در مسائل شرعی در بقیه مسائل خیلی سختگیری نمی کردند. کارهای دینی به ما دیکته نمی شد. در خانواده وقتی رفتار امام را می دیدیم، خودبه خود در ما تأثیر می گذاشت و همه سعی می کردیم مثل ایشان باشیم. از نظر تربیتی خود ایشان برای ما یک الگو بودند. وقتی کاری را به ما می گفتند انجام ندهید و ما می دیدیم ایشان در عمرشان آن را انجام نمی دهند، ما هم تحت تأثیر قرار می گرفتیم.^۲

اگر ما به دنبال تربیت نسلی مؤمن و مسئولیت پذیر در برابر خانواده، کشور و حتی تمام

۱. روم: ۲۱.

۲. محمدعلی کریمی نیا، الگوهای تربیت، ص ۲۱۰.

انسان‌ها و پدیده‌ها هستیم، اول از هر چیز باید از خانواده شروع کنیم و گام‌های اولیه تربیت را به‌درستی برداریم. گفتنی است امروزه والدین و دیگر اعضای خانواده تنها نقش آفرینان در عرصه تربیت نیستند و رقیبان جدی مانند محیط همسالان، مدارس، رسانه و... وجود دارند که نه تنها مسئولیت والدین را کم‌رنگ نمی‌کند، بلکه اهمیت نقش آفرینی جدی و مؤثر را چندبرابر کرده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، ابومحمد حسن، تحف العقول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. امینی، ابراهیم، تربیت، چ ۱۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۳. بهشتی، احمد، اسلام و حقوق کودک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۴. پاک‌نیا، عبدالکریم، تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، قم: هجرت، ۱۳۸۲ ش.
۵. جوهری، شکیباسادات، «مسئولیت‌پذیری در خانواده»، مجله طوبی، ش ۴، ۱۳۸۵ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق.
۸. صحتی سردودی، محمد، شرحی بر رساله حقوق، قم: فقه الثقلین، ۱۳۹۸ ش.
۹. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، [بی‌جا]: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۱۱. طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله لشیعة المرتضی علیه السلام، محقق: جواد القیومی الاصفهانی، [بی‌جا]: مؤسسه النشر الإسلامی، [بی‌تا].
۱۲. فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسه، [بی‌جا]: منشورات فیروزآبادی، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. کریمی‌نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت، قم: پیام مهدی، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، «اهمیت انتخاب نام نیک برای فرزندان»، ره‌توشه ماه رمضان، قم ۱۴۰۰ ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

حمایت علمای شیعه از فلسطین ۲۱۳ ■

۱۷. محدّث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا]، قابل دسترس در سایت کتابخانه مدرسه فقاہت.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. _____، میزان الحکمة، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. _____، والاترین بندگان، قم: نشر جوان، ۱۳۸۳ ش.

دشمن‌شناسی در آیات و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

دشمن‌شناسی در فرهنگ اسلامی، یک اصل مسلم است که دین مبین اسلام و مسلمانان بدون آن هرگز نمی‌توانند از اعتقادات و فرهنگ و جامعه اسلامی خود محافظت کنند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، تولی بدون تبری ممکن نیست و تبری از دشمن هم نیاز به شناخت دشمن دارد. عاشق اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گاه در کنار تولی، تبری را فراموش نمی‌کند و اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنایی ندارد. شهید مطهری در توضیح تولی و تبری در مکتب شیعه می‌گوید: «شیعه معتقد است که فروع دین ده‌تاست و نهم و دهم را تَوَلَّى و تَبَرَّى می‌شمارد و معنای آن این است که هرکس باید به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام معتقد باشد؛ ولی همین مقدار کافی نیست و در همان حال بایستی یک حالت منفی نیز داشته باشد؛ یعنی آنچه را که ضد علی و راه اوست، نفی و انکار کند؛ چنانچه در توحید هم تنها ایمان به الله کافی نیست، بلکه بایستی نفی طاغوت در کنار آن قرار بگیرد».^۱

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، تَوَالِي وَ لِي اللَّهِ وَ تَعَادِي عَدُوَّ اللَّهِ؛^۲ محکم‌ترین حلقه ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و مهرورزی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست».

یا مسلمان باش یا کافر، دورنگی تا به کی یا مقیم کعبه شو یا ساکن بت‌خانه باش

خدای متعال در آغاز سوره «ممتحنه» همه مؤمنان را از دوستی با دشمنان برحذر می‌دارد و

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۷۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۷.

می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ...»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست خویش قرار ندهید. شما به آنها اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه بر شما نازل شده است، کفر می‌ورزند. و رسول خدا ﷺ و شما را به دلیل ایمان آوردن به پروردگارتان، از شهر و دیارتان بیرون می‌کنند».

لازم است بدانیم دشمن گاهی درونی پنهان و گاهی بیرونی یا آشکار است؛ همچنین گاه دشمنی خود را ابراز یا پنهان می‌دارد؛ دشمنی ممکن است کوچک و کم‌اهمیت باشد یا بزرگ و خطرناک، دشمن یا چهره دوست به خود می‌گیرد یا به‌صراحت به میدان می‌آید. از سوی دیگر ابعاد دشمنی ممکن است در عرصه سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی یا نظامی نمایان شود و هجوم دشمن هم گاهی حمله‌های سخت و گاهی نرم و از راه فرهنگ و اندیشه است. پس شناخت میدان‌های نبرد و زمینه‌های هجوم و ضربه‌زدن به دشمن هم متفاوت است و نیاز به شناخت عمیق نقشه‌ها و اهداف دشمن دارد؛ بنابراین شناخت دشمن و ویژگی‌ها و شاخص آن ضرورت دارد.

انواع دشمن در قرآن کریم

خدای متعال و رهبران الهی برای هوشیاری بندگان خدا، چهره‌های مختلف دشمن را برای ما شناسانده‌اند که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم.

۱. شیطان

مهم‌ترین دشمن انسان مؤمن که در تمام عرصه‌های دشمنی حضور دارد، شیطان است؛ خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۲ به‌یقین شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید».

ویژگی‌های شیطان در برابر دیگر دشمنان عبارت‌اند از:

الف) شیطان هجوم همه‌جانبه دارد و از هر طرف انسان را احاطه می‌کند؛ چنان که خودش می‌گوید: «ثُمَّ لَا تَبَيِّنُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ»^۳ من از هر سو به سراغ فرزندان آدم می‌روم؛ از پیش‌رو، از پشت‌سر، از سمت راست و از سمت چپ».

۱. ممتحنه: ۱.

۲. فاطر: ۶.

۳. اعراف: ۱۷.

ب) او ما را می‌بیند و ما او را نمی‌بینیم؛ او در کمین‌گاهی است که انسان را می‌بیند و انسان او را نمی‌بیند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ؛^۱ شیطان و دارودسته‌اش شما را می‌بینند، از آنجاکه شما آنها را نمی‌بینید». البته این ویژگی شیطان، مانع از قدرت انسان بر دفاع از خویشتن در برابر وسوسه‌های او نیست و آزادی او را سلب نمی‌کند.

ج) دشمنی او از نخستین روز آفرینش آدم عليه السلام شروع شد؛ هنگامی که بر اثر تسلیم‌نشدن در برابر فرمان خدا درباره «سجده بر آدم» مطرود درگاه پروردگار گردید و تا امروز دشمنی او ادامه دارد؛ اما هرگز تسلطی بر انسان ندارد و فقط وسوسه می‌کند.

د) شیطان فرصت‌طلب است و در هر فرصتی دشمنی خود را نشان می‌دهد. او در پیشگاه خداوند این‌گونه سوگند یاد کرد: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ...»^۲؛ به عزتت سوگند، همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آنها». شیطان بر سر گفته خود ایستاده است و کوچک‌ترین فرصت را برای اعمال دشمنی و وارد کردن ضربه بر انسان غنیمت می‌شمرد؛ آیا عقل انسان به او اجازه می‌دهد از چنین دشمن آماده‌ای غفلت کند یا او را در جایگاه رفیق شفیق و دوست ناصح بپذیرد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»^۳ آیا او و دارودسته‌اش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، درحالی‌که آنها دشمن شما هستند؟!».

۲. کافران، یهود و مشرکان

کافران، یهود و مشرکان از دیگر مصادیق دشمن در آیات قرآن هستند که باید شناخته شوند و جامعه مسلمان باید از نقشه‌های آنان هوشیاری لازم را داشته باشد. گفتنی است دشمنی این گروه با مسلمانان، ریشه‌دار و پرسابقه و همیشگی است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا»^۴؛ همانا کافران، دشمنان آشکار شما هستند». دشمنی یهود با مسلمانان نیز تاریخی و ریشه‌دار است و هرگز نباید از آنان غافل بود. خداوند می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»^۵؛ به یقین سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی به اهل

۱. همان: ۲۷.

۲. ص: ۸۲.

۳. کهف: ۵۰.

۴. نساء: ۱۰۱.

۵. مانده: ۸۲.

ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت».

۳. منافقان و شاخص‌های آنان

این گروه بدترین نوع دشمنان مسلمانان و مؤمنان هستند که از داخل دشمنی و نفوذ می‌کنند و از پشت خنجر می‌زنند؛ به همین دلیل خدای متعال منافقان را در بدترین جای جهنم می‌نشاند و درباره آنان می‌فرماید: «به‌یقین منافقان در پست‌ترین جایگاه دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت».^۱

مسلمانان همواره در تاریخ آسیب‌های بسیاری از دورویی اهل نفاق متحمل شده‌اند. از دیدگاه فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام دشمنان درونی و دارای امراض روحی، شاخصه‌هایی دارند که می‌توان از طریق همین نشانه‌ها منافقان را شناخت؛ آنان ترسو، دروغگو،^۲ بی‌ایمان، لجاجت، بهانه‌جو، حرمت‌شکن، فرصت‌طلب، حریم‌شکن و بخیل و سست در عبادت و ... هستند.^۳ امروزه باید اینان را شناخت؛ چراکه نفوذی‌ها، جاسوسان و منافقان معاصر در میان مسلمانان حضور دارند و به نقشه‌های پلید خود می‌اندیشند.

۴. بعضی از همسران و فرزندان

قرآن برخی از همسران و فرزندان را که مانع انجام وظیفه شرعی می‌شوند یا با دشمنان هم‌سوئی و همراهی دارند، دشمن خطاب می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند؛ پس از آنان برحذر باشید».

داستان عاقبت به‌خیرنشدن زبیر بن عوام و جنگ او با امام زمان خود امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به دلیل علاقه و تبعیت از فرزند ناصالحش عبدالله بن زبیر بود. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «مَا زَالَ الرَّبِيزُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَسَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ - عَبْدُ اللَّهِ -؛ زبیر همواره عضوی از ما بود تا آنکه فرزند نامبارکش عبدالله بزرگ شد». زبیر تا قبل جنگ جمل سابقه درخشانی داشت؛ به

۱. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء: ۱۴۵).

۲. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ.

۳. احزاب: ۱۹.

۴. تغابن: ۱۴.

۵. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳.

گونه‌ای که در هیچ‌یک از جنگ‌های پیامبر از جبهه غایب نبوده است.^۱ زیر از مدافعان حضرت علی علیه السلام در سقیفه و نیز شاهد وصیت و دفن و نماز حضرت زهرا علیها السلام بود؛ حتی در شورای شش نفره به امیر مؤمنان رای داد.^۲ علی علیه السلام هم در جمله مهمی درباره خدمات زیر و شمشیر او فرمود: «إِنَّ هَذَا السَّيْفَ طَالَمَا فَزَّحَ الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ؛^۳ این شمشیری است که بارها اندوه را از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله برطرف کرد».

زیر در دوران خلفای ثلاثه دارای زیادی جمع‌آوری کرد. گفته‌اند وی پس از خود یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر به ارث گذاشت؛ همچنین دارای وی را پس از مرگش، هزار دینار، هزار اسب و تعدادی کنیز و غلام ذکر کرده‌اند.^۴ او علی علیه السلام را چنان ناراحت نمود که آن گرامی این‌گونه نفرینش کرد: «اللَّهُمَّ أَفْعِصِ الرَّبِيرَ بِشَرِّ قِتْلَةٍ وَ اسْفِكْ دَمَهُ عَلَى صَلَالَةٍ؛^۵ خدایا زیر را به بدترین کشته‌شدن‌ها گرفتار کن. خونس ریخته شود، درحالی که در گمراهی است»؛ چون حضرت، حجت را بر او تمام کرده بود.

برای همین بر ما لازم است همواره دست به دعا برداریم و مرتب خود و اعضای خانواده را دعا کنیم که ان‌شاءالله عاقبت‌به‌خیر و نور چشم ما باشند. پیوسته باید این دعای قرآنی را خواند و از خداوند درخواست نمود که: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛^۶ پروردگارا، از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزگاران بنما».

گفتنی است شخص باید بین خانواده و اعتقاداتش پیوند متعادلی برقرار کند که نه وظیفه شرعی به حقوق خانواده لطمه بزند و نه رسیدگی به خانواده او را از وظایف شرعی باز دارد.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۹، ص ۴۲۰.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۴؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.

۴. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶. فرقان: ۷۴.

۵. نفس اماره

از دیگر مصادیق دشمن، نفس اماره انسان است که اگر مهارش نکنند، هستی او را بر باد می‌دهد. انسان اساساً همواره باید مراقب قلب پاک خود باشد که این دشمن نفوذ نکند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ - غَيْرَ اللَّهِ؛^۱ دل حرم خداست؛ پس جز خدا را در حرم خدا مَنشان». به قول حافظ:

پاسبانِ حرم دل شده‌ام شب همه شب
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛^۲ دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست».

اساساً در فرهنگ اسلامی جهاد اکبر برای دشمنی است که درون وجود شخص است و پیکار با او سخت‌ترین جهاد است. افراد زیادی در نبردهای بزرگ پیروز شده‌اند؛ اما در پیکار با نفس اماره شکست خورده و سرنوشت شومی برای خود رقم زده‌اند.

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای
چه در بند پیکار بیگانه‌ای

نفس اماره و ترویج بی‌حیایی

خدای متعال دشمنی نفس اماره و نتیجه خانمان‌سوز تسلیم و پیروی از نفس شیطانی را با داستان و مثالی بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛^۳ و اگر می‌خواستیم مقام او [بلعم باعورا] را با این آیات و علوم و دانش‌ها بالا می‌بردیم؛ [اما اجبار برخلاف سنت ماست، او را به حال خود رها کردیم] و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او همچون سگ [هار] است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند [گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود]. این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را [برای آنها] بازگو کن؛ شاید بیندیشند و بیدار شوند».

۱. تاج‌الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۵۱۸.

۲. فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۰.

۳. اعراف: ۱۷۶.

وقتی بلعم باعورا مغلوب نفس اماره شد و فهمید دنیا و آخرتش را بر باد داده است، نقشه خطرناکی کشید و به حاکمان ظالم گفت: اکنون که دنیا و آخرت من از من گرفته شد، جز حيله و نیرنگ باقی نمانده است. آن‌گاه دستور داد: «زنان را آراسته و آرایش کنید و کالاهای مختلف به دست آنها بدهید تا به میان بنی اسرائیل برای خرید و فروش بروند. و به زنان سفارش کنید که اگر افراد لشکر موسی عليه السلام خواستند از آنها کامجویی کنند و عمل منافی عفت انجام دهند، خود را در اختیار آنها بگذارند. اگر یک نفر از لشکر موسی عليه السلام زنا کند، ما بر آنها پیروز خواهیم شد»^۱.

روش‌های دشمن

در قرآن و روایات نشانه‌ها و شاخص‌هایی وجود دارد که می‌توان از روی آنها روش‌های دشمن را شناخت.

۱. ایجاد تردید، نگرانی و ترس

کسانی که میان مؤمنان تردید و ناامیدی تزریق می‌کنند، در صف دشمنان قرار دارند و آنان راه شیطانی می‌پیمایند. تردید در مؤمنان عمدتاً با وسوسه شروع می‌شود. وسوسه می‌تواند مؤمنان را به باورهای خود سست کند و راه را برای تردید و حیرت فراهم نماید. خداوند می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛^۲ بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم ... از شر وسواس خناس که در سینه‌های انسان‌ها وسوسه می‌کند».

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «کار دشمن دلهره‌افکندن است. کار دشمن این است که دلهره بیندازد، بترساند، ناامید کند؛ این کار دشمن است، کار شیطان است؛ مال امروز هم نیست، همیشه بوده؛ در طول تاریخ و در طول تاریخ اسلام. "إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ؛ [آیه] قرآن است - این شیطان است که دوستان و پیروان خودش را می‌ترساند؛ "فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"^۳ [خدا می‌فرماید] شما که مؤمن هستید، از اولیای شیطان، از پیروان شیطان، از قدرت‌هایی که قدرت‌های شیطانی هستند ترسید؛ از من بترسید، از انحراف از صراط مستقیم بترسید. اگر کسی از صراط مستقیم منحرف شد، این ترس دارد؛ چون وقتی شما از جاده مستقیم و صحیح و خوب و درست منحرف شدید، می‌افتید در بیابان؛ از این بترسید، اما از

۱. وقال: إن زنى منهم رجل واحد كفيتموهم ، ففعلوا ذلك ... (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۷۳).

۲. ناس: ۱-۵.

۳. آل عمران: ۱۷۵.

دشمن اصلاً ترسید»^۱.

۲. اختلاف بین مؤمنان

کسانی که در جامعه اسلامی بر طبل اختلاف می‌کوبند، در ردیف بازوان دشمنان مسلمانان قرار دارند. علی علیه السلام فرمود: «هرکس در تفرقه و دودستگی مسلمانان می‌کوشد، در صف دشمنان قرار دارد». همچنین فرمود: «وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»^۲ از تفرقه و جدایی پرهیزید [جدایی از توده‌های عظیم و مؤمن]؛ زیرا افراد تنها و جدا نصیب شیطان‌اند، همان‌گونه که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ است. آگاه باشید، هر کس به این شعار [شعار تفرقه انگیز خوارج لا حکم الا لله] مردم را دعوت کند، او را به قتل برسانید، هر چند زیر عمامه من باشد [و به من پناهنده شود]». این هم از روش‌های شیطانی دشمنان در قرآن است.^۳

۳. جنگ روانی

از دیگر شاخص‌های شناخت دشمن و روش‌های وی، دامن‌زدن به جنگ روانی از سوی رسانه‌های حقیقی و مجازی در جامعه است که به دو طریق انجام می‌گیرد: شایعه و مخفی‌کردن اخبار مثبت.

الف) شایعه

امروزه شایعه قوی‌ترین حربه دشمن و مهم‌ترین ابزار جنگ روانی وی در میدان مقابله با نظام اسلامی است. اگر در این باره غفلت شود و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها و فضای مجازی در برابر شایعات کنترل نشود، ممکن است خسارت‌های جبران‌ناپذیری به اعتقاد و اعتماد مردم وارد آید. شایعه، ارجاف، اذاعه، خیر فاسق، خیر نامطمئن و غیرعلمی از اصطلاحاتی هستند که در قرآن کریم به شایعه و شایعه پراکنی اطلاق می‌شود.

خداوند در سوره «نساء» برای بیان شایعه از واژه «اذاعه» بهره می‌گیرد و می‌فرماید: «هنگامی که خبری [و شایعه‌ای] از ایمنی یا ترس [پیروزی یا شکست] به آنان [منافقان] برسد، آن را فاش و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را [پیش از نشر] به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند،

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4906>.

۲. شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۳. مانده: ۹۱.

به یقین آنان که اهل درک و فهم و استنباط‌اند، حقیقت آن را درمی‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید»^۱.

ب) مخفی کردن اخبار مثبت

از دیگر روش‌های دشمنان برای مقابله با مسلمانان، پوشاندن و مخفی کردن اخبار مثبت و پیشرفت مسلمانان و تمام خیر و برکاتی است که در جامعه اسلامی رخ می‌دهد. این شیوه یکی از شدیدترین حربه‌های جنگ رسانه‌ای و روانی دشمن در عرصه‌های مختلف است. خداوند می‌فرماید: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۲؛ کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل گردد».

این شیوه جنگ رسانه‌ای در زمان ما مرتب اتفاق می‌افتد و رسانه‌های داخلی و خارجی دشمن از روی کینه‌ای که دارند، تمام پیشرفت‌های مسلمانان را مخفی می‌کنند؛ همچنین اخبار منفی و نقاط ضعف ما را برجسته جلوه می‌دهند و به خیال خود با این روش می‌خواهند مسلمانان و نظام اسلامی را شکست دهند. آنان چنان کینه دارند که کوچک‌ترین خیرات و برکات و دستاوردها را برعکس می‌کنند و به شکل نقطه ضعف نشان می‌دهند.

قرآن آرزوی دشمنان را این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»^۳ آرزو دارند که در رنج بیفتید؛ دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است».

دشمنان می‌کوشند با رسانه‌های در اختیار خود اخبار خوب مسلمانان را پنهان کنند یا ناچیز جلوه دهند و در مقابل اخبار منفی و نقطه ضعف‌ها را برجسته و درشت نشان دهند.

هدف اصلی دشمن

مهم‌ترین هدف دشمنان اسلام، خاموشی نور خدا در تمام نقاط عالم است. دشمن از هر روشی بهره می‌گیرد تا بساط اسلام و مسلمانان را برچیند و به راحتی بتواند بر ملت‌های مستضعف تسلط یابد و با غارت دارایی‌های آنان خود را آقای جهان معرفی کند؛ ولی غافل از اینکه اراده

۱. برای مطالعه درباره شایعه، ر.ک به: «شایعه مهم‌ترین ابزار جنگ روانی دشمن»، ره توشه محرم ۱۴۴۱، شهریور ۱۳۹۸.

۲. بقره: ۱۰۵.

۳. آل‌عمران: ۱۱۸.

خدای متعال بالای همه اراده‌هاست؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱.
مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آنکه خدا هست در اندیشه ما

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۷۹ ق.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۶. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: نشر ائمه علیهم السلام، ۱۳۷۹ ش.
۸. شعیری، تاج‌الدین، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، قم: نشر رضی، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ۱۴۰۰ ش

حمایت جمهوری اسلامی از جبهه مقاومت؛ چرایی، آثار و استلزامات

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی*

اشاره

در تاریخ سلطه آمریکا و غرب بر کشورهای منطقه و تجاوزهای رژیم صهیونیستی به برخی از کشورهای اسلامی، شاهد جنگ‌ها و درگیری‌هایی بوده‌ایم که منجر به شکل‌گیری دو تفکر شد: الف) تفکر مقاومت و ذلت‌ناپذیری؛ ب) تفکر سازش و ذلت‌پذیری. از دل تفکر نخست، محور مقاومت از غزه، لبنان، عراق، یمن، سوریه و ایران زاده شد و در نقاط مختلف دنیا فارغ از نوع مذهب و دین جریان پیدا کرد. آیندگان به اسطوره‌های تفکر مقاومت همچون حاج قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس، سیدحسن نصرالله، اسماعیل هنیه، یحیی السنوار و دیگر شهیدان مقاومت افتخار خواهند کرد. اما آن گروه از سردمداران کشورهای اسلامی و اذنان بیرونی و داخلی صهیونیست‌ها که با تفکر سازش و ذلت‌پذیری نه تنها جبهه مقاومت را یاری نکردند، بلکه در مواردی جبهه رژیم غاصب صهیونیستی را تقویت کردند، آیندگان آنان را در جایگاه خائنان به ملت‌های مظلوم علم خواهند کرد. یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت و پشتیبانی از جبهه مقاومت است که در این نوشتار به تحلیل چرایی، آثار و استلزامات این حمایت پرداخته می‌شود.

دلایل حمایت از جبهه مقاومت

جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلفی از جبهه مقاومت حمایت و پشتیبانی کرده است. این مسئله، راهبردی اساسی در سیاست خارجی نظام اسلامی است که در همه دولت‌ها دنبال شده است. برخی از دلایل حمایت و پشتیبانی ایران از جبهه مقاومت عبارت‌اند از:

* سطح سه حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتر مدرسی معارف انقلاب اسلامی.

۱. فطرت انسانی

یکی از دلایل فردینی و فراسیاسی حمایت از مقاومت، فطرت انسانی است. بعد از عملیات طوفان‌الاقصی، رژیم صهیونیستی با هدف انتقام در یک‌سال‌ونیم گذشته، انواع جنایت‌ها علیه مردم مظلوم غزه را مرتکب گردید. این جنایت‌ها به اندازه‌ای شنیع و عریان است که زبان از بیان آنها عاجز است. صبوری و پایداری بی‌مانند مردم فلسطین، فطرت انسانی مردم جهان را بیدار نمود و فلسطین را به مسئله اول جهان تبدیل کرده است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «صبر تاریخی مردم غزه در مقابل جنایت‌ها و وحشی‌گری‌های رژیم صهیونیستی که با حمایت کامل غرب انجام می‌شود، یک پدیده عظیم است که حقیقتاً به اسلام عزت بخشیده و موضوع فلسطین را علی‌رغم خواست دشمن، به مسئله اول جهان تبدیل کرده است».^۱ تظاهرات گسترده مردم جهان در حمایت از مردم مظلوم غزه، برخاسته از این فطرت بیدار است.

۲. تکلیف الهی

یکی از دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران که قوانین آن برگرفته از دین مبین اسلام و شرع مقدس است، فرض، وجوب و تکلیف مسلمانان درباره این مسئله است؛ زیرا دفاع از مظلومان یکی از تکالیف مسلمانان است. هرچند دفاع از مظلومان و مستضعفان یکی از امور عقلی و فطری است، در شرع نیز دلایل بسیاری در رابطه با این موضوع وجود دارد؛ به همین دلیل فقیهان آن را واجب می‌دانند. برخی فقیهان نیز آن را ذیل مباحث جهاد مطرح کرده‌اند و برخی دیگر به طور مستقل به آن پرداخته‌اند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۲ شما را چه شده که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمگرند، بیرون ببر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما». این آیه درباره مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه مشرکان مگه قرار داشتند و از خدا می‌خواستند آنان را از این وضعیت نجات دهد. خداوند در این آیه کسانی را نکوهش می‌کند که بنای بر جهاد برای آزادی مظلومان را نداشتند؛ بنابراین حمایت از ملت

1. <https://khl.ink/f/55848>

مظلوم منطقه به ویژه فلسطین، لبنان و ... وظیفه ماست. رهبر معظم انقلاب در این باره فرمودند: «مسئله، مسئله مقابله با ظلم بین المللی است. برای ملت ایران با الهام از تعالیم اسلام، مقابله با ظلم یک فریضه است. مقابله با استکبار، یک فریضه است. استکبار یعنی سلطه اقتصادی و نظامی و فرهنگی همه جانبه و تحقیر ملت‌ها»^۱.

۳. دفاع از جبهه حق

یکی از دلایل وجوب و تکلیف حمایت از محور مقاومت، دفاع از جبهه حق است. نامه ۶۲ نهج البلاغه، نامه به مردم مصر است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به همراه مالک اشتر برای اهل مصر فرستاد. در این نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیان مقدماتی، از عزم جدی خود برای مبارزه با دشمنان خدا خبر می‌دهد و تأکید می‌کند به هیچ وجه این وظیفه را زمین نخواهد گذاشت: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَّعَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحِشْتُ»^۲ به خدا سوگند من اگر تنها با آنها [دشمنان] روبرو شوم، در حالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشت به خود راه نمی‌دهم». این مسئله نهایت ایمان، وظیفه‌شناسی و شجاعت امام علیه السلام را نشان می‌دهد؛ همان گونه که در نامه عثمان بن حنیف نیز حضرت می‌فرماید: «وَاللَّهِ، لَو تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَي قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا»^۳ به خدا سوگند اگر تمام عرب به پیکار من برخیزند من پشت به میدان نبرد نخواهم کرد».

امام علیه السلام در ادامه دو دلیل برای این تصمیم قطعی خود بیان می‌کنند: «وَإِنِّي مِنْ صَلَّاهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَبِقِينٍ مِنْ رَبِّي؛ من از گمراهی آنها و هدایتی که من بر آنم کاملاً آگاهم و به پروردگارم یقین دارم [و به همین دلیل در مبارزه با آن گمراهان کمترین تردید به خود راه نمی‌دهم]». «وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَأِقٌ وَحَسَنٌ تَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ؛ من مشتاق [شهادت و] لقای پروردگارم و به پاداش نیکش منتظر و امیدوارم».

دشمنان انقلاب اسلامی در سال‌های گذشته تمام تلاش خود را انجام دادند تا روحیه جهاد و شهادت را از جامعه اسلامی ایران و مسلمانان جهان بگیرند و روحیه تسلیم و ظلم‌پذیری را در ملت‌های مسلمان منطقه نهادینه کنند، اما موفق نشدند؛ چرا که الگوی حکمرانی در نظام اسلامی، آموزه‌های دینی و سیره ائمه علیهم السلام است. نظام اسلامی با رهبری و هدایت‌های امامین

۱. بیانات در دیدار با دانش‌آموزان به مناسبت ۱۳ آبان و روز استکبار ستیزی، ۱۴۰۳/۰۸/۱۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۰۶.

انقلاب با دشمنان خود بر اساس این الگو مبارزه کرده و خواهد کرد. رهبر معظم انقلاب نیز در جمع عزاداران هیئت‌های دانشجویی اربعین حسینی فرمودند: «امام حسین علیه السلام در سفر کربلا، در چند جا مشخص کرده که حرف و هدفش چیست؟ مسئله، مسئله ظلم و جور است. این جبهه حسینی است که در مقابله با ظلم فعالیت و جهاد می‌کند. نقطه مقابلش هم جبهه جور و ظلم و شکستن عهد الهی است. امروز شما در دنیا این را می‌بینید. قبل از دوران امام حسین علیه السلام هم این دو جبهه وجود داشت. در زمان بعد از ایشان هم وجود داشته، امروز هم وجود دارد و تا آخر هم وجود خواهد داشت»^۱. بنابراین تقابل جبهه حق و جبهه ظلم همواره وجود داشته و پایانی ندارد.

از آنجاکه تقابل دو جبهه حق و باطل همواره وجود داشته است، مبارزه جبهه حق با جبهه ظلم و جور نیز باید همواره ادامه یابد. البته سلاح این مبارزه بر اساس شرایط مختلف، متفاوت است؛ به فرموده رهبر معظم انقلاب: «در زیارت عاشورا شما عرض می‌کنید به امام حسین علیه السلام: یا ابا عبدالله ائی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة. "انی سلم لمن سالمکم"، یعنی با هر کسی که در جبهه شماست من خوبم؛ "حرب لمن حاربکم"، یعنی با هر کسی که با جبهه شما می‌جنگد، می‌جنگم. بدانید وظیفه چیست، بشناسید راهی را که باید پیمایید. اگر این جور فکر و شناسایی و همت کردیم، زندگی معنا و هدف پیدا می‌کند. پول و مقام و قدرت و موقعیت‌های اجتماعی حقیرتر از آنند که هدف زندگی انسان قرار بگیرد. هدف زندگی، بندگی و رسیدن به خداست، راهش هم فقط همین است: سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»^۲.

۴. سلطه‌ستیزی

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد قدرت‌های استکباری همواره از سه اهرم اساسی برای تسلط بر ملت‌ها بهره برده‌اند:

- * سلطه اقتصادی با تحریم‌های ظالمانه و کنترل نظام مالی جهانی؛
 - * حمله نظامی با حضور در مناطق راهبردی و تهدید استقلال کشورها؛
 - * نفوذ فرهنگی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.
- مسئله تقابل جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا، فراتر از اختلاف سیاسی ساده

۱. در جمع عزاداران هیئت‌های دانشجویی اربعین حسینی، ۱۴۰۳/۰۶/۰۴.

۲. همان.

است و ریشه در مبانی عمیق فکری و تجربه‌های تاریخی دارد. در لایه مبنایی و اعتقادی، نظام جمهوری اسلامی بر اساس اصل «نفی سلطه‌گری» شکل گرفته است. آنچه امروز در رفتار آمریکا مشاهده می‌شود، مصداق بارز نظام سلطه است که با اصول استقلال‌خواهی و عدالت‌طلبی در تضاد کامل قرار دارد. در لایه تجربه تاریخی، بررسی تاریخ روابط آمریکا با کشورهای مستقل نشان می‌دهد این کشور همواره در پی تحمیل اراده خود بوده است. کودتای ۲۸ مرداد، حمایت از رژیم پهلوی و تحریم‌های چهل‌ساله، شواهد انکارناپذیر این رویکرد هستند. همچنین بر اساس واقعیت‌های سیاسی معاصر، امروز آمریکا با حمایت از تروریسم منطقه‌ای، ایجاد ناامنی در غرب آسیا و اعمال فشار اقتصادی، نشان داده است که خواهان ایران مستقل و قدرتمند نیست؛ از این رو مخالفت ایران با آمریکا نه از موضع دشمنی با ملت آمریکا، بلکه مقاومت در برابر نظام سلطه‌ای است که حقوق ملت‌ها را نادیده می‌گیرد.

آثار و نتایج حمایت از جبهه مقاومت

حمایت از جبهه مقاومت، آثار و نتایج مهمی را به دنبال دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. پیروزی مقاومت و شکست دشمن

اولین ثمره حمایت از محور مقاومت و تشکیل جبهه حزب‌الله در برابر جبهه طاغوت، پیروزی جریان مقاومت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَقُولِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱ و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی‌طالب] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند] و به‌یقین حزب خدا [در هر زمان و همه جا] پیروزند». بر اساس این باور، به‌یقین پیروزی نهایی با حزب‌الله خواهد بود و هیچ ترسی از این حمایت‌ها وجود نخواهد داشت و هرچند دشمن بتواند در ظاهر افراد بی‌گناه را به شهادت برساند و رهبران حزب‌الله را ترور کند و حتی کشور سوریه را تصرف کند، در نهایت طبق این وعده الهی، پیروزی از آن امت حزب‌الله خواهد بود. وعده پیروزی قرآن به مؤمنان یقینی و مسلم است؛ همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «دشمن از پول، از سلاح، از امکانات، از تبلیغات جهانی برخوردار است، طرف مقابل مؤمنین، مجاهدین سیل‌الله، عسری از اعشار آن امکانات را هم ندارند؛ اما در عین حال آن کسی که پیروز است، طرف مجاهد فی سبیل‌الله است. مقاومت فلسطین پیروز است. حزب‌الله پیروز است. تا امروز هم این پیروزی برای طرف

حزب‌الله و نیروهای مقاومت بوده است»^۱.

از دیگر نتایج حمایت از محور مقاومت و ایجاد وحدت و هماهنگی و همکاری در جبهه مقاومت، شکست جبهه کفر است. با گذشت یک سال از عملیات طوفان الاقصی و جنایت‌های بی‌شمار رژیم صهیونیستی در پاسخ به این عملیات، همچنان به اذعان و اعتراف جهانی، بازنده این جنگ، رژیم کودک‌کش صهیونیستی و حامیان این رژیم است و حماقت‌های این رژیم دلیلی بر شکست آنهاست. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اگر رژیم صهیونی خبیث توانسته بود نیروهای مبارز را شکست بدهد، چه در غزه، چه در کرانه باختری، چه در لبنان، احتیاج نداشت در دنیا صورت خودش را این‌جور سیاه و کریمه نشان بدهد و این جنایات را علیه خانه و مدرسه و بیمارستان و فرزند و کودک و زن انجام بدهد»^۲.

از سوی دیگر پذیرش صلح از سوی رژیم صهیونی، نشانه روشن دیگری بر شکست آن رژیم است.

۲. رسوایی تمدن منحط غربی

از دیگر پیامدهای حمایت از محور مقاومت، رسوایی تمدن منحط غربی است. رژیم صهیونیستی در یک‌سال‌ونیم گذشته در نبردی نابرابر بدون هیچ دستاوری در حال ظلم و جنایت و تجاوز به مردم مظلوم فلسطین و غزه بود؛ در حالی که این جنایت‌ها در میان دیدگان همه عالم رخ می‌داد و کشورهای مدعی حقوق بشر اقدامی جدی برای توقف آن انجام ندادند. «مقاومت» مردم فلسطین با حمایت کشورهای محور مقاومت، رژیم صهیونیستی و نتانیاهو را در منجلاب شکست غوطه‌ور کرد.

مسئله فلسطین و آثار طوفان الاقصی و اکنون جنگ نابرابر در غزه و لبنان، یکی از نقاط عطف تغییر در هندسه جهانی به شمار می‌آید. به عبارتی امروز شاهد صف‌بندی حامیان رژیم صهیونیستی در یک‌سو و حامیان مردم مظلوم فلسطین در سوی دیگر هستیم که این جنگ را به یک شاخص در روابط بین‌الملل تبدیل کرده است. از تظاهرات مردم در کشورهای گوناگون تا حمایت محور مقاومت از مردم بی‌پناه فلسطین نشان می‌دهد این روند با هر نتیجه‌ای بر مناسبات منطقه‌ای و جهانی تأثیر بزرگی خواهد داشت. البته به فرموده رهبر معظم انقلاب، نظم

۱. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۳/۰۷/۰۴.

۲. همان.

کنونی جهان نمی خواهد این واقعیت را بپذیرد: «مصیبت غزه متأسفانه ادامه دارد. این مصیبت مصیبت دنیای اسلام است، بلکه بالاتر، مصیبت بشریت است. این نشان دهنده آن است که نظم کنونی جهانی چقدر نظم باطلی است. بطلان نظم جهانی را از همین حادثه غزه می شود فهمید و این ماندنی نیست، این قابل دوام نیست، این از بین خواهد رفت. حادثه غزه تمدن غربی را و فرهنگ غربی را رسوا کرد در دنیا. نشان داد که اینها تمدنشان یک تمدنی است که در او آنچه بی رحمی ای رواج دارد و مجاز است که جلو چشم داریم می بینیم که بیمارستان را می زنند، در یک شب صدها نفر را به قتل می رسانند، در ظرف سه - چهار ماه نزدیک به سی هزار نفر را که اغلب آنها هم زن و کودک هستند، در یک منطقه ای به قتل می رسانند و پشت سرشان اینهاست»^۱.

استلزامات حمایت از جبهه مقاومت

بعد دیگر حمایت از محور مقاومت، استلزامات این مسئله است. حمایت از محور مقاومت، به مقدمات و استلزاماتی نیاز دارد که در این بخش به تبیین آنها پرداخته می شود.

۱. آمادگی لازم برای مقابله با جبهه کفر

لازمه حمایت از محور مقاومت، قوت و اقتدار نظام اسلامی است. رهبر انقلاب می فرماید: «ما در مقابله با استکبار همه آنچه که باید و شاید برای آمادگی ملت ایران انجام بگیرد، چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ تسلیحات و چه از لحاظ کارهای سیاسی حتماً انجام می دهیم»^۲. حمایت از محور مقاومت به معنای تقابل مستمر با جبهه کفر نیست، بلکه آمادگی همه جانبه و هوشمندانه برای حفظ منافع ملی و ارزش های اسلام، نظام اسلامی و کشورهای مظلوم منطقه است. راهبرد پیش رو تمرکز بر توانمندسازی درونی، گسترش دیپلماسی مقاومت و تقویت محور مقاومت منطقه ای را در دستور کار قرار می دهد.

خداوند می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفًا إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۳ و برای [آمادگی مقابله با] دشمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسبان

۱. بیانات در دیدار مسئولین نظام، ۱۴۰۲/۱۹۱۱

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58192>

۳. انفال: ۶۰.

سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز [دشمنانی] غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد». این آیه دستور آماده باش همه جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کافران از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و فرماندهان نیروی دریایی ارتش، افزایش توان رزمی را سبب پیشگیری از تهاجم دشمن می دانند و بیان می کنند: «مهم ترین کار نیروهای مسلح، پیشگیری از تهاجم است؛ بنابراین باید به گونه ای عمل و توان رزمی کشور را در نگاه و رصد بدخواهان ایران برجسته کنید که به معنای واقعی احساس کنند هرگونه برخورد برای آنها هزینه سنگینی به دنبال خواهد داشت».^۱

۲. برخورد سخت و محکم با جبهه کفر

یکی دیگر از استلزامات حمایت از جبهه مقاومت، برخورد سخت و محکم با جبهه کفر است. رویکرد کارگزاران حکومت اسلامی در مقابل با دشمن باید قرآنی باشد. قرآن کریم تأکید می کند باید در مقابل کافران و منافقان با شدت فراوان برخورد کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاَنْتَ الْمَصِيرُ»^۲ ای پیامبر، با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سختگیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند». در جای دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَاَلْبِغُوا فِيكُمْ غُلْظَةً وَاغْلُظُوا أَنْ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید، با کسانی از کافران که نزدیک شمایند، بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانند که خداوند با پرهیزکاران است».

در سال هایی که دشمنان و کافران با برنامه ریزی هدفمند بر مسلمانان مسلط شدند، اگر سران کشورهای اسلامی فقط اندکی به دستورهای قرآن عمل می کردند، اکنون شاهد رنج های بی پایان مسلمانان مظلوم نبودیم. قرآن کریم از معادله ای کاربردی در جنگ با کافران جنایت پیشه سخن می گوید؛ یعنی اگر می خواهید سایه جنگ از سر کشور ایران و محور مقاومت دور شود، باید به

۱. بیانات در دیدار مسئولان و فرماندهان نیروی دریایی ارتش، ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

۲. توبه: ۷۳.

۳. توبه: ۱۲۳.

شدیدترین حالت ممکن با جبهه کفر برخورد نمایید تا قدرت‌تان را به او دیکته کنید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَّنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَصْعَ الْوُجُوهُ أَوْزَارَهَا»^۱ پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود».

وقتی کفری جنایتکار قصد می‌کند که همه او را دیوانه بدانند و تئوری سگ‌ها را منطقه را موبه‌موا اجرا می‌کند و بیش از یک‌سال و نیم ابایی از بمباران بیمارستان و مدرسه و سوزاندن چادر آوارگان ندارد، اگر محکم پاسخ نیند، از موضع تهاجمی خودش نه تنها چشم نمی‌پوشد، بلکه اقدامات خود را درباره دیگر کشورهای منطقه و محور مقاومت از جمله ایران ارتقا می‌دهد. این همان معنای خطای محاسباتی اسرائیل در مورد تجاوز به خاک ایران است که رهبر معظم انقلاب نیز به آن اشاره می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل آیه ۴ سوره «محمد» در خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّهُمْ لَن يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ، يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَضَرْبُ يَفْلِقُ الْأَهَامَ وَيَطِيحُ الْعِظَامَ يَنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ»؛ یعنی دشمنی که خود را به دیوانگی زده است، با ضربات هم‌سطح شما عقب نمی‌نشیند؛ مگر اینکه پاسخی به او بدهید که باور نمی‌کند؛ بنابراین باید ضربه‌ای به او بزنید که کاسه جمع‌هاش را باز کند، استخوان‌هایش آرد شود و دست‌وپاهایش کنده شود و به اطرافش بیفتد.

راهبرد منطقی محور مقاومت بر اساس آیه قرآن کریم، برخورد سخت و محکم با جبهه کفر است. از نظر اسلام، مدارا با دشمنانی که به کمتر از نابودی ایران اسلامی راضی نیستند، خلاف عقل سلیم و همچنین خلاف سخن خداوند در قرآن کریم است که دستور داده است در برابر کافران و دشمنان اسلام، شدت و غلظت داشته باشید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۲ محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت و در میان خودشان مهربان‌اند». همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَا

۱. محمد: ۴.

۲. فتح: ۲۹.

أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛^۱ ای پیامبر، با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند».

در تقابل با دشمن بر اساس آیات قرآن، سستی صحیح نیست و در مقابل دشمن باید موضع تهاجمی داشت: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲ و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان‌گونه که شما رنج می‌برید، رنج می‌برند؛ درحالی‌که شما چیزی [امدادهای غیبی و بهشت] از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند. و خداوند دانا و حکیم است».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة عليه السلام، محقق / مصحح: فرجی، مجتبی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۲. بیانات در دیدار با دانش آموزان به مناسبت ۱۳ آبان و روز استکبارستیزی، ۱۴۰۳/۰۸/۱۲.
۳. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۳/۰۷/۰۴.
۴. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۳/۰۷/۰۴.
۵. بیانات در دیدار مسئولین نظام، ۱۴۰۲/۱۹۱۱.
۶. بیانات در دیدار مسئولان و فرماندهان نیروی دریایی ارتش، ۱۴۰۳/۰۹/۰۷.
۷. پیام به مناسبت حوادث اخیر لبنان، ۱۴۰۳/۰۷/۰۷.
۸. در جمع عزاداران هیئتهای دانشجویی اربعین حسینی، ۱۴۰۳/۰۶/۰۴.

۱. توبه: ۷۳.

۲. نساء: ۱۰۴.

تحلیلی بر دو دستاورد مهم مقاومت در برابر جنایات صهیونی^۱

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی*

اشاره

خدای متعال را شاکر هستیم که نعمت درک حضور امام^{علیه السلام} به ما ارزانی داشت؛ چراکه این همه حماسه، شور و ایثار از برکت‌های وجود حضرت امام^{علیه السلام} است. همه شهیدان گرامی مقاومت، افتخار شاگردی مکتب ایشان و افتخار پذیرش ولایت و هدایت مقام معظم رهبری را دارند.

راز محبوب بودن سید مقاومت سیدحسین نصرالله

چه چیزی سبب شد شهید سیدحسین نصرالله به این درجه از علو مقام و اعتبار و شخصیت برسد؟

لبنان در جنگ سی‌وسه روزه، شاهد هجمه عجیب صهیونیست‌ها بود؛ در زمانی که آمریکا به شدت حمایت می‌کرد و وزیر امور خارجه وقت آمریکا در بیروت این تعبیر را به کار برد: «خاورمیانه در معرض یک زایمان است و این همه آسیب و ویرانی برای آن است که می‌خواهد خاورمیانه جدیدی متولد شود». اما مقاومت جانانه حزب‌الله و ایثارگری حزب‌الله و پیروزی بر اسرائیل و مجبور کردن اسرائیل به عقب‌نشینی، محبوبیت عجیبی برای سیدحسین نصرالله در جهان اسلام و حتی در جهان غرب بین جوانان مسلمان ایجاد کرد. در آن دوران و بعضی از سفرهایی که به اروپا داشتیم، به چشم خود دیدم بسیاری از جوان‌های مسلمان غربی عکس

۱. متن پیاده‌شده سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی در همایش «حزب‌الله زنده است». این همایش به مناسبت شهادت مجاهد کبیر پرچمدار مقاومت سیدحسین نصرالله و دیگر شهدای مقاومت، در پاییز ۱۴۰۳ در مرکز همایش‌های غدیر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد.
* استاد دانشگاه باقرالعلوم^{علیه السلام} و رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ایشان را در صفحه موبایل خود قرار داده بودند.

همان زمان اجلاسی در تهران برگزار شد و سیدحسن نصرالله با آن محبوبیت بسیار، در حضور همه میهمانان و دوربین‌های خارجی، دست مقام معظم رهبری را بوسید و فرمود: «من خواستم به جهانیان بگویم که این همه افتخار مرهون تبعیت ما از ایشان است؛ این عظمتی که آفریده شده است، مرهون هدایت رهبری و مرهون راه مستقیم و نورانی است که امام بزرگوار ما آموخته است».

دو دستاورد مهم مقاومت

در یک سال اخیر رنج‌های بسیاری دیده شد؛ حجم آسیب‌ها بسیار عظیم بود، غزه ویران شد، ده‌ها هزار نفر مظلومانه شهید شدند و فجایع عجیبی رخ داد؛ اما این حرکت، مقاومت و ایثارها دو دستاورد بسیار مهم داشت. در سخنانم این دو دستاورد را بیان می‌کنم و نشان می‌دهم که این همه آسیب و رنج، ارزش این دو دستاورد عظیم را داشت.

۱. تسریع در فرایند زوال رژیم غاصب صهیونی

اولین دستاورد این حرکت عظیم ایثارگرانه در یک سال اخیر، تسریع در فرایند زوال و نابودی رژیم غاصب است. این دولت جنایتکار اسرائیل بر دو پایه و ستون استوار است و از اول پیدایش تا کنون بر این دو ستون تکیه داشته است:

الف) ستون اول: مظلوم‌نمایی

جنبش صهیونیسم با طرح دروغ‌های بزرگی، گرگ را بره جلوه داد و صهیونیسم و مسئله اسرائیل را یک حق قانونی برای ملتی دانست که مظلوم واقع شده‌اند و به ظلمی سیستماتیک مبتلا گشته‌اند. این رژیم با مسئله دروغ هولوکاست، جهانیان را قانع کرد که سرزمین آنها همان سرزمین موعود یهودیان است؛ درحالی‌که این مسئله بر اساس یک دروغ بزرگ بنا شده بود. بگذریم که هولوکاست بر سر جای خود، بسیاری از محققان در اغراق آمیز بودن کشتار یهودیان قلم زدند و تحقیق کردند.

یک نمونه دروغ دیگر صهیونیست‌ها را بازگو می‌کنم. بسیار شنیده‌ایم که یکی از دعاوی بزرگ‌شان این است که معبد سلیمان زیر مسجدالاقصی واقع شده است و آنها با این ادعا یهودیان را به سمت اسرائیل جذب می‌کنند؛ اما این ادعا از سوی بسیاری از محققان باستان‌شناسی رد شده است. «اسرائیل فنکلشتاین» از باستان‌شناسان مهم یهودی که عضو

هیئت علمی دانشگاه تل‌آویو بود، در تحقیقات باستان‌شناسانه خود نشان داد معبد سلیمان، افسانه و دروغی بیش نیست. همچنین کاتلین کویینلان باستان‌شناس معروف انگلیسی در سال ۱۹۶۸ میلادی تحقیقات و حفاری‌های مفصلی در اورشلیم و بیت‌المقدس انجام داد و به طور رسمی اعلام کرد معبد سلیمان، اصطبل‌های سلیمان و آنچه به عنوان یک حقیقت تاریخی ادعا می‌شود، اسطوره‌ای بیش نیست و به دلیل بیان همین مسئله از اسرائیل اخراج شد. اساس دولت اسرائیل، بر دروغ‌های بزرگی است که مطرح کرده‌اند. پایه نخست این دولت بر اساس مظلوم‌نمایی برپا شد؛ البته مظلوم‌نمایی‌ها را به کمک امپراتوری رسانه‌ای، فیلم‌های هالیوودی، مستندها و تبلیغات وسیع گسترش دادند و سعی بر اقناع جهانی داشتند.

ب) ستون دوم: اسرائیل امن‌ترین جای جهان

در دنیا نزدیک به چهارده میلیون یهودی وجود دارد که صهیونیسم موفق شده است از این تعداد، حدود هفت میلیون یهودی را به اسرائیل بیاورد؛ پنج میلیون نفر در آمریکا سکونت دارند و نزدیک به یک‌ونیم میلیون نفر هم در سرتاسر دنیا پراکنده هستند. صهیونیسم با توسل به دروغ‌ها از جمله اینکه اسرائیل امن‌ترین جای دنیا برای یهودیان است یا ارض موعود است، به این وسیله افراد را در آن نقطه جمع کرده‌اند.

مقاومت و تزلزل در هر دو ستون

کاری که محور مقاومت با ایثارگری و شهادت‌ها در طی سال اخیر انجام داد، هر دو ستون را متزلزل کرد و رو به ویرانی نهاد. ستون اول مظلوم‌نمایی بود که در یک سال اخیر بر جهانیان معلوم شد این بره و قربانی ظلم سیستماتیک و هولوکاست، هیولای خون‌آشامی است که به هیچ قاعده و قانون و اصل اخلاقی ملتزم نیست؛ بیمارستان‌ها و خیمه‌های آوارگان را بمباران می‌کند و به آتش می‌کشد و هولوکاست جدیدی را به وجود آورده است. پس آن مظلوم‌نمایی و ستونی که اساس اولیه تشکیل دولت غاصب اسرائیل بود، رو به ویرانی نهاد. اما اصل دوم که جمع کردن و هدایت یهودیان به سمت اسرائیل بود هم رو به زوال قرار گرفته است؛ یعنی مسئله مهاجرت معکوس به شدت اوج گرفته است و بسیاری از متخصصان، روشنفکران و شخصیت‌های اسرائیلی که در زمینه‌های مختلف دارای تبحر و تخصص و شهرتی بودند، با داشتن پاسپورت‌های آمریکایی و اروپایی به سمت اروپا و آمریکا در حال مهاجرت هستند. بنابراین دو پایه اصلی شکل‌گیری اسرائیل در حال ویرانی و تباهی است.

۲. به انحطاط کشیده شدن گفتمان معنایی و اخلاقی غرب

دستاورد دوم آن است که گفتمان معنایی غرب به ضعف و فتور جدی مبتلا شده است. جبهه استکبار و غرب در زمینه حمایت از اسرائیل از هیچ کوششی فروگذار و کوتاهی نکرد. بر اساس گزارش‌های رسمی اسرائیل در ده ماه گذشته از کشورهای غربی به ویژه آمریکا ششصد محموله نظامی را دریافت کرده است؛ یعنی به طور متوسط هر دوازده ساعت یک محموله کمک نظامی را دریافت کرده است. در واقع فقط آمریکا طی ده ماه گذشته بر اساس گزارش‌های رسمی هفتاد و پنج هزار تن بمب در اختیار اسرائیل قرار داده است؛ یعنی اگر مردم غزه را دو میلیون نفر در نظر بگیریم، به ازای هر نفر، سی و پنج کیلو بمب از سوی غرب به اسرائیل اهدا شده است. همچنین نه تنها حمایت تسلیحاتی، بلکه حمایت‌های اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی هم به اسرائیل انجام گرفته است.

اسرائیل و جغرافیای تمدنی غرب

از آنجاکه اسرائیل در خاورمیانه قرار گرفته است، جزء جغرافیای سرزمینی غرب نیست؛ با این وجود جزء جغرافیای تمدنی غرب به شمار می‌رود؛ یعنی غربی‌ها معتقدند اسرائیل بخشی از تمدن معاصر غربی است و در آنجا گفتمان معنایی غرب ترجمان شده و وجود دارد. اینکه غرب حاضر شده است به اسرائیل این همه هزینه اخلاقی و هزینه حیثیتی بدهد و حمایت همه‌جانبه از آنها داشته باشد، بدان دلیل است که اسرائیل هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ معنایی و هویتی بخشی از واقعیت غرب است.

جیمی کارتر - رئیس‌جمهور اسبق آمریکا - چند سال قبل از فوتش از فلسطین بازدید می‌کند. خبرنگاری از او می‌پرسد در این بازدید چه دیدید؟ کارتر پاسخ می‌دهد: «در اینجا یعنی در داخل فلسطین یک شکنجه حقوق بشری در حال وقوع است؛ یعنی مردم شکنجه می‌شوند و تمام استانداردهای حقوق بشری در حال از بین رفتن است. بر سر این ملت تمام این فجایع ضد حقوق بشری در حال اجراست». خبرنگار می‌پرسد چرا کاری نمی‌کنید؟ شما که از رجال آمریکا هستید و رئیس‌جمهور بودید، چرا برای توقف این جنایات کاری نمی‌کنید؟ جواب کارتر بسیار جالب است؛ او می‌گوید: «در سیاست آمریکا، افرادی مثل من بسیارند؛ اما همه سیاستمداران و اعضای کنگره کاخ سفید معتقد به یک اصل هستند که هر چه رژیم اسرائیل در هر زمان انجام داد، باید حمایت شود؛ همچنین نه تنها مورد حمایت قرار بگیرد، بلکه به مدد رسانه‌ها و ابزارهایی که در اختیار داریم، جامعه را قانع کنیم آنچه اسرائیل انجام می‌دهد، درست

است). سپس به لابی اسرائیلی-آمریکایی ای‌پک^۱ اشاره می‌کند که در سیاست‌های آمریکا بسیار تأثیرگذار است و می‌گوید: «این لابی برای صلح نیامده است و هیچ‌گاه به صلح فکر نمی‌کند، بلکه تنها کاری که این لابی انجام می‌دهد، تثبیت این اصل است که هرچه اسرائیل انجام می‌دهد، باید حمایت شود و جامعه غربی را باید قانع کرد که آنچه اسرائیل انجام داده است، کار درستی است و این لابی به دنبال تحکیم این اصل است». کارتر در ادامه می‌گوید: «اگر یک عضو کنگره بخواهد اندکی مخالفت با این اصل کند و اندکی زاویه بگیرد، دیگر مطمئن نیست بار دیگر نماینده کنگره شود»؛ به عبارتی او می‌گوید اگر کسی بخواهد در مسند قدرت باشد و در کنگره حضور داشته باشد و در مدار مدیریت جامعه آمریکا قرار گیرد، باید از این اصل بی‌چون‌وچرا حمایت کند.

به نظر حوادثی که در یک سال گذشته رخ داد، در واقع این حوادث سند رسوایی گفتمانی و رسوایی اخلاقی غرب شد. اهل مقاومت و افراد بصیر مسلمان و جهان عرب ماهیت رژیم صهیونیستی را می‌دانستند؛ اما بحث این است که محور مقاومت و شهادت‌ها کاری کرد که جهان متوجه حقیقت اسرائیل شود و این مسئله دستاورد بسیار بزرگی است و این شهادت‌ها، دستاورد عظیمی را به دنبال داشت.

استحکام‌های نرم‌افزاری مقاومت و ضرورت حفظ هوشیاری

استحکام‌های محور مقاومت، فقط سخت‌افزاری نیست. محور مقاومت و حزب‌الله در مقایسه با گذشته، در جنبه سخت‌افزاری به لحاظ نیرو، تجهیزات نظامی و جهات مختلفی پیشرفت کرده است. استحکام‌های نرم‌افزاری محور مقاومت عبارت‌اند از: ایمان، تعهد، اخلاص، معنویت، امید به پیروزی، شهادت‌طلبی و امثال اینها. در واقع اینها استحکام‌های اصلی محور مقاومت هستند. بنابراین لطمه‌ها، شهادت‌ها، ویرانی‌ها و فرازوفرودهای سخت‌افزارانه گرچه واقعیت دارد و مسیر سخت و دشواری برای محور مقاومت و جهان اسلام است که دردانه‌هایی از اسلام را از دست دادیم، تا زمانی که قدرت نرم‌افزاری، قدرت ایمان، صلابت، شجاعت، شهادت‌طلبی، معنویت و امثال اینها برقرار است، محور مقاومت پیروز خواهد شد.

۱. کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (American Israel Public Affairs Committee) مشهور به ای‌پک، یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های لابی‌گری در ایالات متحده آمریکاست. این گروه با بیش از صد هزار عضو، هر سال میلیون‌ها دلار خرج سرمایه‌گذاری در نفوذ بر سیاست‌های دولتی و قانون‌گذاری آمریکا می‌کند.

نظر به اینکه دشمن و جبهه یک بار درک کرده است صلابت و استحکام‌های محور مقاومت، وجه نرم‌افزاری آن است نه سخت‌افزاری، تمام همت خود را برای امپراتوری رسانه‌ای صرف می‌کند و مزدوران داخلی و خارجی را به خدمت می‌گیرد. آنها با شایعه‌پراکنی، دروغ‌پردازی، تضعیف روحیه و پمپاژ ناامیدی می‌کوشند در استحکام‌های نرم‌افزاری رخنه و نفوذ کنند. بنابراین امروزه این لحظه و زمانه، زمانه‌ای است که همه ما دلدادگان آرمان فلسطین و دلدادگان مظلومین جهان اسلام باید هوشیار و مراقب باشیم تا جهات تضعیف‌کننده وجه نرم‌افزاری محور مقاومت در خطر نیفتند. با یکدلی، همدلی، انسجام و تبعیت از رهبر معظم انقلاب، نه تندتر و نه کندتر حرکت کنیم و همان‌گونه که رهبران حزب‌الله و رهبران جبهه مقاومت دستاورد و پیشرفت خودشان را آشکارا بارها ابراز کردند مرهون هدایت‌های رهبری و تبعیت از مقام معظم رهبری هستند، ما هم در داخل، در حوزه‌ها، اظهارنظرها و موضع‌گیری‌ها توجه داشته باشیم تا این مسیر را دنبال کنیم.

بررسی دشمنی دیرینه و تمدنی یهود صهیونیست با مسلمانان

حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری*

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»^۱ به یقین، دشمن ترین مردم در برابر مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت».

اشاره

خداوند در قرآن کریم، قوم یهود و یهودیان را یکی از سرسخت ترین دشمنان مؤمنان معرفی می کند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»^۲ به یقین، دشمن ترین مردم در برابر مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت». این دشمنی از نخستین روزهای اعلام نبوت حضرت محمد ﷺ آغاز شد و تا به امروز هم ادامه دارد. برخی تاریخ پژوهان به دنبال کشف ردپایی از یهود و نقش تخریبی آنها در تاریخ بوده اند و با استدلال های متقن، بزرگان یهود را عامل اصلی بسیاری از حوادث منفی، چه در صدر اسلام و چه در دوران قبل از آن می دانند.^۳ البته یهودیان نه تنها با اسلام، بلکه با پیامبران دیگر نیز دشمن بودند؛ چنان که در آیات بسیاری اذیت و آزار آنان به حضرت موسی ﷺ بیان شده است. سران یهود و به تبع آن دیگر یهودیان پس از حضرت موسی ﷺ، از راه حق منحرف شدند و پیامبران الهی را که برای اصلاح آنها ظهور می کردند، به قتل رساندند.^۴

نگاشته پیش رو، ویژگی های یهود و دشمنی آنان با رسول اعظم ﷺ و مسلمانان را تبیین می کند.

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

۱. مانده: ۸۲.

۲. همان.

۳. برای مطالعه رک به: تاریخ اسلام با رویکرد دشمن شناسی اثر علی اکبر مهدی پور.

۴. در برخی از آیات قرآن، از قبیل آیه ۹۱ سوره بقره، جریان کشتن انبیا از سوی آنان بیان شده است.

دشمنی یهود با پیامبر خدا ﷺ

یهودیان با استناد به پیشگویی‌های تورات، منتظر ظهور دو موعود و پیامبری پس از حضرت موسی علیه السلام بودند. یکی از این پیامبران، حضرت عیسی علیه السلام بود که یهودیان با دشمنی خود، وی را تحت فشار و تعقیب قرار دادند و در نهایت به ظاهر با کمک فرمانروایان رومی آن حضرت را به قتل رساندند.

افزون بر این، یهودیان با نفوذ در دین مسیحیت از طریق شخصی به نام پولس که از بزرگان یهود و دشمن سرسخت حضرت مسیح علیه السلام و مسیحیان بود، انحرافی عمیق در این آیین الهی به وجود آوردند. بدین ترتیب، محتوای انجیل کتاب مقدس مسیحیان، تحت تأثیر تغییرات و تحریفات یهودیان قرار گرفت.^۱

دومین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. یهودیان با اینکه می‌دانستند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان پیامبری است که منتظر ظهورش بودند، نه تنها به حضرت ایمان نیاوردند، بلکه راه لجاجت و کفر را در پیش گرفتند. در قرآن آمده است: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۲ هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است، برایشان آمد و از دیرباز در انتظار پیروزی بر کسانی بودند که کافر شده بودند، همین که آن اوصافی را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد». این مسئله جای پرسش دارد که با توجه به انتظار یهودیان از ظهور پیامبر خاتم، چرا پس از مبعوث شدن حضرت، نبوتش را انکار کردند؟ یکی از دلایل مخالفت یهودیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حسادت است؛ حسادت یکی از خصلت‌های مشکل‌آفرین آنان بود. هنگامی که یهودیان دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نژاد یهود نیست، نتوانستند این واقعیت را تحمل کنند. خداوند درباره بسیاری از اهل کتاب می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»^۳ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد [که در وجود آنها ریشه دوانده] آرزو می‌کردند شما

۱. برای توضیحات بیشتر، ر.ک به: «ریشه‌های انحراف یهود»، هادی علیزاده؛ در:

https://raj.smc.ac.ir/article_۲۷۱۱.html.

۲. بقره: ۸۹.

۳. بقره: ۱۰۹.

را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است»^۱. امام حسن عسکری علیه السلام نیز حسادت و سرکشی یهود را دلیل ایمان نیاوردن آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ مَا عَرَفُوا مِنْ نَعْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ صِفَتِهِ كَفَرُوا بِهِ وَ جَحَدُوا نُبُوَّتَهُ حَسَدًا لَهُ وَ بَغْيًا عَلَيْهِ»^۲؛ وقتی برای این یهودیان، نشانه‌ها و صفات پیامبر اسلام بیان شد، از روی حسد و ستمگری و سرکشی به پیامبر اسلام، او را انکار نمودند».

ویژگی‌های یهودیان

در مطالب پیشین به یکی از ویژگی‌های یهود یعنی حسادت اشاره شد. در ادامه به برخی دیگر از ویژگی‌های نامطلوب یهودیان اشاره می‌شود که این ویژگی‌ها سبب دشمنی آنان با انبیای الهی و مسلمانان شده است. قرآن با نشان دادن این ویژگی‌ها، به مسلمانان هشدار می‌دهد از رفتارهای ناپسند مشابه بر حذر باشند و نیز به اصول و تعالیم صحیح خود پایبندی داشته باشند.

۱. خودبزرگ‌بینی و تبعیض نژادی

بر اساس دو عقیده بسیار مهم در یهود، می‌توان بسیاری از رفتارهای آنها به‌ویژه درباره فلسطین که از سوی صهیونیست‌ها اعمال می‌شود، تحلیل کرد:

۱. یهود معتقد است قوم برگزیده خداست، به همین دلیل بر دیگران برتری دارد؛

۲. آنان معتقدند خداوند سرزمین مقدس و قدس را به آنها بخشیده است.

یهودی‌ها معتقد بودند - و امروزه نیز معتقدند - نژاد اسرائیل، محبوب خداست و می‌گفتند ما پسران خدا و دوستان وی هستیم؛ بنابراین اگر خدا هم ما را به جهنم ببرد، برای مدت محدودی بیش نخواهد بود. قرآن این‌گونه افکار را «آرزوها» و خیال‌های باطل می‌نامد و سخت با آن به مبارزه برخاسته است.^۳ خداوند می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۴ و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟! [و خداوند هرگز از پیمانانش تخلف نمی‌ورزد] یا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟».

۱. ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. بقره: ۸۰.

یهودیان بر اساس این دو اعتقاد، در مقررات اجتماعی و حتی برخوردهای اخلاقی بین یهودیان و غیریهودیان تبعیض قائل می‌شوند. دکتر اسرائیل شاهاک (استاد دانشگاه عبرانی بیت المقدس و رئیس جامعه حقوق بشر اسرائیل) نمونه‌ای چشمگیر در این باره نقل می‌کند: «فعالیت‌های سیاسی من در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶ با یک اعتراض آغاز شد. من در اورشلیم به چشم خود دیدم که یک یهودی مذهبی افراطی اجازه نداد که در روز شنبه از تلفن او برای نجات همسایه غیریهودی‌اش که در حمله‌ای مجروح شده بود، استفاده کنند و آمبولانس خبر کنند. به جای آنکه این خبر را به روزنامه‌ها بدهم، از دادگاه اورشلیم خاخامی را برای گفتگو خواستار شدم. از اعضای این دادگاه که خاخام‌های منصوب دولت اسرائیل بودند، پرسیدم آیا این شیوه رفتار با تفسیر آنان از مذهب یهود سازگار است؟ پاسخ دادند که یهودی مزبور، رفتاری صحیح و حتی مؤمنانه داشته و مرا به یکی از قوانین تلمود، ارجاع دادند ...»^۱

قرآن کریم در آیاتی با اشاره به اندیشه‌های یهود می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲ یهود و نصاری گفتند ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم. بگو پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقات که آفریده؛ هرکس را بخواهد [و شایسته بداند]، می‌بخشد؛ و هرکس را بخواهد [و مستحق بداند]، مجازات می‌کند؛ و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست. و بازگشت همه موجودات به سوی اوست».

در آیه دیگری می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ بگو ای یهودیان، اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید [تا به لقای محبوبتان برسید]».

۲. پیمان شکنی

پیمان شکنی و نقض عهد، از ویژگی‌های یهودیان است که در آیات متعددی نیز به آن اشاره شده

۱. اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود - مذهب یهود بار سنگین سه‌هزارساله، ص ۳۰.

۲. مانند: ۱۸.

۳. جمعه: ۶.

است؛ از جمله خدای متعال می‌فرماید: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ ولی به دلیل پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور کردیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم. سخنان [خدا] را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتی [تازه] از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در تاریخ اسلام نیز نمونه‌های فراوانی از پیمان‌شکنی یهودیان وجود دارد که آنان عهد و پیمانی را که با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسته بودند، نقض کردند. یکی از نمونه‌های بارز این نقض عهد، مربوط به یهود بنی قریظه است که در جنگ احزاب، با نقض پیمان خود در کنار مشرکان مکه علیه مسلمانان قرار گرفتند. بر اساس گزارش منابع تاریخی، هنگامی که سپاه مشرکان مکه و هم‌پیمانانشان به مدینه نزدیک شدند، حبی بن اخطب - از یهودیان بنی نضیر که در سامان‌دهی جنگ احزاب نقش عمده‌ای داشت - به نمایندگی از قریش به دیدار بنی قریظه رفت و موافقت آنان را برای همکاری با قریش در جنگ با مسلمانان جلب کرد. وقتی این خبر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، ایشان گروهی از صحابه را برای تحقیق درباره صحت خبر به قلعه بنی قریظه فرستاد. بنی قریظه در دیدار با این گروه، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌احترامی نمودند و پیمان خود با مسلمانان را انکار کردند.^۲

در نهج البلاغه درباره نقض عهد یهود آمده است: زمانی که مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد، از امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام درخواست کرد او را نزد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شفاعت کنند. پس از صحبت‌های آن دو امام، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام مروان را آزاد نمود. در این میان، سخن از بیعت مروان با امام پیش آمد. حضرت فرمود: «من احتیاجی به بیعت او ندارم، مگر بعد از کشته‌شدن عثمان با من بیعت نکرد؟» و سپس اضافه کرد: «إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسُبَّتِهِ»^۳ یعنی دست او در بیعت مانند دست یهودی است. اگر دست بیعت به من دهد، در نهان بیعت

۱. مانده: ۱۳.

۲. محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۵۶؛ ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۱۰۲.

خود را می‌شکند و به من خیانت خواهد کرد».

۳. دنیاگرایی و دنیازدگی

ثروت‌اندوزی و شیفته‌ی مال دنیا بودن ویژگی شاخص قوم یهود است. شاید بتوان ادعا کرد هیچ امتی در تاریخ بیشتر از قوم یهود به این صفت شهرت ندارد. آنان برای به‌دست‌آوردن مال و ثروت از هر راهی استفاده می‌کنند. خداوند در قرآن شدت علاقه یهود به زندگی مادی دنیا را این‌گونه روایت می‌کند: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^۱ و آنها را حریص‌ترین مردم [حتی حریص‌تر از مشرکان] بر زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت؛ [تا آنجا] که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ درحالی‌که این عمر طولانی او را از کيفر [الهی] باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست».

شیوع رباخواری آنان نیز ریشه در همین خصلت دارد. در قرآن می‌خوانیم: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۲ و [همچنین] به دلیل رباگرفتن درحالی‌که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم». با آنکه ربا یکی از محرمات الهی است و در شریعت حضرت موسی علیه السلام از آن منع شده بودند.^۳

۴. قساوت قلب

سنگدلی یهودیان صفتی تاریخی و فرهنگی برای یهودیان است که در منابع مختلف بدان اشاره شده است. در تاریخ برخی از رفتارهای یهودیان به این صفت نسبت داده شده است. امروز هم همه مردم دنیا جنایت‌ها و بی‌رحمی‌های رژیم کودک‌کش صهیونی در برابر مسلمانان غزه و لبنان را به‌روشنی مشاهده کردند.

خداوند به سنگدلی یهود این‌گونه اشاره می‌کند: «تُمْ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ

۱. بقره: ۹۶.

۲. نساء: ۱۶۱.

۳. برای توضیحات بیشتر، ر.ک به: «پشت پرده نفوذ صهیونیست‌ها در نهادهای اقتصادی - مالی دنیا»؛ در:

مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَّهْبُطُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛^۱ سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر؛ چراکه پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافتد و از آن نهرها جاری می‌شود. و پاره‌ای از آنها شکافت برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند. و پاره‌ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می‌افتد؛ [اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است]. و خداوند از اعمال شما غافل نیست».

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «... معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند، همچنان‌که هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند، می‌فرماید: سنگ با آن صلابت‌ش می‌شکافتد و انهارى از آب نرم از آن بیرون می‌آید؛ ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق و کمال واقعی سازگار باشد».^۲

آری، سنگدلی و قساوت قلب از جمله بیماری‌های روانی و گناهان قلبی است که دارنده آن به انحراف از صراط مستقیم گرفتار می‌شود. بر اساس شواهد و قرائن فراوان، یهود در طول تاریخ از سنگدل‌ترین ملت‌ها بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هر زمان بر منطقه‌ای حاکم می‌شدند، با بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها اقدام به کشتار می‌کردند. شاید آنان این‌گونه جنگیدن و خونریزی را از تورات تحریف‌شده آموخته‌اند که درباره آن سخن گفته شده است. قرآن کریم نیز به این صفت آنان اشاره می‌کند: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مَحْرَمٌ عَلَيْكُمْ أَخْرَجَهُمْ أَفْقًا مَبْنُوعًا بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۳ باز شما [به همان خوی زشت] خون یکدیگر می‌ریزید و گروهی از خودتان را از دیارشان می‌رانید و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان همدست و پشتیبان یکدیگرید. و چون اسیر شوند، برای آزادی آنها فدیة می‌دهید؛ درحالی‌که به حکم تورات، اخراج کردن آنها بر شما حرام شده است. چرا به برخی از احکام ایمان آورده و به بعضی کافر می‌شوید؟ پس جزای چنین مردم بدکردار چیست به جز ذلت و خواری در زندگانی این جهان و بازگشتن به سخت‌ترین عذاب در روز قیامت؟ و خدا غافل از کردار شما نیست».

۱. بقره: ۷۴.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. بقره: ۸۵؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۳.

ذیل این آیه شریفه در تفسیر نور آمده است: «خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه متحد بر اساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید؛ ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرئت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید، با پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید؛ در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید. اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است؛ و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است. آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه خودتان باشد، می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید. این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت‌اند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا، کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت متعهد نیستند»^۱.

وظیفه مسلمانان در برابر یهودیان صهیونی

امروزه وظیفه مسلمانان در برابر سنگدلی صهیونیست‌ها چیست؟ تنها راه مقابله با زیاده‌خواهی صهیونیست‌ها، همدلی، استقامت و جهاد با جان و مال امت اسلام است. اگر کشورهای اسلامی به قرآن برگردند و به آن عمل کنند، دچار این مصیبت عظیم نخواهند شد. ضعف و سستی دولت‌های اسلامی و متأسفانه ارتباط سیاسی و اقتصادی آنها با این غده سرطانی، موجب سرکوب و کشتار مسلمانان غزه و لبنان شده است. متأسفانه وادادگی برخی از دولت‌ها به گونه‌ای است که حتی اجازه نقد عملکرد این رژیم منحوس را هم نمی‌دهند؛ چنانچه در حکومت منحوس پهلوی، از آن رژیم جنایتکار حمایت می‌شد و اجازه هیچ نقدی را بر آن نمی‌دادند. رهبر معظم انقلاب خاطره‌ای در این باره نقل فرمودند: «من در دوره مبارزات برای جوانان و

۱. محسن قرانتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

دانشجویان در مشهد، مدت‌ها درس تفسیر می‌گفتم. یک بار به بخشی از قرآن رسیدیم که راجع به قضایای "بنی اسرائیل" بود. قهراً درباره بنی اسرائیل هم تفسیر قرآن می‌کردیم. کمی درباره بنی اسرائیل و یهود صحبت کردم و بعد از مدتی مرا بازداشت کردند؛ البته نه به آن بهانه، بلکه به جهت و به عنوان دیگری بازداشت کردند و به زندان بردند. جزء بازجویی‌هایی که از من می‌کردند، این بود که شما علیه اسرائیل و علیه یهود حرف زده‌اید! متوجه هستید؟ یعنی اگر کسی آیه قرآنی را که درباره بنی اسرائیل صحبت کرده، تفسیر می‌کرد و درباره آن بحث می‌نمود، باید پاسخ می‌داد که چرا این آیه قرآن را مطرح کرده است؟ چرا این حرف‌ها را زده و چرا علیه بنی اسرائیل بدگویی کرده است؛ یعنی وضع سیاسی این‌گونه سخت و دشوار بود و...»^۱

کتاب‌نامه

قرآن مجید

۱. ابن هشام، عبدالمملک، السیرة النبویه، بیروت: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ ق.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: روزبه، ۱۳۷۷ ش.
۴. شاهاک، اسرائیل، تاریخ یهود - مذهب یهود بار سنگین سه هزار ساله، ترجمه: دکتر مجید شریف، تهران: چاپخش، ۱۳۷۶ ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ ۴، تهران: دار الکتب

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با جمعی از جوانان و نوجوانان؛ در:

الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. مهدی پور، علی اکبر، تاریخ اسلام با رویکرد دشمن شناسی، [بی جا]: نغمات، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، لندن: چاپ مارسدن جونز، ۱۹۶۶ م.

دعا برای مرزبانان اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمبین محمدامین صادقی ارزگانی*

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ
بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ
جِدَّتِكَ.»^۱

اشاره

درباره اهمیت و تأثیر دعا در همه شؤون زندگی انسان همین بس که خداوند به صراحت می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۲ بگو پروردگام برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد». در این میان، دعا برای دیگران به‌ویژه مرزبانان اندیشه و جغرافیای اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. درباره اهمیت دعا برای دیگران روایات فراوانی وارد شده است؛ به گونه‌ای که ائمه اطهار؛ و برخی شاگردان آنان در مواردی که مظان استجاب دعاست، همت خویش را به کار می‌گرفتند و تنها برای دیگران دعا می‌کردند.^۳ راز اهمیت دعا برای دیگران این است که دعا برای خود در برخی از موارد به دلایلی مستجاب نخواهد شد، درحالی‌که دعا برای دیگران سبب می‌شود فرشتگان برای دعاکننده دعا کنند و چون فرشتگان بی‌اذن الهی سخن نمی‌گویند و جز مطلوب او را که مطابق صلاح فرد، جامعه و نظام جامع است نمی‌جویند، درخواست‌شان مورد پسند خداست و به یقین برآورده می‌شود؛ پس سود دعا برای دیگران به‌ویژه مرزبانان اسلام، واسطه شدن فرشتگان برای دعاکننده و طلب چندبرابری همان دعا برای او و استجابت یقینی

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۷: «خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرزهای کشور مسلمانان را به عزّت خویش محفوظ بدار و پاسداران آن را به نیروی خود پشتیبان باش و از دارایی خود بخشش فراوان به آنها عطا کن.»
۲. فرقان: ۷۷.

۳. ر.ک به: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸.

دعاست.^۱

مرزداری و اهمیت آن

شایسته است مسلمانان، مرز کشور اسلامی را از نفوذ بیگانگان حفظ نمایند و برای مرزبانان دعا کنند. در اهمیت مرزداری همین بس که امام سجّاد علیه السلام در یکی از دعاهای صحیفه سجّادیه به خدا عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عِظَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَأَشْحِذْ أَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حُوزَتَهُمْ وَامْتَنِعْ حَوْمَتَهُمْ وَالْفُجْرَةَ جَمْعُهُمْ وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيرَهُمْ وَتَوَحَّدْ بِكَمَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدَّهُمْ بِالتَّصَرُّ؛^۲ خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرزهای کشور مسلمانان را به عزت خویش محفوظ بدار و پاسداران آن را به نیروی خود پشتیبان باش و از دارایی خود بخشش فراوان به آنها عطا کن. شمار آنان را فراوان و سلاحشان را بُرّان کن. حوزه مأموریت آنها را محکم و استوار نگهدار و جایگاه آنان را حراست کن. میان آنان اتحاد و دوستی برقرار کن و کارهایشان را سروسامان ده و لوازم مورد نیاز و مواد غذایی آنها را پی در پی فراهم کن. هزینه زندگی آنها را تنها خود بر عهده بگیر و با یاری خود آنان را حمایت کن».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَرْسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقَامُ لِنُفْسِهَا وَيُصَامُ نَهَارُهَا؛^۳ یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شب عبادت بهتر است؛ آن هم شب‌هایی که روزهایش را روزه بگیرد». در حدیثی دیگر آمده است: «رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ شَهْرٍ وَصِيَامِهِ وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُجَاهِدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۴ یک روز مرزبانی در راه خدا از یک ماه نماز و روزه [مستحب] بهتر است و کسی که در حال مرزبانی در راه خدا بمیرد، برای او تا روز قیامت پاداش مجاهد [در راه خدا] نوشته می‌شود».

آثار معنوی مرزداری

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَإِنْ مَاتَ مُرَابِطًا جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَأُجِرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَآمِنَ مِنَ

۱. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، بر بال اعتکاف، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۷.

۳. علاءالدین متقی بن حسام‌الدین هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۷.

۴. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی النالی، ج ۱، ص ۸۷؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸؛ عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیات، ص ۴۷۲.

الْفَتَّانِ؛^۱ کسی که هنگام نگهبانی و مرزداری از دنیا برود، ثواب کارش برای وی جریان خواهد داشت و از نعمت‌های جاری برخوردار خواهد بود و از فرشته آزمون‌گر [در قبر] در امان خواهد بود». در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَىٰ عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنْمَىٰ لَهُ عَمَلُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَأْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ؛^۲ هرکس بمیرد، نامه عملش بسته می‌شود، مگر کسی که هنگام مرزداری در راه خدا بمیرد که ثواب عمل او تا روز قیامت برای وی رشد داده می‌شود و از امتحان و سؤال قبر نیز در امان است».^۳

دعای امام سجاده علیه السلام برای مرزبانان

با توجه به آنچه درباره اهمیت، آثار معنوی و دیگر برکات مرز داری اشاره شد، چند نمونه از فرازهای دعای نورانی صحیفه سجادیه در این باره بازگو می‌شود:

۱. در فرازی از دعای امام سجاده علیه السلام درباره مرزبانان چنین آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ؛^۴ خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و هرچه را نمی‌شناسند، به آنها بشناسان و هرچه نمی‌دانند، به آنها تعلیم ده و هرچه بینشان بدان نمی‌رسد، به آنها بنمای».

۲. در فراز دیگری به خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْسِمْ عَنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْعَرُورَ، وَ اَمَحْ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ، وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَ لَوْحَ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا أَعَدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ الْحُورِ الْحِسَانِ وَ الْأَنْهَارِ الْمُطْرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرَبَةِ وَ الْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّىٰ لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ عَنْ قِزْنِهِ بِفِرَارٍ؛^۵ خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و هنگام لقای دشمن یاد دنیای مکار و فریبنده را از خاطر آنها ببر و از دل آنها اندیشه مال فتنه‌انگیز را محو کن و بهشت را پیش چشم آنان مجسم گردان و آنچه را در بهشت آماده کرده‌ای، از مسکن‌های جاوید و منزلگاه‌های کرامت و حور نیکوروی و جوی‌های روان و نوشیدنی‌های گوناگون و درختان پربار و دارای اقسام میوه‌ها پیش چشم ایشان ممثل ساز تا هیچ‌یک آهنگ بازگشتن نکنند و اندیشه

۱. علاء‌الدین متقی بن حسام‌الدین هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۸۹.

۳. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیات، ص ۴۷۳.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

۵. همان.

گریختن از هم‌آورد خود به دل راه ندهد».

۳. در فرازی دیگر امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَتَاتِقْ أَفْئِدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْوَاحِهِمْ، وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَصَلِّهِمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَاقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَانْقُصْ مِنْهُمْ الْعُدَّةَ، وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسِطِ، وَاخْرِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ وَنَكَلَ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَاقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ»^۱؛ خدایا، بدین کار، دشمن آنها را سست گردان و ناخن آنها را برچین و میان آنها و سلاح جنگ جدایی افکن و بند دل آنها را بگسل و میان آنها و توشه آنان فاصله افکن و در راه‌ها سرگردان‌شان‌ساز و از مقصودشان بازدار و مدد را از آنها ببر و شماره آنان را اندک گردان و دل‌هایشان را از هراس سرشار کن و دستان آنان را چنان ببند که هرگز نتوانند گشود و زبان آنها را چاک زن که سخن نتوانند گفت و به پراکندگی ایشان دنباله‌های آنها را هم پراکنده ساز و اینان را عبرت آنان گردان و به سبب زیون‌گشتن اینها امید دیگران را قطع کن».

امام سجاد علیه السلام در ادامه با نفرین دشمنان اسلام، قطع‌النسلی آنان را از خداوند درخواست می‌کند و می‌فرماید: «خدایا، زنانشان را نازا و پشت مردانشان را خشک گردان و نسل چارپایان سواری و شیردو آنها را ببر و آسمان‌شان را رخصت باریدن مده و زمین‌شان را اجازت رویدن نده».

این فراز از دعای امام سجاد علیه السلام خاستگاه قرآنی دارد که نفرین حضرت نوح علیه السلام دربارهٔ او را چنین بیان می‌کند: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^۲ نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار». حضرت نوح علیه السلام در تعلیل این درخواست خود از خدا می‌گوید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا»^۳ چراکه اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند».

امام سجاد علیه السلام پس از آن نفرین به خدا عرض کرد: «اللَّهُمَّ وَ قَوِّ بِذَلِكَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ ثَمَّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَنَّةٌ دُونَكَ»^۴ و بدین کارها پشت مسلمانان را قوی گردان و کشورشان را به دژی محکم استوار دار و مال آنان را بارور کن و آنان را از جنگ فارغ

۱. همان.

۲. نوح: ۲۶.

۳. نوح: ۲۷.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

ساز تا عبادتت کنند و از کارزار آسوده‌شان کن تا با تو در خلوت به رازونیاز پردازند تا در هیچ جای زمین غیر تو پرستیده نشود و پیشانی برای هیچ کس جز تو به خاک سوده نگردد».^۱

۴. امام سجاد علیه السلام در ادامه از خداوند درخواست می‌کند که مسلمانان را در هر کجا و هر زمین در برابر دشمنان با امدادهای غیبی خود کمک کند: «اللَّهُمَّ اغْزُبِكُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ يَازَاهِمُهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمِدَّهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرَدِّفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطِعِ الشَّرَابِ قِتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا، أَوْ يُقَرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»^۲

خدایا، در هر ناحیه مسلمانان را به دفع مشرکانی که در برابر آنان اند برانگیز و با فرشتگان خود پیوسته مددشان کن که آنان را تا پایان زمین هزیمت دهند یا کشته شوند یا گرفتار گردند یا اقرار کنند که تویی خدا و غیر تو معبودی سزاوار پرستش نیست. تویی تنها که شریک و انباز نداری».^۳

فلسفه دعای امام سجاد علیه السلام برای مرزبانان

این پرسش مطرح می‌شود که چگونه امام سجاد علیه السلام برای مرزبانان دعا می‌کند، در حالی که آنان در خدمت حاکمان ستمکار بنی‌امیه بودند و از آنان حقوق دریافت می‌کردند؟ باید اشاره کرد از گذشته‌های دور مسئله شرکت در جهاد در زمان حکومت جور مورد بحث و نظر بوده است؛ از طرفی فضیلت بالای جهاد و وجوب حمایت از اسلام و مسلمانان، انسان را تشویق به شرکت در چنین جهادی می‌کند؛ از سوی دیگر این جهاد در زمان حاکم ظالم، تأیید و کمک به ایشان است که به یقین مقبول و پذیرفتنی نیست.

نقل شده است شخصی در این باره خطاب به امام رضا علیه السلام می‌گوید: فدایت شوم، شخصی شمشیر و اسب خود را به کسی که به جهاد می‌رود، هدیه می‌دهد و یکی از پیروان شما این دور را از وی می‌گیرد و به جهاد می‌رود. بعد یاران و دوستان با این شخص ملاقات می‌کنند و می‌گویند جهاد با این گروهی که تو با آنها می‌خواهی نبرد و کارزار کنی، جایز نیست؛ پس شمشیر و اسب را برگردان. حال وظیفه وی چیست؟ حضرت فرمودند: «اسب و شمشیر را باید برگرداند». راوی گفت: وی به سراغ آن مردی که این دور را از او گرفته بود رفت، ولی وی را نیافت و وقتی خبر وی را از قومش گرفت، گفتند: او از میان ما رفته و نیست؛ حال چه کند؟ حضرت فرمودند: «وی

۱. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیات، ص ۴۷۵.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۲۷.

۳. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیات، ص ۴۷۵.

خود را به دیده بان‌ی مشغول کند و جهاد [مبارزه مستقیم] را رها کند». راوی گفت: در قزوین و دیلم و عسقلان و مانند این شهرها و مرزها می‌تواند دیده بان‌ی کند؟ حضرت فرمود: «آری». راوی: جهاد کند؟ حضرت فرمودند: «خیر، مگر در موردی که بر زمین‌ها و ساختمان‌های مسلمانان بیم و هراس باشد». راوی: اگر روم بر مسلمانان حمله کنند، مسلمانان می‌توانند آنها را تعقیب کرده و با آنها به نبرد پردازند؟ حضرت فرمودند: «فقط دیده بان‌ی کرده و جنگ نکنند، ولی اگر تهدیدی از ناحیه رومیان متوجه آنان شود، می‌توانند با ایشان نبرد و جهاد کنند؛ چراکه این نبرد به منظور دفاع از خودشان است، نه برای کمک و نگهداری سلطان جور». راوی: اگر دشمن به مرکزی که دیده بان در آنجاست بیاید، وظیفه وی چیست؟ حضرت فرمودند: «وی موظف است از مسلمانان و اسلام حفاظت کند و با دشمن به نبرد پردازد، نه اینکه دفاع از ظالمان نماید. دلیل بر وجوب دفاع از اسلام و مسلمانان آن است که ضعیف شدن جامعه اسلامی به ضعیف شدن نام محمد^۹ خواهد انجامید»^۱.

بنابراین اگر چنین جهادی برای حفظ مردم و دفاع از کیان اسلامی باشد، دفاع مقدس و تحسین شدنی است و دعای امام سجاده^۷ نیز برای چنین افرادی است و نه سربازان خودفروخته به حاکمان جور.

دعا برای توانمندشدن امت اسلامی

امام سجاده^{علیه السلام} در فراز دیگری از صحیفه درباره قدرت یافتن مردم ناتوان در برابر دشمنان زورمند و زرپرست دعا می‌کند می‌گوید: «اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَّا مُسْلِمٍ أَهْمَهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَ أَحَزَنَهُ تَحَرُّبُ أَهْلِ الشُّرُكِ عَلَيْهِمْ فَتَوَى غَزْوًا، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَتَعَدَّ بِهِ صَعْفًا، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَّةٌ، أَوْ آخَرُهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِزَادَتِهِ مَانِعٌ فَكَتَبَ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَ أَوْجِبَ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ»^۲ خدایا، هر مسلمانی که به کار اسلام دل بسته و از اتفاق مشرکان بر ضد مسلمانان اندوهگین است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد، ولی ناتوانی او را در خانه نشانیده یا تنگدستی او را بازداشته یا پیشامد دیگری پای او را بسته و مانعی در پیش اراده او پدیدار گشته است، نام او را در زمره پارسایان درج کن و ثواب مجاهدان برای او لازم شمار و او را در سلسله شهیدان و شایستگان قرار ده»^۳.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۱؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

۳. عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیات، ص ۴۷۸.

ضرورت حفظ ملیت دینی

یکی از نکات مهم در باب دغدغه‌داشتن و دعاکردن برای حفظ مرزها و سرزمین‌های امت اسلامی که در این نوشتار باید اشاره شود، شیوه شناخت آدمی از حقایق هستی و امور دنیایی از امور مربوط به بحث ملیت و مدیّت است. با نگرش قرآنی و بر اساس آموزه‌های اخلاقی و الهی، راه ملیت و تمدن اسلامی از ملیت‌گرایی، نژادپرستی و تمدن‌ضد الهی کاملاً جدا می‌شود. از دیدگاه قرآن کریم، ملیت ما نهفته در متن دیانت ما و تمدن ما عین تدین ماست؛ از این رو اگر آب و خاک ایران برای ما عزیز است، بدان‌روست که این سرزمین مهد تمدن ماست و چون تمدن و تدین ما یکی است، خاک ایران اسلامی دارای قداستی ویژه است و دفاع از آن بر هر مسلمان واجب. بر اساس همین حکم نقلی و عقلی است که شور و نشاط و جوانی با عشق الهی می‌آمیزد و حماسه و عرفان می‌آفریند؛ اما اگر ایران منهای تدین را بنگریم، دفاع عاشقانه و جهاد مخلصانه‌ای را نیز از حدود و مرزها و منابع آن در حافظه تاریخ نمی‌بینیم.

در تاریخ معاصر ایران، هرگاه بیگانگان به مرزهای جغرافیایی ایران تاختند و سخنی از دین و غیرت اسلامی نبود، منابع این مرزوبوم را به غارت بردند و با تصرف سرزمین‌ها ایرانی را نیز تسلیم خود کردند؛ اما هرگاه به مرزهای ایمان و عقیده اسلامی ایرانیان هجوم آوردند، نه تنها سرزمین آنان را نگرفتند و چیزی به غارت نبردند، بلکه سرافکنده و خسارت‌دیده گریختند و ایران همچنان بر مدار عزت و عظمت الهی خویش باقی ماند؛ نمونه برجسته این حقیقت، دفاع سرافرازانه ملت مسلمان ایران در جنگ تحمیلی هشت‌ساله است که تاریخ را به شگفتی و کرنش واداشت.^۱

مرزبانانی واقعی در زمان غیبت

در عصر غیبت، کسانی منتظر حقیقی امام زمان علیه السلام هستند که از سویی اهل معرفت و فکر و ذکرند و با دعا و نیایش، خواست و اندیشه و رازونیز انسی دارند؛ از سویی دیگر بر اساس «لَبِيعَدْنًا أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَوْ سَهْمًا»^۲ باید هرکدام برای خروج قائم اگرچه با تهیه کردن یک تیر آمادگی پیدا کند؛ آماده جهاد، شهادت، حماسه، ایثار و نثار. زاهدان و عابدانی که پیوندی با جهاد و شهادت و مبارزه ندارند، خواسته یا نخواستار دوستدار امام غایب‌اند نه امام قائم و چون آن

۱. ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ج ۱، باب ۲۱ ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده، ص ۳۲۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۳۶۶.

حضرت ظهور کند، چنین افرادی اولین کسانی اند که از او رخ برمی تابند و دستوره‌های مبارزه‌آموز و سیرت‌های مخاطره‌آمیزش را نادرست خواهند دانست. مطلوب اینان، غایب آل محمد است نه قائم آل محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

آنان که در کنار زهد و پارسایی، در عرصه‌های علمی و عملی هم اهل میدان جهاد، مبارزه و شهادت‌اند و خویش را برای یاری و حمایت امام‌شان (هرچند به آماده‌کردن یک تیر) مهیا کرده‌اند و آماده دفاع از مرز دین و حریم قرآن و عترت‌اند و از غیر خدا نمی‌هراسند و سلاح در کف، اهل زمزمه و مناجات‌اند، منتظران راستین ولی عصر و مشتاقان قائم آل محمدند. آن‌که می‌خواهد صدق انتظارش را بیازماید، باید ببیند علاقه‌مند امام غایب است یا مشتاق امام قائم تا بداند منتظر حقیقی امام عصر است یا عنوان انتظار آن حضرت را به گزاف بر خود بسته است.^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌جمهور احسائی، محمد بن علی، عوالی اللئالی، قم: السید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: شاکر احمد، چ ۱، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی ع موجود موعود، چ ۶، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۴. _____ بر بال اعتکاف، چ ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۴ ش.
۵. _____ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵ (حیات حقیقی انسان در قرآن)، چ ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۶. _____ مفاتیح الحیات. چ ۲۱۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۶ ش.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، چ ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۸. علی بن حسین علیه السلام، امام سجاد، صحیفه کامله سجادیه، چ ۲، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۱ ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی‌اکبر غفاری، مصحح: محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. متقی هند، علاء‌الدین متقی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال،

۱. عبدالله جوادی آملی، امام مهدی ع موجود موعود، ص ۱۸۱.

[بی جا]: النشر التراث الاسلامی، ۱۳۸۹ ق.

۱۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ ق.

۱۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

ایمان و وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان

فرج الله میر عرب*

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ»^۱

اشاره

خدای متعال به مؤمنان وعده برتری بر دیگر جوامع انسانی می‌دهد و این وعده را با «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲، ابلاغ کرده است. در تبیین این موضوع، دو واژه باید معنا شود: ایمان و اعلابودن.

«ایمان» از واژه آمِن، به معنای آرامش خاطر و زوال دلهره است.^۳ ایمان را در اصطلاح، به تصدیق قلبی و اعتقاد در دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان (اعضا و جوارح) تعریف کرده‌اند.^۴ «اعلی» از عَلُوُّ به معنای ارتفاع و بلندی و بالایی است که در جامعه انسانی به «اشرف» و برتری در شرافت معنا می‌شود.^۵ طبرسی «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» را پیروزمندان و افراد یاری‌شده و غالب بر دشمنان معنا می‌کند که در نهایت همه چیز به نفع آنان است؛ سپس می‌افزاید «اعلون» بلندمرتبه‌گی می‌تواند در جایگاه شخصیتی باشد.^۶ در قرآن نیز رسول اعظم ﷺ الگو و رهبر

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل عمران: ۱۳۹: «و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید؛ اگر ایمان داشته باشید.»

۲. همان.

۳. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۵.

۴. عضدالدین ایچی، مواقف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۵. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۸۲.

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۳.

جامعه ایمانی و اعلی معرفی شده است: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى».^۱ در این باره تعبیر دیگری نیز در قرآن آمده است؛ از جمله اینکه مؤمنان بهترین مخلوقات خدا معرفی می شوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛^۲ همچنین در آیه ای دیگر از رفعت و بالابردن مؤمنان سخن به میان آمده است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ».^۳

پرسش این است که برتری و بلندی جایگاه ارزشی چگونه به دست می آید؟ امام خمینی رحمته الله که اعتلای جامعه ایمانی ایران را هدف قرار داد و موفق عمل کرد، در روزگار خود فرمودند: «ما ... داریم به پیش می رویم و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد. اعتلا به این است که ما مسلک مان را و مکتب مان را به پیش ببریم ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می خواهیم ببریم».^۴

قوم تو از رنگ و خون بالاتر است
قیمت یک اسودش صد احمر است
قطره آب وضوی قنبری
در بها برتر ز خون قیصری
فارغ از باب و ام و اعمام باش
همچو سلمان زاده اسلام باش^۵

بنابراین اعتلا با پیشبرد مکتب حاصل می شود و باید شرایط لازم را از مکتب که اسلام ناب است، فراگرفت. ایمان داران به این اسلام به بیان قرآن عالی ترین مقامات را دارند: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^۶ زیرا اسلام شان عالی ترین و بلندترین مکتب فکری در عالم وجود است: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ».^۷ همچنین خدای متعال به هیچ کافری اجازه نمی دهد بر این مؤمنان برتری داشته باشد و عظمت و اعتلای آنان را خدشه دار کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^۸

شرایط تحقق وعده الهی

۱. طه: ۶۸.

۲. بینه: ۷.

۳. مجادلات: ۱۱.

۴. سیدروح الله خمینی، آیین انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۲۴.

۵. اقبال لاهوری، رموز بی خودی، لم یلد و لم یولد.

۶. آل عمران: ۱۳۹.

۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۸. نساء: ۱۴۱.

در قرآن و روایات شریطی برای تحقق وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان و لوازم آن اشاره شده است که در ادامه به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

۱. پایداری بر ایمان

تأثیرگذاری ایمان به اسلام واقعی، مشروط به پایبندی به لوازم ایمان و پایداری بر این لوازم است. علامه طباطبایی^۱ در تفسیر آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ خدا هرگز برای کافران راه تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است»، می‌نویسد: «حکم خدا همواره به نفع مؤمنان و بر علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود... به حکم این آیه، در همه دوران‌ها نهایتاً فتح و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. احتمال هم دارد "نهی سبیل" اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی مؤمنان نه در دنیا و نه در آخرت هرگز تحت سلطه کفار نمی‌روند و به اذن خدا همیشه پیروزند، البته تا زمانی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند؛ چنان‌که در جای دیگر وعده داده: «وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ سستی نکنید و اندوهگین نشوید و شما اگر مؤمن باشید، برتر هستید»^۲.

آیت‌الله مکارم شیرازی در توضیح آیه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳ نوشته‌اند: «یک جمله بسیار پر معناست؛ یعنی شکست شما (در امثال جنگ احد) در حقیقت برای ازدست‌دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی‌گذاشتید، گرفتار چنین سرنوشتی (در جنگ احد) نمی‌شدید؛ و باز هم غمگین نباشید، اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید، پیروزی نهایی از آن شماست، و شکست در یک میدان، به معنای شکست نهایی در جنگ نیست»^۴.

علامه طباطبایی با کمک گرفتن از آیه اعتلا، یعنی «وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۵، در تفسیر آیه «وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۶ می‌فرماید: «حکم نصرت و غلبه، حکمی اجتماعی است که منوط است بر تحقق عنوان و لا غیر؛ یعنی این نصرت و غلبه تنها

۱. نساء: ۱۴۱.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۳. آل عمران: ۱۳۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۸.

۵. آل عمران: ۱۳۹.

۶. صافات: ۱۷۳.

نصیب انبیا و مؤمنان واقعی است که لشکر محکم خدا هستند و به امر او عمل و در راه او جهاد می‌کنند. هر جامعه‌ای که این عنوان بر آن صادق باشد، یعنی ایمان به خدا داشته باشد و به اوامر خدا عمل کند و در راه او جهاد نماید، منصور و غالب است...؛ پس جامعه‌ای که از ایمان جز اسم در آن نمانده باشد و از انتسابش به خدا جز حرفی در آن نمانده باشد، نباید امید نصرت و غلبه را داشته باشد»^۱.

۲. اجتناب از سستی و افسردگی در میادین خطر

اگر خداوند در آیه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، از برتری و اعتلای جامعه مؤمنان سخن می‌گوید، پیش از این جمله در قالب امر می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ سستی نکنید و حزن و افسردگی نشان ندهید». بنابراین ساحت مؤمنی که خدا او را برتر و جایگاهش را نزد خودش عالی برمی‌شمرد، از سستی در راه ایمان و زانوی غم به بغل گرفتن دور است. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه نوشته‌اند: «در این آیه نخست به مسلمانان هشدار داده شده که مبادا از باختن و شکست در یک جنگ، سستی به خود راه دهند و غمگین شوند و از پیروزی نهایی مأیوس شوند؛ زیرا افراد بیدار همان‌طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند، از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند»^۲.

بر این اساس، لازمه اعتلای امت اسلامی، دوری مؤمنان از سستی و افسردگی است و جامعه مؤمنان باید در سخت‌ترین شرایط از پویایی و مجاهدت بازنايستند. اقبال لاهوری می‌گوید:

شيوه اخلاص را محکم بگیر
پاک شو از خوف سلطان و امیر
در ره دین سخت چون الماس زی
دل به حق بر بند و بی وسواس زی

۳. شناخت ارزش‌های خود و عزت نفس

یکی از نشانه‌های برتری، اعتقاد قلبی به عزت‌مندی امت اسلامی است. مسلمانی که به عزیزبودن خود و جامعه اسلامی ایمان دارد، هرگز احساس خواری و پستی در برابر دیگر جوامع نخواهد کرد. مؤمن هرگز فریفته زرق و برق دنیاپرستان و صاحبان زر و زور نمی‌شود، بلکه می‌داند

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸.

که در فرهنگ متعالی الهی، ایمان سبب برتری حتی بردگان مؤمن بر آزادگان مشرک است. خدای سبحان درباره ازدواج با مشرکان می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ»^۱ و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. به‌یقین کنیز باایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، هرچند [زیبایی، مال و موقعیت او] شما را خوش آید. و زنان باایمان را به ازدواج مردان مشرک درنیاورید تا زمانی که ایمان بیاورند. به‌یقین برده باایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است، هرچند [جمال، مال و منال او] شما را خوش آید».

بنابراین، دانای به تعالیم الهی متوجه برتری ارزشی خود است. اما چگونه می‌توان به این مهم رسید؟ خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...»^۲ کسی که خواهان عزت است [باید از خدا عزت بخواهد؛ چراکه] تمام عزت برای خداست». پس برای رسیدن به عزت واقعی، باید به خدا وصل شد. وصل شدن راه‌هایی دارد؛ از جمله خدای متعال در ادامه همین آیه می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...»؛ سخنان طیب و پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح [که شاهد صدق است، صاحب کلام طیب را] بالا می‌برد...».

بر این اساس، برای عزت‌مندی از طریق خدا، باید با افکار و اندیشه‌های «طیب» بالا رفت تا به خدا رسید. علامه طباطبایی می‌فرماید: «كَلِمٌ طَيِّبٌ» آن سخنی است که با جان شنونده و گوینده سازگار و مانوس باشد، به طوری که از شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود و نیز کمالی را که نداشت دارا گردد، و این آثار وقتی حاصل می‌شود که کلام معنای حقی را برساند؛ معنایی که متضمن سعادت و رستگاری انسان باشد...؛ در نتیجه مراد از «كَلِمٌ طَيِّبٌ»، عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد و قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است». علامه در تکمیل بیان نوشته است: «صعود کردن و بالا رفتن "كَلِمٌ طَيِّبٌ" به سوی خدای تعالی، عبارت است از نزدیک شدن آن به خدا؛ چون چیزی که به خدا نزدیک شود، اعتلا می‌یابد، زیرا خدا "عَلَىٰ أَعْلَىٰ وَ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ" است و چون اعتقاد، قائم به معتقدش است، اگر اعتقاد بالا برود، صاحب اعتقاد نیز بالا

۱. بقره: ۲۲۱.

۲. فاطر: ۱۰.

می‌رود)؛^۱ یعنی برتری اعتقاد مساوی با برتری صاحب اعتقاد است.

از آیه چنین برداشت شد که عمل صالح موجب بالارفتن عقیده پاکیزه می‌شود؛ شاهد برای درستی این برداشت در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ»^۲ پروردگار شما همه روز می‌گوید: منم عزیز و هرکس عزت دوجهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند.» پس اطاعت خدا سبب عزت و سربلندی است.

متأسفانه گروهی از مسلمانان از صدر اسلام تا کنون ارزش خود را نشناخته‌اند؛ به همین دلیل راه برتری را به اشتباه رفته‌اند و دل به غیر خدا بسته‌اند. خداوند این گروه را چنین معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟».

اقبال لاهوری که شاعری معتقد به عزت و بلندمرتگی مسلمانان بود، این‌گونه سروده است:
نقش باطل می‌پذیرد از فرنگ سرگذشت خود بگیرد از فرنگ

حافظ نیز سروده است:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

بنابراین به فرد مؤمن باید گفت تو که خدایی داری که مالک بالایی‌ها و والایی‌هاست، چرا بلندمرتگی و سربلندی و عزت را از بیگانه طلب می‌کنی. خدا با توست و تنها اوست که اعتلای واقعی دارد و می‌بخشد.

۴. دل سپردن به خدا در شرایط سخت

رسیدن به تعالی و جایگاهی بلند، بها دارد؛ بنابراین در مکتب الهی، دل سپردن به خدا و عمل به دستورات الهی در مسیر این عشق، بهای آن است. خدای متعال پس از بیان ماجرای مقابله جادوگران عصر فرعون با حضرت موسی عليه السلام و ایستادگی آنان در برابر فرعون، پس از پی بردن به حق بودن دعوت آن رسول حق، می‌فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. نساء: ۱۳۹.

الدَّرَجَاتُ الْعُلَى؛^۱ و کسانی که نزد خدا مؤمن بیایند، در حالی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان برترین درجات است». «مؤمن بیایند» به این معناست که ایمانشان چنان محکم در وجودشان ثابت و مستقر باشد که ایمان از سراسر وجودشان مشهود باشد، نه صرف ادعای ایمان که با اندک تهدید یا برخورد با منافی فراموش شود. بردن ایمان و اعتقاد سالم نزد خدا کار ساده‌ای نیست. این ایمان برای این افراد که شایسته‌ترین عمل را در سخت‌ترین شرایط انجام دادند، بالاترین درجات و مقامات را در پی دارد. داستان این گروه به روشنی نشان می‌دهد که اعتلای مسلمانان و برتری جامعه مؤمنان بدون هزینه نیست و نخواهد بود.

در داستان حضرت موسی علیه السلام، جادوگران که متخصص در کار خود بودند، فهمیدند که کار موسی علیه السلام جادو نیست؛ از این رو با فهمیدن حق درنگ نکردند و بدون توجه به فرعون به سجده افتادند و به خدایی ایمان آوردند که موسی علیه السلام معرفی می‌کرد. فرعون تهدید کرد که دست و پایتان را چپ و راست می‌بُرم و شما را دار می‌زنم؛ ولی آنان در پاسخ فرعون گفتند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»^۲ گفتند ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده، ترجیح نمی‌دهیم؛ پس هر حکمی را که می‌توانی صادر کن. تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی. بی‌تردید ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن جادویی که ما را به آن واداشتی، بیامرزد. و خدا بهتر و پایدارتر است».

خیز فرعون! که ما آن نیستیم که به هر بانگی و غولی بایستیم^۳

اگر جامعه امروز و هر زمان دیگر، چنین ایمانی داشته باشد و در برابر فرعون زمان خود بایستد و دست از حق بردارد، گرچه سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کند، به یقین شایسته این خطاب است: «فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى». بر همین اساس، خدای متعال از مؤمنان می‌خواهد در مقابل جبهه کفر و شرک ضعف نشان ندهند و دنبال سازش با آنان نباشند: «فَلَا

۱. طه: ۷۵.

۲. طه: ۷۲-۷۳.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۷۵. ساحران پس از تهدیدهای فرعون گفتند: ای فرعون، بلند شو و ما را بکش که ما از آن کسانی نیستیم که با هر صدا و فریاد غول بیابانی از راه حق و صراط مستقیم خارج شویم.

تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ...^۱؛ پس [با توجه به یاری و کارسازی خدا] سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آشتی و صلحی [که نشان ضعف و خفت و خواری شما باشد،] دعوت نکنید؛ درحالی که شما برتر هستید.^۲

این آیات راهنمای مؤمنان ایران زمین در عصر حاضر و شرایط موجود است.

۵. آراستن ایمان به علم

تحقق وعده الهی به برتری جامعه مؤمنان شرط مهم دیگری نیز دارد که تلاش برای پیشرفت علمی است. علم در کنار ایمان می تواند ضامن برتری و الایی مؤمنان و جامعه آنان باشد. خدای متعال می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۳ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است).

از این آیه کریمه می توان فهمید ایمان عالمانه و مؤمن دانشمند، شایسته رفعت و بلندمرتبیگی است. هرچه علم بیشتر شود، درجات و مراتب جامعه ایمانی بالاتر می رود.

اساساً علم سبب عظمت و سلطان شدن جامعه علمی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلٍ عَلَيْهِ؛^۴ علم و دانایی، سلطنت و قدرت است. هرکه به علم رسیده است، به وسیله آن قدرت یورش می یابد و هرکه آن را از دست بدهد، بر او یورش خواهند برد».

رهبر معظم انقلاب که دریافته اند اعتلای جامعه مؤمنان به علم است، سال هاست که پیگیر پیشرفت علمی کشور و جامعه ایمانی است. ایشان با توجه به حدیث یادشده می فرمایند: «پیشرفت علمی، کشور را قدرتمند می کند. "الْعِلْمُ سُلْطَانٌ"؛ "سلطان" یعنی اقتدار؛ علم، اقتدار است. هر کسی که آن را داشته باشد، "صَالٌ" یعنی دست قدرتمند را خواهد داشت؛ هرکس که آن را نداشته باشد، "صَيْلٌ عَلَيْهِ" یعنی دست قدرتمندی بر سر او خواهد آمد، یعنی زیر دست خواهد شد؛ این علم [است]. امروز شما این را مشاهده می کنید؛ آمریکایی ها و اروپایی ها به خاطر

۱. محمد: ۳۵.

۲. اسماعیل حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۵۲۳.

۳. مجادله: ۱۱.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

علمی که تحصیل کرده‌اند، توانسته‌اند همه دنیا را تصرف کنند»^۱.
رفعت آدمی به علم بود هر که را علم بیش، رفعت بیش
قیمت هر کسی به دانش اوست ساز افزون به علم قیمت خویش^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ایچی، قاضی عضدالدین، مواقف، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ ق.
۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، غزلیات، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۶. حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
۷. خمینی، سیدروح‌الله، آیین انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. سبحانی، جعفر، مرزهای توحید و شرک در قرآن، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. کاشفی سبزواری، حسین، مواهب علیّه، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. لاهوری، اقبال، رموز بی خودی، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با نخبگان، ۱۳۹۶/۷/۲۶؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=W11>.

۲. حسین کاشفی سبزواری، مواهب علیّه، ص ۱۲۳۰.

۲۷۰ ■ ره‌توشه فصلنامه علمی – تخصصی ویژه مبلغان

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات درالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی (دفتر سوم)، نرم‌افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.

اتحاد و همبستگی مؤمنان در برابر دشمن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی *

«وَلَا تَتَّزِعُوا فَتَنَافِسُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱

اشاره

لازمه تشکیل جامعه‌ای نیکو، اتحاد و همبستگی بین اقشار مختلف آن است و بدون آن نمی‌توان جامعه را به سوی سعادت سوق داد. اتحاد و همبستگی از مؤلفه‌هایی است که دستور به آن بارها در قرآن، روایات، سنت نبوی و سیره معصومان علیهم‌السلام به‌وفور بیان شده است؛ همچنین یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی است که در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام به آن توصیه شده است. گاهی نیز اشارات دینی، مؤمنان را از افتراق و اختلاف‌افکنی برحذر می‌دارد که خود نوعی دعوت به همبستگی است. در این نوشتار، به برخی از توصیه‌های مربوط به اتحاد و همبستگی اشاره می‌شود.

۱. اهمیت اتحاد و همبستگی

اتحاد و همبستگی میان مسلمانان، اهمیت بسیار بالایی دارد؛ تا جایی که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۲ این دین شما و این امت شماست و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید». بنابراین مردم، جناح‌ها و گروه‌های مختلف جامعه باید با توجه به این شعار قرآنی از تفرقه پرهیزند و با درک عظمت این آموزه‌گرانبها از هرگونه فعلیتی که به ایجاد دودستگی تفرقه‌انگیز کمک می‌کند، دوری کنند. همه باید بدانند شیطان عامل تفرقه

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. انفال: ۴۶: «با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و قدرت و شوکت شما از میان می‌رود.»

۲. انبیاء: ۹۱

است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ؛^۱ شیطان می خواهد در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند».

ضرب المثل قدیمی «دست خدا به همراه جماعت است»، شعاری دینی است که ریشه در فرمایشات معصومان علیهم السلام دارد؛ برای نمونه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فان يدالله مع الجماعة و اياكم والفرقة؛^۲ دست خدا به همراه جماعت است و برحذر باشید از تفرقه».

اتحاد به شکل پلکانی است؛ یعنی از بین اعضای خانواده شروع و به مؤمنان جامعه می رسد که به دور از هر نژاد و قبیله ای با محور قرار دادن قرآن با هم متحد شوند. گفتنی است که اتحاد بین ادیان آسمانی نیز مورد توجه اسلام است؛ زیرا خداوند می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۳ بگو ای اهل کتاب، بیایید از کلمه حقی که میان ما و شما مساوی است، تبعیت کنیم که به جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی را به جای خدا تعظیم نکنیم». البته اتحاد با اهل کتاب نیز پایان کار نیست، بلکه اتحاد جهانی آخرین مرحله از دعوت به اتحاد در دین اسلام است که در هنگام ظهور و به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد.

ادیب الممالک می سراید:

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست	چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست
ز قطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت	هر آنچه نفع تصور کنی در او، آنجاست
ز گندمی نتوان پخت نان و قوت نمود	چو گشت خرمن و خروار، وقت برگ و نواست
ز فرد فرد محال است کارهای بزرگ	ولی ز جمع توان خواست هر چه خواهی خواست ^۴

۲. دعوت به اتحاد و همبستگی و نهی از افتراق و اختلاف افکنی در قرآن

آیات متعددی از قرآن مسلمانان را به اتحاد، همبستگی و دوری از اختلاف و تفرقه توصیه می کند؛ از جمله:

۱. مانده: ۹۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.

۳. آل عمران: ۶۴.

۴. آیت الله جعفر سبحانی، نظم اخلاقی اسلام، ج ۱، ص ۸۸.

الف) (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)¹ و همگی به رشته [دین] خدا چنگ زنید و به راه‌های متفرق نروید. بر اساس روایات بسیاری، قرآن و عترت پیامبر، عهد و طاعت خدا از مصادیق حبل‌الله هستند.² خداوند در این آیه پس از دستور «تسمک به حبل‌الله»، مؤمنان را از اختلاف نیز بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ اِخْوَانًا»³ و پراکنده نشوید و به یاد آورید نعمت خدا را که شما با هم دشمنی داشتید؛ خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید».

برخی گفته‌اند مراد آیه شریفه، جنگ‌هایی بود که ۱۲۰ سال بین اوس و خزرج طول کشیده بود؛ تا اینکه خداوند به وسیله اسلام بین دل‌های ایشان الفت انداخت و کینه‌های گذشته را نابود کرد.⁴ اوس و خزرج ساکنان اصلی مدینه بودند که به شدت با هم دشمنی می‌کردند؛ حاصل این دشمنی، نبردهای خونین و طولانی میان آنها بود که در «ایام العرب» دوره جاهلی، برای هر یک نامی خاص بیان شده است.⁵ اتحاد زیر سایه اسلام، بین چنین دشمنانی رفاقت و الفت ایجاد کرد و کدورت را زدود.

مولوی می‌سراید:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک ز دیگر جان خون‌آشام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
اولاً اخوان شدند آن دشمنان	همچو اعداد عنب در بوستان
وز دم المؤمنون اخوه به پند	درشکستند و تن واحد شدند
آفرین بر عشق کل اوستاد	صد هزاران ذره را داد اتحاد
همچو خاک مفترق در رهگذر	یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر ^۶

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنتور، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۸.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

۴. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۰.

۵. محمد بیومی مهران، تاریخ العرب القدیم، ص ۴۸۰.

۶. مولوی، مشنوی، دفتر دوم، ص ۳۷۶-۳۷۷.

برخی هم در شأن نزول آیه پیش‌گفته گفته‌اند: مراد جنگ‌های طولانی است که میان مشرکان عرب وجود داشت.^۱ بنابراین مراد و معنای آیه این است که منت و نعمت‌های خدا را به وسیله اسلام و ائتلاف و رفع نزاع‌های موجود بین خودتان حفظ کنید و نفع این کار در همین دنیا به شما برمی‌گردد. افزون بر این، ثواب جزیلی در آخرت نصیب شما خواهد شد؛ چراکه شما دشمن هم بودید و بین دل‌هایتان الفت انداخت و اینکه شما را اطراف پرچم اسلام گرد آورد و بغض و کینه‌ها را از قلوبتان برداشت.^۲ بنابراین نبود تفرقه، سبب ایجاد الفت و دوستی می‌شود.

ب) «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۳ و باید با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری). خداوند در این آیه می‌فرماید هر نوع همکاری و اتحادی پسندیده نیست، بلکه همکاری و اتحاد در تقوا و کارهای نیک پسندیده است. از نظر قرآن کارهای نیک عبارت‌اند از: «نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزادکردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال [به مستحق] بدهد. و نیز نیکوکار آنان‌اند که با هرکه عهد بسته‌اند، به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند».^۴

با معیار قراردادن این آیه، در اتحاد باید رضایت خدا و منافع خلق خدا در نظر گرفته شود نه منافع جناحی، قومی و ...

ج) «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَنَزَعُوا فِتْنَةً لِّتَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۵ و همه پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نیویید که بر اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد). واژه «ریح» کنایه از پیشرفت و نفوذ و رسیدن به هدف است. برخی گویند: یعنی اگر اختلاف پیدا کنید، نسیم پیروزی بر زندگی شما نخواهد وزید.^۶ به تعبیر دیگر «ریح» به معنای باد است و اینکه می‌گوید «اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید، سست

۱. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲. همان.

۳. مانده: ۲.

۴. مواردی از «بر» را بیان کرده است: «لَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِيِّینَ وَ آتَى

الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْیَتَامَىٰ وَ ... وَ أُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

۵. انفال: ۴۶.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶.

می‌شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد»، اشاره لطیفی به این معناست که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت؛ زیرا همیشه وزش بادهای موافق، سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی، وزش باد بود، این مطلب اهمیت بسیاری داشت.^۱ بنابراین نزاع و اختلاف داخلی در مقابل دشمن، سبب ایجاد ضعف و سستی می‌شود و هیبت، وقت و عظمت را در مقابل دشمن از بین خواهد برد.^۲

با توجه به این آیه، وجود اختلاف میان مؤمنان، افزون بر عذاب اخروی، در همین دنیا نیز ضرر را متوجه آنان خواهد کرد.

۳. دعوت به اتحاد و همبستگی و نهی از افتراق و اختلاف افکنی در سیره نبوی

در سیره نبوی نیز شاهدیم که ایشان به اتحاد و همبستگی میان مومنان سفارش بسیاری فرموده‌اند. در ادامه به مواردی از این دعوت اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. دعوت به همبستگی

پیامبر ﷺ در جایگاه پرچمدار اتحاد، به محض ورود به مدینه، قوانینی را ابلاغ کردند که پیوندهای اجتماعی، ایجاد اتحاد بین اوس و خزرج، انصار و مهاجران و حتی بین مسلمانان و دیگر ادیان از جمله یهودیان در آن گنجانده شده بود؛ همچنین پیمان‌نامه‌های جداگانه‌ای به تناسب طرفین قرارداد نوشته شد که در متن‌های نوشته‌شده، مناسبات مسلمانان با غیرمسلمانان تنظیم شده بود و نیز قوانینی برای تعامل بین مسلمانان وضع گردیده بود.^۳ علامه سیدجعفر مرتضی عاملی معتقد است «دستور المدینه»، دستورالعملی برای تبیین اصول مناسبات درونی و بیرونی در دولت نوپای اسلامی است.^۴ مجموع این پیمان‌نامه‌ها با عناوین مختلفی از جمله «دستور المدینه» یا «قانون اساسی مدینه» یا «صحیفه النبی» شناخته می‌شود که در همه آنها پیامبر ﷺ محور قرار داده شده است و حضرت مرجع ایجاد اتحاد در ماجراهای مختلف و فصل الخطاب در پایان دادن به اختلاف‌های احتمالی است. این مسئله از مهم‌ترین اقدامات

۱. همان.

۲. ناصر مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۵، ص ۴۵۱.

۳. بختیاری و نظرزاده، «پیمان‌نامه مدینه: نمونه‌ای تاریخی در زمینه حل اختلاف»، ص ۵۵.

۴. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۵، ص ۱۲۷-۱۳۶.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه به شمار می‌آید؛^۱ همچنین از پیشرفته‌ترین روش‌های حل اختلاف با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی بود که منجر به صلحی پایدار و ماندگار در جامعه تازه‌تأسیس مدینه شد^۲ که می‌تواند الگویی برای مسلمانان در طول تاریخ شود.

از دیگر آثار این اقدام بزرگ نبوی، این بود که مانع پیمان‌بستن یهودیان با مشرکان قریش شد.^۳ به نوعی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیمان‌بستن بر قریش پیشی گرفت و اگر دیر اقدام می‌کرد، بین یهودیان و مشرکان مکه قرارداد همکاری نوشته می‌شد و در همان ابتدای هجرت کار پیشرفت اسلام ناتمام می‌ماند.

پیمان برادری و اخوت بین انصار و مهاجران را هم می‌توان در این راستا دانست. پس از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، برخی از مهاجران از امکانات اولیه زندگی بی‌بهره بودند؛ چراکه هرچه داشتند، در مکه گذاشته و به مدینه آمده بودند. با ابتکار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیمانی با عنوان «پیمان اخوت» بین انصار و مهاجران بسته شد. حضرت فرمود: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ أَخَوَيْنِ؛^۴ در راه خدا، دو تا دو تا با یکدیگر برادر شوید». در منابع آمده است وقتی پیامبر بین اصحاب خود عقد اخوت بست، حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نزد پیامبر آمد و گفت: میان اصحابت برادری برقرار کردی و مرا با هیچ‌کس برادر نساختی. پیامبر فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.^۵

هدف از این امر، تنها زدودن غربت از مهاجران نبود؛ زیرا در برخی موارد هر دو طرف پیمان از مهاجران هستند؛ همان‌گونه که بر اساس منابع تاریخی، پیامبر میان ابوبکر و عمر، حمزه بن عبدالمطلب و زید بن حارثه، عثمان و عبدالرحمان بن عوف، زبیر و ابن مسعود، بلال و عباده بن حارثه، مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص و ... عقد اخوت بست.^۶ بنابراین به نظر می‌رسد افزون بر رسیدگی به امور مهاجران فقیر، جایگزینی پیوند الهی و ایمانی به جای تعصبات قومی و نژادی نیز مدنظر بود.

۱. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۲.

۲. بختیاری و نظرزاده، «پیمان‌نامه مدینه: نمونه‌ای تاریخی در زمینه حل اختلاف»، ص ۵۵-۵۶.

۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۵۳.

۴. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۵.

۵. حلبی شافعی، السیره الحلویه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۶. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۳۴۵.

رفاقت و اتحاد اجتماعی، نقش مهمی در روابط میان مسلمانان داشت؛ اما اسلام به آن بسنده نمی‌کند، بلکه در جایگاه دستورالعملی همیشگی در قرآن قرار می‌دهد و خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۱ تا پیش از نزول این آیه، تصور می‌شد دستور عقد اخوت از سوی پیامبر، امری موقتی و برای عبور از بحران به‌وجودآمده پس از هجرت است؛ اما با نزول این آیه، ثابت شد برنامه جامع است برای ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی در اعصار پیش‌روی اسلامی؛ اگرچه در آن زمان از سوی یک رهبر دینی کاری بود هوشمندانه و خردمندانه، اما انحصار به آن زمان نداشت و افق بیشتری را دربر می‌گرفت. بر همین مبنا پیمان اخوت، الگویی بود که در تاریخ ادامه یافت و هنوز نیز بین برخی مؤمنان اجرا می‌شود.

پیامبر ﷺ در ایجاد همبستگی‌های اجتماعی فراتر از جامعه داخلی مسلمانان فکر می‌کرد؛ از این رو بین مسلمانان و یهودیان اطراف مدینه هم «پیمان عدم تخاصم» نوشت.^۲ منظور از این قرارداد، اتحاد در مقابل مشرکان مکه بود؛ اما متأسفانه یهودیان پیمان‌ها را یکی پس از دیگری شکستند.

۲-۳. مبارزه با عوامل اختلاف‌آفرین

برای پیشبرد همبستگی، تنها اقدامات ایجابی کافی نیست، بلکه گاه نیاز به برخورد‌های سلبی است تا از ایجاد شکاف در جامعه جلوگیری شود؛ از این رو پیامبر ﷺ از یک‌سو با گروه‌های مختلف پیمان‌های وحدت‌آفرین می‌بستند و از سوی دیگر با عوامل ویران‌کننده وحدت به‌شدت مقابله می‌کردند. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) نهی از نژادپرستی

نژادپرستی یکی از عوامل اختلاف‌انگیز در جوامع مختلف است. عامل اصلی در جنگ جهانی اول که سبب فروپاشی امپراتوری بزرگ عثمانی شد، تکیه دشمنان بر نژادهای مختلف درون قلمرو آنها و دمیدن بر «پان‌ترکیسم» و «پان‌عریسم» بود. در گذشته حجاز نیز تعصبات قومی و قبلیگی از اصلی‌ترین مسائلی بود که پیوندهای اجتماعی را در میان قبایل عرب رقم می‌زد؛ اما خداوند ملاک برتری را تقوا قرار می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».^۳ پیامبر ﷺ

۱. حجرات: ۱۰.

۲. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳. حجرات: ۱۳.

برای اینکه مهر بطلان بر تفکر نژادپرستی و قومیت‌گرایی بزند، به سلمان فارسی، بلال حبشی و ... اعتبار خاص عطا کرد و به صورت عملی ثابت کرد عرب بر عجم و بلکه هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا.

ب) برخورد قاطع با برهم‌زندگان نظم اجتماعی

گروهی در داخل مدینه به دنبال ایجاد شکاف بودند؛ آنها برای رسیدن به مقصود خود حتی به اماکن مقدس پناه بردند. داستان مسجد ضرار که از سوی منافقان ساخته شد، در تاریخ اسلام معروف است. این مسجد به نام دین اما برای مخالفت با دین و ضربه‌زدن به انسجام مسلمانان تأسیس شد. آنان قصد داشتند در زیر نام مسجد به اهداف شوم خود دست یابند؛ اما از سوی خدا این آیه نازل شد: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ...»؛ کسانی که مسجدی ساختند برای زیان‌رساندن به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود». بنابراین پیامبر ﷺ به تخریب آن اقدام کرد و مانع ایجاد افتراق از سوی منافقان شدند.

۴. احکام وحدت‌آفرین

برخی از احکام و آموزه‌ها افزون بر بُعد عبادی، جنبه ایجاد همبستگی اجتماعی نیز دارد. نماز که نوعی عبادت خداست، با آنکه در برخی از افراد شاید فرادخواندن و خلوت‌کردن با خدا حضور قلب بیشتری ایجاد کند، اما کمالش به جماعت‌خواندن است؛ همچنین نماز جمعه نوعی ایجاد همبستگی بین مؤمنان است. اما در رأس عبادات اجتماعی، می‌توان مراسم حج را نام برد که هر مسلمان با هر عقیده و مذهبی در آن حضور می‌یابد و به نماز و طواف حول کعبه می‌پردازد و نوعی همبستگی اجتماعی مثال‌زدنی از مسلمانان را به دنیا مخابره می‌کند. امروزه مراسم اربعین نیز همبستگی دورن مذهبی شده است و با ایثار شگفت‌انگیز، نگاه جهانیان را به خود معطوف داشته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۳. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: مصححة و منقحة و مزیدة، ج ۳، تهران: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۴. بختیاری، شهلا و زهرا نظرزاده، «پیمان نامه مدینه: نمونه ای تاریخی در زمینه حل اختلاف»، مجله تاریخ اسلام، س ۱۳، ش ۴۹، بهار ۱۳۹۱ ش.
۵. حلبی شافعی، ابوالفرج، السیرة الحلبيّة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
۶. سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۸. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: رضا ستوده، ترجمه: گروهی، چ ۱، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، [بی تا].
۱۱. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. _____، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. مهران، محمد بیومی، تاریخ العرب القديم، اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۸۹ م.
۱۵. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، تهران: نشر طلوع، [بی تا].

ولایت و پیوستگی میان مؤمنان

اعظم زارع*

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ»^۱

اشاره

ولایت که از کلمه ولی گرفته شده است، به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون اینکه فاصله‌ای میان این دو باشد. لازمه چنین ترتبی، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. این واژه با هیئت‌های مختلف (با فتحه و کسره) در معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی به کار برده شده است که وجه مشترک همه این معانی، همان قرب معنوی است.^۲ ولایت به دو دسته ولایت طولی و ولایت عرضی تقسیم می‌شود. ولایت طولی همان ولایتی است که خدای متعال به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند». تجلی ولایت الهی را می‌توان در ولایت رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۴ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». این نوع ولایت، نتیجه ولایت خداوند بر جامعه مؤمنان است که در قالب ولایت طولی تبیین می‌شود. بر اساس این آیه، پیامبر بر تمام

* کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی.

۱. توبه: ۷۱ «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند.»

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰،

ص ۳۱۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

۴. احزاب: ۶.

مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است؛ به گونه‌ای که لازمه ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست.^۱

ولایت عرضی بدان معناست که در جامعه ایمانی، مومنان یار و یاور هم هستند و نسبت قرابت و پیوستگی با هم دارند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ مردان و زنان باایمان، ولی [ویار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است».

ایمان، نوعی همبستگی اجتماعی و همدلی بین افراد ایجاد می‌کند که این پیوستگی فراتر از پیوندهای خونی است. این پیوندها می‌تواند حمایت اجتماعی، همکاری و همیاری بین افراد را تقویت نماید و به انسجام و انسانیت جامعه کمک کند. در این نوشتار به ولایت عرضی و تجلی‌های آن در جامعه پرداخته می‌شود.

تجلی‌های ولایت عرضی در زندگی مؤمنان

ظهور آثار ولایت عرضی میان مؤمنان، دارای آثار و ظهوراتی در جامعه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر که بر همه مردان و زنان باایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ امر به معروف و نهی از منکر در جایگاه یک امر واجب کفایی بر همه مسلمانان واجب است و این امر باعث می‌شود افرادی که در یک جامعه زیست می‌کنند، به باورها و گرایش‌ها و رفتارهای دیگر افراد جامعه بی‌تفاوت نباشند و در قبال آنها واکنش‌های مؤمنانه‌ای از خود نشان دهند». امر به معروف و نهی از منکر، در سایه محبت و ولایت اجرشدنی است و در غیر این حالت نمی‌تواند مؤثر واقع شود. انسان با امر به معروف می‌تواند

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۲.

۲. توبه: ۷۱.

۳. توبه: ۷۱.

خود را در زمره مؤمنان قرار دهد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی‌اند]؛ و بشارت ده به [این چنین] مؤمنان».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «مؤمنین به خاطر اینکه از غیر خدا به سوی خدا بازگشت کردند تائبان، و چون او را می‌پرستند عابدان، و چون با زبان حمد و سپاس او گویند حامدان، و چون با قدم‌های خود از این معبد به آن معبد می‌روند سائحان، و به خاطر رکوع و سجودشان راکعان و ساجدان‌اند. این وضع ایشان در حال انفراد است، اما وضع‌شان نسبت به حال اجتماع، آنها مانند دیدبانانی هستند که اجتماع خود را به سوی خیر سوق می‌دهند».^۲

۲. دغدغه‌مندی درباره حقوق مؤمنان

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هفت حق مؤمن بر مؤمن اشاره می‌کند که هر کدام یک از این موارد مصداق ولایت عرضی مؤمنان بر یکدیگر به شمار می‌روند: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يُحَرِّمَ غَيْبَتَهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا»^۳ از سوی خدا برای مؤمن به عهده مؤمن هفت حق واجب قرار داده شده است: در چشم خود او را بزرگ شمارد، در دلش او را دوست بدارد، در مالش با او همراهی کند، غیبتش را حرام بداند، در هنگام بیماری از او عیادت کند، به تشییع جنازه‌اش برود، و پس از مردنش جز نیکی درباره او نگوید».

۲-۱. بزرگداشت مومن

یکی از مصداقی این تکریم و بزرگداشت، آداب مواجهه با برادر دینی است که در احادیث بدان اشاره شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَمَجْلِسٍ

۱. توبه: ۱۱۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۹.

۳. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۵۱.

يُكْرِمُهُ بِهِ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَمْدُودًا عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ؛^۱ هر که به برادر مسلمان خود سخنی مؤذبانه و مهرآمیز بگوید یا او را در جای محترمانه‌ای از مجلس بنشانند، تا زمانی که در آن کار باشد، پیوسته سایه رحمت خداوند عزوجل بر سر او گسترده است». همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲ کسی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و وی گرامی‌اش بدارد، درحقیقت خداوند عزوجل را گرامی داشته است».

۲-۲. دوست‌داشتن مؤمن

دومین حق آن است که در دل دوستش بدارد. دوست‌داشتن دلی برادر مؤمن به معنای محبت واقعی به یکدیگر در جامعه ایمانی است. این نوع دوستی بر اساس اصول اخلاقی، انسانی و دینی بنا می‌شود و می‌تواند برکات زیادی داشته باشد. برخی از برکات این دوستی عبارت‌اند از:

(الف) تقویت ایمان: دوستی با مؤمنان می‌تواند به تقویت ایمان و اعتقادات فرد کمک کند و افراد را به انجام کارهای نیک دعوت نماید.

(ب) حمایت و کمک: اگر این محبت دلی باشد، مشکلات او را مشکلات خود می‌داند و برای رفع آنها اقدام می‌کند.

(ج) ایجاد حس تعلق: دوستی سبب ایجاد حس وابستگی و تعلق به یک جامعه بزرگ‌تر می‌شود و فرد احساس می‌کند در یک جمع مؤمن و هم‌فکر قرار دارد.

(د) ترویج اخلاق و رفتار نیک: دوستی با افراد مؤمن می‌تواند سبب ارتقای اخلاق و رفتار مثبت در فرد شود و او را به انجام اعمال نیک ترغیب کند.

(ه) آرامش روحی و روانی: این قبیل دوستی‌ها دارای خلوصی است که شخص به واسطه آن احساس هم‌بستگی و حمایت می‌کند و می‌تواند منجر به افزایش آرامش، استحکام روحی و رضایت از زندگی شود.

به طور کلی، دوستی دلی برادر مؤمن می‌تواند منبعی نیرومند برای حمایت از یکدیگر و پیشرفت در مسیر زندگی دینی و اخلاقی دانسته شود؛ بر همین اساس در روایات از مؤمنان خواسته شده است محبت بین خود را آشکار کنند و به هم اعلان نمایند. امام صادق علیه السلام دلیل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۶، ح ۷۳.

۲. همان، ص ۲۹۸، ح ۳۲.

اخبار از دوست داشتن را سبب پایداری آن ذکر می‌کنند: «إِذَا أَحَبَّتِ رَجُلًا فَأَخْبِرُهُ بِذَلِكَ؛ فَإِنَّهُ أَتْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا»^۱ هرگاه کسی را دوست داشتی، از آن [محببت] باخبرش ساز که این کار، دوستی میان شما را پایدارتر می‌کند».

کلینی رحمته الله در کتاب شریف کافی بابی را با عنوان «إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ» به ذکر روایات این موضوع اختصاص داده است.

۲-۳. حمایت مالی از برادر مؤمن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سومین حق را این‌گونه بیان می‌دارند: «وَالْمُؤَاَسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ؛ بِمَا مَالٍ وَدَارِيٍّ خُودِ يَارِيهِ رَسَانِدًا». زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای نیست که همیشه بر وفق مراد باشد. در ضرب‌المثل‌های فارسی تعبیری آمده است که «گهی پشت به زین و گهی زین به پشت»؛ یعنی انسان روزی داراست و روزی همان انسان دارا، ندار است. بنابراین جامعه مؤمنان، جامعه‌ای حمایتی است که در همه امور حامی و پشتیبان هم هستند و یکی از امور حمایتی، حمایت مالی از برادر مؤمن است در هر نقطه‌ای از جهان که باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ فَنَاصَحَهُ فِيهَا، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعَةَ خَنَاقِقَ، بَيْنَ الْخَنْدَقِ وَالْخَنْدَقِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۲ هر که برای حاجت برادرش او را همراهی کند و صادقانه در رفع حاجت او بکوشد، خداوند در روز قیامت میان وی و آتش دوزخ، هفت خندق قرار می‌دهد که فاصله هر خندق با دیگری به فاصله آسمان تا زمین است». آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَنَفَعْتَهُ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ کسی که برای کمک به برادر خود و نفع‌رساندن به او اقدام کند، پاداش مجاهدان در راه خدا را خواهد داشت». همچنین امام حسین علیه السلام در اهمیت این امر فرمود: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُؤُوا النَّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ»؛ بدانید که نیازمندی‌های مردم به شما از نعمت‌های الهی بر شماست؛ پس از این نعمت‌ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۲.

۲. ابن ابی‌جمهور الحسائی، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. بهاء‌الدین علی بن عیسی‌ الیربلی، کشف الغمة، ص ۲۹.

المؤمن المسلم كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه؛^۱ کسی که به فکر برآوردن نیاز برادر مؤمن مسلمان خود باشد، تا زمانی که در فکر نیاز او باشد، خداوند در کار نیاز وی باشد». میمون بن مهران می گوید نزد امام حسن علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، فلان شخص از من طلبی دارد، ولی من پولی ندارم، برای همین او می خواهد مرا زندانی کند. امام علیه السلام فرمود: در حال حاضر مالی ندارم که بدهی تو را بدهم. او عرض کرد: پس شما کاری کنید که او مرا زندانی نکند. امام در حالی که در مسجد مشغول عبادت (اعتکاف) بود، کفش های خود را به پا کرد. من گفتم ای فرزند رسول خدا، مگر فراموش کردید که در حال اعتکاف هستید [و نباید از مسجد خارج شد]؟ فرمود: «فراموش نکرده ام، اما از پدرم شنیده ام که رسول الله می فرمود: کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، مانند کسی است که نه هزار سال روز را به روز و شب را به عبادت مشغول بوده است».^۲

سعدی در این باره چه زیبا سروده است:

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان برآور زبند
ره نیک مردان آزاده گیر چو ایستاده ای دست افتاده گیر^۳

بر اساس این روایات، مؤمنان در هر جای جهان باید از سوی یکدیگر حمایت شوند و جغرافیای سرزمینی نمی تواند مانع حمایت باشد. بنابراین کسانی که در امر حمایت مردم ایران از مسلمانان مظلوم غزه، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی ایجاد شبهه می کنند، باید بار دیگر به این متون دینی مراجعه کنند و آنها را با دقت بیشتری بخوانند.

افزون بر این، هر انسانی با هر دین و مذهب و فرهنگی، وظیفه دارد به مظلوم کمک کند؛ بنابراین نه تنها هر مسلمان و مؤمنی، بلکه هر کسی که عقل و قلب زنده ای دارد، باید به حد توانش به کمک مظلوم بشتابد. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ همواره دشمن [سرسخت] ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید»؛ در واقع یاری رسانی را تخصیص ندادند که مظلوم باید مؤمن، مسلمان و شیعه باشد تا به کمکش بشتایید، بلکه باید به کمک هر مظلومی شتافت.

شیعیان پیرو مذهبی هستند که امامش امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شنیدند تنی چند از لشکریان

۱. شیخ طوسی، الأملی، ج ۱، ص ۹۷.

۲. احمد دهقان و سید محسن عظیمی، روایت ها و حکایت ها، ص ۱۱۲.

3. <https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab1/sh7>.

معاویه (لعنت الله علیه)، از دست و پای زن یهودی در ذمه، طلا و خلخال ربوده‌اند و او توان و امکانی به جز گریه، التماس و طلب کمک نداشت، فرمودند: «اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه نزد من هم به مردن سزاوار است»^۱.

۲-۴. حرمت غیبت از مومن

یکی از گناهان کبیره که می‌تواند زمینه‌ساز گسست روابط میان مؤمنان باشد، بدگویی از یکدیگر در هنگامی است که شخص در جلسه حاضر نیست تا از خود در مقابل حرف‌هایی که علیه او زده می‌شود، دفاع کند. رسول خدا ﷺ برای چهارمین تکلیف مؤمنان در برابر یکدیگر، دوری از غیبت و بدگویی از یکدیگر بیان می‌کنند: «وَأَنْ يُحَرَّمَ غَيْبَتَهُ؛ غیبت او را حرام شمارد».

غیبت منجر به آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی می‌شود که برخی از آسیب‌های اجتماعی آن عبارت‌اند از:

الف) تخریب روابط انسانی: غیبت می‌تواند روابط میان افراد را تضعیف کند و سبب بروز تنش، سوءتفاهم و درگیری در جامعه شود.

ب) ایجاد بدبینی: غیبت و بدگویی سبب ایجاد بدبینی در جامعه می‌شود؛ همچنین موجب می‌شود افراد در برابر یکدیگر خوش‌بین نباشند و از ارتباطات مثبت پرهیز کنند.

ج) کاهش همبستگی اجتماعی: در جوامعی که غیبت و بدگویی رایج است، معمولاً همبستگی اجتماعی کمتری دارند و افراد احساس تعلق کمتری به جامعه پیدا می‌کنند.

د) بروز تنش‌های اجتماعی: غیبت و بدگویی به بروز تنش‌های اجتماعی و درگیری‌های فیزیکی بین افراد منجر می‌شود؛ به‌ویژه در جوامع کوچک‌تر که افراد بیشتری یکدیگر را می‌شناسند.

ه) ترویج فضای منفی: در محیط‌های کاری و اجتماعی، غیبت و بدگویی می‌تواند فضای منفی ایجاد کند و به کاهش انگیزه و بهره‌وری افراد منجر شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَا عُمِّرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرَّبَ بِالْدِّينِ»^۲ هر مجلس و محفلی که در آن غیبت‌کردن گرم و پررونق باشد، به همان نسبت دین و ایمان افراد آن محفل تباہ و از دست رفته است». این روایت نشان‌دهنده آن است که دین‌داری با غیبت جمع نمی‌شود؛

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. محمداقرا مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

یعنی به همان اندازه که غیبت در مجلسی رونق داشته باشد، ایمان افراد حاضر در آن جلسه کاهش خواهد یافت.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدَّمَ؛^۱ خداوند غیبت کردن [مسلمان] را مانند حرمت مال و جان [او] حرام فرموده است». به تعبیر سعدی شیرین سخن:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد
ب_____رد^۲

۵-۲. عیادت مؤمن در مریضی

یکی دیگر از توصیه‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که هنگام مریضی برادر مؤمن، به عیادت او برود: «أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضٍ؛ در بیماری به عیادتش رود». عیادت از بیمار به کاهش احساس تنهایی بیمار کمک می‌کند؛ چراکه بیماران ممکن است به‌ویژه در دوره بیماری احساس تنهایی کنند. عیادت از فرد مؤمنی که در بستر است، زمینه‌ساز کاهش این احساس در او می‌شود و به بهبود او یاری می‌رساند.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از پرستاران فرمودند: «در روایت هست که کسی که بر سر بیمار می‌رود، مثل کسی است که در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود. ممکن است بعضی تعجب کنند که مگر بر سر بیمار رفتن چه خصوصیتی دارد... چون تأثیر آن تأثیر غیر قابل محاسبه و برتر از محاسبات معمولی است. روحیه‌دادن به مریض گاهی از دادن داروی او بسیار حیات‌بخش‌تر و مؤثرتر است.... در دعاها می‌خوانیم: "اللَّهُمَّ أَنْتَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ؛ رحمت الهی را که بی محاسبه و بی جهت به کسی نمی‌دهند." باید التماس کرد پیش خدا تا موجبات رحمت را به ما بدهد؛ یعنی آن کاری را انجام بدهیم که موجب رحمت می‌شود، تا بعد خدا رحمت خودش را بفرستد. این کار، برترین موجبات رحمت است که خیلی مغتنم و خیلی باارزش است».^۳

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲. <https://ganjooor.net/saadi/golestan/gbab2/sh4>

۳. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران در تاریخ، ۱۳۸۳/۴۰/۳۰؛ در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3237>

۶-۲. حضور در تشییع جنازه مؤمن

حضور در تشییع جنازه مؤمنان، ششمین توصیه‌ای است که در روایت هم بدان اشاره می‌شود: «و يُشَيِّعُ جَنَازَتَهُ؛ در تشییع جنازه‌اش شرکت کند». سه گروه در عمل به این دستور دینی سود می‌برند: اول: مؤمنان شرکت کننده در مراسم؛ دوم: فوت‌شدگان از مؤمنان؛ سوم: بازماندگان که رفتار و شرکت مؤمنان، سبب تسلی دل ایشان می‌شود و به گونه‌ای حمایت ایشان را به همراه خواهد داشت.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «کسی که جنازه‌ای را تشییع کند، هر قدمی که برمی‌دارد تا زمانی که برگردد، صد هزار هزار حسنه خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او محو می‌شود و صد هزار هزار درجه نزد خدا به دست می‌آورد و اگر بر میت نماز هم بخواند، موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می‌کنند که همه آنها برای او استغفار می‌کنند و اگر در دفن میت حاضر شود، خداوند صد هزار هزار فرشته را مأمور می‌کند تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند»^۱.

۷-۲. خیر گویی از مؤمن پس از مرگش

آخرین توصیه‌ای که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌دارند، خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان است: «و لا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ موْتِهِ إِلَّا خَيْرًا؛ و بعد از مرگ جز به خوبی از وی یاد نکنند». خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان نه تنها عملی پسندیده و اخلاقی است، بلکه به تقویت فرهنگ نیکی، همدلی و محبت در جامعه کمک می‌کند و نشان‌دهنده استمرار محبت و احترام به انسانیت است. این رفتار، الگویی از زندگی نیکو و تعامل مثبت با یکدیگر در جامعه اسلامی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ق.
۲. اربلی، بهاء‌الدین علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۰۹ ق.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، باب ۲، ح ۶.

۴. احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى العزیزیه فى الأحادیث الدینیة، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۵. حسینى الزبیدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶. خمینى، سیدروح الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۲۴ ق.
۷. دهقان، احمد و سیدمحسن عظیمى، روایتها و حکایتهاى شیرین تربیتى، تهران: پادینا، ۱۳۹۶ ش.
۸. دیلمى، حسن بن محمد، أعلام الدین فى صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: نشر ذوی القربی، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. صابری همدانی، احمد، سازندگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام، تهران: بنیاد معارف اسلامى، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. طباطبایى، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طباطبایى، سیدمصطفی و الیاس انطوان، فرهنگ نوین عربی - فارسى، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. طوسی، ابوجعفر، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مالکی اشترى، ورام بن أبى فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، بیروت: دار صعب، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. قرائتى، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگى درس هایى از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. محمدى رى شهرى، محمد، میزان الحکمه، تهران: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.

جهاد با مال: درنگی در زندگی حضرت خدیجه رضی الله عنها

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی *

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۱

اشاره

دختران در زمان جاهلی، زنده به گور می شدند؛ به طور کلی جنس مؤنث در جامعه جاهلی ارزشی نداشت. مطالعه تاریخ ثابت می کند زن در دنیای قبل از اسلام، مورد ظلم و ستم قرار می گرفت؛ اما اسلام جایگاه واقعی را به آنان برگرداند. یکی از بانوان موفق در تاریخ اسلام، حضرت خدیجه رضی الله عنها است که در اسلام به مقامات عالی رسید. این بانوی بزرگوار که از ثروتمندان قریش بود، با انفاق تمام اموال خود، الگویی برای زنان و حتی مردان پس از خود شد. حضرت خدیجه رضی الله عنها به دلیل امانت داری، راستگویی، خوش خلقی و ویژگی های پسندیده ای که در حضرت محمد صلی الله علیه و آله دید، با ایشان ازدواج کرد.^۲ اما نکته بسیار دارای اهمیت در زندگی این بانوی بزرگوار، «جهاد با مال» بود. نوشتار پیش رو به این ویژگی حضرت می پردازد.

جهاد با سرمایه و مال در قرآن و روایات

جهاد با مال و سرمایه از جمله آموزه هایی است که در قرآن و روایات بارها به آن اشاره و تأکید شده است: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. آل عمران: ۹۲: «هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، [در راه خدا] انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است».

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۲۸۱.

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۱ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است اگر بدانید». همچنین می‌فرماید: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲؛ ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند؛ و همه نیکی‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگاران‌اند». در این آیات، افزون بر جهاد با نفس، تعبیر جهاد با مال دیده می‌شود.

حضرت علی علیه السلام نیز در وصیت‌نامه خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّبِيلِ لِلَّهِ^۳؛ و خدا را خدا را در مورد جهاد در راه خدا با دارایی‌ها و جان‌ها و زبان‌هایتان در نظر داشته باشید».

منظور از جهاد با مال منحصر به تهیه تدارکات و تجهیزات برای جنگ و جهاد نیست، بلکه دایره آن بسیار وسیع‌تر است و انفاق مال برای پیشبرد دین خدا و گره‌گشایی از خلق خدا را نیز دربر می‌گیرد. امروزه تعبیری از قبیل «جنگ اقتصادی»، «جنگ فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی»، درک مفاهیمی چون جهاد با مال و جهاد با زبان را آسان‌تر می‌کند.

ملکة مکه

حضرت خدیجه علیها السلام پیش از اسلام یک تاجر موفق شناخته می‌شد.^۴ برخی از منابع دارایی ایشان را بیش از هشتاد هزار شتر نوشته‌اند؛ در واقع هشتاد هزار شتر، اموال تجارتي ایشان را به اطراف و اکناف جزیره‌العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و ... حمل و نقل می‌کردند.^۵ ثروت او از همه اهل مکه بیشتر بود؛^۶ به همین دلیل ایشان را «ملکه بزرگ» خطاب می‌کردند.^۷ به طور بدیهی ثروت زیاد به‌تنهایی اجر و قرب معنوی برای کسی در پی ندارد؛ هرچند ثروت می‌تواند ابزاری باشد که صاحب خود را به مقامات بالای معنوی می‌رساند، البته به شرط آنکه

۱. صف: ۱۱.

۲. توبه: ۸۸.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۹۸.

۴. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن‌سیدالناس، عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۶. لیسَ بِمَكَّةَ أَكْثَرَ مَالًا مِنْ خَدِيجَةَ (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱).

۷. همان، ص ۲۰.

صاحب ثروت چنین ظرفیتی را داشته باشد. حضرت خدیجه علیها السلام چنین ظرفیتی را داشت؛ زیرا در زمان جاهلیت نیز به طاهره ملقب شده بود.^۱

حضرت خدیجه علیها السلام و جهاد با مال

پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه به پیامبری مبعوث شد و مردم را به توحید دعوت کرد و از بت پرستی برحذر داشت. مشرکان مکه انواع و اقسام ترفندها را به کار بردند تا بر سر راه حضرت مانع ایجاد کنند. این ترفندها که شامل تهدید، تطمیع پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران باوفایش می شد، مانع تبلیغ اسلام نشد. برخی همانند سمیه و یاسر در این راه به شهادت رسیدند و برخی مانند عمار، بلال، ابن مسعود و ... به سختی شکنجه شدند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان به دعوت مردم اصرار داشت.

مشرکان مکه ترفند دیگری را به کار بستند؛ آنها در سال هفتم بعثت پیمان نامه ای نوشتند و امضا کردند که در تاریخ با عنوان «صحیفه ملعونه» شناخته می شود. بر اساس مفاد این پیمان نامه، محدودیت هایی برای بنی هاشم وضع شد؛ از جمله اینکه هیچ کس حق معاضرت با بنی هاشم را ندارد، هیچ کسی نمی تواند به آنان کالایی بفروشد یا بخرد. این تحریم سبب شد بنی هاشم در مکانی به نام «شعب ابی طالب» سکنی گزینند و سه سال در سخت ترین شرایط زندگی کنند.

حضرت خدیجه علیها السلام در چنین شرایطی اموال جمع آوری شده در سالیان دراز را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد تا با برنامه ریزی دقیق، محصورشدگان در شعب از این اموال استفاده کنند تا فرجی برای برون رفت از این وضعیت حاصل شود. ایشان ابتدا نمایندگان را به سوی اشراف قریش از جمله ابوجهل فرستاد تا از این کار دست بردارند و تحریم اقتصادی را لغو کنند؛ اما پس از آنکه مشرکان در تصمیم خود سماجت کردند، حضرت خدیجه علیها السلام به کمک برادرزاده اش حکیم بن حزام، آذوقه تهیه می کرد و پنهانی به شعب ابی طالب می فرستاد؛^۲ به گونه ای که حضرت در این راه تمام اموال خود را خرج کرد؛^۳ چراکه گاهی آذوقه را با چندبرابر قیمت خریداری می کرد و آن را به شعب می رساند.^۴

۱. و کانت تُدعی فی الجاهلیة بالطَّاهره لشدَّة عفافها و صیانتها (محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱).

۲. عبدالمکمل ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۴. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۸.

آری، فشار و سختی‌های شعب به اندازه‌ای زیاد بود که پس از پایان آن سه سال طاقت فرسا، یعنی در سال دهم، حضرت ابوطالب در ماه رجب و در دهم ماه مبارک رمضان همان سال حضرت خدیجه علیها السلام رحلت کردند. اگرچه بیشتر مال حضرت خدیجه علیها السلام در راه اسلام خرج شده بود، اما مقداری پس از رحلت ایشان باقی ماند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به کسانی بخشید که قصد هجرت به مدینه را داشتند و از نظر مالی توانایی نداشتند.^۱

حضرت خدیجه علیها السلام به روش‌های دیگر نیز جهاد با مال می‌کرد؛ از جمله این روش‌ها، کمک به فقیران و مساکین بود. بنا بر گزارشی، روزی حلیمه سعدیه - دایه پیامبر صلی الله علیه و آله - نزد حضرت آمد و از خشک‌سالی و قحطی در قبیله خود شکایت کرد. حضرت خدیجه علیها السلام تا این مطلب را شنید، چهل گوسفند و یک شتر به او هدیه کرد و با تجلیل و تکریم او را روانه قبیله‌اش کرد.^۲ این بانوی بزرگ اختیار اموال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد؛ حضرت نیز با آن اموال، بدهی‌های مسلمانان را ادا می‌کرد، اسیران را آزاد می‌نمود و از ضعیفان جامعه دستگیری می‌کرد. بدین ترتیب، این ثروت نقش محوری و بی‌بدیلی در تقویت بنیان‌های اسلام و حمایت از مسلمانان اولیه ایفا کرد^۳ و سبب استحکام و تقویت اسلام شد.

درحقیقت حضرت خدیجه علیها السلام این آیه شریفه را پیش‌روی خود قرار داد که می‌فرماید: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۴ سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مالتان ... در راه خدا جهاد کنید». و به وظیفه «جهاد مالی» که قرآن و اسلام تعیین کرده است، در حد اعلی عمل نمود.

انفاق بدون منت

حضرت خدیجه علیها السلام تمام اموال و سرمایه خود را در راه خدا و رسولش صرف کردند؛ تا آنجاکه پیامبر صلی الله علیه و آله در وصفش فرمود: «ما نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ نَفَعَنِي مَالِ خَدِيجَةَ؛^۵ هرگز هیچ مالی برای من سود نداشت، آن‌گونه که ثروت خدیجه علیها السلام به من سود بخشید». با این وجود، هیچ‌گاه توقع و انتظاری نداشت و مصداق بارز این آیه قرآن شد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا

۱. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۴۶۸.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۴. توبه: ۴۱.

۵. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۶۸؛ محمد بن حسن طوسی؛ امالی، ص ۴۶۷.

يُنْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس از پی انفاق نه منتی می گذارند و نه آزاری می رسانند، اجرشان نزد پروردگارش محفوظ است و آنان نه بیمی خواهند داشت و نه محزون می شوند».

بهشت، جایگاه خدیجه علیها السلام

اجری که خدا به حضرت خدیجه علیها السلام در قبال ایثار و از خودگذشتگی داد، بهشت بود. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می کند: «هذه خديجة فاقراء من ربها و منى و بشرها بيت في الجنة»؛^۲ سلام خداوند و مرا به خدیجه ابلاغ کن و مژده خانه‌ای در بهشت را به او بده». پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خدیجه از زنان بهشتی و از بهترین زنان و در کنار حضرت مریم بن عمران و آسیه که قرآن کریم به بهشتی بودن آنان بشارت داده است».^۳

پاسخ به یک شبهه

با توجه به اینکه در برخی از منابع متأخر آمده است «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَيْئَيْنِ: مَالِ خَدِيجَةٍ وَ سَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛^۴ این دین به مال خدیجه علیها السلام و شمشیر علی علیه السلام تا روز قیامت پابرجا شد؛ آیا این گونه احساس نمی شود که اسلام با زر و زور استوار شده است؟ شهید مطهری رحمته الله در پاسخ به این شبهه می فرماید: «گاهی خود ما مسلمانان حرف‌هایی می‌زنیم که نه با تاریخ منطبق است و نه با قرآن، با حرف‌های دشمن‌ها منطبق است؛ یعنی حرفی را که یک جنبه‌اش درست است، به گونه‌ای تعبیر می‌کنیم که اسلحه به دست دشمن می‌دهیم. مثل اینکه برخی می‌گویند: اسلام با دو چیز پیش رفت: با مال خدیجه علیها السلام و شمشیر علی علیه السلام؛ یعنی با زر و زور. اگر دینی با زر و زور پیش برود، آن چه دینی می‌تواند باشد؟! آیا قرآن در یک جا دارد که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ آیا علی علیه السلام یک جا گفت که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ شک نداریم که مال خدیجه علیها السلام به درد مسلمین خورد؛ اما آیا مال خدیجه علیها السلام صرف دعوت

۱. بقره: ۲۶۲.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۲.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۷۸؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

۴. حسین انصاریان، نگاهی به مقام حضرت خدیجه علیها السلام، ج ۱، ص ۲۶.

اسلام شد؛ یعنی خدیجه علیها السلام پول زیادی داشت؛ [اما] پول خدیجه علیها السلام را به کسی دادند و گفتند: بیا مسلمان شو؟ آیا یک جا انسان در تاریخ چنین چیزی پیدا می‌کند یا نه؟ در شرایطی که مسلمین و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند، جناب خدیجه علیها السلام مال و ثروت خودش را در اختیار پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت؛ ولی نه برای اینکه پیغمبر - العیاذ باللله - به کسی رشوه بدهد و تاریخ نیز هیچ‌گاه چنین چیزی نشان نمی‌دهد... پس اگر مال خدیجه علیها السلام نبود، شاید فقر و تنگدستی مسلمین را از پا در می‌آورد. مال خدیجه علیها السلام خدمت کرد؛... شمشیر علی علیه السلام بدون شک به اسلام خدمت کرد و اگر شمشیر علی علیه السلام نبود، سرنوشت اسلام سرنوشت دیگری بود؛ اما نه اینکه شمشیر علی علیه السلام رفت بالای سر کسی ایستاد و گفت: یا باید مسلمان بشوی یا گردنت را می‌زنم، بلکه در شرایطی که شمشیر دشمن آمده بود ریشه اسلام را بکند، علی علیه السلام بود که در مقابل دشمن ایستاد.^۱

برترین همسر رسول خدا	بود بی‌شک خدیجه کبری
در مقامش بس اینکه شد مادر	به وجود مقدس زهرا
مادر یازده امام همام	مادر نسل سید بطحا
بانوی باوفا و باعفت	بانوی بابصیرت و تقوی
آن‌که از حیث جاه و مال و منال	بود در بین قوم بی‌همتا
لیک آن مال نردبانی شد	تا کند سیر عالم بالا
داد سرمایه را به پیغمبر	که کند خرج در ره عقبی
حضرتش هست برترین مصداق	در جهادی که کرده حق امضا
آن فریضه «جهاد با مال» است	ره انفاق و ببخش و اعطا ^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌سید‌الناس، محمد بن محمد، عیون‌الاثار، ج ۱، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۴ ق.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۲. شعر از مصطفی محسنی.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ م.
۳. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار القلم، ۱۴۲۲ ق.
۴. انصاریان، حسین، نگاهی به مقام حضرت خدیجه علیها السلام، چ ۱، قم: عرفان، ۱۳۸۸ ش.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۷. دوستخواه، جلیل، اوستا، تهران: مروارید، ۱۳۷۱ ش.
۸. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۹. راجی، سید محمد حسین، ناگفته‌های صورتی، چ ۵، [بی جا]: نشر معارف، ۱۴۰۲ ش.
۱۰. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر، چ ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. سیدرضی، نهج البلاغه، مصحح: محمد دشتی، چ ۲، قم: پردیسان، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. _____، امالی، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهرة: مكتبة ابن تیمیة، [بی تا].
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ ۳، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، چ ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. علوی، هدایت‌الله، زن در ایران باستان، تهران: هیرمند، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. فرنیغ دادگی، بُندَه‌شَن، ترجمه: مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. کتاب مقدس، چ ۳، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲ م.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۲۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].

بهار در بهار

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

«لِكُلِّ شَيْءٍ رَّيْبٌ وَرَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ
رَمَضَانَ»^۱

اشاره

ماه رمضان یکی از مهم‌ترین ماه‌های سال است؛ ماهی که از منظر مسلمانان به ماه عبادت و طهارت معروف بوده و آن را ماه خدا می‌نامند. توصیف ماه رمضان با عباراتی نظیر ماه اسلام و ماه نزول قرآن، عرصه‌ای برای تجلی حقیقت اسلام است. امسال نیز این ماه با آغاز سال جدید مقارن شده است. هم‌زمانی ماه عبودیت و بندگی با عید نوروز بهانه‌ای است تا در بهار طبیعت دل‌ها را به نورایمان و بهارقرآن روشن کنیم. این تقارن فرصت ویژه‌ای است که آداب و سنن خوب نوروز و ماه رمضان را باهم پیوند بزنیم و در جهت بدست آوردن بهترین احوال برای خود و دیگران بکوشیم.

نوشتار پیش رو در محوهای زیر سامان یافته است:

الف (جایگاه نوروز

نوروز به عنوان جشن باستانی ایرانی، ریشه در سنت‌ها و اعتقادات پیشینیان دارد. بسیاری از محققان باور دارند که نوروز نشانه‌ای از هویت فرهنگی ایرانیان است. در طول زمان، بسیاری از مسلمانان در ایران و کشورهای دیگر نوروز را جشن می‌گیرند و آن را نمادی از دوستی و محبت

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰: «هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است.»

در خانواده‌ها می‌شناسند. مرحوم علامه مجلسی و شیخ عباس قمی بابتی را به اعمال و وظایف عید نوروز اختصاص داده‌اند. در خصوص عید نوروز، روایات متعددی وارد شده است که نشانگر توجه خاص به این آئین و سنت است: «وَمَا مِنْ يَوْمٍ تَبْرُوزُ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا وَ أَيَّامِ شِيعَتِنَا»^۱ هیچ نوروزی نیست مگر آن‌که ما در آن روز منتظر فرج [ظهور قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] هستیم؛ چراکه نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است. شیخ صدوق نقل می‌کند برای علی عَلَيْهِ السَّلَام هدیه نوروز آوردند، حضرت فرمود: «این چیست؟»، گفتند: ای امیرمؤمنان! امروز، نوروز است. فرمود: هرروز ما را نوروز سازید»^۲.

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ معتقد است: «این عید، هرچند یک عید اسلامی نیست، ولی اسلام آن را نفی نکرده است...»^۳. مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «عید نوروز هم حقیقتی است. ما با عید نوروز موافقیم. کسی خیال نکند که عید نوروز از لحاظ اسلامی چیز بدی است؛ هرکس چنین تصویری بکند، واقعاً اشتباه کرده است. اسلام عید نوروز را رد نکرده است»^۴.

ب) عرصه‌های تقارن دو بهار

در تقارن بهار قرآن و بهار طبیعت اموری سفارش شده است که بدان می‌پردازیم:

۱. نماز و دعا

یکی از نماد تقارن ماه رمضان و نوروز خواندن نماز و دعا است، یعنی سفارش شده که در ماه رمضان نمازهای مستحبی و دعاهایی خوانده شود، مانند دعاهایی که مخصوص شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان است. همچنان تأکید شده که در ایام نوروز دعاها و نمازهایی خوانده شود. برای مثال تأکید شده است که در هنگام سال‌تحویل این دعا خوانده شود: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوَّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ»^۵. برخی روایت کرده‌اند که علاوه بر دعای فوق، این دعا را نیز در نوروز بخوانید: «اللَّهُمَّ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۲.

۲. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۰۰.

3 <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n22070>

4. <https://farsi.khamenei.ir/newspart=1635>

۵. محمد باقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۸.

أَنْتَ مَلِكٌ قَدِيمٌ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَأَسْتَكَفِيكَ مُؤْتَتَهَا وَشُغْلَهَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛^۱ بار خدایا! این سال جدید است و تو پادشاه قدیم هستی، خیر امسال و خیر آن چه در امسال است از تو می‌خواهم و از بدی امسال و بدی آنچه در آن است به تو پناه می‌برم و خرج و شغل امسال را از تو کفایت می‌طلبم، ای صاحب بزرگواری و کرامت!

در روایتی از امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس اعمال روز عید نوروز را چنین تعلیم داد: چون روز نوروز شود غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوها خویشتن را خوشبو گردان و در آن روز، روزه بدار و چون از نماز پیشین و پسین [ظهر و عصر] و نافله‌های آن دو فارغ گشتی، چهار رکعت نماز بخوان، هر دو رکعت به یک سلام، در رکعت اول نماز اول بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم نماز اول، بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره کافرون. در رکعت اول نماز بعدی بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره توحید و در رکعت آخر بعد از سوره حمد، ۱۰ مرتبه سوره فلق و ناس را بخوان و پس از نماز به سجده شکر رفته و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدَ وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَلْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَ خَطَرَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيْمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَدًا غَيْرَكَ وَ وَسَّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلَا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَ حِفْظُكَ وَ مَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تُفْقِدْنِي عَوْنَكَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَا لَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛^۲ خدایا بر محمد و خاندان محمد، آن جانشینان پسندیده درود فرست و بر تمام پیامبران و رسولانت، با بهترین درودهایت و ایشان را برکت ده به بهترین برکت‌هایت و درود فرست بر جان‌ها و اجسادشان، خدایا بر محمد و خاندان محمد برکت ده و به ما در این روز برکت ده که آن را برتری و کرامت و شرافت دادی و مرتبه‌اش را بزرگ کردی. خدایا به من برکت ده، در آنچه به من نعمت دادی تا احدی را جز تو سپاس نگویم و در روزی‌ام بر من وسعت ده، ای صاحب بزرگی و بزرگواری؛ خدایا هر آنچه از من غایب

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. محمد باقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۲۸؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ج ۱، ص ۲۹۹.

شده باک نیست، مبادا کمک و نگهداری‌ات از من غایب شود و هرچه را گم کرده‌ام، یاری‌ات را بر آن از من گم مساز تا در آنچه به آن نیازمند نیستم، خود را بر زحمت نیفکنم، ای صاحب بزرگی و بزرگواری.»

امام خمینی^{علیه‌السلام} در پیام نوروزی سال ۱۳۶۲ فرمودند: «در همه آن اعیاد آنچه انسان ملاحظه می‌کند، همه‌اش مسئله ذکر و دعاست، نماز است، روزه است، ذکر است، دعاست و در این عید هم که عید ملی است و اسلامی نیست، لکن اسلام هم مخالفتی با آن ندارد، باز می‌بینیم که در روایتی که وارد شده، از آداب امروز، روزه گرفتن است؛ از آداب امروز، دعا کردن است؛ نماز خواندن است»^۱.

۲. تحول مادی و معنوی

یکی دیگر از عرصه‌های تقارن ماه رمضان و نوروز ایجاد تحول و دگرگونی است، با این تفاوت که در نوروز بیشتر تحول مادی و طبیعی و در ماه مبارک رمضان تحول باطنی و معنوی صورت می‌پذیرد. البته می‌توان تحول مادی را زمینه‌ساز تحول معنوی نمود. این دگرگونی می‌تواند با قرآن، نماز، ذکر دعا خواندن انجام داد و از خداوند خواست که خداوند این تحول را در بندگان خویش ایجاد نماید، زیرا تمام دگرگونی قلوب در دست خدای تبارک تعالی و ید قدرت اوست. اوست که جهان را تدبیر می‌کند و اوست که قلوب را متحول می‌کند، شاید بر این اساس باشد که عالمان در ایام نوروز روزه می‌گرفتند و به استغفار می‌پرداختند. مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی^{علیه‌السلام} قبل از تحویل سال، ۳۶۵ مرتبه دعای «یا مقلب القلوب...» را می‌خواند و این روز را روزه می‌گرفت و با تربت امام حسین^{علیه‌السلام} افطار می‌کرد.^۲ آیت‌الله مظاهری بهترین چیزها در موقع تحویل سال را خواندن دعای «یا مقلب القلوب و الابصار...»، نماز و توبه از گناهان می‌داند.^۳ امام خمینی^{علیه‌السلام} در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۶۱ به تحول معنوی اشاره نمود: «تمام قلوب و تمام ابصار و بصیرت‌ها در دست خدای تبارک تعالی و ید قدرت اوست. اوست که تدبیر می‌کند جهان را، لیل و نهار را و

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۶۹.

2. <https://iqna.ir/fa/news/2510867>

3. <https://article.tebyan.net/241902>

اوست که قلوب را متحول می‌کند و بصیرت‌ها را روشن می‌کند و اوست که حالات انسان را متحول می‌کند... این تقلیب قلوب که قلب‌ها از آمال دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است بریده بشود و به تعالی پیوسته بشود»^۱.

۳. صله رحم

ماه رمضان وعید نوروز دو فرصت زمانی برای انجام صله رحم است. در قله آداب این عید ملی و دینی دیدوبازدید با خویشاوندان و آشنایان قرار دارد که در گفتمان و ادبیات دینی از آن با عنوان صله رحم یاد می‌شود. خوشبختانه فرهنگ دیدوبازدید به‌گونه‌ای ذاتی در فرهنگ مردم ما نهادینه شده و شاید هیچ مردمی به اندازه ملت ما از این خصلت بهره‌مند نباشند. صله رحم و دیدوبازدید انسان را از انزوا و گوشه‌نشینی خارج و او را وارد عرصه اجتماع می‌کند. این نوع نگرش در گزاره‌های اسلامی وجود دارد. از منظر آیات و روایات، افزایش طول عمر، دفع بلا، افزایش روزی از جمله آثار مثبت صله رحم است: «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^۲ (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.» رسول خدا ﷺ - ضمن بیان آداب این ماه - فرمود: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ»^۳ به بزرگان احترام کنید، با کودکانتان ملاطفت و مهربانی کنید و با خویشاوندان رفت‌وآمد داشته باشید.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ، فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ، فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً...»؛^۴ چه بسا مردی که سه سال از عمرش بیشتر نمانده، اما صله رحم به جا آورد و خدا به خاطر این کار، عمرش را به ۳۰ سال افزایش می‌دهد و خدا آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. امام باقر علیه السلام فرمود: «صِلَّةُ الْأَرْحَامِ تَحْسِنُ الْخُلُقَ وَ تَسْمَحُ الْكُفَّ وَ

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

۲. نساء: ۱.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۴.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴. همان، ص ۱۵۲.

تُطَيَّبُ النَّفْسَ وَ تَرِيدُ فِي الرَّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ»^۱؛ صله‌رحم، انسان را خوش‌اخلاق، باسخاوت و پاکیزه‌مان کرده، روزی را زیاد می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.

امام خمینی علیه‌السلام فرمود: «... ایام عید نوروز بروید در این مریضخانه‌ها، بروید احوال این‌ها را، این‌هایی که آواره شدند... عید را در بین دوستان خودتان، ملت خودتان، مجروحان خودتان، معلولان خودتان و جنگ‌زدگان خودتان و آوارگان خودتان... این عید را در بین آن‌ها باهم عیدی کنید»^۲. آیت‌الله صافی گلپایگانی علیه‌السلام می‌گوید: «... در عید نوروز هم اگر مؤمنین برنامه‌های دینی، مانند دیدار با برادران مؤمن یا عیادت بیماران و رسیدگی به حال مستمندان داشته و برنامه‌های بدآموز نداشته باشند مناسب است...»^۳.

بر این اساس نوروز و تقارن آن با ماه مبارک رمضان می‌تواند ترمیم‌کننده بسیاری از معضلاتی باشد که خانواده‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. در این مناسبت‌ها محل‌هایی مانند مساجد، زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس می‌تواند طراوت‌بخش باطن و روح انسان‌ها باشد.

از اساسی‌ترین آثار صله ارحام، ایجاد پیوند و همبستگی اجتماعی است، چه آنکه اگر خانواده‌ها با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از این رهگذر به یکدیگر احسان کنند، روح رأفت و گرایش به یکدیگر در ایشان پدید خواهد آمد. از آنجاکه همین خانواده‌ها، خانواده‌ای بزرگ‌تر به نام جامعه را تشکیل می‌دهند، کل جامعه نسبت به یکدیگر مهربانی می‌ورزند و روح مواسات بر آن‌ها سایه می‌افکند، بنابراین «صله ارحام» پدیده‌ای محدود به افرادی محدود نیست، بلکه اگر با چشمی دیگر بنگریم، «صله ارحام» یک کنشگری اجتماعی است که اگر مانعی بر سر راه آن نباشد، بی‌شک تأثیر درخشانی دارد که می‌تواند جامعه را از درون اصلاح کند.^۴

۴. اطعام

یکی از سنت‌های خوب در ماه رمضان، افطاری دادن و مهمان کردن مؤمنان و دوستان است،

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲ صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۱۲

3. <https://www.javanonline.ir/fa/news/1220556>

4. <https://www.javanonline.ir/fa/news/1146357>

چنانکه در قرآن و روایات این امر از اوصاف پیامبران شمرده شده است: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَأَى إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؟» آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید!» سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای را برای آن‌ها) آورد، و نزدیک آن‌ها گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی‌برند) گفت: «آیا شما غذا نمی‌خورید.» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که مؤمنی را افطاری دهد، کفاره یک سال گناه او شمرده می‌شود، و کسی که دو مؤمن را افطاری دهد، بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد.^۲

غذا دادن در نوروز یکی از آداب و سنت‌های پذیرفته‌شده ایرانیان است، برخی روایات عمومی که درباره خیرات و نیکی به دیگران وجود دارد می‌تواند درباره اطعام در نوروز نیز مصداق داشته باشد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَطَعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ؛^۳ کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمان‌ها اطعام خواهد کرد.» امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطَعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ؛^۴ هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند، خداوند از میوه‌های بهشت بخوراند و هر که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند او را از شراب سرشته بهشت بنوشاند.»

این دست روایات به اهمیت غذا دادن به دیگران اشاره دارد که می‌تواند در زمان‌هایی چون نوروز نیز اعمال شود. در نهایت، با توجه به روایات کلی در مورد نیکی به دیگران، می‌توان چنین برداشت کرد که غذایی که در نوروز به خانواده، دوستان و نیازمندان داده می‌شود، نه تنها یک عمل فرهنگی و سنتی است، بلکه از لحاظ معنوی و دینی نیز ارتقاء دهنده روحیه همدلی است.

۱. ذاریات: ۲۵-۲۷.

۲. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۲۰۱.

ج) حفظ حرمت ماه رمضان

تقارن دو بهار قرآن و طبیعت فرصت خوبی است که انسان قله‌های معنویت، خودسازی، اخلاق و انسان‌مداری را فتح نماید، اما در این تقارن باید حرمت و قداست ماه رمضان حفظ شو. ماهی که در آن قرآن نازل شده است تا زمینه کسب همه فضایل اخلاقی و انسانی فراهم آید. امام سجاده علیه السلام درباره اهمیت ماه رمضان فرمود: «فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ، وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُحْيَرُ - جَلَّتْ وَعَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ؛^۱ پس برتری اش را بر ماه‌های دیگر بر پایه احترامات زیادی که برایش قرارداد و فضیلت‌هایی که بین مردم مشهور است، آشکار ساخت. پس آنچه را در ماه‌های دیگر حلال بود، به خاطر بزرگداشت این ماه حرام کرد و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را محض گرمی داشت آن ممنوع فرمود، و بر آن وقتی واضح و روشن قرارداد، و آن نهمین ماه از ماه‌های قمری است که حضرتش اجازه نمی‌دهد از آن وقت معین پیش افتد، و نمی‌پذیرد که از آن پس افتد.»

۱. امام علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجّادیه، دعای ۴۴.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، اول ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي، الأمالي، تهران: كتابچی، ششم ۱۳۷۶ ش.
۳. _____ من لا يحضره الفقيه، مصحح: غفاری، علي اكبر، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم ۱۴۱۳ ق.
۴. شيخ حر عاملی، محمد، وسائل الشيعة، مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول ۱۴۰۹ ق.
۵. طباطبائی، محمدحسين، الميزان في تفسير قرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۶. طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، مصحح: يزدي طباطبائی، فضل الله، تهران: ناصر خسرو، سوم: ۱۳۷۲ ش.
۷. علي بن الحسين، امام چهارم عليه السلام، الصحيفة السجادية، قم: دفتر نشر الهادي، اول ۱۳۷۶ ش.
۸. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، مصحح: غفاری علي اكبر، تهران: دار الكتب الإسلامية ۱۴۰۷ ق.
۹. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. _____ زاد المعاد - مفتاح الجنان، مصحح: اعلمی، علاء الدين، بيروت: موسسه الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. مكارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.

سایتها:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart=1635>

<https://www.javanonline.ir/fa/news/1220556>

